Presented by: Rana Jabir Abbas

محمد یعقوب پاکستانی
۸۵،۴۷

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب تحفة الواعظ
مؤلف نظام فرزند واعظ یعقوب حصاری
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۹۵۰
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ دایمهٔ کتاب
۲۱۰۱۱۵

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۸۹۵۰

کنج العالم

تحفة الواعظ تالف نظام بن خواجه یعقوب الحصاری

۱۸۹۵۰
۲۱-۱۱۵

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب تحفة المواعظ
مؤلف نظام فرزند خواجه یعقوب حصاری
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۹۵۰
شمارهٔ ثبت کتاب ۲۱۰۱۱۵
مجلس شورای اسلامی

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۸۹۵۰

تحفة المواعظ

۱۸۹۵۰
۲۱۰۱۱۵

726

خدایا بعزت که خام بکن
خدایا بذل که خرم سازم بکن
مرا خرم سازی زود تر بس
دیگر خرم سازم بکن پس کس

چو سوداگر در بخشین خطا
در این عالم بخشش شاه گدا
در این عالم نیز خاص عام
بود بخشنده سوداگر مدام

۱۳۶۴

۱۸۹۵۰
۲۱۰۱۱۵

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

هذا فهرست کتاب کنج العالم

حمد لفت اسم مولف مدح پادشاه زمان صاحبقران ذمانه شاه جهان نواب تاج خان نام کتاب مقدمه در ذکر مواعظ طریق گفتن لا الا الله قصه بلعم ذکر کعبه ظاهری و باطنی باب اول بر ده فصل است فصل اول در ذکر ولادت بهترین مخلوقات و شریف ترین موجودات حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ذکر آنکه سلمان فارسی از چه سبب عورات که حضرت پرور کائنات و خلاصه موجودات صلی الله علیه وسلم بعد از نبوت بصفات شریف بکبار مشاهده واقع شده نزدیک در مکه معظمه چند سال بودند و در مدینه منوره چند سال ذکر فرستادن آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسولان را از حضرت مدینه منوره بر پادشاهان اطراف در عقل

فصل دوم در ذکر ازواج مطهرات و اولاد ذکور و اناث رضوان الله علیهم اجمعین فصل سیم در ذکر حضرت امیر المومنین ابا بکر صدیق رضی الله عنه فصل چهارم در ذکر حضرت امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه فصل پنجم در ذکر حضرت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه فصل ششم در ذکر حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه فصل هفتم در ذکر ائمه کرام و حضرت دوازده امام و چهارده معصوم پاک رضوان الله تعالی اجمعین فصل هشتم در ذکر امام مهدی در آخر الزمان ظهور خواهند کرد فصل نهم در ذکر ولادت دجال لعین فصل دهم در ذکر حضرت عیسی علیه السلام باب دوم بر ده فصل است فصل اول در ذکر خواب کردن فصل دوم در ذکر از خواب بیدار شدن فصل سیوم در ذکر قضای حاجت فصل چهارم

در ذکر استنجا فصل پنجم در ذکر طهارت کردن فصل ششم در ذکر مسواک کردن فصل هفتم در ذکر قیام شب فصل هشتم در ذکر نماز شکر و شرف و نماز حاجات و نماز تهجد فصل نهم در ذکر معرفت قبله فصل دهم در ذکر اذان باب سیوم بر ده فصل است فصل اول در ذکر آداب نماز فصل دوم در ذکر نماز بامداد فصل سیوم در ذکر نماز اشراق و نماز استخاره و نماز چاشت و نماز زوال فصل چهارم در ذکر نماز پیشین فصل پنجم در ذکر نماز دیگر فصل ششم در ذکر نماز شام فصل هفتم در ذکر نماز خفتن ذکر نماز وتر عذاب ذکر نماز تهارت و نماز های قضا شده ذکر نماز حاجات فصل نهم در ذکر نماز جمعه فصل دهم در ذکر تسبیح باب چهارم بر ده فصل است فصل اول شب قدر در ذکر روزه شش شوال فصل دوم در ذکر یوم ترویه در یوم عرفه در

عشور ذی الحجه و عید قربان و در ذکر عاشورا و روز چهار شنبه ماه صفر در ذکر پنج روزه هزاری فصل چهارم در ذکر ماه رجب فصل پنجم در ذکر ماه شعبان فصل ششم در ذکر دعا کردن فصل هفتم در ذکر شریعت و طریقت و حقیقت فصل هشتم در ذکر نماز تهجد بیدار حضرت کائنات فصل نهم در ذکر بسفر رفتن فصل دهم در ذکر ساعت که در آن سفر نمیتوان کرد باب پنجم بر ده فصل است فصل اول در ذکر عیادت فصل دوم در ذکر طعام خوردن فصل سیوم در ذکر آب خوردن فصل چهارم در ذکر پوشیدن جامه و غره فصل پنجم در ذکر شانه کردن و آئینه دیدن فصل ششم در ذکر سلام و جواب آن فصل هفتم در ذکر عطسه دادن و جواب آن فصل هشتم در ذکر اسماء اعظم فصل نهم در ذکر صلوات و فضیلت آن فصل دهم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

در ذکر خلوت و تلاوت قرآن باب ششم بر ده فصل است فصل اول
در ذکر نکاح و لوازم آن فصل دوم در ذکر غسل جنابت فصل سوم
در ذکر داد ن فرزند فصل چهارم در ذکر تراشیدن سر
و عقیقه و پشت لب کرفتن و ختنه کردن و قصد حجامت کردن
و ناخون کرفتن فصل پنجم در ذکر عبادت فصل ششم در ذکر احکام
اموات فصل هفتم در ذکر لاحول ولا قوة الا بالله فصل هشتم
در ذکر آمدن ارواح فصل دهم در ذکر خصایل محمدی و ختم
خاتمه ذکر متفرقات ذکر آنکه اعمال بنده را روز دوشنبه
و پنجشنبه بحضرت جلال احدیت جل جلاله عرض میکنند
و روز جمعه بحضرت پیرور کاینات صلی الله علیه وسلم
و آبا و اجداد و مهمات عرض میکنند ذکر کفتن بسم الله الرحمن الرحیم

در ذکر زیارت اهل قبور ۲
فصل نهم در ذکر لاحول ولا قوت الا بالله

ذکر عدالت پسلاطین ذکر همت و سخاوت و شجاعت و
داب ملوک و وزرا و وکلا ذکر آنکه ملوک را پنج طایفه ضروریست
اول وزیر دوم وکیل خوب دوم ندیم خوب سیوم و پسر خوب چهارم
حکیم خوب و دانا پنجم صاحب خوب ذکر احوال سپاه و وزیر
دستان که با صاحب خود چه تسلیم سلوک نمایند باب زیادتی
حافظه ذکر نصایح بزرکان که با فرزندان معنوی خود کرده اند
بچند کلمه لطیف ذکر احوال سالک ذکر توبه و بیان کفارت کناهان
ذکر نزدیک بنده مومن با نفس خبیث شیطان پر تلبیس ذکر حال آدمی ذکر
قبض و بسط ذکر استخاره نمودن ذکر ربح و مکسون
ذکر قالیم ذکر ولا بتها از چه چیز خراب خواهد شد
ذکر حقیقت املاک ذکر ساعات بیان سایه اصلی
بیان عمل بیان اقسام آدمی بیان عدد رجال الغیب

۲۱۹
فصل شانزدهم در ذکر وصیت نصیحت حضرت

jabir.abbas@yahoo.com

ذکر قبالت نامه ها

یادگار سید شمس الدین
سید غلام محی الدین آقا
تحریر تاریخ
726

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و ثنای بیعد سپاس و ستایش مر خداوندی را که بقدرت
بیخطا عالم تدبیر را تا آنگاه بر تقدیر خود بساخت و منت مر صانعی را که
بصنعت بی نظیر انواع خلایق بصفات مختلفه پدید آورد و انسان را
بلسان فصیح و بیان ملیح بر سایر مخلوقات برگزیده تاج کرامت
و خلعت عبادت بر سر و بر برگزیده گان خود ارزانی داشت
و آیینه دل دوستان را بجلوه گاه جمال با کمال ذات کریم خود
گردانید و بر تو نور قدم را بر مصابیح وجوه ایشان هویدا ساخت

نظم

ای کرده ملک ضیع ترکیب بشر ۔ ز ثنای تو بسته اند اجسام صور
هر حرف که از خامهٔ حکمت زده ای ۔ طغرای قضا کشته عنوان قدر

درود و تحیات بر بهترین مخلوقات اشرف انبیا و رسول حبیبی
مخلوق اعظم شریف ترین اولاد آدم سرور کائنات خلاصهٔ موجودات
پیغمبر مهین و رسول رب العالمین و صاحب شریعت آخرین سید مختار
برگزیدهٔ ملک جبار خانمهٔ پیالار امم و مقتدای عرب و عجم ماه رسالت
و آفتاب بلاغت شهنشاه عاقبت محمود و تاج دار و ما محمد الا
رسول مقرب بارگاه کبریا و شفیع روز جزا حضرت محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم نظم خاتم بقی که فخر آدم آمد ۔ مقصود وجود
هر دو عالم آمد ۔ ز و یافت شرف نامه نامی وجود ۔ آری شرف نامه
ز خاتم آمد ۔ چنین کوید فقیر بی بضاعت و حقیر خانه زاد بی استطاعت
نیاز مند حضرت سبحانی و امیدوار از کرم ربانی کریم غفار
ظلمت خانهٔ مذلت و خواری نظام ابن خواجه یعقوب الحصاری
غفر الله و لوالدیه و احسن الیهما و الیه چون این مشکینه داخل
دار الطلافت اکبر آباد شد که دار الملک هندوستان و مرکز

دایرهٔ دین و فرقهٔ اسلام است در زمان پسلطنت پسلاطین
اعظم و شهنشاه معظم مالک آفاق و حاکم علی الاطلاق افراز نندهٔ
اعلام دین و دولت فروزنده زخسار ملک و ملت فارس مضمار
سیاست و راکب میدان شجاعت با بسط عدل و احسان
و ماحی کفر و طغیان مروج و موید شریعت محمدی احمد و معاون ملت
احمدی پادشاه کشور کشای صاحبقران دعایی رای پادشاه نشان
خلیفه زمان شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی شاه جهان
پادشاه غازی خلد الله تعالی ملکه و شوکته نظم شهنشهی که همی زید سریر
پایه بخت ۔ ز روی مرتبه بر فرق فرقدان آرد ۔ چنان شاه جوان
بخت جهان دار و پسلاطین کامکار و بزرگ سپهر ظل الهی و گوهر
معدن شاهنشاهی و شهریار پر شکوه که تا بخت پسلطنت بگرجهت
و فر طلعت شاهان جهان زیب و زینت گرفته آفتابی بدین سیا
دت و شرف از اوج معدلت و چهرهٔ بخت طلوع نکرده تا بسند شاهی

باد امر و لوای خسروان زمان آرایش یافته کوکبی بدین بزرگی
و درخشندگی از برج فرمانروائی نتافته پادشاه عادل و عابد و
خدا شناس و رعیت پرور و جهان گیر عالی رای چنانکه در
ارادهٔ قدسی نهاد پیش بین بلند پرواز دانش و دانایان زمان در
مانده و در فهمیدن سخنان دل آویزش عاقلان وقت فرو
مانده و از آثار جهان و کرمش اهل جهان مسرور از الطاف
بی پایانش خلق خدا در سرور و حق سبحانه و تعالی از اوصاف
اولیاء و اخلاق اصفیا در ذات معظم و مکرم این پادشاه عالم پناه و
دلیعت نهاده و در عصر میمون و زمان همایون او فرش عدلتش
بساط امن و امان گسترده و بواب عنایتش ابواب رفت و جهان
گشوده و از وجودش دین محمدی را رواجی و از ظهورش ملت
احمدی را معراجی نظم گذشته ز حد خوان احسان او ۔ گرفته سر اسر
جهان نام او ۔ باران عنایتش بر هر که بارد از خاک خواری و مذلت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بوده اند عنقریب در تحت تصرف کمالشتهای این دولت روز افزون در آمده داخل ممالک محروسه شود تا از آثار کرم و احسان عاطفش اهل آن دیار با تیز پستفیض و بهره ور گردند نظم این دعا از من و از اهل جهان آمین باد ۵ بحرمت النبی و آله الامجاد ای درویش چون این خاکپاره در شکر ظفر آثار نصرت شعار در آمد شکری دید که مجال بیان دیوان فصاحت و قدرت از عهده عدد و حصای آن عاجز بهند فوج فوج از سپر آن سپاه و سپرداران نصرت و پیشکاه از بهادران فیل تن و از زبردستان روئین تن و از هنربران نیل انگن شیر دل از پهلوانان بای زبردست اهل کیل و از امرایان ملک آرای فلک تمکین و سپرهنگان شیر خصلت از دو کمین بسیار دیده که آن شاه تاج دار تخت نشین و آن بادشاه جهان کرد جهان بین تربیه آن گردان دلاور و پرورش آن مبارزان چون از دور کرده که هر یک شیر ژیان و ببر بیان اند در معرکه هیجا چون رستم

و ندلتش برارد و برق پیاپستش بر هر که تابد نهال وجودش از بیخ کاود نظم ابر کرمش بهر که بارد ۵ از خاک مذلتش برارد ۵ و رنجه نهد بهر که بدخوست ۵ چون بهله زنجه اش کند دوست ۵ اهل شرک و ضلالت از شرار تیغ آتشبارش راه فرار پیش گرفته در معرض زوال افتاده اند هر که از راه اطاعت از تبع پیاپست چند ریش اهبن کشت و آنانکه سپر از طوق عبودیتش بجیدن ابیس وار طوق لعنت در گردن خود دیدن صفات عالی این شهنشاه کیستی پناه و مفاخر این بادشاه با فر جاه و عظمت و شوکت این شاه معدلت دستگاه در حد رقم و قلم نگنجد نظم عرضه مدح شاه چون تنست ۵ در خور جاه او ثنای تو نیست ۵ الحمد لله و المنه که حق سبحانه و تعالی در هندوستان بوجود دین پرور دین را تازه و ملت را بلند آوازه گردانید ان شاء الله تعالی که ممالک محروسه که در زمان سلطنت آبادی این بادشاه با فر و جاه خادمان آن درگاه عالم پناه متصرف

هر کدام بصفدری مشهور و در تدبیر امور روزگار رهبر یکدیگر چون افلاطون بکاردانی مقرر و این نوزده بی نشان در آن میان بسعادت خدمت و دولت ملازمت صاحب دولتی مشرف گشت که از امرایان نامدار و از سپهنگان عالیمقداران شاه عادل و آن سلطان باذل است که شمه از اوصاف حمیده اخلاق پسندیده آن عالی حشمت مذکور میسگردد که نواب مستطاب کامیاب معلی القاب کردون اقتدار خورشید اشتهار سپهبد سپالار رفیع الشان بلند مکان عالیقدر نجسته طالع بیدار بخت والاشکوه استبشام گلدسته بهارستان یکدلی و یکانگی و استطلاع کارنامه نگارستان دوربینی و فرزانگی جایگاه خرام پیشگاه سپهداری و سپهبد سپالاران بزرگاه دلاوری معدن جود و سخا مخزن کرم و وفا مجمع فضایل و منبع شمایل و مرجع اکابر و افاضل نادره وقت و زمان و نوباوه عصر و ادان مظهر لطف و کمال و صاحب

کشف و حال عارف کامل عالم عامل ارسطوی اسکندر منش رشید پرور حق شناس کسر فضلا نواز دعا گو دولت کریم الاخلاق خدا ترس مقبول اولیا عظام و محبوب اصفیای کرام فیاض زمان پرگزیده ملک مثال نواب قلیچ خان سلمه الله تعالی و ابقاه و زاد دولته که در عبادت ایزدی و رواج سنت محمدی صلی الله علیه وسلم محبت علما و مودت صلحا قیام شب و تلاوت قرآن معدلت و مکرمت وقار و حلم و فضل و لطف و خلق و کرم و بزم آرایش و رای و حسن صورت و کمال سیرت و وظایف و ادارات بر علما و فضلا و صلحا و فقرا و عنایات تازه و انعامات بی اندازه بر اهل فضل و سپاه بنا بفارغ خیر و شفقت بر خلق الله در این سرای زبر جد و بط اکبد کوبی از همه ربوده و از امرایان وقت و سپهنگان زمان آن عالیجاه نظیر ندارد و بسحاب کرم آن معدن لطف و احسان بکافه ناس عام است و چون همای توفیق از آشیان تحقیق سایه دولت بر فرق مبارکش فکنده و باز بلند پرواز از هوا هیب ربانی از فضای فیض جاودانی جلوه مساعدت

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

فرموده بر سپاه عدیل سعادتمندیش آرام گرفت سیعادت مند دو
لتمند صحایف احوال خود را بار قام الله احسنتم احسنتم لانفسکم بیاراینده وزا
ینده عقبی از تقدیم خیرات مبرات و ترتیب باقیات صالحات که عبارت
از خیرات و صدقه جاریه است مهتما کرده چنانچه هر روز ذکر نعم و شکر کرمش
بر اطراف و اکناف عالم جهان منتشر شده که در هر زمانی و بهر زبانی غالبش
جاریست نظم هر کجا که نهی گوش بشنوی وصفش ۞ گذام جایم نوشروان
افلاطون ۞ جز جنب همت عالیش جایم طایه بآن همه جود و احسان و از تمیز بن
ذله کشان خوان کرم اویست و افلاطون بآن همه حکمت و دانش در رد
پرستان تدبرش چون طفل الف خوان است رستم باصولت بآن همه شجاعت
و میسدان کارزارش از فروترین غاشیه داران است و عقل فضل پژوه
دایره که بپرداختش توان یافت اول آخرش متوان دانست قطعه خان جهان
ملک رفعت دار حشمت که بود طایع امرش همه خانان جهان ۞ وه چه
خوانی که اگر خوان کرم پهن کند ۞ ور نه سیمرغ بود مهر مهش ریزه نان ۞ ابر

جودش که جهان جو کهر فشاند ۞ بخشش و خاء عجب نیست که بارد بکان ۞ در
خدمت آن معدن جود و سخا مشایخ عظام و صلحای کرام علمای متبحر و
فضلای مفخر حکمای حاذق و ندمای لایق شاعر شیرین کلام و مکنه پرور ایشان
نیکو سرانجام بسیار اند ارباب فضل و کمال که تا غایت چون مرغان نشسته در
خنک بال و بال افتاده بودند از اطراف و اکناف آفاق کرم و احسان نواب
ذی شان را شنوده و در خدمتش آسوده اند که هر یک را رفق خود نادره
عصر و علامه روزگار و وحید اند نواب عالیجاه هر یک را بالتفات و عنایات
خاص مخصوص کرده بمقاصد و مطالب سپاهیده اند از همه باب فارغ البال
داشته و همیشه شاه بازاراده بر آرایش بر نهجیست که در رضاجوی خالق
آسوده کی خلایق بوده بنوعی سلوک نماید که خلق الله از آسیب ارباب شرا
رت و فتنه اهل عداوت در امن و امان بوده بعبادت پروردگار
و پرستش کردگار مشغول باشند نبابر بن محض از برای رفاهیت کافه رعایا
و عامه برایا که بدایع و ودایع آلهی حضرت محمدیت اند در مدت دولتمندی

و از ابتدای طلوع ارجمندی در قتل کفار نابکار و تبعه قطاع الطریقان
پستمکار همی بذل نموده و در سپر زمین حضرت دهلی که شاه راه چهار دانگ
هندوستان از آنجا جاریست بجانب ملک توران و ایران و حضرت
مکه معظمه و مدینه منوره و اطراف و تمام مقام و مقر مفسدان و قطاع
الطریقان و کردن کشان است و صوبه الهاباد که جا و مکان مقهوران
و سرکشان و کردن کشان و کردن فرازان و فرمان روایان زبردست
و راجه و رایان بدبخت و حفظ مکان که بر سر حد هندوستان و دهنه خرا
خراسان است که از افغان کوه نشین کوناه بین و بلوچاه باد پیمای بادیه
گزین دران دیار بسیار اند نواب مستطاب عالیمقدار از کرم آلهی و از
امداد حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم و اقبال نیروی ابد پیوند حضرت
ظل آلهی بهمت بلند و طالع ارجمند در اندک روزی بیخ دین چندین
رایان خودرای و راجهای سپه آرای را کنده نیست و نابود کرده اند
و چندان از کفران و قطاع الطریقان و مفسدان را بالعرب تیغ بیدر

عاف شمشیر آبدار کرده اند که عدوان در عالم تقریر و تحریر بر رستهای نیاید
دامن ممالک را از خار و خاشاک از شرار فتنه و فساد کفار پاک کرده اینده
صف داد چنانچه شجاعتهای هندوان بدکیش خانقاه دود روبشان خدا
اندیش گردید بجای آواز ناقوس و صلبوان محمدی و اقامت احمدی
بلند شد و بتخانه نوتله که معبد جمیع هندوان بدبخت و منکران دولت
بود که از دو بر سال بنا آن مفسد و تعمیر آن مفسده در زمین شریف ملتان که
معدن اولیای عظام است شده بود در سال هزار چهل پنج بتخانه
مذکور با چند بتخانه دیگر در یک روز بتوجه عالی نواب مستطاب منهدم
و خراب گشت و آن زمینها از آن کسیافتها خالی و در جای آنها مساجد
عالی بنا شد و نواب عالیجاه بذات خود مکرر مکرر بر تردوات نمایان نموده اند
چنانچه زخم بندوق و نیزه و شمشیر و تیر در بدن خود بسیار دارند و در بار
زخم که در روی مبارکشان واقع شده راقم این حروف ریگ کف پا
نطعه خلقی چنین که در قلیخان دیدم ۞ نواب تمام خلق جهان دیدم ۞ عشق قمر بکردو

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نرنگاشت بنی ۵ در روی مبارکش نابان دیدم ۵ و در بیان صفات عالی
ذات حجت دیده ارباب دانا و آن یگانهٔ آفاق و بخوبی طاق همیشه شیوهٔ
خدا پرستی و بکوشهٔ نشینان و بدرویشان محبت و دوستی تمام دارد
و در مجلس عالیهٔ عالیش اهل فضل همیشه حاضر بوده صفحهٔ دل از حرف دنیا محو
کرده بذکر قال الله و قال رسول چنان مشغول اند که مکرمقربان عالم بالا و سکنهٔ جنان
وادی والا تحسین مشغول داشته باشند و این خاکسار چون در میان
آن مجمع الفضایل و رامد تا خیر صحبت و اثر حالات چنان کریان گردید که
این نادان را دغدغه بر سر افتاد که کلمهٔ چند در موعظ تحریر نماید و معارف
حقایق بلند و فایق و لطایق ارجمند که از زبان مفخر بیان صلحای
زمان استماع افتاده بود ایراد نماید و اقوال علمای دین و ارشاد مقالات
عقلای نامدار که متضمن موعظ و مشتمل نصایح بود و حکایت عجیبه و اخبار
غریبه و کلمهٔ چند در تولد آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم و بیان ازواج
مطهرات و اولاد ذکور باز آگه بترتیب و رعایت مناسبت انشاء اند و اشارت

بدو دوازده امام که آمده گذشتند و جماعه معصوم پاک و از وجود حضرت
امام که محمد مهدی در آخر الزمان ظهور خواهند کرد و خروج دجال ملعون
و نزول حضرت عیسی علیه الصلوة و السلام و دجال لعین را بکشتن و خبری از
عبادات که لازمهٔ عباد بود از کتب متداوله بتوفیق الله تعالی جمع کرده
تحفة المواعظ نام کرد و چون این بندهٔ شرمنده در خود درمانده را که موجب
درجات غفران و سبب نجات از تقصیرات عصیان باشند پس نظم
۵ یکدشت عمر تو شده ره برند اشتیم ۵ و اکنون تا که عمر نفیست گذاشتیم ۵ بر باد رفت
حاصل عمر ای دریغ و درد ۵ حسرت کنون چه سود که بگذاشتیم ۵ و امید این در
مانده حیران و پا شکسته زاویهٔ حرمان از غایت کرم با لطف و شفقت
محققان بانصاف چنان است که چون از مطالعهٔ این کلمه چندان شوقی
رو دهد بدعای خیر امداد این عاصی گمراه روسیاه فرمایند که از فزیدن و
دعای خیر اغزه امید است که بحر غفران در جنبش آید و این آلوده از جرم
گردد و پاکیزه التماس از دانش و کارپسند و ژرف کران پایهٔ بلند و غریزان

Presented by: Rana Jabir Abbas

می محبت نوشیده اند متناخران نصایح هوش افزا دمبدم مشکل گشا
فرموده بشاه راه فرمان برداری حضرت آله و پردیهٔ شریعت حضرت رسول الله
صلی الله علیه وسلم راه نموئی کرده رشته اندوای بران بی سعادتان
کوته اندیش و گمراهان بدکیش که از بخت وا ز گون و طالع زبون
گوش حقیقت و بصیرت بنوشش و دیده دوربین و عقل صلاح اندیش
ندانسته باشند مقدمهٔ دینی و موعظهٔ یقینی را دستان افسانه انگاشته
هدف نادک طعن و آنگار ساخته رشته هوشمندی گسسته باشند یقین که
در آخرت معامله آن کار باشناسان کوتاه بین و هوش سنجیده بیمار
سربرت پناه کرد و بعذاب الیم و بلای عظیم مبتلا کردند ای درویش
خلقت تو درین سرای فانی می جستند که شیطان بسیطان عقل را غافل
گرسنده گمراه میسازد ای کوته اندیش تیر نظر را بکمان بینش تیز کرده میدی
چرا بیندازی که در عالم عقبی بکارت آید چنانچه حضرت خواجه عبد الخالق
غجدوانی رحمة الله علیه فرزندان معنوی خود را در نصایح فرموده اند که

مرد را باید که نظرش بر قدم باشد تا نظر او بر اکنده نشود و در دنیا و آخرت
ضایع نکرد و که در عقبی به بلای عظیم و عذاب الیم گرفتار خواهد شد نظم منثور جز
حدیث جز آیت ۵ اگر آسوده کی تراهوس است ۵ ای درویش سامعهٔ لامعهٔ
خود را هر اینه باستماع کلام ربانی و حدیث نبوی و نصایح بزرگان دین مشغول
نما زی که آوازهٔ طاعت و کلمانک عبادت تو بسماع و مجامع ملکوت
رسید تا پسندیده جان و ادی و الا و تمدوسیان عالم بالا بلطف مغفرت و
و نزول رحمت بجهت تو از درگاه حضرت واهب عطایا و غافر الخطایا
آسیب عنایت تا چه کارهای تو برمراد برآید و ضرورت را باید که این درخت
وجود خود را از شکوفهای طاعت و کلمای عبادت پر بر و بار خرم و گوارا
داری زیرا که هر درخت که بار به بردار د لایق اره و تبر نباشد و اگر ناگاه
هجوم هموم گناه بر گوشهٔ گلزارت راه یابد و لطافت از چهره گلنارت بر باید
باید که زود ی در سحرگاه بدرگاه آله آه سرد از دل پر درد برآری توبه و استغفار
کنی شاید که رب الغفرت بکرم عمیم و لطف قدیم خود عفو فرماید ای سخن در راحت طلب

jabir.abbas@yahoo.com

ناکی در جستجوی شیر و شکر و شراب کباب بوده نفیس خود را بمراد رسانی
مثنوی این کباب این شراب این شکر ۵ خاک رنگین است نقش بین ای پسر ۵ تنگ
دار د این کلوبر ما جهان ۵ خاک خوردی کاشی ای خلق و ان ۵ آن ای درویش
چشم از زهر دو عالم بپوش و در کشش نفیس کافر نکوبش بعد از ان شراب
وحدت بنوشش تا کوی مقصد بچوگان همت برده بگوئی مراد رسی انشاء الله
ای مسکین آدمی از مکر و کید شیطان ملعون خبر دار باش و بایای مسلمانی را
از روضهٔ رضوان بیرون کرد نظم جان بابا کو بدست ابلیس بین ۵ تا بدم بفروی
بدت دبو لعین ۵ انچنین ابلیس بابا یاد کرد ۵ آدمی را این چنین رخ مات کرد
ای درویش هر چند آن بر عاصی نادان یعنی شیطان در قیود و بطلان
مبالغه کند و خواهد که وسوسه کرده ترا در ضلالت اندازد باید که تو کلمهٔ
لا رد آن کفهٔ در پناه الله خود را داری نادر کنف و حمایت ایزدی تا ۵
و اگر انچنین نکردی او و تو در رقیدزندانی ۵ آن ای گرفتاری که چه غفلت
وای درمانده خاک مذلت چه غافل از دیاد بار نافی میبازی با اغیار کرا این

خارستان تو بحر حیرت ندارد یار هر خبر بر خبر که راه پر کل و عقبه مشکل در پیش دارد
و همه کس در ین راه باید رفت و هر کس که رفت باز نگشت ای درویش
بگوش باش که حضرت حق سبحانه و تعالی بگروانده مسام جانت بدریابم کلمش
توفیق منظر و دیده دل را بحکمت بالغه نور و سرور ای برادر خبر بینی که عاقلان خبرد
همه دکاردانایان عاقبت اندیش و جوانان پاسپاس و پران خدا شناس
و دیوانه کان با حضور و همه تمان با ضرورکه در ین حیرت آباد جهان خبر ندیدند
خیبار اقامت ناکرده بجانب روضهٔ رضوان پریدند از ایشان باو کار
بحر ابهم در سیم خبر نماند نظم عاقلان فرستند زبان کنجها و خانه ماند ۵ پشک طفلان
بود سیمانی که از دیوانه ماند ای عزیز من چند بازی اوقات شریف را طلب
دنیا ضایع میسازی نظم ای انکه هوای حبه پاکت خورده ۵ غمهای دل سوخته پاکت خورده
هوشدار که چون قطره باران بزمین ۵ باکرم مکرده که خاکت خورده ۵ این چاره
جا روب بر که همچون جنبش برادر و فتنه از ین حیرت آستان و بنا بحیرت
آباد آخرت خواهد برد باید که پیش از ان که شوی بدست حضرت عزرائیل اسیر

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وقبل از دیدن بسیار است منکر و نکیر پرسیدن یک اجل و گسستن رشته
امل و وقوع فوت و ملایکه ملک الموت گرد تمامی مرگ و فرو ماندن بی برگ تو
شربت حمامت و نومید شدن از نعمت حیات بتوبه و استغفار و جوع قوه
بازگشت نایابی نظم چند باشی زعاصی بزه کش ☆ توبه هم یه مزه نیست بخش ای برادر
نمی بینی که آنانکه از لطف بزدانی دکرم سبحانی از مکر نفس اماره و کید شیطان مکاره
نجات یافته بشرف تصدیق و سعادت توفیق مشرف گشته و دنیا و مافیها را
بیک طرف انداخته اند و چشم از هر دو جهان پوشیده در طلب مولا کوشیده
اند و بسیار دیده اند تا کامهای امید از باغ مراد چیده اند نظم هر کرا
توفیق شد بدید امید ☆ بهت در توفیق ما رصد نوید ای فقیر خدا طلب وضیفه تو
آن است که در کنج خلوتی دروغ نفس را در حجره تن بزنجر نفس مقید کرده شیطان
روح را بر تخت قلب صنوبری در مشاهدات صفات الهی دانسته بذکر لا آله
الا الله که نفی غیر اثبات محبوب حقیقی است متوجه باش و کلمه شهادت محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم را بآن ضم کن که در بچه قبض و فتوح از آن گلستان بر شکوه

jabir.abbas@yahoo.com

بر روی تو خواهند گشاد نظم از ذکر همی نور فزاید همه را ☆ در راه حقیقت
آورد کمره را ☆ هر صبح نماز شام ورد خود سازد ☆ خوش گفتی لا آله الا الله ☆ و
گفت رسول صلی الله علیه وسلم که هر کس هر روز هفت بار لا آله الا الله محمد رسول الله
گوید حق جل و علی هفت چیز باو عطا فرماید اول بسکرات موت بروی آسان
شود دوم از دنیا با ایمان رود سیوم کور او گشاده شود چهارم منکر و نکیر
بصورت خوب نزد او آیند پنجم روز قیامت نامه اعمال او بدست راست دهند
ششم نزد وی نیکوی او گران آید هفتم از پل صراط چون برق گذرد و هر کس که
لا را بگشاید جا مرزد حق سبحانه و تعالی او را و مادر و پدر او را و هر که از نور
دل او را و پشت و زن او و نرخ تن او را بنده مؤمن هر بار که لا آله الا الله
محمد رسول الله میگوید یک درخت در بهشت سبز میشود و اهل بهشت را بیشتر
باین دران است که وقتی در دنیا بر ایشان گذشته باشد که لا آله الا الله
نگفته باشند یا بر بهترین مخلوقات صلوة نفرستاده باشند ای برادر از این
سعادتها غافل مباش و این دولت را از دست مده بناداد آنکه فردا پشیمان

خواهی شد بزبان دل هر وقت که کلمه لا آله الا الله محمد رسول الله بگوید
بیواسطه بهمان زبان بگوئی که خداوندا مقصود من توئی و رضای من تو
فرو رینده را باید که در جمیع احوال و اوقات حق جل و علی را مطمح انظار
و ناظر افعال خود داند جهد کند تا این قاعده استوار بگیرد که اساس
شریعت و طریقت بدین نهاده اند و این معنی باین شرطها متمکن میگردد
شرط اول باید که ترک اختلاط کند با خلق شرط دوم ترک بسیار و شربت کند در
طعام شرط سیوم مداومت کند در نماز جماعت شرط چهارم زبان و گوش
خود را از سخن گفتن و شنودن مالا یعنی دور دارد شرط پنجم مدارا و لطف
کند با خلق شرط ششم تحمل و بردباری در برابر ایذای خلق و مکافات ناکرد
شنیدن شرط هفتم چشم از نیکوکاران از محبت دنیا شرط هشتم بذل و ایثار کردن
با فقرا و مساکین و مستحقان شرط نهم احسن خلق با عیال و اطفال و خادمان
و هر یکان شرط دهم ترک نزاع با اهل دنیا بجمله طبع شرط یازدهم مداومت
اوراد و تسبیح و تهلیل در روز و شب شرط دوازدهم گفتن و فکر با حضور دل

شرط سیزدهم هیچ کس را در هیچ وقت دعای بد نکند شرط چهاردهم در شب بجنبه بر
عبادت نشیند از جمله خواب خود در این آیت کریمه تامل کند قوله تعالی وما خلقت الجن
والانس الا لیعبدون باید که همت بران داری که همه اوقات بعبادت ایزدی و
پروی شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم صرف شود و در ادای فرایض و سنن بکوشی
واز بدعت و معصیت به پرهیزی و جوهر دل را از ظلمات محبت دنیا دور داری که
نقود شش و محبت الهی جل جلاله در دریای سینهای دل تابان است که در ظلمت
وجود بشری مستور است هر گاه بنده از حق تعالی خواهد تا حجاب آب و خاک از بشریت
بشریت را از وجود او بردارد یقین که از لباس بشری برآمده بصفات ملکی
خواهد رسید ای برادر من نمی بینی که مردان باده طریقت و شیران بیشه
حقیقت که در این بساط بیدرنگ و در این عرصه پر زرنگ قدم همت نهاده اند
و امان عصمت بثوب معصیت نیالوده دیده بینش از ماسوی الله پوشیده
از تعلقات دنیوی که مقرر مطالب است باز رسته از نهمت بند و طامع ارجمند
توفیق از پی با سعادت ابدی موفقت عهده از طوفان محنت و طلاطم بلا بکنار

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ساحل نجات رسیده بمال همت پرواز نموده بکوی مراد رسیده اند لقمن حکیم
این دنیا سرای پرجفا و خانه بوفا است مثنوی ترک دنیا کن تا سلطان شوی
ورنه همچون چرخ سرگردان شوی جمله دربازار فروکن پای راست کز کفن را
هیچ نکذاری رواست ای عزیز من حضرت جل وعلا آدم صفی صلوات الله علیه
را از معدن جنت باد زینت بر او رده در شام غربت فرستاد و در بیابان
سرگردان کرده بجانب دریای مرگ روان کرد امید و در عقب ایشان لشکر
های دشمنان اضداد مثل شیطان لعین و نفس مکار و هوا و هوس و نفاق
و حسد و بخل و کبر و منی و دو پاس و عجب و دو پاس هر کدام جواهر صدق و یقین
همراهیت از بن دریا بسلامت چنان بگذرد که دامن همتش از آب موت
تر نشود و کوهر ایمان در خوان احسان و کرم الهی بر سر کرفته در روضه
رضوان خرامد ای برادر عزیز من می بینی که هر که لباس حیات پوشیده ناچار است
که شربت ممات نیز خواهد نوشید و سر بر بستر خواب نهاده خواهد کشید و از نفخت
صعقات بی نصیب خواهد شد و چراغ اعمالش بباد اجل منسوب و نابود خواهد کشت

از جنت

و از جنت سرای دنیا بآرامکاه عقبی خواهد خرامید نظم و زین دیر فانی دو روزه سرای
برد هر انکس که آمد بگفتند بمیرد هر انکس که بنا نهاد بر دنیا بنیرد نداد او زدنیا
دلت را چاره وادی مبندد که دل تنکی از در نخندد بزرکان نماندند اینجا قرار
تو کی مانی ای ذره خاکسار بنا شد در این خوانه کس پایدار که دایم قرار است در
وی فرار فنای پسند روی بدنیا مبت به پیری رسید زعیبان نرست
اندیشش از آن است که هر جا که هست با پیچ رخیش بود بسته دست ای عزیز من
این معنی نزد اهل خرد ظاهر است که وجود عاریت را بقا نیست و رنک
عاریتی از حد و فا نیسا شد نظم هر انکس که آمد بدنیای دون زدست اجل
زد کر دو زبون هر شجره که مژده دار د آخر الامر بخاک ندامت خواهد برخت
و هر که طراوت و تازه کی دارد نیز مرده کی از صرصر حوادث دوران خواهد
یافت نظم که ام سرو سهی را زمانه آبداد که باز خشک بکرد و بنش ببداد
ای بیچاره دل چه بندی باین عجوزه بوفا که کذاشته خرد بروران و مردو
رو شدند لان است و چه کرفتاری و عربان دیر پر جفا که ناچیز نابدار است که

بعد از نوش نیش رساند و در برابر قطره شهد جرعه زهر چشاند نظم
که دنیا سر بسر اندوه و درد است نه بندد دل در و هر کس مرد است زیرا که
کمال خرد پیشه با عاقلان نوا بد اندیشه و بدانه جهانرا جای اقامت نپندارد
اندر رابعه بصری در مناجات میکفته الهی مرا هر چه از دنیا قسمت کرده
بدشمنان خود ده و هر چه در آخرت قسمت کرده بدوستان خود ده مرا
تو بسی نظم عاشقانرا با بهشت و دوزخ ای دل کار نیست طالبان را جز
ملقای وصال یار نیست ای درویش بدانکه هر کس را که بکدره محبت دنیا نیست
از محبت مولا بهره نیست بلکه از سیاه حیوانات است چنانچه دیوانه کفت
نظم حال دنیا را به پرسیدم من از دیوانه کفت با باد است با خواب است
یا فسانه باز کفتم حال انکس کو کدل در وی بوست کفت با دیوست یا غول
است یا دیوانه میکوید که اکر امر د مطلوب کسی دنیا بعد از مرک دنیا
مصور کرده در نظر او میدارند او را مولا بعد از مرک حجاب از میان
بر دارند تا بدیدار محبوب بر و ردکار خود مشرف شوند نظم هر چه در دنیا

نیا

خیالات آن بود تا ابد راه وصالت آن بود ای عزیز من کبوت یکانکی
بپوشش و در سیر ابرده محبت و رای نامحرم اسرار محبوب کردی که غیب از
خود و حضور با حق و بقدر عشق مرتبه محبت المولا بیت پس الا را بل حقیقت
و پیشوای ارباب طریقت و غوث الثقلین حضرت میران محی الدین فرموده
اند که این در و جوش انس لقرا حق است باندازه و جنت لیست از غیر
او اکر طفل غفلت بکمال میرسیدی هر کز بدنیا ملفت نشوی و راحت طلب
بندوی هر کاه بسته کهواره باوان بلند کی نخل طاقت بار محنت دارد
بلا و لا دو ستاره اند که از فلک سعادت طلوع میکنند تا بکدام دولت
مشد روی دهند محبت دو کلید که از یک شاخ پرون می آیند و یا
غیر محبوب حقیقت زنکار لیست تمام ظلمت انکیزد آینه دل و ماضر لیست که
پیچ مرهم به نشود باید که بنده بهر چه نظر کند با بوجود واهب الجود نبرد
نظم هر کرد رجهان بنکرد نظر هوشیار هر ورقی دفتر لیست معرفت کردکار
یقین است که هر کس که شراب محبت مولا نوش کرد جزوی همه عالم

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

فراموش کرد و آنانکه لاف محبت میزنند باید که خود را در بوته سوز
گداز درآرند زیرا که هرکس را در دایره محبت و بساط معرفت جای
دادند دری بلا و محنت بر روی وی گشادند و هست آلهی در رود فاصله
که هرکس را برگزیند قرب نشاند بدرجه اعلای وصال مشاهده جمال خود
بر گزیند آدم صفی الله همیشه روی عاشقان درگاه و سر دفتر مخصوصان
بارگاه بود و محنتها که ندید ای برادر نمی بینی که آنها که در خویش همت در باخت
میدان قناعت تاخته اند و قدم جهات در تحصیل اسباب بخشودن ترک
توازم تعلق در باخته بوجود دنیا ابواب محبت بر دل گشایند و بدیدن
اظهار تاسف نمایند نظم این دو روزه حیات نزد خرد ۴ چه خوش و چه ناخوش
چه نیک چه بد ۴ از پی پنج روزه راه گذر ۴ ابر روی بقای خویش مبر ۴ وای
بر آن کس که نامه نام در مدت عمر و طلب و بنای بیهوده ای شده بعید
رسیدن قدم از سر و قدم از خود جگر بسا تفته در بیابان خون آشام دنیا
توای نانشسته چون بتوان تنگ بست بال و سر خنگان بر بیان احوال در

غافل ماند ماند ۴ در پیش حرف نخستین چو که مشکل ماند ماند ۴ با خود باد بیان
منشین زیاد بسی بزن ۴ چون که شد کشتی روان هر کس بساحل ماند ماند ۴
چون حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه میگفته اند که در درگاه آلهی چند
چیز ان ملاحظه هست که اگر فرشتها در روز قیامت ندا در دهند
که هیچ کس بدوزخ نرود مگر یک کس من ندانم که آن یک کس منم نظم ای
ای ضعیف تنگ دست ای بخیف افسرده هر گاه که مغفرت را این حال باشد
وای بر گماره روسیاه بر خیز بر خیز رفیق آنی رفیقی را اختیار کن و دوست
چیزی را دان که با تو همراه رود و یار گور و مونس لحد تو شود که عمل
صالح است و انهمه رنج که بردی و محصول دنیا را جمع کردی بجز از چیست
روز قیامت دیگر چیز حاصل نیست مثنوی ای که هم غافل هم غافل ۴ شو از آن
بود پیش ازین غافل ۴ بعد ازان کار سازی دل کن ۴ جهل یکبارگی علم
حاصل کن ۴ جهد کن تا خدا شناس شوی ۴ و زهر اسپیب ۴ هر کس شوی
منقولست که امام جعفر صادق رضی الله عنه را پسری بود و بوسه میداد

شب و روز مغموم و اندوه ناک و همیشه محزون و غمناک خوار و زار
بر در خانهای دنیا نماند بدست آخرت بر باد و وای ای بدست فرد بر آستان
در خدمت دوستان از اهلی بدست تهی با بار گناه در درگاه حضرت
آمد در زمانی واز پی پشیمانی در حیرای فیامت بصد ندامت کفی آه و آه
فرشتها گویند ای کمراه بگذار و بیا بیله از جحیم آی تا جلیم در جه
گاه که خود را رها نی نرا بیت بسزا این است جزا بگیرند آن بشتران بیندازند
در تبر آن مگر لطف ربانی از آن چاه ظلمانی و بیست گرد و ترا بردارد
ای عزیز من یقین است که بنده هر چه کارد همان بردارد نظم و بهنگام
بسال خورده چه خوش گفت با پسر ۴ که ای نور چشم من بجز از گشته ندروی ۴
ال ای بیخبر بخود بهای عمر را بغفلت و بخور کذ راندی و چیزی از حیات که
باقی مانده بغفلت ضایع مبازی و بسی مبلغ نموده چنین بگذرش که در آخر
وقت احوال و اوضاع و افعال تو یکا هر و باطن یعلما ماند و آنچه از دست
رفت رفت تلافی گذشته ممکن نیست نظم هر که از اول نگاه دوست

Presented by: Rana Jabir Abbas

قبض نامش کرد و قبض از دل بان سپید صفت رک برسد که از رک
عضوی قبض کرند و از هر ذره وجود از ان نور رسیده و رکرد و اگر
معده خوص از روی دولت از یاد مولا غافل ماند و بغیر از متوجه است
پس تمام وجود از سعادت بهره افزان تو محروم است و در اندوه
و برین مضمون است نظم دو بیت بشرط نظر بر تو نظر میکند ؛ چون تو از و غافل
از تو گذر میکند ؛ بنده باید که همیشه ناظر آمد و متوجه صنعت الله باشد
و هیچ کار کرد ند جا های غیر نکو شد و در رحمت مولا چون می عشق بجوشند
تا شراب شوق بنوشد نظم دلت را گر کنی از غیر خالی ؛ شراب شوق را
می نوش خالی ای برادر دل از رغبت دنیا و اهل و عیال و فرزندان
و دل بندان برکن و بدل صاف به پروردگار عالم متوجه شو و پای همت
در رکاب سعادت نهاده در رکابستان توکل جلوه کن باش و از خلق
اضطرار مجروح شده دست از دامان سلطان قناعت مکش و در
بین آیت کریمه تامل کن قوله تعالی ومن یتوکل علی الله فهو حسبه کما میکنم ترا التعلیم که

و در کهیر و در قناعت بیست روز قناعت کزین که در عالم کیمیا یا
به از قناعت بیست ای درویش تا کی مرغ دل خود را در دام لذات
نفسانی و شهوات شیطانی مقید ساخته از شرافت طاعت و سعادت
عبادت که دولت بی نهایت است بابهره باشی هرچیز بر جز بر جز و این وجود خاکی
خود را به بهترین سرمایه و بشریف ترین پرایه که عبودیت ایزدی است بیارای که
التوفیق شیء عظیم لا یعطی الا لبعید عزیز یعنی توفیق امر بزرگیست نخواهند داد
مگر به بنده مقرب ای مؤمن بتقوی و صلاح را شعار خود کن و به ذکر
انس کن نظم تو با دوش زبان چو کل کن تر ؛ تا دو بانت چو کل شود پر زر
و زبان تو بهترین اجزای وجود بشریست از لوث کذب پاک دار که اگر
صد هزار تیغ بر بنه در رگو کبه کسی نیزند و جوهر صدق تیغ زبان
ندارد و در نظر خلق هیچ شکوه ندارد و حالا امکه سخن ازان فراخ تر است
که کوینده را پای بیانش در پشک لاخ خلاف آید و کلمای صدق در
چمن تکلم بوی برخورداری میدهد نفس ناطقه را و بسته خار دروغ

بستن نشاید نظم زبان پاک را حیفیست بسیار ؛ که لبخ و دروغ
آلوده بیازی ای عزیز من اگر دروغ گفتن خوف عقاب دور
رسی امید ثواب بنودی پس عقل از دروغ اباد کردن در راستی
میل بنودی یقین است که دروغ مرد را و بهقدار میباز د نظم تو در
کار خود راستی بر کار ؛ که هم رسته کردی هم رستگار ای برادر می بینی که
چشم جزوی از وجود پو جود است که همه فتنها از اثر با اثر اوست که
هوا و هوس را در حرکت آورده شهوت را ای درویش ازان
روز بترس که کوه بار گناه بر کردنت و دست چندین مظلومان
بر دامنت و در کنار کش افتاده و خونشان دا قربا همه از تو کریان
گشته اند حال تو چه خواهد شد و چستانت که در بین جهانیان دارند
در روز بازار آخرت از تو بیزار ند و بین آیت کریمه تامل کن
قوله تعالی یوم نفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه و از راحت بگریز
و بجنت خو کن و پیش ازان که میافر پسا رند میافر شو و از انجا که فردا

بتوکار نیاید امروز تو دل از محبت انسان برکن و اوقات شریف ضایع
مکردان و همیشه در کار آخرت باش نظم نشاط زندگانی باغم مردن
می ارزد ؛ حیات خضر اگر با بی بجان کندن می ارزد ؛ بعشرت کردن بی سالها
در بسته راحت ؛ بخفت زیر پهلو در لحد خفتن می ارزد ای گرفتار دنیا
و غافل از عالم عقبی بدولت بکیاعت دنیا فریفته شده لذت عقبی را
از دست مده که ابد الابد نیست مزد را باید که نقد نا پهره خود را در بوته
محنت نهاده با تش حسرت و ندامت گذارده و بر سیندان عبادت
بکذارد و به تنک ریاضت چندان بکوب که و اعتش و الا تش
چرکنت عصیان پاک شود تا جوهر تو لایق عنایات آلهی گشته با
بانواع افاض الطاف نامتناهی بیفزا زکردی نظم با نفس مبر
از متناهی نشود ؛ او لایق افزار آلهی نشود ای درویش بکوشش که دل
سلیم و ذهن مستقیم باید و دران عالم این مطاع میطلبند و سعی بر ان
دارد که بهر کار که مشغول شوی از یاد خدای تعالی غافل مباش که اینها

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas
jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

گفته است نظم یک چشم و دل غافل ازان ماه بناشم ☆ تر سم که نگاهی
کند آگاه بناشم ☆ مولانا ابو بزید نورانی میگفته اند که همچنان که عوام
را از معصیت اصحاب است خواص را از غفلت احتراز ضرور یست
و امام ربانی و کعبهٔ معنی خواجه یوسف همدانی رحمة الله علیه فرموده
ده اند که در رتبهٔ اولیات بقطع علایق هیچ سببی از افعال ظاهری
و باطنی از گفتن لا آله الا الله نیست و همین که باین کلمهٔ شریفه مداومت
کردی دنیا و مافیها را در دل تو سپر دمپازدای عزیز من طالب را باید که
برگشتی فنا نبیند و منظورات و معلومات را با ذات خود در گفتن
لا نفی کرده در دریای لا بیت بپیوندد و در بحر الا الله چنان مستغرق شود
فنای کلی رو دهد تا بقای بالله بیابد ای عزیز من چنانچه گفته اند که نظم
ذکر کو ذکر نما ز اجان است ☆ پاکی دل ز ذکر دان است ☆ و افضل ذکر لا آله الا الله
نظم لای تو حید اندر و باست بپای ☆ که خدایان جز و غیر خدای ☆ اندرین
لای معرفت مبنه ☆ لا از اف کشته بای اندیشه الی را در باید که در گفتن ذکر

دل خود را حاضر داری و هر نفس که میزنی نفس آخر عقیده کن و چشم فراز
دار و دهان استوار کن و دندان را بر هم نهاده و نفس را محبوس کرده
زبان را بکام چسبان و مستقبل قبله یا بر تمام نشسته و دست ها بر روی ران
نهاده از کمال توجه بجانب حضرت عزت جل جلاله و از روی زوق و تعظیم
و قوت تمام بحرکات ثبت بگفتن لا آله الا الله مشغول شود و حرکات ثبت
آنست که در گفتن لا نفس محبوس خود را از سر ناف بالا کشیده و در گفتن آله
بجانب دست راست میل نموده هر تعلقات که داشته باشی مثل زن و فرزند
و مال و ملک و غیر هم و محبت همه را از دل خود دور کن و در گفتن لا آله الا الله
در خاطر آر که جز حق سبحانه و تعالی محبوب و مطلوب و مقصود من نیست و جز از روی
مرادی مرا نیست و نفس محبوس خود را در گفتن الا الله بنوعی بجانب
دست چپ بر قلب صنوبر یکه مراد از وی دل است باید زد که حرارت
بدل تو بنوعی رسد که در تمام وجود تو تاثیر کند اما بطریقی که حرکات ظاهر نشود که
برین سر کسی مطلع نگردد و چنانچه سر حلقه سلسلهٔ خواجگان حضرت

خواجه عبد الخالق غجدوانی رحمة علیه که فرموده اند خلوت در انجمن
و این شهوه بزرگیست نظم از درون شو آشنا و ز برون بیگانه وش ☆
انچنین زی یار و دشمن کم می بود اندر جهان ☆ ای مسکین آدمی این روش
را باید که از دست ندهی و اگر بر خلاف این عمل کردی و کسی بر اسرار
تو واقف شد همه منفعت تو ضایع است و بجای نمیرسی اما باید که وقوف
عددی و وقوف زمانی و وقوف قلبی را در وقت گفتن ذکر کلی نمایی و
هیچ یک را فرو گذاشت نکنی که ضرر یست و با این رعایت ذکر نتیجه
نمید هد و وقوف عددی آنست که ذکر را طاق بکوبی اول سه بار بکوبی
یعنی حبس نفس کرده سه بار لا آله الا الله بکوبی و نفس را بگذارد مدتی
کارت آنست با چنان شود که در سه بار گفتن لا آله الا الله نفس کوتاهی
نکند بعد ازان پنج بار بکوبی و چند وقت بیش تو انیت که نفس را حبس کرده
پنج بار لا آله الا الله بکوبی و نفس محبوس خود را بگذار تا چنان شود که
در گفتن لا آله الا الله پنج بار نفس کوتاهی نکند بعد ازان هفت بار بکوبی

و نفس بگذارد و در هر بیش و دو بار زیاده کن بعد ازان تا بیست و یکبار
و هر وقت که نفس را میگذاری محمد رسول الله گوی و نفس بگذارد با این سیر
عدد که رسید اگر ذکر نتیجه داد و فنای مطلق است روی نمود و جز از پروردگار
هیچ چیز در خاطر نماند و همه تعلقات مثل زن و فرزند و مال و ملک همه از
خاطر محو شد خوبست و ذکر نتیجه داده اگر از نهایکی در خاطر مانده باشد
پس ذکر نتیجه نداده باز از سر گیرد و یکبارهٔ شروع بکن و نفس را حبس کرده
اول سه بار بعد ازان پنج بار بعد ازان هفت بار بعد ازان نه بار بعد ازان
یازده بار بعد ازان سیزده بار بعد ازان پانزده بار بعد ازان هفده بار بعد ازان
نزده بار بعد ازان تا بیست یکبار لا آله الا الله بگوی چنانچه اول بار گفته و در
نفس خوردن و پوشیدن احتیاط بسیار بکن و چندان ذکر بگوی و
این طریق را طی بکن که ذکر نتیجه بدهد و دل از همه تعلقات سیر شود و جز از
محبت مولی دیگر محبت در دل تو هیچ چیز نماند چون ذکر بدل رسید دولت درد
کند آن ذکر بود که مرد را فرو گذارد هر چند که خاصیت آتش دارد لیکن دود

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

جهان بر دل بسر دکند ای عزیز من چون نه بار لا آله الا الله بگوئی دیم بار
محمد رسول الله بگوئی که امیر المؤمنین و امام المتقین حضرت صدیق اکبر رضی
الله عنه هر وقت که لا آله الا الله میگفته اند پیوسته محمد رسول الله میگفته
ای درویش بدانکه وقوف زبانی آن است که در برامدن نفس بین
النفس از یاد حق تعالی غافل نباشی چنانچه حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی
رحمة الله علیه فرموده اند که هوش در دم یعنی در برامد در رابد
نفس و بین النفسین خبردار باید بود که غفلت بآن راه نیابد و وقوف
قلبی آنست که در وقت گفتن ذکر دل خود حاضر داری و این وقتی
میسر میشود خود را از تعلقات فارغ سازی که فراغ دل از توجه
باسوی است منقول است از مرشد و پیشوی حضرت خواجه علی رامیتنی که
ایشان فرموده اند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بزبان در
افشان و لسان معجز بیان میفرموده اند و هر کس که میگوید لا آله الا الله
برون می آید از دهن او مرغ سبزی و مر آن مرغ راست بالهای سپید

مثقال بدر و یاقوت و آن مرغ طیران کرده بر آسمان اول میرود
و از آسمان دویم بزیر عرش میرسد و از میکند همچون زنبور عسل
فرمان می آید مردی را که ساکن باش اما آن مرغ در نماله در آید و گوید
و اهب العطایا یا غافر الخطایا چون ساکن شوم که گوینده مرا آمرزیده ام
و حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای مرغ ساکن باش که گوینده ترا جا میدهم و
جمیع فرشتگان را حکم شود که گواه باشید که تقصیرات گوینده این مرغ
را عفو کردم و زلات او را باب غفران محو کرده ایندم و حق جل و علی
مر آن مرغ را هفتاد زبان کرامت فرماید تا آمرزش خواهد گوینده
خود را تا روز قیامت چون روز قیامت شود آمنا و صدقنا آن مرغ
بیاید و دست گوینده را بگیرد و به بهشت عنبر سرشت زرین خشت در آرد
و بغردوس اعلی رساند آورده اند که چون بنده که لا آله الا الله را
بد گویدی آمرزد حضرت حق سبحانه و تعالی چهار هزار گناه کبیره او را اما
باید که مقدار دو الف مد کشد بمذهب این کثیر چنانچه از کتاب معتبر

نقل افتاده فی هدایة المعانی فی ام المعانی و مد المبالغة مد لا آله الا الله
علی مذهب این کثیر و قدمة الفال للمبالغة فی نفی الالهیة من غیر الله و قد جاء
فی الحدیث من قال لا آله الا الله و مد ها غفر الله اربعة الاف ذنب من الکبائر
راوی این حدیث حضرت عبد الله بن عمر الله رضی الله عنه و در خالصة
الحقایق آورده اند حذیفة ابن الیمان رضی الله عنه گفت که شنودم از
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بزبان مبارک فرمود که مردی از قوم حضرت
عیسی علیه الصلوة و السلام فوت شده چون روز قیامت شود حضرت
حق سبحانه و تعالی فرماید که ای ملایکه نظر کنید در اعمال آن بنده که
هیچ نیکوئی کرده که بسبب مغفرت او شود فرشتگان رفته اعمال
آن بنده را بوبند و بعرض پروردگار عالم برسانند که یا عالم السر
و الخفیات هیچ عمل ازین بنده واقع نشده که بسبب نجات و باعث
درجات او باشد مگر آنکه نقش یکبن او بوده که اشهد ان لا آله الا الله
خطاب مستطاب رب الارباب در رسید که او خلو عبدی فی الجنة

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وحضرت صلوات الله علیه وسلم در پیش رضوان کلیدهای بسیار
از نور دید که عدد آنرا کسی جز خدای تعالی داند و از رضوان پرسید که
این کلیدهای کجا بهشت رضوان گفت یا رسول الله این کلیدهای
منازل امت تست هرگاه که هر کدام از امت تو کلمه طیبه میگوید که لا اله
الا الله محمد رسول الله حق جل وعلی گواهی میدهد حضرت باری تعالی و تقدس
همان ساعت بنام آن بنده کوشکی در بهشت بنا میکنند و قفلی از
نور بر آن کوشک می نهند و کلید او را ایمن می سپارد تا روز قیامت
آن کلیدها را باستقبال تسلیم نماید پس ای درویش هر نوبت که این
کلمه شریفه لطیفه مبارکه را بر زبان می رانی کوشکی بنام تو در بهشت بنا
میکنند پس چرا تو در بسیار این کلمه طیبه صرف نکنی و در
واپسین آنرا که هنگام مرگ بنده مومن کلمه لا اله الا الله میگوید بنتیجه او
آنست که بکبار لا اله الا الله گفته است بکبار نعمت دیدار مشرف خواهد شد
و اگر صد بار گفته صد بار بسعادت وصل دیدار بهره افراز خواهد گشت

ای برادر از بین نعمت عظمی و از بین دولت علیا غافل مباش بوسیله
تقصیرات زیاده امید بناخن فرط خوشش و در گفتن کلمه طیبه جد و جهد
بسیار کن باید که همیشه ذائقه جانرا بچاشنی گفتن لا اله الا الله که در
وی حلاوت ایمان است مشرف داری که این نسبت سبب حیات ابدی
و باعث دولت سرمدی و منی منیه که گر بری اگر صد سال در ضلالت کفر
آغشته از ظلمت عصیان سیر شده بود و یک گفتن لا اله الا الله
از همه چرکت پاکیزه می شود و اگر بنده من موحد محمدی که سیونه باده
ذوق وکه اغنه آتش شوق این نسبت بگفتن لا اله الا الله اگر آن مست باده
محبت و آن آشفته بادیه مودت بنسبت قرب بدرگاه والا در رجه
عزت دربارگاه اعلی تابد رجه عجب است منقول است که زنی بوده در بصره
شنوانه نام بسیار نکو صورت و خوش او از بطر و بوجه کری مشهور
و شهر بصره هر جا که شادی و ماتمی روی میداده او را حاضر میشده و بسیار
فاسق بوده و مال بسیار داشته و دنیادار بوده و همیشه بدکاره لباس

یای خوش و گران بها و زرینه بسیاری پوشیده و در شهر بصره از و
بدکاره تر و بکری بلوده باکوفته روزی خود را همچون طاووس مست
آراسته و چند کنیز خوش صورت لباسهای نفیس و زرینه بسیار
آنها را پوشانیده همراه خود گرفته میخواست که بخانه شخصی رود ناگاه
گذارش بدر خانقاه شیخ صالح افتاده که از علما و فضلای مشهور
و یار بوده و او در ویشی و ریاضات را داده که پس شیخی مژده
و دران روز بر منبر برآمده و وعظ میفرموده و مریدان او بعضی
در گریه و بعضی در ناله و بعضی در سماع بوده اند و کوبا قیامت قایم
شده بود چون آن زنک فاسقه آنجا میرود آواز غوغا را می شنود و گمان
میکند که مگر انجا کسی مرده که اینهمه شور و غوغاست یک کنیز را میفرماید
تا بداند که بر و خبر بگیر که خانه کیست که اینچنین تغیرت و ماتمی واقع شده
آن کنیز چون در ان مجلس درآمده شیخ او را مرید خود کرده اند کنیز طالب
شده در خانقاه مانده که کنیز دیگر فرستاده او نیز در خانقاه مانده تا جمع

کنیزان که همه همراه او بودند هر یک که در خانقاه رفتند پس نیامدند
آن فاسقه حیران ماند که چه سبب شد که دو امان هر یکی رفتند آنجا ما
ندند و خود متوجه آن خانه گاه شدند چون بدر خانقاه رسید یک کنیز را
دید که ایستاده گریه میکند از و پرسید که این تغیرت کیست کنیز
گفت ای بی بی این تغیرت و ماتم گناه کاران امت ایشان را چنین
غمزده از شرم گناه در درگاه حضرت آله گریه و زاری میکنند شیخ
ایشان وعظی فرماید و آن زنک بیشتر شنود چون چشمش بشیخ
افتاد بنظر اول شیخ او را صید کردند فی الحال لباس و زرینه
و هر چیزی که پوشیده بود از تن بدر کرد و بدرویشان داد و لباس
پشمین پوشیده و در همان مجلس توبه کرد و بخانه نرفت تا چهل سال
زلیست هیچ کس او را ندید و او همیشه گناهان خود را یاد کرده در
گریه و توجه و زاری بود گویند از اولیا گشت ای برادر پروردگار عالم
اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین است و در باب بنده های گمراه خود

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مهر و بان است چنانچه در باطن ذکر این آورده است که بنده را از بنده کان
وفات رسید فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب بر سر بالین
وی فرود آمدند و هر یکی در بارهٔ او دعوی میکردند که از عبادت اعضا
و جوارح آن را می توبنند اما از هیچ عضو او بوی بخانی و کپ در عالمی
نمیدیدند که خطاب رب الارباب جل جلاله بجبرئیل امین و میکائیل رسید
رب العالمین و در رسیدند که ای جبرئیل یکساعت صومعهٔ طاعت و زاویهٔ
عبادت خود را بگذار و او را و پسیج و تهلیل خود موقوف کن و فلان
بنده مرا در یابان حضرت جبرئیل بفرمان رب جلیل خود را نزد آن بنده
رسانیده و در جمیع اعضای او جستجوی نیکی و از هیچ عضوی او اثر عبادتی
نیافت که سبب مغفرت و باعث رحمت باشد مگر زبان او بگاهش
چسبیده بود حضرت جبرئیل علیه السلام در درگاه ملک علام عرض
کرد که یا عالم السر الخفیات بر تو روشن است که از هیچ عضو این بنده
طاعتی و عبادتی واقع نشده که سبب نجات و باعث درجات او باشد

مگر زبان او که بکام او چسبیده و سبب آن معلوم نیست که چون بوده باشد
وحق جل و علی فرموده که ای جبرئیل بنده من میخواهد که بگوید که لا آله الا الله
محمد رسول الله و در وقتی لام لا آله الا الله زبانش بگاهش آمد که جان او را
قبض کردند و مثوبات آن کلمه را تمام کو بدای جبرئیل بدانکه در حضرت ما همین
مقدار وسیله بسنده است با فرشتهای رحمت بگوی که فرشتهای عذاب
را عذر خواهی کنند و بنده مرا بو بردیه بهشت عنبر سرشت زرنیه هشت که
من اندک بذیر بسیار بخشم و بهقدر عمل بنده خود را عطا نمی نامزم ای در
و پیش حضرت احدیت با کمال صمدیت جل جلاله گفته که قولوا لا آله الا الله
تفلحوا یعنی بگویند لا آله الا الله تا فیروزی یابید ای برادر بنده می باید که
عیار باشد و از اغیارات دوست بسیارات حاصل کند اول عیاری با
شیطان نماید و اگر بالفرض شراب و کباب و رباب مشغول بوده
و بین دل خراب کرده باشد و در خرابات خانها جواهر زواهر الفاس
اخلاص خود را بباد داده بمتابعت و مصاحبت شیطان ملعون مردود

و بجواهش نفس کافر از جامهٔ تقوی و لباس معنی عریان مانده باشد
و چندان که بر لب برزخ و دوزخ بر زند شیطان گمراه نداد کردن
گیرد که اینک این عاصی را از شفاعت احمدی و سعادت سرمدی
محروم گردانیدم ای عارف باید که دیگر آن بنده غفلت بخود راه ندهد
و در آن وقت عیاری نموده بنور مسلمانی و شرر شعلهٔ پشیمانی
روی بقبلهٔ خدا و ند نهد و آه درد آلود از دل غمگین بر کیش بر آورد
کلمهٔ لا آله الا الله بر زبان راند تا شیطان را خبر شود از لب برزخ
و دوزخ بجیحون حسنات نعیم بر سید ای درویش اول باید که صفات مذمومه را
از باطن خویش بقدر وسع دفع کنی که چون زمین دل از خار و خاشاک
طبیعت پاک شود شایستهٔ آن گردد که تخم ذکر در وی توان نشاند
اما باید که تبر از ترکش یاد نشاند تا کار کرد شود و این ذکر لا آله الا الله
که میگوئی اگر میخواهی که نتیجه بدهد پس دست بدامن بزرگی زن که
از اولیای عظام و از مشایخ کرام و از دو اصلان حق باشد و متقین

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

زان بود منقولست از سلطان با انوار حضرت خواجه احرار رحمة الله علیه
منقول ومذکورست که شیخ باید که مرید را بتواند که خورد شیخ که چنین نباشد
او را شیخی روا نبود مرید خوردن آنست که شیخ چنان باشد که در عین
مرید تصرف تواند کرد و اخلاق ذمیمه او را تواند خورد یعنی نابود تواند
کرد اینند و اخلاق حمیده بجای آن تواند کرد و مرید را بدرجه حضور
و آگاهی تواند رسانید و شیخ عزیز علی رحمة الله علیه منقول ومذکورست که
دل مریدان را از غیر خالی میکنم و ناظر نجات احدیت میگردانم
ای درویش پیری که صاحب این حال نباشد مرشدی را نشاید
اما بعضی از بنده های سعادتمندی در ازل چنان نیک بخت
سرشته شده اند که ایشان را احتیاج به پیر نیست چنانچه شیخ خویش
نثار و صاحب اسرار حضرت شیخ عطار رحمة الله علیه فرموده اند که
قومی از اولیا الله باشند ایشان را در ظاهر پیری حاجت نباشد
زیرا که ایشان را حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم در حجره

عنایت و خلوتخانه مرحمت خود تربیت کرده پرورش میدهند
بی واسطه غیری چنانچه بسهیل یمنی حضرت سلطان اویس قرنی رحمة
الله علیه را پرورش داده اند و این جماعه را اویسان گویند
ای عزیز من بدانکه کاملیت مرد از چهار چیز است اول اندک خفتن
خواب خواهد بردوم دولت راز دست اندک گفتن دل زیر گفتن
بمیرد و در بدن چهارم صحبت کم داشتن با خلق رخش اگر پری خلق خواهد ماند
از خدا دور و در روز خواهی ماند و درویش را باید که از این چیز ها دور باشد
و غم فردا نخورد و هر چه پیش آید بجان و دل اثبار کند ای برادر
نمی بینی که حضرت عیسی صلوات الله علیه را نیاطر یک پشمینه در میانه
راه نگاه داشتند و سلطان العارفین و قدوة المحققین سلطان بایزید
بسطامی بعد از هفتاد سال در مقام قرب راه بانش فرمان آمد که
باز گردانیدند که هنوز آلایش دنیا همراه خود داری و سلطان چون
بر خود نظر کرد پوستین پاره پاره و کوزه شکسته همراه خود دید

فی الحال آنها را از خود دور انداخت بعد ازان راه یافت
ای عارف بنده باید که چنان بالخوف والرجا باشد و از لطف و قهر
آلهی غافل نباشد و اعتماد بطاعت خود کرده جانب رجا را قوی ندارد
زیرا که طاعت و عبادت علامت بنده گی و اطاعت است اگر طاعت
و بندگی میکرد و بهمی شش هزار سال طاعت شیطان را بر درویش
نمیزدند و نیز باید که از کثرت عصیان و فجور خود مایوس نشده
جانب خوف را غالب ندارد و که صاحب عالم اندک پذیرد بسیار
بخشش است و اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین است امام المسلمین و
مرشد الساللکین حضرت خواجه قطب الدین فرموده اند که وقتی
من قاضی حمید الدین بجانب دریای مصر سفر بودیم سیر کرده بجایی
رسیدیم که در کنار دریا مقامی خوشی و نظر فرا آمد و با یکدگر
گفتیم عجب جایست ساعتی انجا باید بود چون نشستیم و دران جا خوش
آمده سه روز انجا ماندیم و از جنس طعام هیچ چیز همراه خود نداشتیم

و دران حدود آبادی نبود و گرسنگی بر ما هر دو غالب شد متحیر
ماندیم که چه ازیم که گوسفندی دونانی در دهن گرفته و در رسید
و نانها را پیش ما انداخت و غایب شد و ما دانستیم او فرستاده
بود و نانها را بر داشته خوردیم و شکر خدای تعالی بجای آورده میخواستیم
که راهی شویم و دیدیم که کزدمی بر ابر ما گذشت از جانب بیابان
پیدا شد و همچون برقی در دو بود و با اضطراب تمام میرفت چون
بکنار دریا رسید خود را بآب زد و از دریا گذشته رفت و ما
با یکدیگر گفتیم این بی حکمت نخواهد بود پس باید از عقب او رفت
تا به بینیم که در بن چه سر است و ما نیز از دریا گذشته از عقب آن
کزدم میرفتیم که درختی در نظر آمد و جوانی در زیر درخت خوابیده
و ماری بیقیاس بزرگ بر سر او میخواست که قصد هلاکت آن جوان دارد
و نزدیک رسیده که او را فرو برد که کزدم خود را بیشتر بآن رسانید
و بر سر او رسیده چنان نیشی بر دی زد که فی الفور آن مار هلاک

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

رسیده و گزد و م براه آمده بدر رفت و مانیکه در گفتیم بقین آنکه
این جوان از بندهای خاص و از دوستان حق خواهد بود که حق جل
و علی او را از انجمن بلا بانی نگاه داشت پس ما سباعی انجا صبر کنیم تا
این جوان از خواب بیدار شود و ملازمت او کرده و الحمایس
و عا نموده راهی شویم و بعد از ساعتی که جوان از خواب بیدار شد
از تردیک او رفتیم می بینیم جوان بست خرابانی خرقه پوشیده و بست
انجا افتاده و قی کرده و تمام اعضای خود را آلوده و ما از دیدن این
واقعه متحیر شدیم و بخاطر کذرانیدیم که بارالها این چه کرم و لطف است که
با این فاسق عاصی کردی و او را از انجمن بلا بانگاه داشتی و او را ری
بکوشش ما رسید که اگر صالحان و پارسایان را مانگاه داریم پس عاصیان
و گناه کاران و بد کاران را که خواهند نگاه داشت ای برادر تقصیر ما
در جنب دریای رحمت و بحر مغفرت الهی چه چیز است نظم کرما متقضیم
و رامر حمت بس است ٭ در جنب رحمتش چه بایدگناه ما میکوید که چون

آن جوان از خواب بیدار شد ماری دید که بچون کوهی افتاده
و مرده است جوان متحیر شد و از مشاهده آن متفکر گشت و حضرت خواجه
قطب الدین و قاضی حمید الدین بخش او آمده حقیقت او را با جوان بیان
نمودند و آن جوان بجان بساعت توبه نصوح کرده ریاضات شاقه
کشیده و عبادت بسیار کرد و از اصلان حق شد کویند که آن
جوان بهفاد و حج پیاده و پای برهنه بجای آورد و یقین است که چون وقت
وداع رسید بنعیم لطف و زیدن کرد و صد هزار خرابانی در لحظه صاحب
سجاده بسازد و العیاذ الله که دریای قهاری در جوش آمد هزار
صاحب سجاده را از در آن راند و هر یک را بخرابانی افکند پس
ای برادر باید که همیشه در وبال و خوف در جاد و پرواز بوده
ترسان و لرزان حاضر وقت خود باشی که اکر یکبار عالم بهشت و دوزخ را
عین دوزخ کنند و یا بهشت در دوزخ را لخت بهرای بهشت کردانند
و کله معظمه را منکده و منکده را کله معظمه کنند و ملایکه ملأ اعلی و کروبیان

بالاجمعهم السلام را البابس ملکی از سر بر کنند و شیاطین را خلعت
ملکی در پوشند کافران را بر سر برایمان نشانده بوصال جاودان
برسانند و مؤمنان را بدوزخ باش خذلان از سیاست قرب بساط جنت رانند
یک ذره کرد ظلم بر دامن عدلش ننشیند پس تا انجمن صاحب
چه جای قرار است و جبرئیل امین در خدمت حضرت خاتم النبیین ظاهر
کردیا رسول الله از آنروز که پروردکار عالم یکی را از میان رانده
و دیکر هیچ فرشته بر سر سجاده امن ننشیده زیرا که لطف و قهر او
بی علت است لطف او آلوده طلبد نار و ریش بلطایف بیان عنایت
نشوید و قهر او خام طلب کند نار و ریش بنظارهٔ هجران سیاه کرداند اکر
قبول کند و یکر هرکز رد نکند و اکر رد کرد هرکز قبول نکند نظم از صومعه
براندو بمکانه خواندش ٭ ز دیکده بیازرش دکر نیذکه شناسا ای درویش
و در بن راه چنین مباش که عاقبت معلوم نیست که چه شود اکر ابلیس لعین
عاقبت کار خود میدانست حضرت آدم صلوات الله علیه را پیش از چهل

سجده نمیکرد ای برادر عزازیل پنجاه شش هزار سال همراه شش هزار
ملک عبادت و پرستش پروردکار کرد و از یک بفرمانی رانده درکاه
شده و آن همه عبادت او را بر رویش زدند و این خطا عزازیل را
کرد که عابد بودند عاشق زیرا که عاشق و معشوق یکی است و
خلاف حکم محبوب را هرکز بر خود روا ندارد و عشق کیمیای سعادت است
خاک سیاه را زر سرخ میکند نظم عشق نظام کار عالم ٭ بی عشق نبود بهار عالم
عشق بهست دلیل راه اخلاص ٭ عشق است طراز خلعت خاص ٭ هستند
ز جام عشق یکرنک بهنک بهست رهبر ای عزیزان عاشق چون مقابله معشوق
می آید بنظر اول بیخود میشود زیرا که شراب شاهد مردانکن است و هر ساعتی
و اضطراب که در وجود آن عاشق پدیدی آید از شعله های آتش
محبت و شرارهای بری مودت است نمی بینی که عاشقان شیدا و بیوا
نکان بی سر و پا که از خمخانه وحدت جرعه از شراب محبت نوشیده اند
و نمی و عقلی را بحرف ازان باب و به پرتو از ان آفتاب فروخته اند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و اینان قومی اند که از سر تا ناخن پای در دریای محبت غرق اند
و همیشه شرارهای شوق محبت و فوارهای ذوق مودت از عالم حقیقت
بر سر ایشان میریزد و نوجهای عشق می بارد و هر زمان از عالم اسرار
هزار هزار جمال پیدا میشود و همیشه در عالم شکر غرق باشند و هزار مقصود
از هیچ موجودی ایشان را خبر نباشد چنانچه بدر العارفین و مرشد
الساالکین حضرت خواجه قطب الدین فرموده اند که در شهر شمر قند
درویشی را دیدم که جذبهٔ عشق و آتش شوق بمثابه در وی غالب
بود که از دنیای ما فیها خبر نداشت و در ورطهٔ تفکر و عالم بحر افتاده
بود و چند روز در خدمتش ماندم هیچ وجه بمن متوجه نشد و از
مردم پرسیدم که این درویش چند وقت است که در این عین حالت است
گفتند بیست سال است که در مشاهدهٔ جمال و مستغرق بحر وصال است
و از می محبت اینچنین بیهوشی او را رو داده است و نیز حضرت خواجه قطب
الدین فرموده اند که من روزی او را هشیار یافتم و سوال نمودم که

می افرختند آتش در همهٔ مراد و بازرندند و خرمن آرزو بباد برباد
دادند و کفتند و زمین دل عاشق جز بمرادی نروید و بحر آب جز بمحبت
نجوشد زیرا که رضای پروردگار عالم چنان است که هزاران هزار محبت
صادق در غربال و نالهٔ باشند و صد هزار عاشق در سلسلهٔ قهر او
مبتلا و اگر زهر دهد بنوشند و اگر قهر کند بجان و دل بشنوند نظم در کلیهٔ عشق
اگر نهادی تو قدم ما در محنت غم بودیم تو بدیم ما شادی کن خوشش باش که
روزت برند ما از عمکدهٔ وجود در ملک عدم ای عزیز من و آی بران
نازدک دلان کار نادیده و چه پسازند رعنایان محنت ناکشیده که
ناکاه چون مرغ خیم بسته و بابل طفل که لب از شیر نا شسته در
قید دام عشق کرفتار و در بند قفس محبت چون بهل آزاد افتند
نظم عشق را خانه است بر سر دار ما فی در شش بسته ذ کبی را بار ما و هر که
این راه میرود اول باید که از جان کذرد چنانچه میکویند که دران
وقتی که کار و رحلق حضرت یحیی پیغمبر علیه الصلوة و السلام میراندند

شما دران حال کسی را می شناسید در جواب کفت ای برادر
آن وقتی که عاشق متوجه محبوب است هوای دوست و دیکر چیزی در نظر
در نمی آید و اکر هزار پاره کنند عاشق را خبر نمیشود و کسی را در آن
وقت شناختن چه ممکن است نظم مولوی عاشق که ندارد خبر از هر دو جهان
ذوق محبت چون بود او را چو لان ما صد بار اکر کشتی عریش شکند ما اورا
نبود خبر ازان پسو و زیان ای عزیز من عشق بحر است بیکران و در یای محبت
بی پایان که غواص او را بسر نرود و ملاح او بر نه در اید شور سهای
شوق و شرارهای ذوق از آثار جوشش اوست جاذبهٔ کل و مستی بهل
علامات پوشش او کلش محبت از نیام او کلزار است و بستان خلایق
از شکوفهای وی پر بار نظم ای در کلستان دلم صد کل بیار از عشق تو
نالان بهر کل بلبلی چون هزار از عشق تو ما چون کل دریدم پیرهن چون لاله ام
خونین کفن ما بنکر دون جان من باغ بهار از عشق تو ای برادر آن روز که
بر مرش محبت بیاد این بیت بلبلی فرخ شتند و علم شوق و لوای عشق

Presented by: Rana Jabir Abbas

از عشق نیست و نمرهٔ محبت چنین اما آنکه تخم محبت در زمین دل نکشته اند و نارهٔ نهال عشق را از چشم بسیار دیدگان آب نداده باشند نه آدم اند نظم دل فارغ ز درد عشق دل نیست ☙ تن بیدرد و دل بی خواب و کل نیست ☙ جهان برفته از غوغای عشق است ☙ فلک سرگشته از سودای عشق است ☙ اسیر عشق خوکرزادباشی ☙ عشق بر سینه نه نا شاد باشی ☙ شتاب از عشق رو کز خود جدایست ☙ که از بهر حقیقت کار سایست ☙ حیف است که جوهر دل را در شکنج لاخ دنیا بقید هوا و هوس گرفتار کرده از نسیم ریاض روح افزای گلستان عشق و شمهٔ عطر انسای گلزار محبت بی بهره و محروم بسازند ای عزیز من این دنیا خانه بلا و محنت است و راحت و مطلبی در آخرت است پس کار دنیا میسر نشود الا بلا و محنت میسر نباید ساخت و هر چه از قضا و قدر بر سد بکردن باید گرفت که بنده را هیچ عذری نیست و هر چه از جانب دوست بر سد لذت باید دانست و در رنج و محنت امید دار راحت است نظم غواص کی اندیشد کز کام نهنگ ☙ هرگز نکند دُر

گر افتاده بچنگ ☙ دنیا چون خواب است و آخرت بیداری هر که در خواب بگرید البته در بیداری بخندد پس ای درویش تو در دنیا خود را در گریه دار تا در آخرت در خنده باشی و در دنیا جز نیک بر اهن بحبت استر عورت دیگر هیچ قبول مکن یکبار باشی نقلست که از ابو سعید خراز رحمة الله علیه پسری بود فوت کرد شبی او را در خواب دید گفت مرا وصیتی کن گفت ای پدر اگر کوهم طاقت نیاری گفت از خدا یاری خواهم پسر گفت ای پدر اگر تو انی میان خود و خدای عزوجل پیش از نیک پیراهن مکذار و میگو تا ابو سعید خراز بعد از ان سی سال بر نیست و دیگر پیراهن نپوشید نقلست که هر که سه چیز را دوست دارد دوزخ بروی از رگ گردن نزدیک تر بود اول خوش خوردن دوم لباس نیکو پوشیدن سیوم با نوا مکران نشستن نقلست که بزرگی گفت شیطان العار نزد شیطان بایزید را در خواب دیدم گفتم مرا وصیتی کن گفت مردمان در دریای بی نهایت اند دوری از ایشان کشتی است جهد کن تا در ان کشتی

نشینی و تن مسکین از ان در بر بانی ای درویش این کشتی سفینهٔ خود را که غرق بحر عشق است اگر بیابان همت بکنار ساحل نجات رسانی مردی و گوی از همه بردی و اگر کاهلی کردی پس مرد از مردی پسکانهم ترا قبول نخواهند کرد و ای برادر که از بستی و از خود برستی آخر بحسرت دیرین و محنت ابدی گرفتار خواهی شد ای مسکین بدان که حجاب چهار است دنیا نفس خلق شیطان و دنیا حجاب عقبی است هر که با دنیا آرام بگرفت آخرت بگذاشت و نفس حجاب حق است هر که با نفس بساخت خدای را بیافت و خلق حجاب طاعت است هر که با خلق مشغول گشت او را حلاوت طاعت نماند شیطان حجاب دین است هر که موافقت شیطان کرد دین خود را بباد داد ای درویش تا این حجابها از پیش دل برنداری عمل تو بشریعت موافق نشود و راه طریقت نیابی و نور معرفت بر تو روی ندهد و بحقیقت نرسی ای برادر عزیز مبین که حق سبحانه و تعالی بسبب این بنده ای

عالمی پیغمبران خود را خطاب کرده نصیحت کرد که این بنده بعمل آرند چنانچه منقولست که کعب الاحبار رضی الله عنه نصیحت بیست و نهم نصیحت از صحف حضرت ابراهیم علیه الصلوة والسلام نوشته بدو ان آورده نصیحت اول یا ابن آدم ان الرزق مقسوم و انت بالحرص محروم و البخیل مذموم و المحمود و منعوم و الدنیا لا تدوم و الرزق هو الی القیوم نصیحت دوم ای پسر آدم بدرستی که من خشنودم از تو بمقدار خدمت روز بروز تو نیز از من راضی باش بررق روز بروز نصیحت سوم ای پسر آدم پیش فرست انچه در پیش خود داری از برای ان روز که در پیش داری نصیحت چهارم ای پسر آدم شکر گذاری کن کسی را که در بارهٔ تو انعام کند و انعام کن در حق کسی که شکر گذاری نموده نصیحت پنجم ای پسر آدم در همهٔ عمر خود طلب دنیای فانی کردی پس طلب آخرت باقی کی خواهی کرد نصیحت ششم ای پسر آدم بدرستی که آفریده ام ترا برای چشم تو پوشش که عبارت از ملک است تا چون چیزی نا دیدنی در پیش نظر تو آید فی الحال چشم خود را بان بپوشی

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وهمچنین از برای دیان تو طبقه از لبان تو پست کرده ام تا چون سخن
ناکفتنی بشنوند از آن بندی **نصیحت هفتم** ای پسر آدم از انها مباش که
طلب نا کنند بطول امل و آرزوی عقبی کنند بتعطیل عمل سخن ایشان
موافق عابدان بود و عمل ایشان مطابق منافقان اگر عطا بایشان دهند قناعت
بکنند و اگر مرادی از ایشان باز دارند صبر بکنند پس اگر معاملة
انها بر همین منوال ماند به بلایی گرفتار بکنم که همه عالم از آنها عبرت
بگیرند **نصیحت هفتم** ای پسر آدم هر که ترا دوست میدارد از برای خود
میدارد و پس کند بغیرت من که من ترا برای تو دوست میدارم
زنهار که خود را از من شناخت بخل و ورزنده اندازی **نصیحت نهم**
ای پسر آدم در کردن تو دو چیز نوشته اند خسته ام در یکی عیوب تو
و در دیگری عیوب مردم و تو همواره چشم از عیوب خود بر دوخته
و چشم بر عیوب خلایق اندخته این نه از انصاف است **نصیحت دهم**
ای پسر آدم نه هر که کلمه لا اله الا الله گوید به بهشت رود مگر آنکه با آن

چند عمل دیگر جمع کند **اول** تواضع نماید در درگاه من و عمر خود را بکذارند
یاد من و نفس خود را از محرمات باز دارد و از برای من و عزی با نزا
جای دهد و رحم خود و یتیمان و فقیران را رحم کند از برای رضای من
نصیحت یازدهم ای پسر آدم چون در دل خود قساوتی بابی یا در بدن خود
بیماری مشاهده کنی و یا در اموال خود نقصان بینی و یا در رزق خود
تنکی بینی بدان که همه از مشامت کلام مالایعنی است که از تو واقع شد
نصیحت دوازدهم ای پسر آدم اگر تو بهشت را دوست میداری پس تو عمل
کن مانچه دوست من است که طاعت ما دارم ترا در انچه دوست
تو است که بهشت است و اگر تو مکروه میداری دوزخ را خدای تو مکروه میدارد
رو معصیت را پس تو ترک کن مکروه مرا که معصیت است تا من نگاه دارم
ترا از مکروه تو که دوزخ است **نصیحت سیزدهم** ای پسر آدم از سبهات اجتناب
نمای تا مرا بشناسی و کر سنگی پیشه کن تا مرا به بینی و خود را بعبادت
دار تا با من واصل شوی **نصیحت چهاردهم** ای پسر آدم اگر از برای بهشت

jabir.abbas@yahoo.com

انقدر عمل و توجه کند که در طلب دنیا میکند شکه خداوندم اجابت دعا
در بهشت دارم و اگر مناعت کند با نچه با و داده ام مستغنی کردانم
او را از کل خلایق و اگر ترک حرام کند دین خود خالص کرداند و اگر ترک
دروغ کند از جمله صدیقان کردد **نصیحت پانزدهم** ای پسر آدم هر چه داری
از محبتها جان با زکیر تا من نیز با تو ندارم از تو انچه دارم **نصیحت شانزدهم** ای
پسر آدم مرا با دکن چون غضب بر تو مستولی شود و از غضب با زمان
با من ترا با دکنم بر حمت خود وقتی که غضب من ظهور کند **نصیحت هفدهم**
ای پسر آدم هر که از من راضی شود بقلیل از رزق من بر رضای من شکر
از وی بقلیل از عمل **نصیحت هژدهم** ای پسر آدم زنهار مجوب نکردانی
دعای خود را بخوردن حرام از اجابت من **نصیحت نوزدهم** ای پسر آدم
انقدر که دل تو میل کند بدنیا انقدر بیرون برم محبت خود را از دل
تو و آن مقدار که هر من بری در دنیا آن مقدار بیرون برم حلاوت
ایمان را از سینه تو **نصیحت بستم** ای پسر آدم ترا از برای آن بنا فریدم

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و بند کرمن مشغول باش در بن دو وقت تا من ترا بمراد تو رسانم
نصیحت هشت سیوم ای پسر آدم تو از دعا کردن ملول مشو که من از اجابت
ژدن ملول نیشوم و هر چند عمر خود در معاصی اسراف کرده باشی
از رحمت من نومید مشو می بینی که بی سوال و طلب ترا ایمان بفضل
خود عطا کردم پس چگونه ترا باز دارم از بهشت باوجود این همه
سوال و طلب نصیحت هشت چهارم ای پسر آدم تو هیچ بند باکسی
ژن که از تو بهتر و عطا و بدبان کس که ترا محروم کرداند و عفو
ژن برا نکس که در حق تو ظلم کرده و نیکوبی کن با نکس که با تو بدی
ژرده و نصیحت کن انکس را که با تو خیانت کرده تا از جمله سایقان
باشی در دخول جنت و ثواب عظیم مانی نصیحت هشت پنجم ای پسر آدم
بدان که دنیا دار اقامت نیست و سفر و راز در پیش داری
و تیغ اجل از دنبال و عقبهای سنگین در پیش پس چنان عمل
ژن از عقبها بسلامت بیانی بگذری ای عزیز من هنوز که

مهر خاموشی در دهان نهاده اند و زبان معذرت بسته نشده
راه پشیمانی جایست عذر تقصیرات بخواهید و از وقوع افعال
ناشایسته خود بگاهید ای برادر بدان که اگر محبت مولی خواهی محبت
رسول صلی الله علیه وسلم پیدا کنی تا خدای تعالی با تو دوستی خود
عطا کند و اگر آرزو جریم جرم وصال داری باید که از هوای نفس
بگذری و ترسان و لرزان باشی که محبوب بسیار غیور است و غیرت
خالق بفطرت مخلوق نماند چنانچه در حدیم المثل آورده اند که شیخ
ابو محمد که یکی از کبار مشایخ بغداد بود پسر میکرد و تشنگی بر و غالب شد
بدر سرای رفت خود را بر لب حوضی آب دید از دختری آب طلبید
دختر صاحب جمال قدح بر آب پر داد آورد و پیش شیخ داشت و شیخ
را نظر چون بروی افتاد دلش در پی نظر رفت و بیهوش شد تشنگی
را فراموش کرده بر در سرای آن دختر دیوانه وار نشست و پیر
حیرت بر انوی حیرت نهاده متفکر بود که شبانگاه پدر دختر از

بازار آمد و شیخ را بر در سرای خود ممسک دید گفت ای شیخ
حال چیست شیخ گفت ای خواجه مرا از سرای تو آبی داد ند و لیکه
نخراجهای عالم می از دیده از من ربودند اکنون دلبر خود خواهم یا
دل خود خواجه گفت یا شیخ خاطر مبارک جمع دار که آنکه دل تو برده
است دختر من است و در خانه من در سرای ما او را با تو عقد بندم شیخ
در خانه در آمد و خواجه دختر را با او عقد بست و شیخ را بکر ما فیر ستاد
و زنده از زن شیخ بیرون کرد و قبای زر بفت و لباس شاهانه
در وی پوشانید و شیخ بعادت قدیم خویش که اول دو رکعت نماز
بگذارد و بعد از آن بصحبت دختر پردازد که ندا بر سیراو در دادند که
یا شیخ بیک نظر که بغیر ما افکندی خلعت فقر را بباد دادی حاضر باش
اگر نظر دیگر کردی خلعت معرفت را بر باد خواهی داد شیخ نعره بر
و بیهوش افتاد و چون بهوش آمد خلعت خواجه را بیرون کرد و زنده
را طلبید پوشیده و بخواجه عذر گفت و دختر را طلاق داد و از

jabir.abbas@yahoo.com

خانه بیرون رفت ای برادر اگر جامه خوب و طعام لذیذ میخواهی
از پروردگار خود دولت می افتی و حکمت بالغه و قدرت کامله الهی
چنین مقدر شده که این دو در نعمت در بن دنیای فانی باید گذرانید
بعد ازان در عالم باقی در عیش و نعم باید بود یعنی که هیچ پیشه آنهارا که بکمل
توفیق مکمل کرده اند ایشان ترک دنیا و اهل دنیا کرده از لذات
دنیا گذشته و بجز عشق و محبت مولی دیگر هیچ هنر کاری ندارد و در روز
بروز محبت و شغف بر خود بیشتر روا میدارند چنانچه منقولست که
در دو فرسنگی حضرت مدینه پیغمبر صلعم بیست که آنرا مسجد قبا میگویند
و اصحاب صفه پیاکن آن مکان شریف و مقیم آن منزل لطیف بوده اند
و اکثر از ایشان را پیشه عورت نبوده و خود را و رمیان ریگ
پنهان کرده می بودند و ترک دنیا کرده و از اهل دنیا پرهیز نموده بکنج
عزلت اختیار کرده بوده اند و گاه چنان بود که چهل تن از ایشان
بیک خرما افطار میکرده اند و از یک خرما زیاده بر نفس خود قرار

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نداده بوده اند و در وقت افطار آن یک خرما را هر یک از ایشان
بقدری مزیده و بدیگری میداده و غذای ایشان در تمام روز
و شب همان قدر بوده و زیاده ازان بر خود روا نداشتندی و چون
وقت نماز می آمده اناانکه جامه داشته اند نماز کرده و میان ریگی
درامده اند و جامه خود را به برهنگان میداده اند که پوشیده نماز
میکرده اند و تمام عمر خود را اینچنین گذرانده اند و نظر ایشان همیشه
بجانب مولی بوده و بدنیا هرگز ملتفت نشده اند و در نظر خلق اگرچه
مقبل و معظم و محترم بوده اند در درگاه الهی هر یک پادشاه وقت خود بوده اند
و آنچه بر زبان ایشان جاری میشده منشیان عالم غیب تحریف
نمودن ازا مجال می نمرده اند ای درویش بیندار که خدای عزوجل
در ازل پاک سرشت این دنیای دون و این عالم بوقلمون و در نظر
عالی ایشان ندرامده و هرگز اسباب عشرت و متاع حشمت
این عالم ناپایدار بیمدار بدر نفکار منظور و منظر بصر ایشان

نشده و شیوه عبودیت و روش عبدیت چنان مرعی داشته
اند که وجود خود و جمیع موجودات را در جنب وجود واجب الوجود
معدوم شمرده و درین دو بر خرابات و ویرانه کهنه رباط از آه و واه
در طلب حضرت آله خود را چون گاه کرده بوده اند یقین است که ایشان
در عالم عقبی از عنایت حق جل و علی از مقربان بارگاه و از بادشاهان
عالیجاه خواهند بود اما آن بنده که از بی توفیق و نالایقی پروی نفس
کافر و متابعت شیطان فاجر کرده جوهر لطیف خود را بجرکنت
عصیان آلوده از کار عقبی غافل و از جواب روز جزا جاهل مانده اند
حق جل و علی بحبت پاکی عصیان و محبت ایشان از بزان در روی
زمین خانه کعبه و بنای مکه معظمه بر پا کرده که اگر بنده گناه و عاصیان
نامه سیاه بزیارت آن مکان شریف و بطواف آن مقام لطیف
مشرف شود هر آینه بسبب پاکی از عصیان و مهید نجات از بزان میشود
ای عزیز من دل را کعبه باطنی گفته اند پس تا بتوانی خدمت بندهای

Presented by: Rana Jabir Abbas

از عنایت و کرم ذو الجلال و الاکرام و انق است که باجابت مقرون خواهد گشت کما قال الله تعالی ادعونی استجب لکم ای درویش اشعار را که دیده بصیرتشان بکحل جواهر بینش روشن شده و در دل ایشان گشاده اند دیگر التفات نزاید بغیاد این دنیا کاری نمانده نظم

اثر آنکه ره بعالم عرفان نموده اند ۔ بی انتظار برخ او در گشوده اند

ای برادر در بین وادی راه باریک است نشیب و فراز بسیار دارد و اگر در بین راه رفیق هنرداری باش که در ضلالت نه افتی و اگر کاری خواهی کرد باید که کرده خود کار ندانی و بطاعت فریفته نشوی که ابلیس از عبادت خود یافت انچه یافت و بلعم از زهد و دید هر چه دید و بقصه شیخ صنعا را بهین و عبرت گیر گویند که بلعم باعور مدت چهار صد سال در صومعه او زوایا و کوه بطاعت و عبادت کرد و دادر یاضت و عزلت و مجاهدت بداد و او را از علوم و معارف بهره کامل و حظ شامل داده بودند تا بمرتبه که گویند هر گاه دی با فاقه

علوم که اشتغال نمودی چهار صد دوات زرین در مجلس وی نهاده بسوای دوات های دیگر خواهد علوم وی می نوشتند و بسیاست مشغول و فرمان بر داری زن آن همه علوم مشغول بجهالت مبدل گشت و سعادتش بشقاوت منقلب شد و از معاصی اشعاری گفته با صورت بیکان شقشق گشت ناطق تعالی فرمود که فمثله کمثل الکلب و در اخبار آمده است که روز قیامت صورت بلعم را بشکل اصحاب کهف و هندو صورت او را در بلعم پوشانند ای درویش بلعم با وجود آن کمال بحرمه و از نظر مرحمت پروردگار عالم افتاد و هر مثال یک از ارباب قرب دور ماند و بحجاب کفر مبتلا گشت و بلعنت ابدی گرفتار شد اعتبر یک چون تاج ایمان از سر بلعم میگرفتند و ران وقت هشتاد هزار مومن را از ایمان عاری گردانیدند و خلعت عرفان از بر ایشان کشید ای عزیز من یقین است که هر گاه اثری از آثار تهاری ظهور کند و صد هزار مظهر مهر ظاهر گردد همه را البطایخ بسیاست از تخت عرفان بهاویه خذلان

افکند و همچنین چون اثر لطف الهی و انوار رحمت خداوندی جل جلاله جمال نماید صد هزار بیگانه را آشنا پیاز دو دار جحیم را بدار نعیم مبدل گرداند و گویند که چون خطاب یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم متوجه آتش نمرود گشت از تمامی آتشهای روی زمین حرارت مسلوب شد و همه انکرها و کلها و ریاحین گشتند هر چند خطاب بیک آتش بود اما چون خطاب لطف بود همه آتشها بگرد آتش خلیل برامدند پس بنده باید که همیشه خود را در درگاه الهی شکسته دارد و دعا جز و طاعت و عبادت اغتنام شمارد ای برادر انی بینی که درخت میوه دار هر چند میوه در وی بیشتر است تر و در سایک اسلوک آورده اند که درویشی بود که مردم او را شیر بیشه میگفتند و ریاضت شاق بر خود قرار داده بود و او هر چه میگفت آنچنان می شد روزی شیری از بیشه خود بر آمده متوجه تکیه او شد خلق نزد او آمده بعجب گفتند که ای درویش

شیر بدین زودی آید در جواب گفت چه شود اگر سگی بدین سگی آید ای رفیق بدین به بین که مردان راه طریقت و شیران بیشه حقیقت انچنین شکسته نهاد پیش آورده اند تا بجایی رسیده اند و تو از نادانی اما گویی که بسر اند و مردود از بین مشوی و گویند که روزی خلق نزد عارف عاشق حضرت امام جعفر صادق آمدند و سوال کردند یا امام مسلمانان کدام طاعت است که بنده را از خدای تعالی دور می اندازد و کدام معصیت است که بنده را بخدای تعالی نزدیک میگرداند در جواب فرمودند که طاعتی که اول او عجب باشد و آخر او بنده از زود و معصیتی که اول غفلت باشد و آخر او ندامت مولانا سعد الدین کاشغری فرموده اند که مومنی که کار نیکو کند و کسی او را تحسین نماید و او را خوش آید طلب خوبش آمدن بران مومن را که ازان منع کند بادی رحم عزم زنا کند ای برادر اگر کاری میکنی امروز بکن بفردا نگذار که اگر امروز ای کسری بر از انست که فردا چون که سودی ندارد

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

هیچ تو انکاری نباشد که در حالت نزع بگوید که کاشکی من درویش
بودمی اما چه فایده این عقل پیش از این باید پیش ای پسر بدانکه
عاشقان سه چیزند و عیبان خدا پرست که در آخر روی دیدار دوستی
وصال دلدار نه هنوز آتش شوق و دوستانه ناوک ذوق اند در
نظر عالی ایشان دنیا چه چیز است که هزار بار از جان گذشته اند
چنانچه مولوی رومی علیه الرحمه میفرمودند که مثنوی زاهدی در
غزنی از دانش و زی ۲ بد محمد نام کنیت پسر زی ۲ بود و فطرتش پسر زر
هر شبی ۲ هفت سال او دام اندر مطلبی ۲ پس عجایب دید از شاه وجود
لیک مقصودش جمال شاه بود ۲ بر سر کوه رفت آن خویش پسر ۲ گفت بنما
ورنه افتادم بزیر گفت نا مدهلت آن مکن ۲ در زد و افتی بزیر
نگذشت ۲ از فرای مرگ بر خود نوحه کرد ۲ کین حیات او را چو مرگی منعمر ۲
و این شیخ محمد پسر زی رحمة الله علیه بدر جد قرة العین العارفین و
مرشد الساالکین حضرت مولانا یعقوب خرمی میشده اند یعقوب

بن عثمان بن یعقوب بن محمود بن محمد پسر زی و راقم این حروف
و بیت بهشت و اسطه شیخ مذکور میرسد بنظام بن یعقوب بن نظام
بن محمود بن نظام بن عثمان بن یعقوب بن محمود بن پسر زی ثم اطرحی
ثم العزنوی و شیخ محمد از مشایخ وقت و اولیای زمان بوده اند و ترک
دنیا و اهل دنیا کرده از اطعمه و از اشربه گذشته هفت سال افطار بر یک
پاک میکردند تا چنان شده بوده که بدن مبارک ایشان مثل برگ
درخت پر کشیده بوده چنانچه مولوی رومی علیه الرحمه در مثنوی از زبان
مبارک ایشان نقل کرده اند مثنوی گفت پیر را بنده فرمانم هموش ۲ راه هیچ
آگه نه چندین مجوش ۲ هفت سال از پیر عشق چشم نز ۲ در بیابان خورده ام
من برگ زرد ۲ تا ز برگ خشک نا رده خورد دم ۲ هیچ نگشته بود این برگ تنم ۲
ای عزیز من بدانکه آن کامل صدیق و آن عالم تحقیق و آن کعبه علم و علم
و آن خلاصه و مرجع جمله آن قدوه عارفان و آن امام مسلمانان آن
پیشوای راستین و آن مقتدای راه دین و آن قبله حاجات و آن کعبه

مرادات آن بحر وفا و آن کان بیضا آن شیخ یا یقان و آن مصبح
صادق آن آفتاب کرم و اجبان و آن دریای ورع و عرفان آن
شیخ عالم غزلت و آن خزانه پیرای دولت آن عامل کارگاه هدایت
و آن مالک کامل بارگاه عنایت آن برهان مرتبت و بحر بدایت آن
سلطان معرفت و توحید آن تاج دین و دولت آن شمع زاهد
و هدایت آن رکن محترم و آن قبله معظم آن معنی اسرار الهی و آن
مهدی نامتناهی و آن شمع دانش و بینش و آن چراغ افروز بینش
و آن همت خاص احمد شیخ محمد رحمة الله علیه را روزی در عشق جانب
شده و آتش محبت بر زنده و سلطان شوق خرمن تحمل را غارت
کرده سر بمانه آرام و قرار بباد راح بر داد آتش محبت زبانه زدن
گرفت و صبر از دل رفت و مرغ روح از قفص تن از شوق دیدار
محبوب در پرواز آمد چون که شراب محبت را خاصیت است که بحر شاهد
جمال محبوب بداد انداز و شیخ محمد رحمة الله علیه بیقرار و مضطرب

شده متوجه حال خود شد دید که طاقت طاق شده و کار از صبر گذشته
خرقه اضطرار بدست افتقار چاک کرده روی نیاز بخاک نیاز مالیده دست
دعا بدرگاه حضرت آله غافی الی جابت برداشته نعمت دیدار طلب کرد
نظم ۲ ترا میخواهم ای دلبر که هستم ۲ تویی مقصود من دیگر که هستم ۲ مرا چشم از برای دیدن
تو نیست ۲ تو رخ بنما که در جوشم ز هستم ۲ الهام شد که ای مقرب بارگاه احدیت
ای مقصد درگاه صمدیت پر گشتگان بادیه طلب در زاویه عدم خمول
جلوس پسند و خریداران کوهر محبت در پرده بطون هنوز متواری از گریبان
نیرون که در مهمان خانه انعام بعضی را طعام اکرام نمایند و مشتاقان را
از در دور نمایوس گذارند و چون وقت دیدار شود آثار انوار
تجلی بر در و دیوار وجود پدید آرند تا تشنگان بادیه شوق بسراب
از زلال وصال کردند این دنیای دون و این عالم ملعون لیاقت
آن ندارد که نور بقا را در وی توان ظاهر کرد و نعمت دیدار در
بیطر است نمی آید و مادامی که بنده را اختیاری هست از وصال

Presented by: Rana Jabir Abbas

رضا و آن کشنده کفش صدق و صفا و آن کوهر معدن تحقیق و آن
و آن در ربقه تصدیق و آن تیر انداز معرفت و آن کمش طراز لطیفت
بقصد هلاکت خود بر سر کوه بلندی رفته خود را از سر کوه انداخت و در
زیر کوه مغاکی بود که از آب باران پر گشته بود و شیخ محمد رحمة الله علیه
در میان آن آب افتاده و هیچ آزاری بشیخ نرسیده و شیخ از فرط
اکه چرا هلاک نشد بیطاقتی میکرد و نالهٔ و زاری در درگاه الهی مینمود
و میگفت این بضاعت چرا البعالم عدم نه پیوستم که مراد خود می رسیدم
و آن حیات در نزد شیخ رحمة الله علیه برابر صد ممات می نمود چنانچه
مولوی روم علیه الرحمة و الرضوان بر این مقدمه اشارت فرموده اند که
چنانکه گذشت ای درویش می بینی که حقیقی خود تعالی را بندها ایست که در
اگر ذره ی مرگ هلاک اند و اگر دانند که بر رضای خود می بایند در لحظه هزار
بار در طپش که هر جان می بازند زیرا که این مرگ را هیبت بجانب حضرت
الله و رشته وصال اوست و هیبت را بدو هیبت میرساند نظم هیبت از بین

محبوب محجوب است و هر کس را از ذره ی دیدار چون ماست منظر
آخرت باشد که این نعمت در ان عالم میسر ایشان خواهد شد
و حکمت بالغه و قدرت کامله ما چنین اقتضای کرده و این سعادت
عظما و این دولت علیا در میزبان خانه عیقی نصیب عاشقان و عارفان
و مستان بادیه محبت و پرخاشکان بادیه مودت شود و شیخ محمد رحمة
الله علیه از استماع این خطاب از حیات خود بزار گشته طالب عیقی
شد و بناله در آمد بزاری و تضرع اظهار نمود که الهی اگر نعمت دیدار
در دنیا میسر نیست خود را هلاک خواهم کرد تا در عالم عیقی فرقه بر او
خود برسم و دیگر باره الهام رسید که ای تشنه ریای معرفت
و ای شیر بیشه حقیقت تا پسطان بقدر بر مار شته حیات تر اکوتاه
نشیاز دکی خود را هلاک توانی کرد اما آن هیبت می محبت ذوالجلال
و آن طالب شربت وصال آن شمع عالم توفیق و آن رکن کعبه تحقیق
آن عارف عاشق و آن واعظ رموز حقایق و آن گشنه خنجر تسلیم

jabir.abbas@yahoo.com

خونبر در حمه آفاق کار تو دوست رسید نزد دوست بار نیز دیک یار تو
تر تو جانی بر فشانی مرد وار تو صد هزاران جان کنند بر تو نثار تو صد هزار
ران جان فدای دوست باد تو هر که این حالت ندارد هست باد وای بر او
اگر تو نام مرگ می شنوی از ترس هلاک می شوی و این از ان است که
ایشان دولت دیدار میخواهند و تو دنیای مردار پس فرق میان
انکه وصال دلدار خواهد و لیکن فرق میان انکه جیفه مردار پس
که اینرا کدام درجه است و ترا چه نسبت و بر ایشان هیچ
سیاست نمیکند زد که از ایشان عنایت و از تو شقاوت کرامت
یاران مغفرت و بسیاب معرفت بر ایشان می بارد ای عزیز من
در خزانه الهی و در گنج خانه نامتناهی هیچ کمی نیست و همیشه
دریای رحمت در جوش است و منادی محبت در خروش اما چشم
سر باید و از چشم سر کار بر می آید دل بنیاد و در کار است نه بان کر با
زیرا که این چشم و زبان نه لایق محرم است و لدار ند چونکه همه وقت

با شنا و نیکانه در کار ند اما محبوب ترا جویان است و تو چخر و چران
نسبت که پادشاه زاده بود چنین و جمال پر سایسته و با نواع فضل و کمال
آراسته در درویشی را نظر بر جمال آن پادشاه زاده افتاد و دل در عقب
نظر زد رفت و آن چاره مبتلا و حیران ماند هر چند منصوحها می کنخت
و بهر طرف میدید بهیچ وجه از محبوب التفات نمیدید تا روزی پادشاه
زاده به تیر اندازی بجانب صحرا برون رفته بود و هدف بر پا کرده
تیر می انداخت درویشی نزدیک نشانه رفته خود را هدف تیر محبوب
کرد انید و چون بتران دل بزیر بران درویش تقرب رسید پادشاه
زاده بغایت متاثر گشت و پیش درویش دوید و گفت تقرب رسید
و گفت ای چاره چرا بهدف نزدیک شدی که اینچنین آزردی تو رسید
و او را بخلوت خانه خاص برده بدست خود مرهم و زخم او می بست
تو شنیده که روزی شیخ شبلی رحمة الله علیه بر سر آن درویش رسید
و دید که شاه زاده مرهم بر جراحت زخم خورده خود می نهاد و شیخ نفره

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

زود بهوش بیفتاد و چون بهوش آمد بر سر من ندا کردند که محبوب ما
مجازی زخم خورده را مجروح نمیگذارد و مرهم می نهد من پادشاه علی
الاطلاق و محبوب باستحقاق ام خستگان تیر بلا و مجروحان زخم ابتلا
را کی ضایع گذارم نظم منشول تر اجز ز عالم نبود ✻ مجروح ترا جاجت مرهم
نبود و در عشق اگر هزار غم بیش آید ✻ چون در نظر تو ام ازان غم نبود ای
درویش در ان عالم والا و در ان درگاه معلی هر پسند نیده پسکینه
تر بهتر و محبوب حقیقی مهربان تر نالهٔ نیم شبی و آه سحری و کار است
نظم جز نهایت و راز نقد علم ادب ✻ کجا یابد آه سحرگاه نالهٔ نیم شب ✻
بباشش تشنه لب اند بر او بی عصیان ✻ که بحر رحمت او موج میزند بر لب ✻
ای برادر چون خطاب مستطاب رب الارباب آن رحمة الله
قریب من المحسنین بگوش هوش بیامعان رسید مطیعان و زهاد
و عباد گردن بر افراشتند که بمن جنت ما داریم و بسرمایهٔ بهشت
ما بسر داده اند و اعدت للمتقین ما عیان مفلسی بسر و رزاد به

خمول و رکشیدن و روی تواضع بر زمین نیاز نهاده اند و گفتند
خداوندا پادشاها پروردگارا ما مفلسان حضرت تو بیم بر سفرهٔ
صاحب دولتان طفیلیهان را نیز راه میدهند تا مسکینان بی بضاعت
را بطریق مجسنان از خوان رحمت و سفرهٔ مرحمت خود بی نصیب
مگردان خطاب حضرت عزت جل جلاله در رسید که ما را نظر بی نیازست
نه بنیاز در روز بازار ما معامله رواج دارد نه صدقه ای عزیزان
هر کس را بوشش عصمت در روز ازل پوشانیده اند تیغ تیز ابوالفضولی را
بر دیدهٔ او راه نداده اند یقین است که بر هر دل که مهر دوست بود دشمن
و اگر دود امید لعین بر تلبیس چگونه تواند که مهر دوست از دل بندهٔ
مؤمن موحد شکسته مهر دوست را باید هر گاه بنده مسکین بوحدانیت
باری تعالی و تقدس اعتراف نموده و به نبوت انبیا علیهم السلام متعرف
بوده کو پس محبت ایشان در قطار و اکناف شهرستان وجود فرو
گرفته باشد اکرم و روم آخر پروردگار عالم آن بنده بیر انگنده را

مرد و دنگرداند از کرم او عجیب و غریب نباشد گویند که در ان
هنگام که پروردگار عالم میخواست که آدمی را از کتم عدم بعالم وجود
آرد و ملایکه سوال نمودند که ای پروردگار عالم این خاکیان بی مایه
و این مفلسان بی سرمایه را چه نام خواهی کرد جواب آمد که مطیعان
ایشان را مسلمان ای برادر آن دو دریا که در پیش است یکی دریای
دنیا دوم دریای عقبی هر گاه حضرت حق جل و علی ترا در دریای دنیا
از نهنگ کفر شرک نگاه داشته باشد یقین است که در دریای
عقبی از نهنگ سیاست و اغلال نیز نگاه خواهد داشت و چون
حضرت جلال احدیت جل جلاله نور توحید ی که بخود بینی خود در دل
بنده ودیعت نهاده باشد شیطان لعین کی تواند که در وقت
مرگ از دل بنده بیرون برد به بین که آنکه از بن ظلمت خانهٔ دنیا خسته نام
بدا که بدر بایی رحمت پیوسته اند و بسیار بلبلان شوریده
حال در گلستان وصال چون طوطیان خوش مقال بحمد و ثنای ملک

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

هدایت و آن ایمن عالم هدایت روی بمناجات کرده بزاری
و تضرع عرض کرد که ای دستگیر درماندگان وای کارساز بیچارگان
و یا عالم السر و الخفیات بر تو روشن است که این شکسته کوی شقی و فجور
و در نهایت پستی ترک و بناوایل و بنا کرده به برک تاکه پیاخته
غرلت کرفته بر کوکه در شهر رفته بکدام خدمت مشغول شود الهام شد که
ای عواصف دریای دین وای آشنای بحر لقین سبطان قضا و قدر ازل
چنان تقدیر کرده که چند وقت در لباس سیاحان بوده از غیب یار
کرفته بر فقرا میر سیانیده باشی که بسیار از بندهای مقربان این حضرت
مامور شدند و نفس کافر از این عمل خیر نعمت موزده زود در والبعد می دهند
و در حایت عالی رو میدهد بدنظم ول زجان برکز تا جابت و بندهٔ ملک
عالم را بیک اجابت و بندهٔ تا نکردی بانشان از بهر و دکون ٭ کی نشان آن
حرم کاهت و بندهٔ بعد از ان آن برکزیدهٔ حضرت ذو الجلال و آل صاحب
کشف حال برخاست و کمر بست کاسه دست و جلی برکردن بسوی شهر

غزنی روان شد و مردم شهر غزنی از شادی انچنین دولتی شادان
روی آورده بود که کویا عیدی و رجمعه خانها شده بود هر یک باتر
روی انکه این دولت بخانهٔ من نزول خواهد کرد خانهٔ خود را آب
و جاروب کرده صفایی داد و میکویند که امروز تمام مردم شهر غزنی
باستقبال آن مقرب بارکاه حضرت الله و آن نمونهٔ قدرت الله خلق
ما خلق الله بیرون امده بودند اما آن مخدوم اعظم و آن قبلهٔ کرم هیچ یک
ملتفت نشده و همین قدر اظهار نمود که ای مسلمانان من بشهر شما
بشیخ فروشی و لافروشی نیامده ام فقیر کدایم و جای کدایان زیر پوا
رها میشناسد و شیخ رحمت الله این بکفت و بهیچ کس روا نداد و بخانهٔ
مولوی معنوی رومی علیه الرحمه و الرضوان در مثنوی خود در دفتر
پنجم باین مقدمه اشارت فرمودند که مثنوی بابک مدر روز صحرا
بسوی شهر ٭ بابک طرفه از برای سیر و بهر ٭ لقمای دانای رازم موبمو ٭
چه کنم در شهر خدمت کوی تو ٭ کفت خدمت انکه بهر دل نفس ٭ خویشتن باری

تو چون عباس بس ٭ مذل از غیبستان مستان ٭ بس بدر دلبستان مسکین
میرسان ٭ خدمت آنست بابک چند کاه ٭ کفت چما طاعتا ای جان پناه
پس سوال پس جواب ما چرا ٭ بدمیان زاهد رب ارنا ٭ کز زمین آسمان پر نور
شد ٭ در ملا قالات آنهمه مذکور شد ٭ لبک کرته کردم این کفار را ٭ تا بود
هر چیی اسرار را ٭ رو بشهر آورد آن فرمان پذیر ٭ شهر غزنا کشت از رویش منیر
از فروغ خلقی بیستقبال رفت ٭ او در امد چون مه در دیده کفت ٭ جمله عیان مهمان
بر خود میدیدند ٭ فقرا از بهر او ار میدیدند ٭ کفت من از خود فنا یی نامدم ٭ جز
بخواری کدایی نامدم ٭ نیستم در عزم قال قیل من ٭ در بدر کردم چو کف
پیش من ٭ بنده فرمانم که هر ست از خدا ٭ که کدا باشم کدا باشم کدا ٭ در کدایی
نقطهٔ نادر زادرم ٭ جز طریق خویش کدایان نپیرم ٭ تا شوم غرق مذلت من تمام
تا بپیوندم بشنوم از خاص عام ٭ امر حق جان است من او تبع ٭ او مطیع فرمود
فیل مرا مطیع ٭ چون مطیع خواند زمن سبطان دین ٭ خاک بر فرق قناعت بعد ازین
او مذلت خواست کی عزت نهم ٭ او کدایی خواست کی میری کنم ٭ شیخ بر بکشت

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ذخیره هوشمندی گشته از خواب غفلت بیدار و از مستی غرور
هشیار شد و بر دل دانش پسند و بر دیده ایمان بیند انسان
مجرد پرستیش پروردگار و عبادت کردگار چیزی نیست و همیشه در
رضا جویه حق و خاطر جویی خلق اندوزاد سفر آخرت و توشه روز
قیامت چنان اماده و مهیا کرده اند که از کرم الهی بسیاری از ابن
نشستگان باد نیه هرمان و سپر کشتگان وادی عصیان از دست گرفته
بسیر منزل مراد رسیده و از می محبت و شراب عنایت سرمست
و شاداب گردیده و گلهای مراد ابتا نزا بصد رنگ در کنار
جویبار خشنودی حق جل و علا سکوفته که از نکهت شمیم عطر آسای
آن دماغ جان انسان معطر و مشام روحیان مخمر گردد و بشربت
دولت دیدار و لبیعادت وصول و لدار مستفید و بر افراز گردند بیت
که در بین درگاه والا و در بین بارگاه معلی بنده گان است و نشستگان
درست کردار اعتبار است و در دلبستان جنت برین گوشه نشینان بستان

که در واد سفر آخرت بکوشش که راه بسیار است و خلد تجارتخانه دل را از
محبت دنیا خالی کن که نالایق آن نشود که محل و مقام ذکر مولی گردد و نا محبت
اغیار در بارگاه دل باقیست نشود و بحضرت عزت اقتضای تعرض کند و چون
جاد و پس لا آله بنگاه دل را از ماسوی الله پاک سازد و بعد از ان
مشطر و محل الا الله کرد و ای درویش این کفش کلمه طیبه را بهترین عبادتها
و شریف ترین طاعتها گفته اند زیرا که همه حسنات بنده را ملک بنام بعینک
برده و در زیر عرش بعرض میرسانند اما کلمه لا آله الا الله را حاجت
فرستاده نیست خود بالا رفته بمنزل قبول و مقام وصول می رسد ای کلمه
لا آله الا الله چه جالبی داری که صد هزار عاشق صادق در هر گوشه
سر اسیمه و حیران تست و چه کالبی داری که صد هزار عاشق مخلص غلغل
ایکه خوان و پرستیدان تست و پیوسته شب بیدار داران درگاه
و نالان بحر خیزان اثر می شوق و بادهٔ ذوق تست ای عارف عاشق
وای زاهد خایف بدانکه لا آله الا الله دوازده حرفست محمد رسول الله

نیز دوازده حرفست عثمان بن عفان دوازده حرفست علی بن
ابی طالب دوازده حرفست ای عزیز من این میزان است که سبحانه
قضا و قدر بسته اشارت بران است که حکمت بالغه و قدرت کامله
الهی حسین تقاضا کرده که این کلمات برابر شده یعنی باید که اعتقاد
بنده درین باب برابر باشد در حقیقت و اگر در یکی از ینها برابر نگرفت
کمی در اعتقاد خود بداند که دین و ملت خود بر باد داده از زیان کاران
ای برادر مؤمن بودن آسان است اما مؤمن رفتن مشکل است باید که
غفلت بخود راه ندهد و در کار دین به پرایه نکند و همیشه خود را در محنت
و مشقت دارد دین و دنیت بدست آرد و خلاف نفس نکند و از عمل بد خود
بیزار شود نظم شرط راه بیابان دان که جست ✻ وانجا با نفس خود نباید بود
بجرب ✻ قوت خود خوردن زخون خویشتن ✻ ترک کردن لقمه شیرین
جرب ✻ معده خالی و بیداری شب ✻ خامه خالی دکر چار ضرب ✻ هر کرا
با تن چنین کاری بود ✻ کو بنیاند اندر شری غرب ای طالب بدانکه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

دران روز که طفل عقل را بطلب نقل تدبیر پستان عشق فرستا
دن اول حرف که دبیر از جمن علم القرآن آمد بر لوح دل نوشت الف
ایمان بود لاجرم امید ما عاصیان کمراه روسیاه از کردهای آن
روز است نه از کردهای امروز است ای دوست باید که از کید
دیگر شیطان مغرور خبردار باشی و از شر نفس شوم هراسان باشی
مشغول بذکر روزی چشم مبارک حضرت آدم صلوات الله علیه بر عرش
افتاد کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله را در ساق عرش نوشته دید
سوال کرد که یا ماضی الحاجات این محمد چه کس است که نام او در پهلوی
نام خود ثبت کرده از حق جل و علی جواب آمد که با آدم یکی از فرزند
زندان تست که روزی از تو به فرمانی بظهور آید و او شفاعت
و باعث برامدن حاجات تو شود و حضرت آدم صلوات الله
علیه را بر خاطر شریف گذشت که عجب است که فرزند سبب شفاعت
و برامدن حاجت پدر و مادر شود و همان ساعت حکم رب العالمین

بجبرئیل امین چنان شد که برود و آنچه در خاطر آدم گذشت زود بیارد
و حضرت جبرئیل علیه السلام آن اخطرات را از دل حضرت آدم صلوات الله
برداشت حق سبحانه و تعالی از نطفه آن گندم را خلق کرد و از نطفه دیگر
نفس اماره را آفرید و گندم در جلوه در آمد آن نفس اماره تقاضا
کرد که گندم را باید خورد و شیطان مکاره و پوسه کرد تا حضرت آدم
بگندم میل نموده از بهشت بیرون شد ای خداطلب باید که همیشه خلاف نفس
کار کرده او را بمراد نرسانی تا ترا از یاد پروردگار غافل نساخته
بخدای تعالی مشغول کرده خدا را بپرستی چنانچه خواجه محمد پارسا
رحمة الله علیه فرموده اند که حجاب میان بنده و حق سبحانه و تعالی
همین اشغال صوری و کوه است که در دل خانه کرده دل را مطلق خود بپردازد
و از مطالعه کتب و از گفت مشغول و مناظره و مجادله آن نفوس
می افزاید و از مشاهده صور خجسته و استماع نغمات و سازهای
طرب انگیز آن نفوس در حرکت و بموج می آید و این جمله موجبات بعد

غفلت است و طاعت را لقمی آن کردن واجب و ضرور است پس
باید که هر چه چنان را می افزاید تو اخی اجتناب نماید و با دل صاف
بجانب حق سبحانه و تعالی متوجه شود که پیشه آگهی چنین جایری
شده به محبت مشغلت و ترک لذات و شهوات این معنی که وقوف
قلب است روی نماید بدای برادر باید که در بن بیرای فانی این
دو سه روز را بمحنت و مشقت بگذرانی تا بدان در عالم باقی که
ابد الابدین است و عیش و نعیم بیپایان نه بر اکه راحت در آخرت است
نه در دنیا چنانچه آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که حق سبحانه
و تعالی شش چیز را در شش چیز نهاده و فرزندان آدم در غیر موضع
طلبند و هرگز نیابند راحت را در جنت نهاده اند و ایشان
در دنیا می طلبند و علم را در کرسنگی نهاده اند و ایشان در تکبر
و در بسیری می طلبند و عزت را در تواضع نهاده اند و ایشان
در تکبری طلبند و رفعت را در بیداری شب نهاده اند و ایشان

در دریای سلاطین می طلبند و اجابت دعا را در لقمه حلال نهاد
ده اند و ایشان در لقمه حرام می طلبند و تو انگری را در قناعت نهاد
اند در کثرت مال می طلبند ای درویش در رضا جویی پروردگار
و رسول او باش و خلاف حکم الهی مکن و بر احوال عزازیل نگر که چگونه
بنده مقرب از یک بی فرمانی مردود دنیا و آخرت شد و لایق لعنت
گشت و بقصه بابای مسلمانان نگر که آنچنان پیغمبر مرسل علیه الصلوة و
السلام که مسجود ملایکه شد و ملک بهشت یافت و بیک بی فرمانی سر و
پا برهنه از بهشت بیرون شد اعوذ بالله من غضب الله و بقصه حضرت
نگر که از یک بی فرمانی شکم ماهی را زندان آن پیغمبر برگزیده ساخت در
ظلمت دریا بماند کردای عزیز من زنده دلان چمن محبت را بجز از
خوف و خشیت و عجز و زاری هیچ نه نه و بار بیدلان انجمن مروت را
بجز چاره گی شیوه نه نظم هر کس که در انشناخت جانرا چه کند نور فرزند
عیال خان مانرا چه کند دیوانه کند هر دو جهانش بخشند دیوانه او بر دو

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

جهان را چه کند مال ای پسر تا کی تو غافل بوده تمر خراب آباد خود کرد
بگره ویران من می پردازی که آخر خانه ماران و کژدم آن آب
وا نگار خانه الهی غافل مشو که بیک نقطه محرم میشود و محبت محنت
میسکر دو دو با ادب باش که هر که پیش از آداب بجایی رسیده خواه
در دربار سلاطین ظاهری و خواه در درگاه اکابر باطنی و بزرگان
گفته اند که بهترین سرمایه و خوشترین پرایه مر اولاد آدم را ادب است
نظم از ادب پرتو رسند این نه فلک ☞ وز ادب معصوم پاک آمد ملک
بد ز کستاخی کبوف آفتاب ☞ شد عزازیل ز جرت رد باب ای طالب
مال دنیا مایه پهوفا و محبوب ناپایدار است از وجایه نباید گرفت
بنده باید که خود را بحلی ادب راسته و بکارم اخلاق پرسته دارد که
منصب مال در معرض فنا و زوال است و ادب ایمن از تغیر و انتقال
نظم ادب بهتر از گنج قارون بود ☞ فزون تر ز ملک فریدون بود
بزرگان نکردند پروای مال ☞ که اموال را هست زودی زوال ☞ عناز

بعلم ادب نافتند ☞ که نام نکو از ادب یافتند ☞ و در نصایح الملوک
آورده اند که آدمی که ادب ندارد چون پستان است که کمل ندارد لمؤلفه
ادب کر نداری تو ای آدمی ☞ ز حیوان نزاهیت همچنی ای درویش
اگر تو انی امروز دستگیری منظلومان و درماندگان کن که قدوة العلما
زمین و مرشد الاصفیا لکبین مولانا یعقوب چرخی علیه الرحمة والرضوان می فر
فرموده اند که اگر میسر شود بدر خانه پادشاهان و سلاطین استاده شود
کار درماندگان و منظلومان باید کرد که در بین آخر الزمان عبادت
ازین بلند تر نیست و ازین سبب بود که حضرت خواجه احرار علیه رحمة
آستانهای پادشاهان بر خود لازم و بایسته بوده اند و میگویند که نفرات
روزی بخدمت حضرت پیرو رکائنات و خلاصه موجودات صلوة الله
علیه وسلم آمد و اظهار نمود که ابو جهل بظلم سیم مال من گرفته و بهترین مخلوقات
با آنهمه بزرگی که اشرف انبیا و مخلوقات اعظم بودند خود بدر خانه ابو
جهل رفت و متاع آن نصرانی را گرفته داده اند ای برادر عزیز

امروز باید که تو در پیروی حضرت رسول صلی الله علیه وسلم و اصحاب
او رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بکوشی و عاقل باشی نه جاهل که ای
برانکس که علم دهند و تو فق عمل دهند و اخلاص ندهند در محبت و
نیکانش راه دهند و قبول ندهند چنانچه شیخ سعدی علیه الرحمة
فرموده اند که دو کس رنج بیهوده برند یکی آنکه مال جمع کند و نخورد
دویم آنکه علم آموزد و عمل نکند و مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از برای
جمع کردن مال نیک بخت آن است که خورد و کشت کند و بد بخت
مؤرد و هشت کند محبت دنیا بسر همه گناهان است چنانچه رسول علیه السلام
فرموده اند که حب الدنیا رأس کل خطیئة محبوب دنیا که همیشه در تکا
پرست و جالا انکه مرگ در عقب او در جستجوست و این بر احوال
مسافران بیباک در بین غمخانه پر از خاک پند غفلت در گوش و کره
گناهان بر دوش و از هستی دنیا بیهوش نه فکر تش بجا نه اندیشه اش
رهنما دایم در خیال فاسد و نقش شوم مش جا سپد چگند این در نایده

ز بانگاه و بقید نفس اماره گرفتار مکر انگه نسیم از گلزار وحدت بروی
وزد و شمیم از گلستان بنوت بادی رسد تا از محبت هر دو جهان
نجات یافته بجایی رسید ای عزیز مپرس از دنیا داری از محبت
دنیا نداری و حق سبحانه و تعالی چون خواهد که بعضی دوستان خود را از
نظر اغیار محجوب گرداند ظاهر ایشان را بلباس غنا بپوشاند تا اهل
ظاهر ایشان را از راغبان دنیا پندارند و حال ایشان از نظر نا محرمان
پوشیده ماند چنانچه حضرت احرار که از اکمل اولیا بوده اند و دنیای
ایشان هیچ نهایت ندارد و مولوی جامی علیه الرحمة در باب دنیای
ایشان گفته اند بیت نظم هزار مزرعه در زیر کشت است ☞ که زاد رفتن
راه بهشت است ☞ میگویند که آخر یکهزار و پنصد مزرعه شده بود که
هر مزرعه پنج هزار رعیت کار میکرده و در رشحات ملا فخر الدین علی از
زبان مبارک ایشان نقل کرده اند که به تقریبی می فرمودند که از
همین مزرعهای شمرقند هشتاد هزار من غله بسرکار پادشاهی عشر میدهیم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و این دنیا دانسته اما دل از همه برداشته و جز حق تعالی همه را الگذاشته
تا از جمله اولیای عظام شده ای درویش باید که کتاب خدای عزوجل در دست راست گیری و شریعت رسول صلی الله علیه وسلم را در دست چپ
و در میان این دو روشنایی راه رو که انشاء الله براه بری و راحت را
در سه چیز دان ذکر یزدان و تلاوت قرآن و ملازمت اخوان و هر عهدی که
با برادر مؤمن بستکنی وفا کن که وفا کار مردان صاحب کمال است و چون عهد از
خصایص بزرگان شنوده خصال و خیاره هر عهدی که از حال وفا
از آیش باید مرغ دل هیچ کس کردن از رشته محبت او بر نخواهد
یافت و خلاف عهد کردن دین برباد دادن است چنانچه رسول صلی الله
علیه وسلم فرموده اند که لا دین لمن لا عهد له ای برادر دوستی کوتاست
برای صواب می بری تا کجا آنچه میخواهی کردی باید وفا کن باآنچه میکنی و راست
الی الخاتمة تا الجاهد و اعلم الفارسیة و الله اعلم و در حق آن صاحب عهد
آن واقع شده که شیخ عهد ایشان مفتون است ای برادر سخاوت

پیشه باش که سخاوت درختی است و در بهشت و بحقیقت نهال است
در کنار جویبار از خوشنودی حق سبحانه شاخ او در فراز یابد ما
عین هوسیه و شکوفه او نیکنامی و دنیاست و میوه او کرامت و فضیلت
عقبی نظم این سخا شاخ است از باغ بهشت ها وای او کین شاخ
را از دست هشت ها و حق جل و علی مردم بلند همت را دوست میدارد
و رفعت ارجمند با همت بلند پیوندی دارد که خدا به ایشان از
یکدیگر مباهات میکند حکیمی گفته کی هنری که همه عیب ها را پوشد سخاوت است
و عیبی که مجموع هنرها را ضایع میسازد بخل است و بخل بدخویی و علامت
دنی است و از بین دو صفت الحذر الحذر ای طالب هیچ کاری بی تامل
مکن که پشیمانی هجون برآیست از کمان رفت رفت و تامل هجون
شمشیر است بدست آمد آمد هر وقت خواهی کار فرمای ها ان ای مخبر
در کار دنیا و عقبی تامل کردن از همه ضروری تر است و بر بین بهر کدام
کار یکه ترا بیشتر کار است بران مقید باش تا او فاد فضایع نپنداری و

jabir.abbas@yahoo.com

و میدانی که مرگ می آید چرا از مرگ گریزانی و مرگ را مکروه
میداری و این از آن جهت است که دنیا را آبدان کرده و آخرت
خود را خراب یقین است که کسی که از آبدانی بخرابه باید رفت البته
در ریخ باشد و جالا انکه این یکساعت لذت دنیا با آن نازدگی
مملکت عقبی که ابدالابدین است از دست دهی و بدانکه را
عنان دنیا را ملاحظ از حلال و حرام نباشد و همین خواهند که
دنیا جمع کنند بلکه میخواهند که تردد یکری چنری نباشد حضرت
عیسی علیه السلام فرموده اند که ای دوستان خدا در مال دنیا مکر
منگرید که روشنایی دنیای ایشان شر نبی ایمان است که از دل
شما ببرد و شما را ضایع گرداند و پهل پیغمبری گفته که هر که حرام خورد
هفت اندام او در معصیت افتند اگر خواهد و اگر نخواهد و در کتاب
شعبای سعادت مذکور است که فرشته ایست که هر شب در بیت
المقدس آمده فریاد می کند که ای مسلمانان هر کس که حرام میخورد

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که همه نعمتهای دنیا در برابر یک ذره آن نباشند در حسرت و مذلت
دور و دراز افتند اما چه فایده نه فرشته برایشان رحم کند و نه انبیا
بشفاعت ایشان قیام نمایند و از جمله معضوبان باشند و بدرکه
اسفل گرفتار شوند نعوذ باالله منها الهی از کرم عمیم و لطف قدیم خود
خاکساران امت و بیروان ملت آن صاحب دولت را که نام او
بانام تو در قرآن مجید و فرقان حمید نوشته شده بدولت توفیق
و بسعادت تحقیق مشرف بساخته بنواز و عنایتهای بی اندازه بهره
ور و مسرور گردان و هر یک از امت عالی همت آن سرور صلی الله
علیه وسلم را در جوار رحمت و سرا پرده عصمت خود بارده و بزرگ
ترین نعمت و عظیم ترین دولت که نعمت دیدار و وصل دلدار است
نصیب آن سوخته جانان آتش فراق و تشنه لبان وادی اشتیاق
گردان که مطلب طالبان و مقصد عاشقان در دو جهان همین است

نظم ای مراد طالبان عاشقان ✻ بس تویی در این جهان آن جهان

و سوختگان آتش مودت حیات جاودانی یافته اند قطره از
بر کام جان این افتاده خاک مذلت و درمانده چاه ضلالت چیزی
از بند نفس امّاره و قید شیطان مکاره نجات یافته مطالب والا
مقاصد اعلی برسد نظم خدایا نفس چرکش را زبون کن ✻ فضولش
در دماغ ما برون کن ✻ دل ما را بجود مشغول گردان ✻ تعصب جوی را
معدول گردان مثنوی الهی خدایا یکی چو مرده دلان ✻ یا تهم از زمره
فسرده دلان ✻ تهم عشق یا تهم افسرده ✻ مانده حیران نه زنده
نه مرده ✻ تهم عشق خود تو نکن بدلم ✻ تهم مهرت نشان بر آب گلم ✻
مهر خود دار در دماغ مرا ✻ بسوز خود بسوز چون چراغ چون مرا ✻
شمع ایشان بسوز کز بهم آموز ✻ در درون آتش خودم افروز ✻ بنما
خویش را پرده کل ✻ بسوزم از صفر ترا چو ای بلبل ✻ بر یکی همچو لاله داغ نهم
از نهانخانهای دل فراغ نهم ✻ ذره را بیان چه نه ✻ راه صد در درون
خمخانه ✻ مانده از خویشتن رود هوشش ✻ هر دو عالم شود فراموشش

و بستگان و رمانده گان و ای کار بیاز بچارگان گان بحرمت انوار
بواطن عاشقان ربانی و به برکت اسرار خاطر مشتاقان یزدانی و
بحرمت عابدان که بیاریکان جادهٔ اخلاص اند و بغفرت مقربان که
بندهای خاص اند و بحرمت آن و اصلان که همیشه دیدهٔ ظاهر و باطن را
بمطالعه منبع بر کمال تو دوخته اند و بغفرت آن موحدان که پروانه
وار بر بال همتی راه در شعلهٔ شمع وصال تو سوخته اند بشیئه غفلت
از کرش هوش این خاکساران گناه کار بگمراه رو سیاه برداشته
دیدهٔ بصیرتش را بجواهر بینش و قدرت آفرینش روشن کن و بیرش را
از پستی غرور و منش را از کاهلی عبادت دور و داشته لوح دلش را
از کدورت بشری و از اشتغال غیر خود بنور توحید پاک کرده مرغ
روحش را در غمخانهٔ قفس تن بآب رحمت و شراب محبت پرورش
ده تا از ظلمات ظاهری و باطنی وارسته و در کهستان عبادت
جلوه گر شده و از ان سحاب کرم و بحار عمم که لب تشنگان بادیهٔ محبت

الهی بحرمت موی پشید پران و رد کش و بفغای دفای جوانان
جفاکش و بحرمت انامکه از قید دو جهان رسته اند و دلهای شکسته
خود را بنور محبت نوشته اند الهی بحرمت همه دلهای پستان می
محبت و بسوز سینه هشیاران صبح سعادت بغفرت آنانکه جان
شریف در طلبت باخته اند و در رضای جویی تو خود را نیست
پساخته اند الهی بحرمت و اصلان بحر حقیقت و شناخت عارفان
گوهر معرفت که چون این گمراه را بضاعت و این رو سیاه خالی
از استطاعت مشت استوان ریزهٔ معصیت الود خود را از زمین
محبت آستان فانی ظلمانی بغفرت بیرای عدم اباد بر در جوار
رحمت و سرا پرهٔ مرحمت در اور و در کنف حمایت و سایهٔ عاطفت خود
دار نظم الهی بده مخلصم زیر خاک ✻ که کردم را بوده کی جمله پاک ✻ چو بسپر
تنم خاک بالا رخشت ✻ وران حرفه نیکنامی از بهشت ✻ چو کردد تنم
در لحد چون غبار ✻ بهر ذره جوی زمن در کذار ✻ اکر هست جرم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بروں از شمار ذرّہ چہ غم چوں ترا دارم آمرزگار ای عزیز من تا
ذرّہ محقر کہ ذکر مقدمہ و دیباچہ موعظہ جمع کردہ نہ حال او کہ بود
امّا امید وار ہست از دلالت ہادی دین خویم و ہدایت دلیل صراط
مستقیم چنانچہ از ابر نیسان زبانش زد و ہا در صدف قرطاس پیدا
شود از کشت ہنر مرغ روحش از می محبت الٰہی و شراب شوق نا
متناہی سرمست گشتہ بستان دکش از گلہای تازہ معنی ہای بی
اندازہ مزین و بہرہ ور شود از رموز حلایق زبانی آگاہ شدہ
باسرار حکمات بالغہ سبحانی مطلع گردد تا کوی مقصود ببرد بکعبہ
مراد رسد الٰہی مرزبن کردان ظاہر این خاکسار رو سیاہ گمراہ را
بہ پرتش و عنایت منظر گردان و داغ جانش را بنظر محبت و بخور
مودت و منشرف گردان بروح و دلش را بنور معرفت و اسرار حقیقت
بشرف مشاہدہ جمال باکمال ذات کریم خود مستبعد گردان و بجمیع ا
حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم را در دو آخر منشرف بنور ایمان گن

باب اول

فصل اول در ذکر ولادت پیغمبر من مخلوقات و غرائب

موجودات آن پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم

ای عاشق عارف
دای زاہد خالف بدانکہ ولادت حضرت پیغمبر کائنات و خلاصہ
موجودات صلی اللہ علیہ وسلم در شب دوشنبہ دوازدہم ماہ ربیع
الاول در سال چہل و یکم از حکومت نوشیروان عادل بودہ و از زمان
لعنت حضرت عیسی علیہ السلام تا بزمان ولادت حضرت صلی اللہ
علیہ وسلم بروایت محمد ابن اسحاق و ابن عباس رضی اللہ عنہم شصد و
ہبت سال بودہ و از زمان حضرت آدم علیہ الصلوۃ و السلام تا

بزمان تولد صد ربیدر عالم حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم پنج ہزار و
ہفت صد و پنجاہ سال تقدیم رسیدہ و میگویند کہ چون شیطان
خلوت نشین لی مع اللہ از عالم خلوت بعالم دعوت آمد و پیادہ چہر
ہمای آسیای بر خاکساران امت آخر الزمان انداخت منادیانا
عالم غیب و ہادیان عرصہ لاریب در آسمانہا و زمینہا ندا در دادند کہ
آن محمدی کہ نوبتیان مستبنت دارادت کوس دولت او می زند کہ
پیغمبر در آخر الزمان خواہد بود شمشیر بران دارد و آن پیغمبر برحق
برسم خون ریزی و قتل کفار مبعوث میگردد و خلاف حکم الٰہی
را برانداز د و بنات ملوک مخالف دین را بسبیان کنیزکان مملوک
گرداند پیرو بروہ پیازد و خلق را بصلوۃ و صیام و شکستن اصنام
و اجتناب از قمار و خمر و از ہا پر معاصی منع کنند و بہد
او را با قوم و افرمای خود بمحاربات قوی واقع شود و ما را از
روزگار ایشان برارد و با مر پروردگار خود جملہ دین ہا را

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مباهی موسی مکالمی داود خلافتی سلیمان حشمتی لقمان حکمتی اسکندر
حکومتی ذکریا خدمتی یحیی عصمتی عیسی طهارتی سید انبیا و سند اصفیا
ماه روی والضحی و سنبل موی والیل اذا یغشی شهنشاه عافیت محمود
تاجدار و ما محمد الا رسول بنده مقامی محمد نامی صلی الله علیه وسلم از
اقامت خانه لقد صدقکم الرؤیا بجبت تربیت خاکساران امت بر خوابیت
نظم آن مرکز دور رهفت چندذل ☆ کرد اب پسین موج اول ☆
قدرش بزمانه ماه اکلیل ☆ نورش بفلک چراغ قندیل ☆ آدم بسرون
در آب گل داشت ☆ کو حکم ملک جان عمل داشت ☆ زاد پسین ز پیش
بیان بود ☆ کو بی خط علم غیب دان بود ☆ نوح بکشتیش امان داشت
تورخت دو نور سیر کران داشت ☆ نوخان خلیل در میان بود ☆ کنش عالم
قدیش مهمان بود ☆ یعقوب بکور چشم خود کم ☆ کو بود فروغ بخش انجم ☆ یوسف
نه فتاده در بن چاه ☆ کو داشت قدم تبارک ماه ☆ بکر وثه یعقوب یوسف
ارام ☆ که بود او هنگ بحر آشام ☆ بر تخت ندانست ره سلیمان ☆

کو بیت با سیر و باد پیمان ☆ صالح نه نگشنده ناقه خویش ☆ کو بختی چرخ
ران و رخش ☆ موسی که کشیده دیده از طور ☆ میدید غبار راهش از
عیسی که از و نوید میکفت ☆ دم میزد و کرد راه میرفت ☆ و میکوشند که
جان بساعت که خواجه عالم و دیباچه اسرار قدم صلی الله علیه وسلم قدم
شریف بر بن بساط لطیف نهاد و آتش در آتشکده عمرو و فرو نشست
و افسرده شد و طاق کسری افتاد و بخاک دان و مهر برابر کشت و شیاطین که بر عالم سموات عروج کرده استماع کلام ملایکه میکردند منع شدند
و از ان روز دیکر نتوانستند که آن ملعونان بسموات عروج کنند
نظم آن اشرف انبیاء مرسل ☆ تاج سر اولیاء مرسل ☆ زان پیش که
پا نهند در بن فرش ☆ می بود نکاه دارهٔ عرش ☆ چون خط شعاع
افتاد ☆ عالم همه بر سر هم افتاد ☆ یک کوشهٔ ایوانش بدعوی ☆ بر طاق
فلکنده طاق کسری ☆ شیطان ز عروج پور افلاک ☆ در سایهٔ او
بانند در خاک ای برادر بدانکه اسم مبارک آن سرور صلی الله علیه

وسلم محمد است و کنیت ایشان ابو القاسم و لقب ایشان مصطفی
و ایشانرا نامهای دیکر بسیار است چون احمد و محمود و غیر ذلک
و نام پدر ایشان عبد الله ابن عبد المطلب بن هاشم ابن عبد مناف
بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوای بن غالب بن فهر بن
مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن
نزار بن معد بن عدنان و نسب عدنان با سماعیل بن ابراهیم
علیه السلام می پیوندد و مادر آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمنه بنت
وهب بن عبد مناف است و آن سرور صلی الله علیه وسلم را
تا چهار ماه ثویبه شیر داده و او کنیز ک ابو لهب بوده بعد از آن
حلیمه بنت عبد الله بن حارث که از قبیله بنی سعد بوده باین
سعادت مشرف شده و او معجزات و خارق عادات از بیشتر
مخلوقات صلی الله علیه وسلم بسیار دیده نظم احمد مرسل آن
خلاصه کون ☆ پرده پوشش اعم ز پرده کون ☆ انبیا پیش آن خجسته

jabir.abbas@yahoo.com

چراغ ☆ طفل کهواره در مقام بلاغ ☆ خوانرا ز کنج خانه لاریب
کار پرداز خانه لاریب ☆ جنم پیغمبران یار خدای ☆ مکران را بصدق
راه نمای ای دریغ بدانکه از زبده اولاد آدم و آن مخلوق
اعظم چنور متولد نشده بود که پدرش عبد الله در مدینه در کذشت
و چون پسر مبارکشان به شش سالکی رسید مادرش آمنه
وفات یافت و بعد از فوت آمنه عبد المطلب حافظت آنحضرت
می نمود چون بهشت سالکی رسید عبد المطلب در کذشت و در همان
سال نوشیروان عادل و حاتم طای نیز وفات یافت و بنیاد کفر
شکست در رواج دین محمدی و اظهور ملت احمدی نزدیک رسید بعد از ان
ابو طالب که عم آنحضرت بود کفیل او شد و اعانت و حمایت آنحضرت
قبل از ظهور نبوت و بعد از ان بنوعی می نمود که در بیست پنج
سالکی بجهت خدیجه به تجارت شام رفت و چون از ین سفر
مراجعت نمود خدیجه را در نکاح آورد و چون بسی پنج سالکی سید

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

قریش خانه کعبه را غارت میکردند آنحضرت را اعلام کردند حمزه الا
صوت را بدست مبارک خود بر رکن عراقی نشانیده و چون پس شرف
آنحضرت بجبل پاله کی رسید جبرئیل علیه السلام در غار حرا ظاهر
شد و شش ماه خوابها میدید و بعد ازان بوحی بر خلق نبوت مبعوث
گشت آنحضرت نامدت پنجسال مردم را در حقیقه بدین اسلام میفرمو
وه اند و مردم اندک اندک بدین اسلام درمی آمدند بعد ازان
بفرمان الهی دعوت دین را آشکار کرد قریش در مقام آزار او
شدند و در نیمه سال دهم از نبوت ابو طالب وفات یافت و خدیجه
کبری سه روز بعد از وفات ابو طالب در گذشت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم آن سال را عام الحزن خواند و بعد از ابو طالب برادرش
عباس امیر مکه شد مرد حلیم بود و آزار قریش از پیغامبر صلی الله علیه
وسلم دفع می توانست کرد و کفار دست جور جفا دراز کردن و آن
بهتر بن مخلوقات را آزار میرسانیدند و آن پیر و رصلی الله علیه وسلم

از جهت آزار آن جماعه متوجه طایف شد و بعد از یک ماه باز بکه
راجعت نمود و قریش اتفاق کردند که آن اشرف انبیا و رسول بنی آدم را
بکدرانند معظم بن عدی از اهل مکه بود مخالفت آنها نموده پیغمبر را همراه خود
بمکه برد و در خانه خود برد و معظم و اولاد وی خدمت آن پیر و ر
می نمودند و در سال یازدهم از نبوت شش بفر از مدینه در موسم حج
بمکه آمدند و آنحضرت را ملازمت کرده مسلمان شده باز گشتند و
مردم را در مدینه باسلام میخواندند و ظهور آن پیر و صلی الله علیه وسلم
بنبوت در مدینه فاش شده و اکثر مردم مدینه از روی یا بوسی
آن پیر و رصلی الله علیه وسلم میکردند و در سال دوازدهم شش نفر
اتفاق افتاد و در سال سیزدهم هفتاد مرد و سه زن از اهل مدینه
در شب دویم از تشریق در خوفیه آمده با آن حضرت بیعت کرده تا
و فرمان بردار شدند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم دوازده نقیب در میان
ایشان تعیین کرد و مصعب بن عمر همراه ایشان بمدینه فرستاد تا ایشان

را قرآن و شریعت تعلیم کند و اکثر اهل مدینه بدست او مسلمان شدند
و چون کفار قریش در مقصد آزار آن پیر و رصلی الله علیه وسلم
اجتماع کردند آنحضرت صحابه را متفاریق بمدینه فرستاد و حضرت امیر المؤ
منین علی کرم الله وجه را منزل خود گذاشت تا امانت مردم رسانند
و خود از عقب مهاجران بفرمان الهی بمدینه رفت و در سال چها
ردهم از نبوت در ماه ربیع الاول بمدینه آمده در محله قبا نزول
فرمود و امیر المؤمنین علی کرم الله وجه نیز از مکه بیرون آمده در مدینه
با آنحضرت ملحق شدند و مردم مدینه آنحضرت صلی الله علیه وسلم را
نصرت کردند و بدین سبب انصار لقب یافتند و مسلمان فارسی
بخدمت آنحضرت آمده مسلمان شد میگویند که سلمان فارسی
از آن جهت میگویند که فارسی کوی بود و غلام یهودی بوده که
آمده مسلمان شد آورده اند که روزی که سلمان رضی الله عنه
آمد که مسلمان شود آنپیر و رصلی الله علیه وسلم را مدح کرد و قوم یهود را

ندمت نمود و چون فارسی کوی بود پیچیس زبان او را نفهمید یهودی را
آورده اند که زبان فارسی و عربی میدانست آنحضرت صلی الله
علیه وسلم پرسیدند که مسلمان چه میگوید یهودی بدبخت منافق خلاف
گفت که مسلمانان ترا نمیدانند و یهودی باز ترا مدح می کند خاطر شریف
آنحضرت صلی الله علیه وسلم غمگین شدند و در همان ساعت حضرت
جبرئیل علیه السلام رسیدند و گفتند یا رسول الله مسلمان ترا مدح میکوید
و یهود باز ندامت میکنند آنحضرت صلی الله علیه وسلم حقیقت از آنکه
مسلمان ترا بآن یهودی گفتند یهودی گفت با محمد با تو گفت که مسلمان از
میگوید اشرف انبیا صلی الله علیه وسلم فرمودند که جبرئیل با من گفت
یهودی سر خود در قدم آنپیر و رمالید و گفت تو آن محمدی که از نبوت
تو پر و ردگار عالم در تورات خبر داده یهودی نیز بنور اسلام مشرف شد
ایمان آورد و مدت ده سال که آنپیر و رصلی الله علیه وسلم در مدینه
تشریف داشت هفت بار با کفار با مر حضرت پر و ردگار غزا کرد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و تفصیل آن در کتبها مذکور است اما در ربیع غزوه که آنحضرت را بدر مبارک بکفار مقاتله واقع شد اول غزوه بدر است که در صباح روز جمعه هفدهم ماه رمضان سال دوم از هجرت واقع شد پیغمبر صلی الله علیه وسلم با سیصد و سیزده نفر از مهاجران و انصار بیان دیر قریش که مقدم ایشان ابوجهل بود و نهصد و پنجاه کس همراه و اشت غذا فرموده و در لشکر اسلام هفتاد شتر و سه اسب و شش زره و هفت و یا هشت شمشیر بیش ازین نبود و درین غزوه آن سرور صلی الله علیه وسلم فتح کرده ابوجهل عتبه و شیبه و ولید بن عتبه و امیه بن خلف تا هفتاد کس از سرهنگان قریش کشته شدند و هفتاد مرد در رنجه تقدیر اسیر کشته و بسنگر شدند و غنایم ایشان بدست مسلمانان افتاد و از اهل اسلام چهارده نفر از مهاجر و انصار کشته شهید شدند

منقولست که وعکاشه رضی الله عنه بن محصن در زور بدر مقاتله میکرد که شمشیر او بشکست آن سرور صلی الله علیه وسلم چوب بدست

او داد گفت بابن مقاتله بکن چون عکاشه رضی الله عنه آن چوب بدست گرفت شمشیری شد بغایت خوب و آن شمشیر چند کافر را بزخم اندوده کرد و آن شمشیر تا آخر روم بعکاشه همراه بود و دویم غزوه احد بست که روز شنبه نیمه ماه شوال سال سیوم از هجرت واقع شد ابوسفیان عکرمه بن ابوجهل و صفوان بن امیه و خالد بن ولید و ابوعامر راهب با سیصد هزار کس بکینه آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده و آن حضرت با هفتصد کس در پای کوه احد با ایشان غدا کردند و درین غزوه اول ضعف بر حضرت صلی الله علیه وسلم راه یافت و بیست و شش کس از کفار کشته شدند و در آخر زخمی رسید و حمزه رضی الله عنه عم آنسرور صلی الله علیه وسلم با هفتاد کس شهید شدند و هفتاد مرد از مسلمانان زخمی شدند و روی مبارک آن بهترین مخلوقات بضرب شمشیر مجروح گشت و دندانها خود بر پیاره بالای سرش نشست و چون بر روی و جبین مبارکش فرود آمد و امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه خود را بلشکرگاه رسانید و بضرب

ذوالفقار بسیاری کفار را بجهنم فرستاد و فرستاده لشکر کفار را منهزم گردانید و کفار کرخته بمکه رفتند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمدینه قدم شریف ارزانی فرمودند منقولست که در جنگ احد مصعب رضی الله عنه لوای مهاجری در دست داشت بن قمیه لعین خود را بروی رسانیده بضرب شمشیر دست راست او برید مصعب رضی الله عنه لوا را بدست چپ گرفته نگاه داشت و ندا کرد و ما محمد الا رسول بن قمیه بدبخت بضرب شمشیر دست چپ مصعب را نیز جدا کرد و آن شیره مرد با وجودی که هر دو دست بریده شده بود لوا را بدندان و بهر دو بازو نگاه داشت تا آنسرور صلی الله علیه وسلم بدولتسرا لوا را ازوی گرفته بامیرالمؤمنین علی داد سیوم غزوه بنی مصطلق در ماه شعبان سال پنجم از هجرت واقع شده و آنسرور صلی الله علیه وسلم فتح فرمودند و ده کس از کفار که سپر دار و مقدم ایشان حارث بن ضراره بود کشته شدند و بقیم رفت و اموال و اسباب و زنان

و فرزندان کفار بدست مسلمانان افتاد منقولست که بزیر بنت حارث رضی الله عنها که رسول صلی الله علیه وسلم او را در قید ازدواج آورده بودند گفته که چون رسول صلی الله علیه وسلم بغزوه بنی مصطلق برون آمده بودند پدر من حارث بن ضراره مهتر القوم بود که کفت مرا کار مشکل پیش آمده که لشکر عظیم می آید که من طاقت معاونت آن ندارم و بزیر رضی الله عنها نیز گفته که من پیشتر خواب دیده بودم که ماه تمام از جانب شرب طلوع کرد و در کنار من در آمد خواب خود را پنهان چند تا آنسرور صلی الله علیه وسلم همراه لشکر ظفر اثر که رسیدن پدر من حارث بن ضراره دران حرب کشته شدند و من در خدمت آنسرور صلی الله علیه وسلم رسیده بنور اسلام مشرف شدم و آنسرور مرا در قید ازدواج خود آوردند چهارم غزوه خندق است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم برگرد مدینه بفصل ابد بدست مسلمان فارسی خندق فرموده و آنرا غزوه احزاب نیز گویند

آنچه رسول الله علیه وسلم گفتند که هر که بعد از ظفر کردن پیوسته از شر کفار ایمن خواهد شد مراد از ظفر اینجا غلبه است نه ظفر در جنگ

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

واو در ماه ذوالقعده سال پنجم از هجرت واقع شده ابوسفیان با ده
هزار کس کرد خندق فرود آمد و مسلمانان با ایشان مدت بیست روز
محاربه کردند و در این غزوه عمرو بن عبدود که از مشاهیر مبارزان قریش
قریش بود بر دست امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه قتل رسید و بعد از
بیست روز شکست بر لشکر کفار واقع شد که گریخته بجانب مکه رفتند
منقول است که چون لشکر قریش از جنگ خندق هزیمت خورده بمکه رفتند
ابوسفیان گفت کسی باشد که بدینه رفته کار محمد بسازد که با او انفاق مال
بدهم که از هجا بت برآید عربی آمد که این من میکنم و خنجری دارم بدان
تیز ابوسفیان پاره زر بداد و او آن عرب در شش روز خود را بمدینه
رسانید و از مردم پرسید که رسول خدا کجا بیت خلق بگفتند که همراه
جمعی بجانب بنی عبدالاشهل رفته است و آن عرب پیاده شده بجانب
بنی عبدالاشهل رفت رسول صلی الله علیه وسلم را دید که نشسته و با اصحاب
در سخن و آن عرب چنان نزدیک شد با آنحضرت صلی الله علیه وسلم که

تحریک بانحنی دارد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که
این مردی خیال فاسدی دارد یکی از اصحاب برخواست و او را بگرفت و دست
در کمر او کرد و دید که اندرون جامه خنجری دارد و آن عرب چون این
معجزه بدید که اشراف انبیا بنظر اول او را شناختند بالفور ایمان
آورد و مسلمان شد و از آن نیت بد که کرده بود برگشت و توبه کرد
و از خاکپاران امت شد و ابوسفیان شوم از استماع این خبر
بجنون مار بر خود چنبره نهم غزوه بنی قریظه است آنحضرت صلی الله
علیه وسلم در همان روز که غزوه خندق فارغ شد بپای قلعه ایشان
رفت چونکه بنی قریظه نقض عهد کرده در غزوه خندق با کفار حاضر
گشته بدو آنها شتافته بودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم قلعه آنها را
محاصره کرده در پانزده روز فتح کرده بصوابدید سعد بن معاذ مردان
ایشان را که بروایتی شش صد و بروایتی نهصد کس بودند قتل فرمود
و کودکان ایشان را بنده کردانیدند و اموال ایشان را بمسلمانان

قسمت کرد دهم غزوه خیبر است که در سال ششم از واقع شده آن
هفت قلعه بود و در عهد امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه در یک روز سه
قلعه را فتح کردند پانزده کس از مسلمانان بشهادت رسیدند و نود و
سه کس از یهود کشته شده بجهنم رفت و مردم چهار قلعه اموال و جنس
ایشان بسیار دادند و عاجزی و زاری چند نمودند صلح واقع شد یازدهم
فتح مکه است که در ماه رمضان سال هشتم از هجرت واقع شده
و آن سید ما صلی الله علیه وسلم با ده هزار کس بمکه رفت بعضی از
اهل مکه در موضع از حوالی مکه با مقدمه لشکر اسلام جنگ کردند از
صحابه دو کس شهید شدند و از اهل مکه بیست چهار کس قتل آمدند
و شهر مکه مفتوح گشت و آنحضرت صلی الله علیه وسلم کعبه معظمه را از بتان
پاک گردانیدند و اهل مکه مسلمان شدند دوازدهم غزوه حنین است که در
شش ماه شوال در سال هشتم از هجرت واقع شد آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بعد از فتح مکه با ده هزار کس بحنین رفت بحرب کفار

هوازن و ثقیف و امیر و هوازن مالک بن عفو بود و پیشوای
ثقیف کنانه بود و در این غزوه اول شکست بر مسلمانان واقع شد
و بهتر بن مخلوقات و امیرالمؤمنین علی و عباس و ابوسفیان بن حارث بن عبد
المطلب و شش کس دیگر خود را بر طلب لشکر و شمن زده انجنان تردد نمودند که
لشکر و شمن را بر هم زده شکست دادند که اسباب و اموال کافران تمام
بدست مسلمانان افتاد و نهم غزوه طایف است که نیز در همان ماه شوال در سال
هشتم از هجرت واقع شده آنحضرت صلی الله علیه وسلم بقصد مالک
بن عفو و جمعی از هوازن و ثقیف از حرب حنین گریخته در ملجهای
طایف آمده بودند متوجه شدند و هفده روز آن طایفه را محاصره کردند
و در این مدت جنگهای عظیم واقع شد و جمعی کثیر از اصحاب زخم دار
شدند و دوازده کس بدرجه شهادت رسیدند و از پای حصار
فتح نکرده لشکر اسلام برگشت و منزل جعرانه آمدند و غنایمی که از حرب
طایف آمده مسلمانان آمده بودند در آن موضع قسمت فرمودند و هم در آنجا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

منزل آمد و چهار کس از هوازان از حصار طایف آمده مسلمان شدند
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم را از احوال و اسلام و سایر قوم خبر دادند و از
عقب ایشان مالک بن عوف نیز آمده بدین اسلام مشرف شد و آنحضرت
صلی الله علیه وسلم تمام مواشی هوازن بایشان داد آورده اند که
اشرف انبیا بعد از نبوت هیزده سال در مکه معظمه اقامت نمود و ده
سال در مدینه منوره گذرانید و در این مدت اهل مکه مدینه و طایف
و یمن مسلمان شدند و قبایل عرب از هر طرف میل مسلمانی کرده بشرف اسلام
مشرف شدند دین احمدی و شریعت رونق یافته بکمال یافت
و انوار دین اسلام بلاد منتشر شد و آثار ظلمت کفر و ضلالت محو
گشت و اصحاب که بحبشه هجرت کرده بودند که مقدم ایشان جعفر طیار
بود باز آمدند و آن سرور صلی الله علیه وسلم هفت رسول از مدینه
بپادشاهان عالم الاطراف فرستاد و بهریک نامه نوشت و ایشان را با
اسلام خواند عمرو ابن امیه ضمیری را بنجاشی ملک حبشه فرستاد و آن

سعادت مند دولتمند نامه آنحضرت صلی الله علیه وسلم را اعزاز
و احترام نمود و از تخت فرود آمده بدو دست ادب نامه نامی را مطالعه
و جواب نیکو نوشت و تحفهای خوب فرستاد و مسلمان شد و آنسرور
صلی الله علیه وسلم دحیه کلبی را بهرقل قیصر روم فرستادند و نامه
نوشتن مضمون نامه آن بود که بقاریسی بسم الله الرحمن الرحیم و این
کتاب است از محمد بنده خدا و رسول او است بسوی هرقل که اعظم روم
است سلام بر کسانیکه متابعت و هدایت کنند اما بعد بدرستی که
من ترا بر عایت اسلام میخوانم اسلام آور تا سلامت باشی و خدای تعالی
اجری ترا مضاعف گرداند و اگر از این دولت روگردانی گناه همه
اهل روکه محکوم و فرمان بردار تو اند بر تو خواهد بود و دحیه کلبی چون نامه
بهرقل قیصر روم رسانیدند و او چون بمضمون نامه مطلع شد و در انجیل
خوانده بود که ایچنین پیغمبر بزرگوار از عرب از قبیله قریش ظهور خواهد
کرد و خود مترقب بود که وقت ظهور بزرگوار رسیده نامه را جواب نوشت

امّا در اسلام او اختلاف است و آنسرور صلی الله علیه وسلم عبد الله
بن حذافه سهمی را بخسرو پرویز بن هرمز پادشاه ایران فرستاد و او آن
کافر بدبخت شوم هنگدل آن کتابت را که نامه سعادت او بود
بدرید و پاره پاره کرد و آن نادان را غروری که بر سر بود گفت
محمد نام خود را بر بالای نام من چرا نوشته است و آن جاهل از تکبر
و ضلالت کفر و حرکت شرک نماند و بنجاست ابدی گرفتار شد و در آن
نزدیکی شیرویه پسر او شکم پدر شده بقتل رسانیدند و پادشاهی
از خانه او رفت دیگر از نسل او کسی از پادشاهی نمع نیافت
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم خاطب بن ابی بلتعه را بمقوقس ملک اسکندریه
فرستاد که ماریه قبطیه و دلدل که خچر سفیدی بود که بحضرت امیر المومنین
علی رضی الله عنه مرحمت کرده بود و ند از هدایای او است امّا آن نادان
ایمان نیاورد و در شقاوت کفر ماند و در خلافت امیر المومنین عمر
رضی الله عنه در مصر وفات کرد و آنسرور صلی الله علیه وسلم شجاع

بن وهب را پیش حارث غسانی بشام فرستاد شجاع اول بحارث
حارث ملاقات و پیغام آنحضرت خود را او آوردن نامه با اظهار کرد
حارث از احوال آنسرور صلی الله علیه وسلم تحقیق نمود و ایمان آورد
و گفت این پیغامبر مرسل است که عیسی علیه السلام از وجود شریفش
خبر داده و شجاع مذکور را نزد حارث برد و حارث بدبخت چون نامه را
بخواند بینداخت و گفت ملک را از من که تواند گرفت و فرمود که آن کس
بسیار نزدیک بیاید او شکر کشم هر چند که در یمن باشد و شجاع را
گفت برو آنچه دیدی بعساحب بگوی حاجب و حارث خدمتکاری
بسیار با شجاع کرد و گفت که بنده کی من با آنسرور عرض خواهی کرد که
از غاشیه داران و خاکباران آن درگاه هم آنسرور صلی الله علیه
سپیط بن عمر عامری را نزد پادشاه یمامه فرستاد او مسلمان شد
امّا نامه را جواب نیکو نوشت و سپیط را جامهای نیکو پوشانید
و انعام لایق داد آنسرور صلی الله علیه وسلم علای حضرمی را بمنبر

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ملک بحرین فرستاد و رحمت باد بروی که مسلمان شد و نامه را
جواب نیکو نوشت و مولانا شهاب الدین هندی رحمة الله علیه
در رساله مناقب سادات که از مصنفات اوست آورده که چون
قرآن نازل شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بخاطر مبارکش چنان
رسید که این کلام شریف را باطراف و اکناف عالم فرستد تا بندگان
خدای بسعادت تلاوت او مشرف گردند اول قرآن را بفارسی
فرستاد فارسیان کلام ربانی را تعظیم نموده بر سینه خود نهادند
و تحفه و هدایا بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم ارسال نمودند و
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فارسیان را دعا کردن و بر زبان
درافشان فرمودند که فارسیان مقبول دل ما باشید بعد ازان
آنحضرت صلی الله علیه وسلم قرآن را بترکستان فرستادند ترکان
صادق نیز تعظیم کلام ربانی نموده بر سر خود نهاده اند تحفه و هدایا
بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم ارسال نمودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم ترکان را

نیز دعا کردند بزرگان سپروران باشند بعد ازان آنحضرت
صلی الله علیه وسلم قرآن را بهندوستان فرستادند و هندیان
بی ادب کلام پروردگار عالم را در زیر پای خود نهادند و تعظیم
کلام شریف بر جا نیاوردند این خبر چون بسمع مبارک اشرف انبیا
رسید اهل هند را دعای بد کردند که همیشه خار و ذلیل باشند
و حضرت صلی الله علیه وسلم اراده آن کردند که لشکر همراه خود
گرفته متوجه هندوستان شوند و به تعبیه و تادیب آنقوم بپردازند
ناگاه حضرت جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله حق تعالی میفرماید
میفرماید که زمین هند اقدام پاک ترا لایق نیست قدوم شریف ترا نخواهد
میفرماید و از زمان تا امروز هیچ یک از انبیاء قدم ننهاده اند ای
محمد بدانکه سبب این بود که آنقوم شوم بکلام شریف نموده اند اگر ایشان
عالی همت تو اند اقتحام از آنقوم کناره بکنند و همیشه زبان و فرزندان
ایشان را بند اسیر کرده باطراف و اکناف عالم برده بفروشند و آنحضرت

و آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست بدعا برداشته مناجات
کردند ملکا ذوالجلالا بر سپر ملک هندوان مردم را کامروا و مسلط
گردان که آنقوم را قتل کنند زود و فرزندانشان را بنده کرده
بفروشند ندا از عالم غیب رسید که ای محمد خاطر شریف جمع دار
که دعای ترا اجابت کردم نظم محمد عربی آبروی هر دو سرا ست ☆ کسی که
خاک درش نیست خاک بر سر او ای درویش بدانکه حق سبحانه و تعالی
بهیچ احدی را کرامی ترا از پیغامبر ما نیافریده زیرا که خطاب
لولاک لما خلقت الافلاک در شان آن مخلوق اعظم است و میگویند که
در شب معراج جبرئیل امین بخلوتخانه سید المرسلین و خاتم النبیین در آمد
و گفت نسبت که خواجه علیه الصلوة و السلام را چگونه از خواب بیدار
سازند از حضرت رب العالمین در رسید که ای جبرئیل تو دور
باش تا من حبیب و محبوب خود را از خواب ناز بیدار سازم که تو تاب
و جلال سر امن و امن مخمر منیرش نکرد و غبار خوف و خشیت بر خاطر

انتباه پیدا نشد همان ساعت خواجه علیه الصلوة و السلام چشم
مبارک باز کرد جبرئیل علیه السلام را بر سر بالین منتظر یافت زود اجابت دعا که
از جبرئیل علیه السلام منقول است که مراد وحی الهی چنان معلوم شده بود که
ترتیب نهاده و ترکیب خالب من از کافور خشت بوده و حکمت آن بلند
نشستم تا در شب معراج دانستم و او چنان بود که در حین الفاظ آنحضرت
صلی الله علیه وسلم متالم بودم که بچه کیفیت از خواب بیدار سازم که ندا
از حضرت رب العزت در رسید که ای جبرئیل روی خود بر کف پای
محمد صلی الله علیه وسلم بنه چون روی خود بر کف پای آنحضرت
صلی الله علیه وسلم نهادم بر دوت کافور با حرارت که لازم خواب است
مقارن گشت آنحضرت صلی الله علیه وسلم از خواب بیدار شدن در
الوقت دانستم که حکمت در حلق من از کافور آن بوده تا در شب
معراج بسبب الفاظ حضرت صلی الله علیه وسلم باشم به تلطف نه بتکلف
نظم آنحضرت رکابیات و او مخمر بسر ☆ جبرئیل امین زرقب او دست بسر ☆ خاک

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خلف پاش سپرمه دیده چشم منقولست که از کعب الاخبار رضی الله
عنه که روزی پروردگار عالم بحضرت موسی صلوات الله علیه
ندا در داد که ای موسی میخواهی که بتو نزدیک تر باشم از سخن تو
بزبان تو واز روح تو ببدن و از سیاهی چشم تو بسفیدی
چشم تو واز جان تو بتن تو موسی علیه السلام گفت ای پروردگار
عالم بر تو معلوم است که آرزوی من بحضرت تو همین است حق
سبحانه وتعالی فرمود پس بر محمد خاتم النبیین صلوات فرست
و بر قوم بنی اسرائیل بگو که هر کس را که آرزوی دیدار چون تو باشد
بر محمد علیه السلام صلوات فرستد و انها که محبت محمدی ندارند
از دولت دیدار ما محرومند هیچ ملک بر ایشان رحم نکنند
و پیغامبری بشفاعت ایشان قیام ننمایند موسی صلوات الله علیه
سوال کرد که ای دارنده جهانیان بگو که محمد چه کس است ندا از حضرت
رب العزت در رسید که ای موسی محمد آن بنده مقربست که اگر خود

چهل روز روزه دارد و چهل شب متصل زنده دارد بعد ازان
بگوید طوره آمده ما من یخن کو بدو حبیب آن مقرب بارگاه کبریا ست که
بر فراش در خواب ناز نباشد و من جبرئیل امین را بفرستم تا او را
بکمتر از طرفة العین بجانب قدس حاضر گردانم و ندای او را بجان ما
که هیچ خلوقی را بدان مقام نرسیده باشد و نخواهد رسید ای
موسی بر تو یخن گفتم و بر تو طور سینا بودی و بر محمد یخن گویم که او فوق
العرش عین نزدیک من قاب قوسین او ادنی باشد موسی صلوات
الله علیه را از استماع این مقالات از و شد که کاش از امت
محمد بودی انس بن مالک رضی الله عنه گوید که روزی همراه آنسرور
صلی الله علیه وسلم طواف خانه میکردم ناگاه دیدم که درستی ظاهر
شد گفتم یا رسول الله آن دست چه کس بود که ظاهر شد آنحضرت
صلی الله علیه وسلم گفتند عیسی بن مریم بود که بر من سلام کرد نظم
محمد پیشوای عشق بازان ✻ بمقصد ره نمای عشق بازان ✻ چو در راه

او مطمح نظر قدرت نمی بود به بهشت بود و نه دوزخ نه آفتاب بود و نه
ماه و نه روز بود و نه شب و نه ملک مقرب بود و نه پیغامبر مرسل و نه
تو بودی ای موسی و اگر بر محمد صلوات نفرستی ترا با آتش حیرونی بسوزانم
هر چند که ابراهیم خلیل الله باشی موسی صلوات الله علیه بر خود بلرزید
و شروع بصلوات البشیر و رضی الله علیه وسلم کرد بعد ازان موسی علیه السلام
سوال کرد که ای پروردگار عالم محمد علیه الصلوة والسلام را در درگاه
تو چه قدر قرب است و مراجه قدر قرب است ندا از حضرت رب
العزت در رسید که ای موسی تو کلیم منی محمد حبیب من است موسی
صلوات الله علیه دیگر باره سوال کرد که یا عالم السر والخفیات کلیم و
حبیب چه معنی دارد ندا از حضرت رب العزت در رسید که ای موسی
کلیم کسی است که مراد و دست دارد و حبیب آن در قیمتی است که من او را
دوست دارم یا موسی کلیم انکس است که آنچه کند بر رضای من کند
و حبیب انکس است که آنچه رضای اوست آن کنم یا موسی کلیم کسی است

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

تفاوت ازان ست که موسی علیه الصلوٰة والسلام محب بود اما
آنحضرت صلی الله علیه وسلم محبوب و موسی علیه السلام طالب بود
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم مطلوب و موسی علیه الصلوٰة والسلام
خود بوادی ایمن رفته بود و حضرت سرور کائنات علیه السلام را
بمعراج برده بودند ﴿ و انجا زبان نابود و زبان جای گیرد ﴿ شای محمد بود
دل پذیرد ﴿ حبیب خدا اشرف انبیا ﴿ که عرش مجیدش بود منتها ﴿ همه انبیا
گشته محتاج او ﴿ ملایک گرفته بجود تاج او ﴿ شرف یافت او را برایشان
جهان ﴿ شرف یافت زوی زمین و زمان ﴿ نظامی که هست کمترین خاکش
بجز عجز و زاری نشد خدمتش ﴿ خدایا بلطف تمامیت نواز ﴿ بتوفیق
طاعت بجود و راز ﴿ ای برادر بدانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم را کیفیت
شراب شوق و تاثیر باده ذوق چنان بود که در ان حال که تجلیات
جمال و جلال غالب میگشت بحدی آن بود که هیکل بشریت در طلاطم
امواج اسرار حقیقت مستغرق گردد و بجز ه وجود از سطوات آتش

شهود پاک فرو شود روی بعایشه صدیقه کرده رضی الله عنها می
میفرموده کلمینی یا حمیرا ای عزیزمن هرگاه آن سرور صلی الله علیه وسلم
که اشرف انبیا و مخلوق اعظم و مقرب درگاه سپهسالار آن بارگاه
اینمان رسالت و بحر معرفت محرم اسرار و واقف رموز حضرت
پروردگار زندانشان از وقت کشف استتار جلالی و ظهور انوار
جمالی حیرتی دست میداده که از خود بیشعور میشده اند و نزدیک
بوده که پروانه وار گرد سراپرده ذات شمع احدیت پر و بال بشریت را
بسوزانند و کوهر جانبرا در پرتو انوار شهود و ریاضت نظم سطوت نور
تجلی ماهر بست ﴿ بلکه خود هم منظهر جم ظاهر بست ﴿ هیچ کس را طاقت آن نبود بست
جز فنا کشتن در ره دوست بست ﴿ حق تعالی انچه مرا حمد نموده ﴿ دیگر را طاقت
دیدن نبوده ﴿ کرمرا در طاقت آن نور ربوده ﴿ کلمینی یا حمیرا دور بوده ﴿
ای درویش در محیط مذکور ست که هر پیغامبری را قوت چهل
مرد ست و پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم را قوت چهل پیغامبر ست که

jabir.abbas@yahoo.com

یکهزار شصت صد مردمی شود و حضرت پروردگار عالم چندین هزار پیغامبر
صلی الله علیه وسلم داده که بکم انبیا آن صفتها بوده اول انکه سیاه
مبارک حضرت صلی الله علیه وسلم هرگز بر زمین نیفتادی دوم هرگز
احتلام نشدند سیوم ختنه کرده از مادر آمدن چهارم هرچیز که
از پیش میدیدند خشم دل مبارکشان همیشه بیدار بود ششم انکه میانه
بودن اما هر چند قدی که در پهلوی ایشان می ایستاد و کتف مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بلندتر مینمود ند هفتم انکه هرچیزی را که سوال
میشدند او بر نمیشد تا مردن جواب می بود هشتم بر ایشان هرگز
مگس نمی نشست نهم انکه هروقت که بول میکردند بول ایشان
در زمین ظاهر نمی شد زمین فرو می برد دهم انکه کهواره ایشان را
ماه می جنبانید و علامت در جنبانیدن ماه آن بود که هروقت که
ماه فرو میرفت کهواره ایشان ساکن میشد نظم محمد شه دین پناه
آمده ﴿ همه عالم از وی براه آمده ﴿ رسول عرب شاه یثرب حرم ﴿

طفیل رهش هم عرب هم عجم ﴿ بجنبانند کهواره آمد بخت ﴿ همه از پیمبر
در رسول در ست ﴿ پرستنده زاد آمد آن کان حلم ﴿ بنود احتیاجش بحصل علم
بحق افسر سال جنبل عرب ﴿ نوشتن ندانی او بسته لب ﴿ بماند آنچنان
طاق محراب پست ﴿ همه آورد در طاق کعبه شکست ﴿ ای برادر میگویند که
عقل را پروردگار عالم دو هزار قسم کرده و آفریده هزار قسم بجمیع انبیا
و فرشتگان بسوای آنحضرت صلی الله علیه وسلم داده نهصد و نود و نه
قسم بآن سرور صلی الله علیه وسلم داده و یک قسم که باقی مانده
آن را چهار یک کرده اند و دو یک بر اولیا و علما داده و یک را
بر عامه خلایق داده سوای اهل روستا و زنان و نیم و یک بر زنان داده
نیم یک که ماند بر اهل روستا داده ای عزیز من هرگاه پروردگار
عالم این جهان را بی وجود حضرت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم
بیارائم و وجود او آورده باشد چنانچه حدیث قدسی ست که قوله تعالی
لولاک لما خلقت الافلاک پس بزرگی ایشان از آفتاب روشن تر است

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

اما آن کور ظاهر و آن عمی باطن بی بصارت که از سلک غلامش
و طوق بندگیش از بی سعادتی دور مانده اند بیشتر اند بی کرفتار شدند
ای درویش باید که در همه کار بعقل و دور اندیشی کار کند معاهب و فا
این آیت مشورت کرده در اینجا راه نمای کند شروع آن در کار بکن
تا از ان کار زیان نه بینی میکوئید که حق سبحانه و تعالی در اشیاء
اول عقل را آفریده که جوهر نورانیست و در موضع عقل دل است یعنی نور
عقل در دل است و مسکن عقل در دماغ است کافران بدبخت
و منکران دل سخت نور عقل را بظلمت عفلت مستور ساخته از
سعادت پرستش حضرت پروردگار محروم مانده اند ای برادر
بدانکه در همه کس عقل برابر نیست تفاوت است در بعضی زیاده
و در بعضی کم و بزرگان گفته اند که عقل در روز اول تقسیم شده
و به بعضی یک حبه داده اند و بعضی دو حبه داده اند و به بعضی یک
خروار و به بعضی دو خروار داده اند پس قول بزرگان است که

دانایی بعقل است نه بسال چنانچه میکوئید که تو اگری بدلیست نه بمال
حکایت که روزی مردی پیش داود علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله
میخواهم که خدا شوهم فرماکه بکدام صفت زن خواهم داود علیه السلام
گفت نخست مت سلطان رفته عرض بکن که او جواب آنرا خواهد گفت
و حضرت سلیمان علیه السلام دران وقت هفت ساله بودند و در میان
کودکان برفی سوار بوده بازی میکردند که آن شخص در بنده کی
ایشان آمده مدعای خود را عرض کرد و در جواب فرمودند که زر
سرخ خالص اختیار بکن و با نقره خام میفید و از اهب لکد زن اعراض
کن و آن شخص بسایل این خواب را نفهمید در بنده کی حضرت داود
علیه السلام آمده عرض کرد فرمودند که زر سرخ خالص زن بکر است
و نقره خام سفید زن جوان است که فرزند از شوهر پیش نداشته باشد
و اهب لکد زن زن بری که از شوهر پیش فرزند داشته باشد فصل
دوم در ذکر ازواج مطهرات رضوان الله تعالی علیهن اجمعین ای

برادر بدانکه اول ازواج مطهرات حضرت خدیجه رضی الله عنها
بودند و آن کاملهٔ فاضلهٔ دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی
بن کلاب بوده و نسبت او در قصی به نسب حضرت صلی الله علیه وسلم
ملحق می شود و آن سعادت مند دو لتمند را انواع فضیلت بوده
اول انکه ما آن جلیلهٔ ملازم فراش سید المرسلین و خاتم النبیین بوده
النبی صلی الله علیه وسلم بر سیر او زن دیگر نجدا سقدر فضیلت دوم
انکه صدیق بدر یکبر یار او رسیدند و فضیلت سیوم انکه جبرئیل امین سلام
حضرت رب العالمین بوسیلهٔ سید المرسلین بآن ام المومنین میرسانیدند و فضیلت چهارم انکه آن شیره زن باوفا حضرت خدیجه کبری
رضی الله تعالی عنها در مدت زمان شوهری خاطر شریف آن آفتاب
رسالت و آن دریای نبوت را بنا زردو چنان بکرد که غبار
ملالی از مخمر دی بخاطر نازنین اشرف انبیا صلی الله علیه وسلم
رسید و همیشه آن ام المومنین در خدمتکاری و خاطر جویی حبیب بی

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

جانم فدایت این همه جز این دو فاین که من دارم همه از بهت
باهر کس که میخواهید ببخشید و همان ساعت حضرت خدیجه رضی الله
عنها پیروان این قریش را طلب کرده انچه خزاین و دفاین و مال
و هرچه در ملک خود داشت همه را پیش کرد و گفت ای معشر قریش
شما باشید که این مال و خزاین و هرچه هست همه از آن حضرت صلی الله
علیه وسلم است هرکس خواهند ببخشند و هرچه دارند صرف بکنند که
مرا در این مال هیچ دخل نیست و همه را بایشان بخشیدم و حضرت
امیر المومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه فرموده اند که از روزگه حضرت
خدیجه خزاین و مال خود را برادر ده فدای حضرت صلی الله علیه وسلم
کردند من جاهل بودم و زر بسرخ چندان پیش او کرده ریخته
بودند که مردم الطاف زر بسته بودند من ایشان را نمیدیدم
و ایشان مرا و آن شبره زار در میان مجمع آن مال را در خانه
آنحضرت صلی الله علیه وسلم و در راه رضای خدای تعالی فدا کردند

و میگویند که آن روز از مال دنیا هیچ یک بو بریا نمانده بود که دیگر
همه را بدرویشان و مستحقان ایثار کرده بودند و فضیلت عظیم آنکه او
لاد حضرت صلی الله علیه وسلم غیر از ابراهیم همه از حضرت خدیجه بودند
چنانچه بعد از بیان ازواج مطهرات مجمل مبین خواهد شد ای درویش
بدانکه حضرت صلی الله علیه وسلم بعد از فوت حضرت خدیجه رضی الله تعالی
عنها حضرت سوده بنت زامعه و رقیه از دواج در اورده اند بعد از ان
حضرت عایشه دختر حضرت امیر المومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه را
و این همه تزوج در مکه معظمه واقع شد باقی در حضرت مدینه بعد از ان
حضرت حفصه دختر امیر المومنین عمر رضی الله تعالی عنه را بعد از ان حضرت
ام سلمه بنت امیه را بعد از ان حضرت جویره را و ایشان از بنی مصطلق
مستطاق بودند بعد از ان حضرت صفیه دختر بن اخطب را بعد از ان
حضرت زینب بنت جحش را دبن زینب اول در فند زید بن حارث
بود و ایشان بسیار بخیل بودند چنانچه ایشان را ام المساکین میگفتند

و بعد از فوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایشان به واسطه و
فات کرده اند بعد از ان حضرت بگمونه دختر حرث را و ایشان
خاله عبد الله بن عباس بوده اند بعد از ان حضرت زینب جحش را
رضی الله تعالی عنه و از بین جمله ازواج مطهرات حضرت زینب دختر
جحش پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم فوت کرده منقولیست که حضرت
صلی الله علیه وسلم تزوج کردند فرمودند که در شب معراج نزدیک
سدر المنتهی آمد و مریم را بمن تزوج کردند و این مقدمه در سیر لا
مبین بعد از واقعه فوت ابو طالب مذکور شد ای درویش بدانکه
حضرت صلی الله علیه وسلم از حضرت خدیجه رضی الله عنها چهار دختر
و سه پسر بوجود آمده حضرت زینب و حضرت رقیه و حضرت ام کلثوم
و حضرت فاطمه پسران حضرت قاسم و حضرت طیب و حضرت
طاهر و بعضی گفته اند که از حضرت خدیجه رضی الله عنها دو پسر بوجود
آمده حضرت قاسم حضرت عبد الله گویند حضرت عبد الله را دو

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

آن خاتون قیامت چون ماه شب چهارده بلکه چون آفتاب عالمتاب روشن و تابان بوده چنانچه میگویند حضرت عائشه رضی الله تعالی عنه فرموده اند که من در سیبهای تارنیک از رو شنائی روی حضرت فاطمه رضی الله عنه رشته در سوزن می کند راندم میگویند که چون حضرت سرور کائنات و خلاصه موجودات صلی الله علیه وسلم در شب معراج متوجه سرا پرده الهی شده از هفت طبقات سموات گذشتند جمله نشینان حجرات سبعه علیین صدر سید عالم صلی الله علیه وسلم را دیده خاک نعلینش را طوطیای دیده های خود کردند خطاب بلا یا رب در رسید که ای بهشت عنبر سرشت زر نگار بهر زیب و زینتی که داری خود را بیا رای و در نظر حبیب و محبوب من درای و میگویند که رضوان بفرمان ملک منان درجات بهشت برین را بسته در نظر مبارک آن آئینه انبیا صلی الله علیه وسلم وا کرد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن خاتون

بهشت کرده میخواهد که بگذرد که رضوان یک سیب بدست مبارک بهترین مخلوقات صلی الله علیه وسلم داد و حضرت صلی الله علیه وسلم آن سیب را نوش جان کردند نطفه شد در همان شب وجود حضرت بی بی فاطمه زهرا شد و این همه روشنائی روی مبارک آن خاتون قیامت از اثر آن بود **فصل سیوم** در ذکر حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین ابا بکر صدیق رضی الله عنه **ای درویش** بدانکه حضرت صلی الله وسلم را چهار خلیفه بود **خلیفه اول** حضرت امیر المؤمنین ابا بکر صدیق رضی الله عنه نام او ابو بکر کنیت بود وسیم مبارک آن بزرگوار عبد الله بوده ولقب ایشان صدیق رضی الله و ایشان پسر ابی قحافه اند آبوست زبیر مکه نامه چنین مسطور پسر ابی قحافه و ابی قحافه نیز کنیت بود نام آن بنیاد تمند و دولتمند عثمان بوده و مادر آن خیر النساء بعد الانبیا ام الخیر نام بوده و خیر ضخر بن عامر بود و دختر عم ابی قحافه می شده ولادت حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بعد از واقعه فیل بدو سال چهار ماه بوده و عمر شریف ایشان بقول اصح

شصت و سه سال چهار ده ماه بوده چنانچه در مناقب ابا خاندگورست و در گزیده مسطور است که مدت خلافت آن بزرگوار دو سال سه ماه ده روز بوده و در رجای دیگر آمده **نظم** صدیق تقی همه دو سال ۞ بر مسند شرع مصطفی بود ۞ **ای برادر** بدانکه اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده زبده رمزه **انما یقول انما یقول اولئک هم المفلحون** و مناقب و فضائل قدوه فرقه **لا خوف علیهم ولا هم یحزنون** در کتابهای بسیار مسطور است چنانچه بر قمه حدیث بنوی است **نظم** من صدیق هر دو شهوار ان ۞ بمیدان نبوت اسب تازان ۞ چنان بودم انجا گوش بر گوش ۞ که ناگه جنبش شد اسب از گوش ۞ همان مقدار کز وی جنبش بودم ۞ نکین پیروری را من ربودم ۞ و صفات عالیه حضرت صدیق اکبر نه در یکجا گنجد نه در زیر زبان در بیان احوالش لال است و بکنه صفاتش رسیدن محال و در معرفت الله بحری بوده بی پایان و تصدیق رسالت نوری بوده تابان چنانچه در حدیقه مذکور است **نظم** هر کجا او شراب بین تابان بود ۞ پیسر بوقحافه اش بر بود ۞ جان او

بادش بلکین ۞ وش او باشش رفیق امین ۞ بود چندان کرامت فضلش صورت پذیرش همه جان بود ۞ زان بخشم عوام نهان بود ۞ روز و شب سال ماه در همه حال ۞ ثانی اثنین اذ هما فی الغار ۞ بود او یار رسول من ازیک صدق صدیق را سلام علیک و در بین رساله چند نکته بر کا نقل کرده میشود **ای درویش** بدانکه سابق المؤمنین بالتوفیق و عمدة الاصحاب بالتحقیق امیر المؤمنین ابا بکر صدیق رضی الله عنه هژده ساله بود که بشرف صحبت و دولت بصاحبت حضرت سرور کائنات و خلاصه موجودات صلی الله علیه وسلم مشرف شده اند **منقولست** از حضرت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه که فرموده اند اگر وزن کرده شود ایمان حضرت امیر المؤمنین ابا بکر صدیق رضی الله عنه را زیاده می آید از ایمان اهل عالم و بروایتی زیاده می آید از ایمان اهل ارض **منقولست** از حضرت بی بی عائشه رضی الله عنه که روزی پرسیدند از حضرت رسول صلی الله علیه وسلم که بنده بکدام حسنات او برابر عدد ستاره کان است دیگر باره حضرت بی بی عائشه

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

رضی الله عنه سوال کردند که یا رسول الله جانم فدایت باد در باب
حسنات پدر بزرگوارم ابابکر صدیق رضی الله عنه چه میفرمایند پیغمبر
مخلوقات صلی الله علیه وسلم فرمودند که جمیع حسنات عمر چون
حسنه ایست از حسنات ابابکر و لا احد حسبه که گفته اند حضرت
امیر المومنین ابابکر صدیق هفتصد رنگ بوده اند و شصت و نیم وفات
ایشان آخر روز دوشنبه بیست و یوم جمادی الثانیه سنه سبع عشر
وورد قدم آن سرور صلی الله علیه وسلم دفن کردند و فوت آن
بزرگوار چنان بود که یکی متعارف بهود ایشان را بمهمانی بخانه
خود برده بود و از هر دو طعام ساخته در پیش آن یگانه آفاق
آورد و آن بزرگوار و حارث بن کلده که با ایشان رفیق بود
هر دو از آن طعام خوردند حارث گفت یا خلیفه رسول در این طعام
زهر بکباله انداخته اند من و تو در یک روز از این عالم سفر خواهیم
کرد و در آن روز هر دو عزیز همچار شدند و مدت یکسال همچار بودند

بعد ازان هر دو بزرگوار در یک روز از این جهان فانی و از این
خاکدان ظلمانی رخت اقامت بسته و قالب عنصری را در هم شکسته
بسلوک براهی که همه را ناگزیر است آشتیار نموده **انا لله و انا الیه**
راجعون و ازین واقعه جان فرسای و جانکاه اندوه افزای عالم در
چشم جهانیان تیره نموده و قبای حیات در بر اهل معنی اسلام نیلگون
پیوسته آه آتشبار جهان خرمن وجود ایشان را بسوخت روز
روشن بر مسلمانان شب تاریک شد محزون و مغموم گشتند و در
عیش بر اهل مدینه فوجهای اندوه بر سر ایشان آورد ای عزیز من
یقین است که بادهٔ این خمخانه دردآلود و نبات این شکرستان
ملال اندود است عالم سراسر تشنه فریب و منزلیست پر فراز
نشیب هستی این می را در پی خماریست و عاقبت این سودا را
در سر بیخماری **نظم** در روی زمین زیست بر کی **ز** این طاقچه رویان
گردان **ز** عرق است بخون نشسته مردان **ز** حضرت ابوبکر صدیق را بسه

بوده و سه دختر بوده نام پسر آن محمد و عبد الله و عبد الرحمن و نام
دختران ام کلثوم و عائشه و اسماء **فصل چهارم** در ذکر امیر المومنین
عمر رضی الله عنه **خلیفه** حضرت امیر المومنین عمر را ابو حفص کنیت
و عمر نام و فاروق لقب آن بزرگوار بود و پدر ایشان خطاب بن
نفیل بن عبد العزیز رباح بن عبد الله و مادر ایشان خنتمه بنت
هاشم بن مغیره بن عبد الله بن عمر بن مخزوم است و این خنتمه را بعضی
گفته اند که خواهر زاده ابوجهل بوده و بعضی گفته اند که والده خنتمه
دختر عم ابوجهل بوده ولادت حضرت فاروق رضی الله عنه
بعد از واقعه فیل در سیزده سال بوده و عمر ایشان بقول اصح
شصت و سه سال بوده و مدت خلافت ایشان ده سال و چند ماه
بوده چنانچه در مناقب الخلفا مذکور است و در کز العباد مسطور
است که مدت خلافت آن بزرگوار ده سال شش ماه بیست روز
بوده و در جای دیگر آمده که **نظم** ده سال خلیفه بود و شش ماه **ز**

فاروق

فاروق که حاکم قضا بود **ز** وین خصلت و بیان شرف عدالت آن
سلطان با مهابت در کتابها بسیار مذکور است بتبرک چند کلمه
در این رساله آورده می شود **فصل دوم** بدانکه قدوت المخلصین و امام
المسلمین و قبله اجابت حضرت امیر المومنین عمر بن الخطاب بیست سال
بوده اند که بسعادت خدمت و دولت ملازمت آن سرور صلی الله
علیه وسلم مشرف شده اند گویند در زمان خلافت آن بزرگوار
هزار و سی شش شهر بالتوان و تواخی فتح شد و چهار هزار دیر و کنشت
و خراب کرده چهار هزار مسجد بنا شد و مجاهد گوید که شیاطین در
زمان امیر المومنین عمر رضی الله عنه در بند بود و چون آن بزرگوار
بدرجه شهادت رسیده بودند شیاطین در روی زمین
منتشر شده است و اول کسی را که در خلافت امیر المومنین گفتند
ایشان بودند و اول کسی که در اسلام تاریخ فرمود ایشان بودند
و اول کسی که در جمع کردن قرآن باعث شد ایشان بودند اول

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کسی که مسلمانان را فرمود که در مسجد نماز تراویح با جماعت خوانند
ایشان بودند اوّل کسی که حجر را استلام و نماز بانه قرار
داد ایشان بودند و اوّل کسی که از خلفا که در شبها میگشت و از
احوال بنده های خدا تفحص میکرد که کسی بکسی ستم نمیکرده باشد ایشان
بودند و اوّل کسی که زندان بساخت و گنه کاران را حبس کرد و نگاه
داشت که اگر تحقیق شود که گناه کار است بسزا رسانند ایشان بودند
و اوّل کسی که در اسلام بیت المال جمع کرده بمستحقان و محتاجان
دادند ایشان دند و اوّل کسی که در نماز جنازه چهار تکبیر مقرر کردند
ایشان بودند و پیش از تکبیر زیاده از چهار بوده و اوّل کسی که در شهرها
حکم مسجد جامع فرمودند ایشان بودند و ممالک که در زمان ایشان
فتح شد و خراج داد کوفه و بصره و سپواد عراق و جبال آذربایجان
و البصره و اهواز شام و فارس و کرمان و جزایر و موصل و مصر و اسکندریه
و بسیار جای ها از تیغ هیبت آن برگزیده آلهٔ مسخر و فرمان بردار

تخفیف بر زبان می آری و مقاطعه تو در جنب این صنایع و رعایت
انصاف و اعتدال است و فیروز پدر ملعون را این سخن تلخ آمد
و بغض و عداوت آن بزرگوار در دل شوم خود استوار کرد و منتظر
بود که وقت را بیابد بذات شریف آن بزرگوار ضرری رساند
تا کرد که روزی حضرت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بنماز بامداد
مشغول بودند که آن حرام زاده سیاه روی لولو غلام مغیره خود
را در صف اول جا کرده ایستاده بود و حضرت امیر المؤمنین عمر رضی
الله عنه سورهٔ فاتحه قرأت کرده شروع بقرأت سوره یوسف
کرده بودند که آن منفید نابکار خنجر از صف پیش شده کاردی در
بدن مبارک حضرت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه زد بروایت
صحیح سه زخم زد یکی بر شانه دیگری بر پهلوی دیگری زیر ناف و روایتی
آنکه شش ضرب رسانید و همان ضرب که زیر ناف بود سبب موت
آن بزرگوار شد و از غایت اهتمام بامر نماز عبد الرحمن عوف را

گفت و از نهیب و رهٔ اصحاب ایشان زیب و زینت اسلام
مزین شد و وفات ایشان روز شنبه غرهٔ ماه محرم سال بیست و سیوم
از هجرت بود و وفات ایشان بزرگوار چنان بود که
روزی در بازار مدینه منوره بر عبد الله زبیر دست که غلام مجوسی
بروایتی نصرانی که مملوک مغیره بن شعبه بود گفت آن ملعون ابو لولو
و نام آن بدبخت روسیاه فیروز بود نزد حضرت امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه آمد و گفت یا خلیفه رسول الله خواجه من مغیره از مقدار
طعمه هر روز دو درم و بروایتی چهار درم مبطلبد و من از ادای آن
مستمع عاجزم توقع من از کمال عدالت تو آن است که حکم فرمایی که
از این مبلغ تخفیف نماید از مرحمت و عدالت تو شاکر حال ما
می شده باشد حضرت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه پرسیدند که چه هنر
میدانی جواب گفت نجاری و حدادی و نقاشی میدانم حضرت امیر
المؤمنین عمر رضی الله عنه فرمودند که با وجود این حرفت متعدده حرف

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

منفید رفته ور القع او را بجهنم فرستاد و حضرت امیر المؤ
منین عمر رضی الله عنه چون بهوش آمد ندار حضرت عبد الله
بن عباس کفت از پلوی غلام مغیره واقع شد میکویند که
آن روز حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه بحکم قضای ربا
و تقدیر پیچاره از دست پاتی اجل شربت کل نفس ذائقة الموت چشید
و بحکم اذا جاء اجلهم لا یستاخرون عنه ولا یستقدمون از ملک وجود
رخت بسته بمحفل دار الکبر ور اشغال مفود و خطاب قدس بزبان
فایته اختیار نمود انا لله و انا الیه راجعون نهان شد روی او از زمین
ماه هزار افسوس هزار افسوس ام افسوس ما کوفید آنروز زنام روی زمین
تاریک شده بود چنانچه کودکان نزد مادر و پدر خود آمده می پرسیدند
مکر قیامت قایم شده است پدر و مادر با ایشان می کفتند که عمر
رضی الله عنه شهید شده و این تاریکی از ان است و از ان واقعه
غم اندوز دجاوذه جکر سوز در مسلمانان قیامت قایم شد و

بر اهل مدینه در عیش بسته و رشته واجب کیسته کشت بقین
است که هر که بنا پس حیات پوشیده ناچار است که شربت ممات
خواهد نوشید نظم هر انکه زاد بنا چار باید شش مردن ۞ زجام دهری
کل من علیها فان ۞ هر شجره که مغزه دارد آخر الامر بخاک ندامت خواهد
ریخت هر برک طراوت و تازه کی دارد پژمرده کی از صرصر حوادث
وریزان خواهد یافت و از حکم شیطان قضا قدر هیچ احدی را
کذری نیست نظم قضا و هستی است پنج امکنت دارد ۞ چو میخواهد کسی را
بر کار رود و بر جنبش نهد و بکرد و بر کوش ۞ یکی برلب نهد کوید که خاموش
ولا احد چند کفته اند که حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه صحیم بوده اند
و میان هر دو دوش ایشان دور بوده و هر مبارک ایشان اجله
وفات ایشان روز شنبه غره ماه محرم سنه ۲۳ ثلاث و عشرین حضرت
امیر المومنین عمر رضی الله عنه را پنج پسر بود سه دختر پسر آن زید اکبر و عبا
ضم و عیاض الله و ابو عبد الرحمن زید حفصه و دختران عصمت و زینب

ور قوم آنجا ور صلی الله علیه وسلم و رهبلوی حضرت امیر المومنین
ابا بکر صدیق رضی الله عنه دفن کردند فصل پنجم در ذکر حضرت امیر المو
منین عثمان رضی الله عنه ای درویش بدانکه خلیفه سیوم حضرت
عثمان رضی الله عنه بوده اند کنیت ایشان ابو عبد الله و نام ایشان
عثمان و لقب ایشان ذو النورین بوده زیرا که دو دختر حضرت
پیرور کاینات صلی الله علیه وسلم در قید ازدواج آن بزر
کوار بوده رفته و بعد از فوت ام کلثوم رضی الله عنه و این
صفت عالی است که بر هیچ یک آدمی دانی نشده که دو دختر
پیغامبر صلی الله علیه وسلم نصیب او شده باشد و این سعادت
مخصوص حضرت امیر المومنین عثمان رضی الله عنه بوده پدر ایشان
عفان بن ابی العاص والده ایشان ازوی امنت کرزین ربیعه
بن حبیب است و مادر ازوی بیضا عمه حضرت پیرور کاینات صلی الله
علیه وسلم بوده و با عبد الله پدر آن حضرت صلی الله علیه وسلم توامان

بوده اند و مادر حضرت امیر المومنین عثمان رضی الله عنه بقول اصح
هشتاد و سال بوده و مدت خلافت آن بزرکوار دوازده سال
ماه است و در روز بوده و بعضی کفته اند نظم عثمان زکه دوازده سال
بر جمله خلق مقتدا بود ای درویش بدانکه ذکر حلم و وقار و تمکین آن سلطان
زمین و زمان حضرت امیر المومنین عثمان رضی الله عنه در کتابها و
بسیار مذکور است و کدام فضیلت برابر آن باشد ذو النورین لقب
ایشان شد و بسبب انکه دو دختر حضرت پیرور کاینات و خلاصه
موجودات حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در قید ازدواج
آن یکانه آفاق بوده و بر کاکله چند از اوصاف حمیده
و اخلاق پسندیده آن برکزیده حضرت رب العالمین در بن
رساله آورده می شنود ای برادر عزیز من شهرهای بسیار و جاهای
بای بشمار در زمان خلافت ایشان فتح شده که از ان جای با
خراج باهل اسلام می رسید مثل آذربایجان و افریقه و قبرس

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

واندر و پس و قهرس و کازرون و پسیر خان و مازندران
و نشابور و طوس و یاوغش و قلعه سفید و هرات و بلخ و قندهار
و شطنه و قوریط و عمران و کومند که در زمان خلافت آن بزرگوار
ثوار بوا بسطه فتوحات بسیار که واقع شد که از آوردن غنایم
بسیار و از جمع شدن مال بیشمار مسلمانان آنقدر سرمایان
و سرانجام بهم رسانیده بودند که بهای کنیزک بوزن او از میدادند
و سهل آنرا صد هزار دینار بهم رسانیده بود و اول کسی که مصحف
نوشته بود لایتهای فرستادا ایشان بودند کو بندکه هفت مصحف نو
نوشتند اول بمکه معظمه فرستادند دوم بیمن سیم بشام شریف چهارم
بحرین پنجم بیصره ششم بکوفه هفتم در حضرت مدینه نگاهداشتند و از روی
آن مصحفها جمع مصحفها را نوشتند و در شواهر البنوت مذکور است که
حضرت امیر المومنین عثمان را که بدرجه شهادت رسانیدند تا سه روز
جسد مبارک ایشان را در میان مسلمانان ماندند و دفن نکردند و

روز سیم هاتفی آواز داد که عثمان رضی الله تعالی عنه را دفن کنند
و در جنازه او را بگذارند که حق جل و علی نماز جنازه او را گذارید
منقولست که روزی حضرت صلی الله علیه وسلم را نظر بر روی
مبارک امیر المومنین عثمان رضی الله عنه افتاد از چشم مبارک قطرات
اشک راهی بساخته فرمودند که ای عثمان زود باشد ترا ظالمان
مقتول سازند و جل و علا ترا اجر عظیم و ثواب تمام شهد عطا
خواهد فرمود باید که آن روز در زجر و تعدی ایشان صبر کنی و
رضا بقضا خواهی داد و گویند که روز جمعه بیست و دهم ماه ذی الحجه بود که
اوباشان جمع شده بر در خانه امیر المومنین عثمان رضی الله عنه
آمده در رسیدند آن شدند که در ی بذات شریف آن بزرگوار
رسانند حضرت امام حسن و امام حسین از واقع اطلاع یافته همراه
جمعی صحابه مستعد شده آمده بر در خانه حضرت امیر المومنین عثمان
رضی الله عنه ایستاده شدند و حضرت امیر المومنین عثمان در نماز

بودند و گویند که انبهمه شور و غوغا مانع نماز ایشان نشده بوده
و آن برگزیده حضرت آله نماز بجمعیت خاطر ادا نموده و به تلاوت
قرآن مشغول شد اما اوباشان چون دیدند که حضرت امام حسن
و امام حسین همراه جمعی آمده پیش دروازه جویلی ایستاده اند آن
مفسدان از عقب جویلی رفته دیوار را شکافته درون جو
یلی رفتند و حضرت امیر المومنین عثمان رضی الله عنه در خانه
پسوره طه مشغول بودند و کرح ایشان نابله در خدمت ایشان بود
و حضرت امیر المومنین عثمان رضی الله عنه مردم خود را منع کرده
بودند که جنگ مکنند و پاس وصیت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
می داشتند و تن برضا داده منتظر قضا و قدر بودند که ظالمی اوباشان
اوباشان خود را بحضرت امیر المومنین عثمان رضی الله عنه رسانیده
تیغ شوم خود را بر سر مبارک آن بزرگوار رسانیده مجروح گردانیده
و قطرات خون بر روی نازنین آن امام مسلمانان و بر روی مصحف

ریخت در سوره طه در آن آیت که فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم
پسود ان بن حمران شمشیر کشید و دید که کاران بزرگوار را تمام
کنند که نابله کوح ایشان بگذشت شمشیر بر شانه آن ظالم زد که دست
و بدست دیگر گریبان او را گرفته بزد و نمود اما یکی از آن
اوباشان خشتی بر روی نابله زده او را مجروح بساخت و
پسود ان ملعون شمشیر از دست نابله جدا کرده بیک شمشیر آن مسلمان
جلیل و متقی و مظهر الطف و وفا را بدرجه شهادت رسانیدند و شتابان
بهباز جهت بلند پرواز از آن بزرگوار چون در بن جهان فانی
و خاکدان ظلمانی استواری ندید طیران نموده بمقصود رسیدند
اخبرت خرامید انا لله و انا الیه راجعون بدنا گذرکرد هر کس که بود
زلی استوار و دلش بود ای عزیز بین یقین است که این قصر
جهود و نگارخانه عمر انبائی نیست خوشست قصر وجود نگارخانه غیر
ولی چه سود که مرکش خراب خواهد کرد هش از فرمان قاطع لابراهی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ابو الحسن و ابو تراب و اسم مبارک ایشان علی و حیدر لقبش
مرتضی بود و پدر رشن ابو طالب عم آنحضرت صلی الله علیه وسلم و
مادر ایشان را نام فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف بت
ولادت ایشان در مکه معظمه بوده بعد از هفت سال از سال
قتل روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در خانه کعبه این شرافت
مخصوص ایشان است و هیچ کس در خانه کعبه تولد نکرده مگر حضرت
امیر المومنین علی رضی الله عنه و در زمان بعثت حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وسلم پانزده ساله بودند که بنور ایمان و شرف
اسلام مشرف شده اند و بعضی گفته اند حضرت امیر المومنین علی
سیزده ساله بوده اند که بشرف اسلام مشرف شدند بعضی نه
ساله گفته اند و بعضی هفت ساله گفته اند اما اصح آن است که پانزده
ساله بوده اند که بسعادت اسلام مشرف شدند و عمر شریف
ایشان بقول شصت و سه سال و بقولی شصت و پنج سال و مدت

چاره نیست نظم هر آنکه زاد بنا چار بایدت توشید ۵ ز جام دهری
کل من علیها فان لو گویند که نابله غلامان را فریاد کرد که صاحب خود را
در یابید که او باشان بشهادت رسانیدند غلام رباح نام
شمشیر بر نه کرده در رسید و قاتل امیر المومنین عثمان را بجهنم
فرستاد و وفات ایشان روز جمعه نوزدهم از ماه ذی الحجه در
سال بیست و پنج از هجرت بود انا لله و انا الیه راجعون و ایشان را
بقبرستان بقیع دفن کردند ملا احمد چنین گفته اند که امیر المومنین عثمان
رضی الله عنه ضعیف البدن و طویل الحاجبین و صاحب جمال بوده اند
حضرت عثمان رضی الله عنه را ده پسر و چهار دختر بوده اند
نام پسران عبد الله و عبید الله بن اصغر و خالد و ابان و عمرو الاکبر
منفر و عبد الملک عمر اصغر خالد اصغر فصل ششم در ذکر امیر المومنین
علی رضی الله عنه ای درویش بدانکه خلیفه چهارم از خلفای
راشدین حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه و ولادت ایشان

خلافت ایشان چهار سال هشت ماه هفت روز بوده و در
جای دیگر مذکور است که نظم شش ماه چهار سال دیگر ۵ ایام علی مرتضی بود ۵
ای برادر بدانکه کرامات و مقامات امام با حشمت و وقار و صاحب
دلدور و ذوالفقار در کتابها بسیار مسطور است تبرکا کلمه چند
درین رساله آورده میشود گویند که فاطمه بنت اسد در خانه
مکه معظمه حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه را وضع حمل نموده
و از انجا برداشته در خانه آورد و در مهد بت علی رضی الله
عنه و ابو طالب را خبر کرد ابو طالب دلیر انه در پیش کهواره آمد
آمده خواست که امیر المومنین علی را در بغل کرد که امیر المومنین علی
دست از بند برون کرده دست پدر را گرفت و نگذاشت که
در بغل کرد و بدست دیگر روی پدر را بخراشید و خونی کرد و
مادر خواست که پستان در دهن مبارک ایشان کرده شیر
دید نگذاشت که در روی مادر را خراشید ابو طالب گفت ای

فاطمه این پسر را چند نام مانده که خیخه شیر را ماند فاطمه گفت
نام پدر خود اسد بروی نهاده ام ابو طالب گفت من او را زیدم
نام کردم و فاطمه دیگر بار در کهواره دست ایشان بسینه گذاشت
بکار مشغول شده و بعد از ساعتی که دیگر دیدنها ی کهواره را
شسته دستهای مبارک خود برون کرده فاطمه حیران شد که چه کند که
دران وقت حضرت صلی الله علیه وسلم خبر تولد حضرت امیر المومنین
علی رضی الله عنه شنوده بشرف آوردند و پرسیدند که چه نام
کرده اید گفتند پدر زید نام کرده و مادر اسد حضرت صلی الله
علیه وسلم فرمودند که نام خوشش علی نام باید نهاد و حضرت
صلی الله علیه وسلم خوش کردند که نزدیک کهواره حضرت امیر المو
منین علی رضی الله عنه شده رویش ببوسیدند فاطمه بنت اسد
گفت یا محمد صلی الله علیه وسلم دلبر مرد ببوسی این فرزند که
شیر خصلت است نیک بهین ساعت روی پدر رش و چهره را

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خراشید مباد اگه بذات شریف شما اینچنین جراحتی کند پسندیدم
و برگزیده نبیل آدم صلی الله علیه وسلم گفتند ای فاطمه علی بامن
هرگز این شیوه پیش نبرد آنگاه حضرت صلی الله علیه وسلم نزدیک
مهده شده در روی حضرت امیر المومنین علی بکر پستند و امیر المو
منین در خواب بودند چون رایحه کیسوی مشک سای حضرت
صلی الله علیه وسلم بمشام جان امیر المومنین علی رسیده دیده
باز کرده روی مبارک آنسرور صلی الله علیه وسلم را دید متبسم
شد و خوشوقتی نمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم دیر از کهواره
برون آورده در کنار مبارک خود گرفته روی بروی وی نهاد
و زبان مبارک در دهان او کردند و حضرت امیر المومنین علی
رضی الله عنه زبان مبارک حضرت صلی الله علیه وسلم را مکیدند
و از رشحات آب دهان مبارک حضرت صلی الله علیه وسلم که
بر چشمه امیر او مانطق عن الهوی و لعاب میبرد دهان مبارک ع

حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم که آب حیات نوشید گفته
اند که او را بر دار دران بود که اول خواهیت که دیت مردی که بنابران
برسید دیت پیغامبر خدا باشد و انگه سینه نادر نگرفت و شیر نخورد
مقصد ش آن بود که خواهیت که اول از سر چشمه حضرت پیرور کائنات
و افضل الصلوات و اکمل التحیات بنوشد آورده اند که روزی حضرت
امیر المومنین علی رضی الله عنه در زمان خلافت خود در خانه که
بیت المال جمع کرده بودند در آمد و در انجا زر و نقره بسیار
جمع شده بودند ایشانگاه کرد و زمانی تامل کرد و گفت ای زر زرد
رخسار و ای نقره سفید عذار غیر مرا غرور دهید و فریفته مکنید که من فریفته
جلوه و لفریب و شیفته شیوه شیرین شما نیستم و من شما را طلاق
داده ام که رجعت دران محال است و دیت تصرف بران مال نکرد
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم در باب ایشان فرموده اند که من
البعض العلی مخصصه النبی مروی است از اینجا تاریخ که امیر المومنین علی رضی

الله عنه در وقت توجه بجرب خوارج بعد از شکر اسلام از جمله
جامردم طلبیده بوده پس از زمین نیز آمده بودند ابن ملجم بدبخت
شوم لعین در میان آن ده پس بود او مردی بود بغایت زشت
صورت و سهمگین و باشکل مهیب و میگویند که هر یک از آن ده
پس تحفه بخدمت حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه آورده بودند
از همه قبول کردند مگر ابن ملجم که شمشیر تحفه آورده بود که بغایت قیمتی
بود امیر المومنین علی روی ازوی کردانیده تحفه او را قبول نکردند
ابن ملجم ملعون در خلوت آمده بعرض رسانیده که یا امیر المومنین
علی تحفه همه قبول کردی و مرا نومید گذاشتی و دیت روبر بیابانی
من نهادی چون است و شاید که اینچنین شمشیری قیمتی در عرب نباشد
حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه گفتند که ای ابن ملجم چگونه شمشیر
از تو بستانم که مراد تو از من بدین شمشیر حاصل خواهد شد ابن ملجم
این سخن بشنید و در زمین افتاد و جزع بسیار کرد و فزع نمود

و گفت یا امیر المومنین مهمات مهمات هرگز مباد که این صورت
در خیال من گذرد و من بحیات تو از وطن و اهل عیال گذشته
آمده ام در خدمت بسکن کرفته ام از من این کار چون خواهد شد حضرت
امیر المومنین علی رضی الله عنه فرمودند که این صورت است که تو اندیشه
و در بن خلاف متصور نیست و ابن ملجم گفت اگر اینچنین است این
زمان که در خدمت ایستاده ام بفرما که دستهای مرا ببرند و مرا
پاره پاره بیارند حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه گفتند
المال از تو امری و آن نشده که مستحق پاره پاره کردن باشد
بریدن شده باشی تا ترا بقصاص رسانیده شود اما مخبر صادق
مرا خبر داده که اینچنین امری و آن خواهد شد و قولی است که ابن ملجم
خارجی بوده و اخفا می کرده چون حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه
فتح خوارج کرده متوجه کوفه شدند ابن ملجم اجازت طلبید که بشهر کوفه
روم و مژده جزم فتح خوارج با اهل کوفه رسانم و مرخص شده پیش راهی

abir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

شد چون بکوفه رسید در بازار در محلها میگفت باواز بلند خبر
فتح نفرت حضرت مرتضی علی خوارج را با مردم میگفت ناگاه بدر
سرای رسید و آواز دف زدن و نی نواختن شنید و بر در
آن خانه بایستاد و بلغزه زده این خانه را از سر تا پرده فتح کرد و همچنین
در همه که در خانه میرود میشکافند همه پر زن آمدند و چشم بن ملجم
علیه العنه چون بر ایشان افتاد زنی دید در میان آن جماعت
در کمال حسن و جمال بود و خود را بلباسهای رنگارنگ و سرمهای
گوناگون آراسته و نام آن ناپاک قطامه بود و در عرب بحسن
جمال او کسی نبود و ابن ملجم همین که او را دید فریفته او شد و شیفته
جمال او گردید قطامه گفت ای نازنین از کدام قبیله جواب
داد که از قبیله تیم الرباب و آن قبیله خوارج بود که حضرت امیر
المومنین علی و نهروان همه را از ایشان بقتل رسانیده بودند
و پدر و برادران رنگ خوارج بودند و در آن حرب نهروان

بدست امیر المومنین علی رضی الله عنه بجهنم فرستاده بودند ابن ملجم دیگر
باره پرسید که ای قطامه بوده باشوهر نداری ابن ملجم گفت رغبت
میکنی بشوهری که ترا بدان علامت نکند و از فتنه ایمن باشی
قطامه گفت بلی چنین شوهر میخواهم و می یابم ابن ملجم گفت اکنون
با من اجابت کن میگویند که چون هر دو خوارج بودند و نسبت
جنیت با یکدیگر داشتند با الفور دلهای ایشان با یکدیگر مهربان شد
قطامه گفت همراه من بیا تا بخانه ات خود مشورت کنم ابن ملجم ملعون
همراه قطامه بهر کجا که رفت تا بدر خانه او رسید و قطامه شوم با خود
نام کوم خود مشورت کرده با ابن ملجم جواب داد که خویشان من رغبت
نمیکنند که در عقد و نکاح تو در آیم مگر بمهر گران که تو از عهده آن
برنیایی ابن ملجم مفسد گفت ای قطامه مهر خود را تعین بکن تا تامل کنم
که از عهده آن بر می آیم یا نه قطامه گفت مهر من سه چیز است یکی کنیزک
جمیله مغنی و دویم یکخروار و رم سیم باید که قتل مرتضی علی بن ابی طالب اسد

شیبی بن ملجم گفت کنیزک و زر قبول دارم اما کشتن مرتضی علی کار
بیست بغایت صعب ای قطامه این مرتضی علی شهسوار مشرق و مغرب
و شکننده کردن کشان عرب است نظم چو او برکشد ذوالفقار از
غلاف ز هیبت فتد لرزه بر کوه قاف چو در دست او نیزه گردان
شود بلای دلیران کردان شود قطامه ملعون گفت من مال کنیزک
با تو بخشم اما از سر قتل مرتضی علی بگذر و تا کینه پدر و برادر خود را
از وی نستانم آرام و قرار ندارم ای ابن ملجم کابین من کشتن مرتضی
علی است اگر وصال من خواهی قبول کن ابن ملجم علیه العنه چون دل
بای داده و گرفتار آن رنگ شده بود گفت ای قطامه من در این
کار عازم و جازم شدم و گر قبل مرتضی علی بستم اما یک ضرب بروی
خواهم زد راضی خواهی شد قطامه گفت روا باشد من جماعتی از قبیله
خود بدد تو فرستم ابن ملجم جهنمی راضی شده و اقبال این امر تمامش
نموده شبیب بجرانی خوارجی را با جمعی بسیار بدد قطامه ملعون در آن

میتی خوارجی را مهیا کرده بود از قبیله خود که با ابن ملجم ناپاک همراهی
نمایند و در آن کار امداد نمایند و میگویند که شبی در خانه
قطامه ملعون هر سه ناپاک خوارج بیعت کرده با یکدیگر عهد
حال کردند که بذات شریف آن اولیای عظام و برگزیده
ملک علام ضرری رسانند و ابن ملجم حرام زاده شمشیر خود را
بزهر آب داده منتظر بود که تا شب در آید گویند که نزدیم
ماه مبارک رمضان بود که حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه
در آخر شب بجهت نماز صبح وضو کرده متوجه مسجد شد که نماز صبح ادا
نماید چون بمسجد رسید بانگ نماز گفت و قدم در مسجد نهاد
و بادای سبب متوجه شد اما آن سه خوارج همه شب در خانه
قطامه مردار ناپاک شراب میخوردند و مست و خراب افتاده بودند
و قطامه چون آواز داد و بانگ نماز حضرت امیر المومنین علی رضی
الله عنه را شنید هر سه خوارج را بیدار کرد که آنیک مرتضی علی در

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مسجد تنها رفته بانگ نماز گفت اگر این بیاعت دریافتند
تنها و نماز پست کار کردند والا بعد از بیاعتی مردم جمع می‌شوند
این ملعون حرام زاده مفسد شمشیر شوم خود را بر زهر آب داده بود در
بیت و هر سه بدبخت یکی شده بدر مسجد رسیدند که امیر المومنین علی
رضی الله عنه در نماز ایستاده و بادای سنت متوجه بودند آن
مفسدان آنقدر صبر کردند که در رکعت اول بسجده رفته
سر از سجده اول برداشته بودند که آن هر سه ناپاک بذات
شریف آن بزرگوار ضرب انداختند شمشیر دو کس بدیوار مسجد
رسید اما شمشیر این ملعون بر فرق مبارک نازنین او فرود رسید که تا
مغز کار کرد و این ملعون جهنم از مسجد برون جست و بدر رفت
و اهل کوفه از این عمل ناخوش مطلع شده روی بمسجد نهادند و امام
حسن و امام حسین نیز از این واقعه باخبر دار شدند جامه صبر چاک
کرده و عمامه شکیبایی از سر برداشته بمسجد آمدند پدر بزرگوار

خود را دیدند که در محراب افتاده و در رقدم مبارک ایشان
افتادند حضرت امیر المومنین علی خون از سر خود گرفته بر روی و
محاسن خود مالیده و میگفت که بدین حالت رسول خدا صلی الله
علیه وسلم را بودیم و بدین صفت فاطمه زهرا را ملاقات کنم و امام
حسن و امام حسین گریه میکردند و اهل کوفه را دعا و بلا و مصیبتها
می گفتند و فریاد می کردند نظم افغان که راحت دل آرام جان برفت
شاه جهان قدوه خلق جهان برفت ✻ غم شد محیط مرکز عالم ز هر طرف
کان مرکز محیط کرم از میان برفت ✻ از حضرت امیر المومنین علی
پرسیدند که این بدبختی از چه کس واقع شد و بذات شریف
انچنین گستاخی و بی ادبی که نمود و خلق از حضرت امیر المومنین
علی گفتند که همین بیاعت ظاهر خواهد شد که شب بیست و یکم از
در مسجد در آمد از دو پرسیدند که بر خلیفه تو ضرب زده خواهد
که گوئیدنی پر زبانش اری جاری شد مردم او را آنقدر زدند

که بجهنم رفت و ابن ملجم گریخته بدر خانه عم خود رفته سلاح از تن
خود بدر میکرد که پسر عمش از درد دالد و او را مشوش دید گفت
ای پسر عمش دست کردنش بر سینه کش کشان بمسجد آورد و بعضی
گفته اند که ابن ملجم که از مسجد برون چسته میرفت یکی از قبیله
همدان بدو رسیده دید که شمشیر کشیده میرود و آن مرد وظیفه
در دست داشت بر روی ابن ملجم افکند و او را گرفته بمسجد آورد
امیر المومنین علی رضی الله عنه گفتند تا من زنده باشم مسطور تا
و مشروبات هر چیز میخورم یا وی نیز چنین بدهید و در خورش از روی
باز مگیرید و اگر من زنده ماندم آنچه رای من در باب او اقتضا کند
بجای آورم و اگر در گذرم او را از یک ضرب زیاده نزنند که
او را یک ضرب زده و آن ملعون را بندی خانه حکم فرموده
و با امام زاده با رضی الله عنها گفت مرا نجانه ببرید و چون امیر المومنین
علی را نجانه بردند خروش از فرزندان و خویشان برامد و فرزندان

میگفتند ای کاش والده ما با بی فاطمه زهرا امروز زنده می بود که
تسلی ما میکرد و کاش امروز در مدینه می بودیم که بر سر تربت
حضرت پیغمبر و کاینات رفته در دل خود بر وفات مطهرش میگفتم
و مردم در ناله و فریاد بودند که عمر بن خطاب خراج از در در آمد
و نظر در زخم کرد و عمامه بر زمین زد و گریبان پاره کرد و جامه بر تن
چاک نمود و خاک بر سر میکرد و میگفت وا ویلا آن شمشیر را بر زهر
آب داده بودند و این جراحت مرهم پذیر نیست و از بیاعتی
این مقدمه دیگر باره فریاد از خلق برامد که تا قیامت قایم شد غرض
رقم خلوت بر صفحه جمال هیچ کس نکشیده اند و شربت حیات جا
ودانی هیچ احدی را نچشانیده اند نظم ای اسباس خانه عمر استوار
نیست ✻ دار فنا جای بقا نیست ✻ وفات حضرت امیر المومنین
علی رضی الله عنه روز یکشنبه بیست یکم ماه رمضان بود در روز جمعه
نزدیم ماه مبارک رمضان بر سر مبارک ایشان زخم رسیده و

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

روز یکشنبه بیست و یکم ماه مذکور سال وجود دش از پای در
افتاده این خاکدان دنی را بدرود کرده رخت حیات خودرا
به تماشا خانه جنات مستور و متواری گردانیدند انا لله و انا الیه راجعون
و علما جمعی فرموده اند که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه آدم رنگ
بوده اند یعنی گندم گون و فربه بود و شهای ایشان کشاده و
مجاسن مبارک ایشان کشیده و گردن مبارک ایشان چون
ابریقی از نقره بود از لطافت وصف حضرت مرتضی علی رضی الله
عنه را هزده پسر و سه دختر از خاتون قیامت حضرت بی بی
فاطمه زهرا بود پسران امام حسن و امام حسین و محسن و دختران
ام کلثوم ام و سطی ام کلثوم صغیر فصل پنجم در ذکر ائمه کرام و حضرت
دوازده امام و تعین چهارده معصوم پاک ای درویش بدانکه
امیر المؤمنین علی خلیفه چهارم اند از خلفای اربعه که بجای حضرت
پیغمبر در کائنات و خلاصه موجودات صلی الله علیه وسلم نشسته اند

و امام اول اند از دوازده امام که اوصاف حمیده و خلاق
پسندیده ایشان مذکور شد و امام حسن رضی الله عنه امام دوم
اند کنیت ایشان ابو محمد و نام ایشان حسن و لقب ایشان زکی
پدر ایشان حضرت امیر المؤمنین علی و مادر ایشان حضرت فاطمه
زهرا و اولادت ایشان در حضرت مدینه پانزدهم ماه مبارک رمضان
در سال سیم بعد از هجرت و عمر ایشان چهل و هفت سال بوده و میگویند که
بسیار شبیه بوده اند بآنحضرت صلی الله علیه وسلم از سینه بالا تا فرق
در ریاضات و عبادات شاق بر خود قرار داده بودند چنانچه بیست
پنج حج پیاده کرده اند با آنکه جنبت همراه بوده و خلافت را بحضرت
معاویه تسلیم نموده خود فارغ البال بوده بعبادت پروردگار
مشغول بوده اند منقولست که روزی با یکی از اولاد زبیر رضی الله عنهما
در سر بوده اند و زیر نخلستان خشک رسیده فرو آمدند و اولاد
حضرت زبیر گفت اگر این نخلستان سبز می بود و خرمای منقور دم

چه خوب بود همان ساعت حضرت امام حسن دعا کردند یکدرخت
از آن درختهای خشک فی الحال سبز شده گل کرد و بار آورد
و پخته شده حضرت امام حسن بخادمان فرمودند که خرمای تر از آن
درخت فرو آورده بخدمت حضرت اولاد زبیر حاضر کردند
و گویند که امام حسن رضی الله عنه را زان ایشان جعده پسر زبیر
زهر داده بدرجه شهادت رسانیدند چون بساغر زندگانی او
لبریز شده بود و دولت حیات بپایان آمد این بیت بسرود انا لله و انا
الیه راجعون نظم واجب تا که پیروان از چین برفت ☆ یعنی که نور
دیده زهرا چنین برفت ☆ از شوق کبهویش بجگرخانه گشت خون ☆
در حجر روش اب کل انبرین برفت ☆ یعقوب وار دیده نرگس سفید شد ☆
کز غصه نار یوسف کلبر همن برفت ☆ وفات ایشان غره ربیع الاول
در سال پنجاه از هجرت بود حضرت امام حسین رضی الله عنه امام سیم
و کنیت ایشان امیر المؤمنین علی مادر ایشان حضرت بانو فاطمه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

علیه السلام گفت حق جل و علی می فرماید که بجهة قتل یحیی بن زکریا
علیه السلام هفتاد هزار کس را کشتم و بخاطر فرزند تو حسین دو
باره هفتاد هزار کس را خواهم کشت و بصحت رسیده که مردمان
بقتل حضرت امام حسین یعنی نموده بودند همدرین و نیی فضیحت
در هوا شده و بدر و باو المها و مخبتها گرفتار شدند و همچنانکه
آخرت خود آن زیان کاران برباد دادند در دنیا نیز خوار و
زار رسوای عالم گشتند منقولست که آنروز که امام حسین رضی الله عنه
شهادت رسانیدند در بعضی جایها خون بارید و اگر در
خانهای جهان ایشان ظرفهای خون بود که کوبند خلق نازنین
آن شاه زاده کونین و جگر گوشه صاحب قاب قوسین را شمر
ملعون گراه و آن شیطان نامه تباه روی سیاه مجروح
گردانیدند و آن بزرگوار از سرای فانی دنیا رخت اقامت
بربسته و من زافت از خلق بر بست و سفر آخرت گزیدانا

و یک لب بر اتمام شده آمد که خلل در نماز ایشان اندازد
و اما آن بزرگوار هیچ ملاحظه از ان اژدها نکرد و نماز چنانچه
بحلاوت میکذراند و آنچنان مشغول بودند و آن اژدها بیشتر
شد و انگشت پای مبارک ایشان را گزیده چنانچه درد در تمام
پای ایشان افتاد و آن بزرگوار هنوز بر روای آن ملعون
نیاشتند و به بندگی و عبادت پروردگار خود مشغول بودند که
از عالم غیب این خطاب ندا در دادند که ای امام زین العابدین
این اژدها که می بینی شیطان لعین است که نزد تو آمده و میخواست
که در نماز تو خلل اندازد و تو امام زین العابدین چه پروا
او داری و ازین چیزها تر املاحظه کی است و این لقب ازان
روز اسم مبارک ایشان شد منقولست که هر وقت که اراده
نماز گذاردن و وضو میکرده اند کونه ایشان متغیر شده از
براندام ایشان افتاده روزی یکی از همنشینان سبب آن

انا لله و انا الیه راجعون بر قتل حسین ارض سما میگرید از عرش علا
تا به ثری میگرید ماهی در آب و مرغ در روی هوا او را تم شاه کر
بلا میگرید و آنروز که در حضرت بیت المقدس هر سنگی که برمیدا
شتند در زیر او خون تازه میافتند و عمر ایشان نیز چهل
هشت ساله بود و وفات آن بزرگوار روز عاشورا در هم ماه
محرم بود سنه احدی و ستین و امام زین العابدین رضی الله عنه امام
چهارم اند کنیت ایشان ابو الحسن و ابو احمد است و ابو بکر نیز گفته اند
و نام ایشان علی و لقب ایشان سجاد و زین العابدین است
ولادت ایشان در حضرت مدینه بوده است سنه ثلاث
و ثلثین من الهجرت پدر ایشان امام حسین و مادر ایشان شهربانو
دختر یزدجرد است و از اولاد نوشیروان بوده و گویند که
او را زین العابدین ازان نام شد که شبی در نماز مقید بود
و شیطان لعین بصورت اژدهایی که یک لب بر زمین

abir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ولقب ایشان باقر و همین لقب اسم مبارک ایشان شده
پدر ایشان امام زین العابدین و مادر ایشان فاطمه
بنت امام حسن بن مرتضی علی رضی الله عنهم ولادت ایشان
در حضرت مدینه بود روز جمعه سیم ماه صفر سنه نمانین من
الهجرت گویند پیش از شهادت امام حسین سه سال آن
بزرگوار را تولد کرده اند آورده اند که یکی از مخلصان حضرت
امام محمد باقر گفته که روزی در خدمت آن بزرگوار برابری
میرفتیم که در میان مکه معظمه و حضرت مدینه واقع بود و حضرت
امام بر اشتر سوار بودند و من بر دراز گوش سوار بودم که ناگاه
کرکی از بالای کوه فرود آمد نزدیک امام محمد رسید و هر دو دست
خود بر پیش نهاده کلمه چند با امام محمد گفت و ایشان نیز با او کلمه
چند بگفتند و او برفت بعد از ان من از ان معامله سوال نمودم
فرمودند که آن کرکی گفت جفت مرا در دره گرفته اند و دعا کن

روز دوشنبه در آخر شب بیست و هم ماه ربیع الاول وگویند که
یکی از مقربان خلیفه که از مخلصان با اخلاص اند حضرت امام محمد
گفته اند که روزی در خدمت خلیفه بودم او را متفکر و اندوه
ناک دیدم گفتم ای ملک عمرت دراز و سلطنت برقرار باد
امروز بسیار متفکر و اندوه ناک بسبب این تفکر و باعث این
تحیر چیست خلیفه گفت ای مقرب درگاه و ای یار دلخواه
میدانی که جمعی از سادات رافضی پاخته ام اما پیشوای ایشان
امام جعفر صادق مانده که خاطر من همیشه از جانب او در ملاحظه
است که مبادا جمعی با او متفق شوند و خلل در سلطنت من شود و من
در جواب خلیفه گفتم ای ملک تو خاطر شریف جمع دار که امام جعفر
صادق بجز عبادت و بنده گی پروردگار دیگر چیزی کار ندارد
و تو نظر بد بروی مدار خلیفه گفت من دانسته ام که تو از مخلصان
و بندهای اویی و با مت او اعتقاد تمام داری بدانکه من میخواهم

که حق جل و علی این مشکل را بروی آسان کند از نسل من هیچ یک
بر اولاد و احباب و مخلصان تو و بر مال آنها ضرری نخواهند
رسانید دعا کردم حق سبحانه و تعالی اجابت کرد و مراد او را بر
ورد گویند که عمر ایشان پنجاه و هفت سال بوده وفات ایشان
در سنه اربع و عشرا و مانه قمر ایشان در بقیع است و چون شما
باز جهت عالیش خرابه دنیا را جای اقامت ندید بکلیت ان
عقبی خرامید انا لله و انا الیه راجعون پر کردون زین مصیبت
جامه جان چاک کرد و خسرو انجم کلاه خسروی بر خاک کرد و قامت کردون
دوتا و چهره مه شد سیاه و برق این آتش نگرفته افلاک زد امام جعفر
صادق رضی الله عنه امام ششم اند و کنیت ایشان ابو عبد الله بوده
بعضی ابو اسماعیل گفته اند و نام ایشان جعفر و لقب ایشان صادق
و پدر ایشان امام باقر و مادر ایشان فروه بنت قاسم ابن محمد
بن ابا بکر صدیق رضی الله عنه ولادت ایشان در حضرت مدینه

خورده ام که شب خانه ندارم تا از و خاطر جمع بنشانم و فراغ
بشوم جلاد را طلبید و فرمود که چون جعفر صادق آمد هر گاه من
دست بر خود نهم باید که بزودی زنده و جعفر صادق را حاضر نکنی
و آن حاجب با ضطراب تمام رفته و ساعت امام مسلمانان
را حاضر کرد و من در کار چیزان که چه سازم آخر با خود قرار دادم
که اگر خلیفه اراده ضرری بذات شریف آن بزرگوار بکند من مقید
خلیفه خواهم کرد اگر کارش کردم فهو المراد و الا بجراه امام بدرجه
شهادت خواهم رسید اما منتظر بودم که چه روی دهد که آن حاجب
حضرت امام را آورد و چون چشم خلیفه بران یگانه آفاق افتاد
در اضطراب شد و بیطاقت گشت و پای برهنه دوید و سر در
قدمهای حضرت امام نهاد و چندان عجز و زاری میکرد که من
حیران شدم و دست امام را گرفته بر سریر تخت نشاند و خود بر پای
چون غلامان در خدمت ایستاد و گفت ای امام و پیشوای

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مسلمانان هر حاجتی که داشته باشی از من بخواه تا روا کردم
و اگر پادشاهی میخواهی پیش کشت سازم حضرت امام رضی الله
عنه فرمودند که حاجت آنست که مرا نطلبی و برضای من کار داری
هر وقت که خاطر من خواهد پیش تو آیم منصور خلیفه گفت یا امام
مسلمانان رضا بدست شماست بعد ازین دیگر در خدمت شما
گستاخی نخواهم کرد هر وقت خاطر شریف شما باین طرف میل کند
بنده نوازی خواهید کرد و حضرت امام را رخصت فرمود و با
هیچ کس سخن نکرد و خود بر سر تخت برامده سر خود را بجبه در
خواب شد و مردم بجانهای خود رفتند و هر کس که در ان
مجلس بود از ان هیبت مبهوت شد که قرار داد ملک آن دیار
اینچنین وضعیت را صحیح نمی دانست تا کوبند خلیفه که بدین
خواب کرد تا دو بهر شب اینچنان که افتاده که نماز ها قضا بر ان
شده چون از خواب بیدار شد امام را طلبید و با من گفت عجب

واقعه بر من روی داد همان ساعت که امام را طلبید و
میخواستم بعذات شریف ایشان حضرتی رسانم در نظر از دهای
ظاهر شد که یک لب بر زمین و یک لب بر آسمان و با زبان
فصیح با من گفت که خدای تعالی فرستاده مرا که اگر امام جعفر صادق
رضی الله عنه را ضرری خواهی رسانید نرا و فرزندان و قوم و قبیله
تو همراه قصر و حمل فرو برم و حال بر من متغیر شد چنانکه دیدی ای در
دلیش ببین که عمری نعمت نه بال بوده که بسلطان قضا و قدر
نه مند باد اجل رشته حیاتش را کیت ناچار مقیمان بسند ستیان وجود را
وداع نموده قافله سالار انکه عدم گشت انا لله و انا الیه راجعون
نظم ای در ربغا این جهان بیوفا ۴ هر که در وی پا نهد کو بید برا ۴ و عمرش ز
از شصت نه بیضی زیاده و کم نیز گفته اند و در تاریخ تولد ایشان اختلاف
وفات ایشان روز دوشنبه پانزدهم شهر رجب المرجب سنه ثمان
و اربعین و مائه قبر ایشان در مدینه است در بقیع و حضرت امام موسی

کاظم رضی الله عنه امام هفتم اند کنیت ایشان ابو الحسن است و ابو
ابراهیم بر گفته اند و نام ایشان موسی و لقب ایشان کاظم بود
بجهت انکه ایشان را حلم بسیار بوده و بدر ایشان امام جعفر صادق
و مادر ایشان حمیده بربریه ولادت ایشان روز یکشنبه هفتم
صفر سنه ثمان و عشرین مائه در منزل ابواء واقع شده در میان
مکه و مدینه است و اول بار مهدی بن منصور ایشان را از مدینه
به بغداد برد و حبس کرد شبی حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه را
در خواب دید و ایشان فرموده اند که فرزند موسی کاظم را کندا
والا اولاد تو منقطع خواهد شد و همان ساعت بربیع را که از سرهنگان
او بود طلبیده گفت زود برو و موسی کاظم را بیاور و ربیع رفته
آن بزرگوار را از بند نجات داده آورد و مهدی بن منصور حضرت
امام را استقبال کرد و مهر و بانیها نموده و خواب با ایشان گفت
دوده هزار دینار بر و خرجی داده بحضرت مدینه فرستاد و امام کاظم

رشید در حضرت مدینه بود دو دیم بار رشید بغداد طلبید
حبس کرد و در بغداد در زندان الرشید از دار فنا بدار بقا رحلت
نمودند انا لله و انا الیه راجعون عمر ایشان پنجاه نه بال بوده و مدت
اجل قبای او را بر بالش جا کرده خلعت حیات از بر بازش
بر کشید نظم مقصد بده و رین باغ کهن ۴ تماشا کند هر کسی یک نفس ۴
و قبر مبارک آنحضرت در دار السلام بغداد و در مقابر قریش است
وفات ایشان روز جمعه پنجم ماه رجب المرجب سنه ثلاث و ثمان
و مائه حضرت امام علی موسی رضا امام هشتم اند کنیت ایشان ابو
الحسن است و ار امام موسی کاظم منقول است فرموده اند که عطا دادم
بفرزند خودم کنیت خودم را و نام آن بزرگوار علی بود و لقب ایشان
رضا پدر ایشان حضرت امام کاظم و مادر ایشان نجمه وی کنیز کی حمیده
بود و ولادت ایشان در حضرت مدینه بوده روز پنجشنبه یازدهم
ربیع الاول در سنه ثلاث و ثمانین مائه میگویند شبی حمیده دیده

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

امام موسی کاظم رضی الله عنه آنرا در رضی الله علیه وسلم را در خواب
دیدند که ایشان فرموده اند که ای حمیده بچه زا به پسر خود موسی
بخش که زود باشد که از وی فرزندی بوجود آید که بهتر اهل
زمین باشد در وقت خود و ام رضا رضی الله عنه منقولیت که
گفت چون بر ضا حامله شدم هرگز از خود ثقل حمل نیافتم و در خواب
از شکم خود او از تسبیح و تهلیل میشنودم منقولیت که یکی از
ثوفیان گفته که از کوفه بقربت خراسان بردن آمدم و هر
جله بمن داد که در خراسان فروخته از برای من فردوزه بیاری
نیک بهار آن جله را آوردیم و من زر را از ایشان گرفته جله را
تسلیم آنها نمودم اما از این خارق عادات متعجب گشتم و یقین
من شد که ایشان از اهل اولیا اند و مشکل چند در خاطر خود داشتم که
از هیچ جا حل نشده بود و آن همه بی جواب مانده بود در خاطر
رسید که در بنده کی آن بزرگوار رفته مشکلهای خود را بجدمت

ایشان عرض کرده جواب بطلبم و متوجه منزل حضرت امام شدم
چون بدر خانه که رسیدم و بدم غلام کاغذ و دست دارد و
منتظر ایستاده چون مرا دید پرسید که چه کسی چه نام داری گفتم
فلان نام دارم و بجهة مشکلهای خود آمده ام غلام کاغذ را بدست
من داد و گفت ایک حل مشکلهای تو پیش از آمدن تو حضرت
امام حل کرده کذاشته اند چون در ان ورق نظر کردم دیدم
که همه مشکلات مرا حل کرده اند چنانچه خاطرم میخواست ای در این
خارق عادات ایشان را اگر نوشته شود چند کتاب می شود
و این رساله کنجایش آن ندارد و بنابران کلمه چند مختصر کرد
و فضیلت آن بزرگوار بسیار است چنانچه احادیث بسیار
در فضیلت ایشان وارد شده بدرجه بیشتر از ظهور ایشان
چنانچه پسلطان بدر یا حضرت خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب
چند احادیث بنوی در فضیلت ایشان نقل کرده اند و این بیت

بیت نیز زوال است نظم یک طواف مرقد پسلطان علی موسی رضا
هفت هزار و هفتصد و هفتاد حج اکبر است ای درویش عمر شریف
ایشان چهار شش سال بود که بسیاط زندگانی را در چیده
و بسفر راه آخرت چیش کرفته از این عالم بدیار الملک بقا
خرامیدن یقین است که این صیاد ان خراب این عالم شراب
ناپایدار و نه مسافران اقالیم وجود را در وی قرار نظم اگر صد سال
باشد در یکی روزه بود باید رفت از این کاخ دل افروز زود یا
ایشان روز جمعه هفتم ماه رمضان سنه ثمان و مایتین در
ولایت طوس بوده است در قریه سنباباد و در ایشان در
جانب قبله هارون الرشید است و حضرت امام محمد تقی رضی
الله عنه امام نهم الله و کنیت ایشان ابو جعفر بوده و نام ایشان
محمد و لقب ایشان و جواد پدر ایشان حضرت امام علی موسی
رضا و الده ایشان سبیکانی از خویشان ماریه قبطیه بوده

ولادت ایشان در مدینه روز جمعه یازدهم رجب المرجب
سنه خمس و تسعین و مائه و میکویند که از بس کمال فضل علم
و ادب که داشتند در صغر سن مامون با ایشان مشفق و مهربان
بود و دختر ام الفضل را در عقد از دواج ایشان در اورده در
حضرت مدینه فرموده بود و هر سال یک لک درهم بجهت خرج ایشان
میفرستاد کویند که یکی از سلف گفته که در عراق بودم و شنیدم که
شخصی در شام دعوای پیغامبری دارد و او را بنام محمد نموده
در عراق آورده بخاطر رسید که او را ببینم که چه کس است که این چنین
دعوای باطل کرده است و در بند بخانه نزد او رفتم و او را بسیار
عاقل و فرزانه یافتم و سر ارادتش کرده با او گفتم که ای جوان عجب است
که با این عقل و دانش و فهم غلط کرده این چنین دعوای باطل نموده و او
از ان دعوا استعفا نمود و گفت مرا چه حد و قدرت که این چنین دعوا
بکنم و قصه خود با من گفت که من مردی ام از اهل شام و در ان مسجد که

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

میگویند که سپر مبارک امام چنین را آنجا نصب کرده اند بعبادت
مشغول بودم و شبی پیش قبله نشسته ذکر حق جل و علی مشغول بودم که
ناگاه شخصی از در در آمد و گفت برخیز تا نزد خواجه تم کنید و کام امتیالیت
او انداخته خود را در مسجد کوفه دیدم و در غار استاده و من نیز موافقت
او در نماز استادم چون از نماز فارغ شدم از مسجد بیرون آمدم
او یک دو گام انداخت و من نیز با او موافقت کردم خود را در
حضرت مدینه در مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم دیدم و در روضه
رسول الله رفتم و سلام دادم و جواب سلام یافتم و نماز
استادم و بعد از ادای نماز بیرون آمد و یکدو قدم نهاد و من
نیز با او موافقت کردم خود را در مکه معظمه دیدم و او طواف
حضرت بیت الله کرد و من نیز از برکت قدوم آن بزرگوار شرف
زیارت آن جوار متبرک مشرف شدم بعد ازان دست من گرفته
از انجا بیرون شد و از نظر من غایب گشت و من خود را بهمان

مسجد شام که بعبادت مشغول بودم یافتم و درین کار متحیر شدم
و ندانستم که چه کس بود و در سال دیگر در همان ایام باز حاضر شده
دست مرا گرفته و در منازل متبرکه که مذکور شد گردانید و در زیارت
مقامات کرده منجوبیت که از من غایب شود که و قدمهایش
افتادم و سوال کردم که یا بزرگوار اسم شریف خود بگویند که چه نام
دارند و چه کس اند جواب داد که من امام نهم امام محمد تقی پسر امام
علی موسی رضا ام ابن یکبفت و از نظر من غایب شده من خود را
در همان مسجد شام که بودم و دیدم شب گذشت چون روز شد با
مردم که رفیق من بودند اظهار این سیر کردم و از بزرگی امام آن
زمان ایشان را خبر دادم و این مقدمه همان روز بوالی شام رسیدم
و مردم با و گفتند که هر گاه میگویند که در یک شب این منازل
و مقام طی کردند پس دعوای پیغامبری کرده و والی شام باین سبب
مرا در بند کرده آورده حقیقت امنیت و من بیگناهم و این جرمهای

پدر رود کرده راه عدم آباد گزید نظم بنا شد بر فروزه ریک ؛
زوبت اجل هیچ کس را ندید ؛ وفات ایشان روز سه شنبه
هفتم ذی الحجه سنه عشرون و مائتین و قبر ایشان در بغداد در مقابر
حضرت امام موسی کاظم رضی الله عنه حضرت امام علی نقی رضی
الله عنه امام دهم اند از کنیت ایشان ابو الحسن است نام ایشان
علی و لقب ایشان هادی و نقی بوده بعسکری مشهور شدند پدر
ایشان امام محمد تقی و مادر ایشان ثمانه ولادت ایشان در
مدینه بود سیزدهم رجب المرجب سنه اربع و عشر مائتین و
میگویند که شخصی در خدمت ایشان آمده از قاضی شکایت
کرد فرمودند که دو ماه صبر کن و بعد ازان دو ماه که می گذرد
و حاکم قاضی را عزل کرد عمر ایشان چهل یکسال بوده و چون قبای
حیات در بر ایشان تنگ آمد از متعات این جهان چشم پوشیده
بمقر اصلی خرامید نظم نماند درین دیر ویرانه کس ؛ درین رهگذر

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

میروند پیش پس ۞ وفات ایشان در روز دوشنبه آخر
ماه جمادی الآخر حضرت امام حسن رضی الله عنه امام یازدهم
۞ وکنیت ایشان ابو محمد است ونام ایشان حسن ولقب ایشان
زکی بوده است وایشان نیز چون پدر بعسکری مشهور شدند وپدر
ایشان امام علی نقی ومادر ایشان سوسن نام داشتی ولادت
ایشان در مدینه بوده است در سنه احد وثلثین ومائتین وگویند که
شخصی گفته که من زندان در بند بودم واز تنگی زندان فکر
بند تنگ آمده عریضه بخدمت حضرت امام عسکری رضی الله عنه
کرده شکایتی از بند زندان نمودم ومیخواستم که از نیکبختی وسستی
نیز بنویسم اما شرم داشتم واز ان باب هیچ ننوشتم وعریضه
چون بنظر کیمیا اثری ایشان گذشته در جواب نوشته
اند که انشاء الله امروز گفار نخواهی شد در خانه خود میکذاری
وآنچنان باشد که دو بهر همان روز از بند مخلص یافتم وغمار نشدم

را در خانه خود میگذاردم ودر همان روز قاصد حضرت
امام من رسید وسند ونیاز برای من خرجی فرستاده بودند
نوشته بودند که هر وقت که ترا احتیاجی افتد از ما خرجی طلب کن
وشرم مدار که آنچه طلب میکنی بیابی وچون نهال وجودش از
گردباد اجل خلل پذیرفت ازین جهان خاکدان بعالم افلاک
رفت نظم درین صندل سپرای آبنوسی ۞ که کهرمانم بود کاهی عروسی
وفات ایشان هستین ومائتین حضرت امام محمد رضی الله عنه
امام دوازدهم اند وکنیت ایشان محمد است ولقب ایشان
مهدی پدر ایشان حضرت امام عسکری ومادر ایشان بر
برجن نام دخت ولادت ایشان در بیست پنجم رمضان
در سنه خمس وستین بوده وحکیمه عمه حضرت امام حسن عسکری
در آمد فرمود که ای عمه امشب در خانه ما باش که حق جل وعلی
فرزندی بمن خواهد داد که او خلف من باشد ومن کفیل این

فرزند از چه گونه خواهد بود ودر چنین هیچ اثر حمل ظاهر نمیشود
دگفت ای عمه بر چنین مثال مادر موسی بن عمران است علیه السلام
حمل او بجز در وقت ولادت ظاهر نخواهد شد ومن شب در انجا
بودم وبیشتر شب گذشت واندکه مانده بود که بخاطرم گذشت که
انچه امام حسن عسکری برادر زاده ام گفت هیچ اثر از وظاهر
نشد در خاطر همین خطور کرده بودم که امام حسن فریاد کرد که
ای عمه التعجیل مکن واز بر چنین چیزها که در ان خانه که بر بود متوجه
شدم ودر راه با من پیش آمد که لرزه بروی افتاده وبر بغل
خود گرفتم وسوره اخلاص قل هو الله احد وانا انزلناه آیة الکرسی
خوانده بروی دمیدم واز شکم آوازی آمد گوش داشتم دیدم
هر چه من می خواندم فرزند او نیز میخواند بعد ازان دیدم که خانه
روشن شد نظر کردم فرزندی بر زمین آمده بود ودر سجده
افتاده وانرا بر گرفتم وامام حسن از حجره آواز داد که ای عمه

فرزند مرا پیش من آر وپیش وی بردم در کنار خود گرفت
زبان خود در دهان او کرد بعد ازان فرمود سخن بگوی ای فرزند
چون با مر الله تعالی آن طفل سخن آمد که چند گفت بعد ازان بمن
داد وگفت ای عمه مادرش برده بده چون در بغل گرفتم دیدم
که ناف بریده وختنه کرده بود وگفت که چون متولد شده بدو
زانو نشست وانگشت سبابه بجانب آسمان برداشت پس عطسه
زد وگفت الحمد لله رب العالمین عمر ایشان شصت ودو سال بوده
چون مفراض اجل نامه اعمالش را ببرید داعی حق را اجابت نمود
ازین دیار ببدار القرار رفت نظم نماند درین دهر بیهوده کس ۞
نزد هست اجل هیچ کس را بکس وفات ایشان در سنه بیست وشش
وثلثمائه بوده است ای درویش بدانکه دوازده امام این دنیای
فانی را بداده وامداد بنده ای خدا نمای را کرده بعالم عقبی خرم میرود
اند وبیان چهارده معصوم پاک ای برادر بدانکه چهارده معصوم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

پاک که میگویند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در حق بی بی فاطمه زهرا او دوازده امام اند چنانچه اشاره و نظم کرده

نظم کرا همچو ای که جامه در بر درد و کفن ☆ و هست اندر چهارده معصوم بزان ☆ مصطفی با سه محمد مرتضی با سه علی ☆ جعفر و زهرا کاظم یک چین دو حسن ☆ و این بیت را خوانده هر کسی که بضعف تب مبتلا باشد بدرمند میشود که صحت تمام یابد بکرم الله تعالی

فصل ششم در ذکر امام محمد مهدی در آخر الزمان ظهور خواهند کرد و کلمه چند از اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده آن بزرگوار در این رساله تبرکا ایراد یافته بدانکه آن جماعه که میگویند امام محمد مهدی آمده گذشته اند غلط کرده اند و گمراه شده براه باطل رفته اند و آنانکه میگویند که امام محمد مهدی آمده چند روز خود را بخلق ظاهر کرده کنجی گرفته اند و در آخر الزمان ظهور خواهند کرد ایشان نیز گمراه شده براه باطل رفته اند اما مذهب اهل سنت و جماعت

آنست که این بزرگوار هنوز از والده تولد نشده اند در آخر الزمان از والده تولد شده بکمال رسیده ظهور خواهند کرد و گویند که تولد آن مخدوم زاده عالمیان در روایت از توابع یمن که آنرا کراعه گویند شیخ شهاب الدین تورپشتی رحمة الله علیه در عقاید خویش میگوید که در یمن بابین و بهشان میشد اما در آخر وقت پدید خواهد آمد میگویند که مهدی را پنج هفت علامت باشد و ازان علامتها شناسند مردم که آن بزرگوار امام محمد مهدی است علامت اول آنکه امام محمد مهدی از اهل بیت آنحضرت صلی الله علیه وسلم باشند و نام آن زنده آفاق و کنیتش ابو القاسم و نام پدرش عبد الله و در ملکه معظمه ظهور کنند و آثار معدلتش از آنجا بر اطراف و اکناف عالم منتشر شود و لشکر عظیم از شام مجاربه وی بیرون آیند آنجماعه تمام بر زمین فرو روند و لقمه ارض گردند و قلعه قسطنطنیه که در روست

بدست مهدی آخر الزمان فتح شود و او آنچنان باشد که حضرت امام محمد مهدی خود با هزار و هفتاد مرد یعنی هفتاد و هزار کس مسلمان بجانب قلعه قسطنطنیه رفته باشند که توجه از عنایات الهی و امداد حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم آن قلعه را مسخر سازند و جبل و یهم را هزان آن بزرگوار فتح کنند و آنجا شوهی است که مقام و مقر زمانی خواهد بود و میگویند که بالای سر آن بزرگوار برای سایه افکنده باشد و ملکی ازان ابزار در دست دارد که والله هذا المهدی فاتبعوه و در بعضی خانه آن بزرگوار نشانه باشد که چون ستاره درخشان و در فصل الخطاب حضرت خواجه محمد پارسا آورده که صورت آن مخدوم زاده عالمیان بصورت شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشابه باشد چنانچه روی مبارک ایشان روشن و بینی شریف ایشان مرتفع علی هذا القیاس اهل کوفه امداد آن بزرگوار نمایند اسلام را ابجدار

ضعف قوت تمام حاصل آید و مذاهب باطله را تمام برانداز و دین و اسلام را رواج تمام رسید و اهل اسلام بوجود شریف او فرحان و مسرور باشند و در کنف امن و امان او محفوظ مانند و او پادشاه عظیم الشان باشد که دجال شوم ملعون را خروج کند

فصل نهم در ذکر ولادت دجال ملعون خروج آن بدبخت بهر نکون در اخبار آمده که دجال در ایام دولت سید عالم صلی الله علیه وسلم متولد شده و چون خواجه علیه الصلوة و السلام بمدینه بسکینه تشریف می فرمودند چون بیک فرسنگ بمدینه رسیدند که انجا قریه بود که او را جرف گویند فرمودند که ای یاران دجال در این قریه خواهد بود و نام پدر او صاید است و بروایت صیاد نام مادر آن ملعون کیانه است و او را قطانه نیز خوانند

در خبر است که حضرت صلی الله علیه وسلم روز جمعه قدوم شریف در مدینه ارزانی فرمود

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وندکه روز چهارشنبه همان هفته دجال بدبخت متولد شد و چون
بر زمین آمد آن بدبخت فی الحال بنشست در سخن گفتن آغاز
کرد و خود را باد میکرد و بساعت فبساعت کلان میشد و چشم
چپ او ممسوخ بود و بروایت آنکه چشم راست او ممسوخ بود و چشم
چپ او چون انگور سبز بر روی آمده بود و گویند که چون دجال ملعون
بصورت عجوبه تولد کرد مادرش او را دجال نام کرد و پدرش مسیح
نام نهاد و کنیتش ابو یوسف مقرر کشت آورده اند که در آن روز که
آن لعین تولد کرد عبد الله بن مسعود و محمد بن مسلمه رضی الله عنهما
بسبب مهمی بمحل بسوال رفته بودند چون در آن مقام رسیدند
دیدند که فتنه بر خاسته و غوغائی در میان مردم افتاده و از
شخصی پرسیدند که سبب این غوغا چیست و باعث این جمعیت
کیست و در جواب گفت که امروز در این قریه واقعه عجبی روی
داده چنانچه عرصی بظهور نوشته که پسری از مادر بزاده و همان

بساعت پشت بدیوار نهاده و با خلق سخن می گوید و خود را
بیاد و بزن باد میکند عبد الله بن مسعود و محمد بن مسلمه چون این
سخن بشنیدند متوجه وثاق دجال شدند چون بخانه آن شقی
بدبخت رسیدند دیدند که آن ملعون نشسته و با مردم از پس
پاب سخن میگوید و بر پیشانی او نقش بزدانی نوشته اند که
الکافر یا الله عبد الله بن مسعود و محمد بن مسلمه رضی الله عنهما
چون این عجایب بدیدند عکس بر اندوه شاد شدند و پیش از
نماز خفتن چشم گریان و دل بریان متوجه حضرت مدینه شدند و
پیش از نماز خفتن بود که بخدمت آنسرور صلی الله علیه وسلم رسیدند
و از ولادت دجال و کیفیت اقوال و احوال آن بد افعال
اظهار نمودند روز دیگر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم
مدوم شریف در رکاب آورده حضرت امیر المومنین عمر بن خطاب
و عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما را همراه کرفته رو بجمع الیهود

آوردند چون بخانه دجال رفتند که دریسته بود حضرت امیر
المومنین عمر خلیفه بر در زدند مادر دجال برون آمد دید که حضرت
صلی الله علیه وسلم بر در ایستاده اند و درون رفته بدجال معلوم
کرد دجال اشارت کرد که بیایند حضرت صلی الله علیه وسلم
در وقت در آمدند با یاران گفتند که در حال حرف بگیرم به
بینم که این دجال لعین می آید جهم الدخان در ضمیر کردند و نزد
او در آمدند دیدند که آن بدبخت مزین نشسته و باد میزند
در دست دارد خود را باد میکند و با خلق که نزد او ایستاده
از هر باب با ایشان سخن میگوید حضرت صلی الله علیه وسلم
با او گفتند ای دجال شهادت میدهی که من رسول خدایم
دجال گمراه روسیاه شقی کافر بدبخت آغاز کرد که یا محمد تو خود
گواهی خواهی داد که من خدایم خاک بر دهان آن ملعون که
این چنین دعوای باطل کرده لعنت باد بروی و بر تابعان

وی گویند که آنسرور صلی الله علیه وسلم دیگر باره آن گمراه را دعوت
کردند آن ملعون روسیاه گمراه همان جواب ناصواب گفته خاطر
شریف آن بهترین مخلوقات را آزرده کرد آنسرور صلی الله علیه وسلم
از اعمال او مایوس شده ایستاد خافی الضمیر کردند گفت جهم الدخان
در ضمیر کرفته اید خواجه علیه الصلوة والسلام فرمودند که این بلا بلاست
از بلاهای آخر الزمان بعد ازان حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه
تیغ از نیام کشیده بر تارک نامبارک دجال ملعون فرو کوفتند
میکویند که آن تیغ بر دجال لعین هیچ کار نکرد بر گشته بر پیشانی
مبارک امیر المومنین عمر رضی الله عنه رسید مجروح خاطر ساخت
و حضرت صلی الله علیه وسلم ازان معنی بسیار غمکین و مجروح شدند
و آب دهان مبارک خود بران زخم رسانیدند و اسم اعظم خوانده
دمیدند فی الحال آن زخم فراهم آمد و آن جراحت بدراحت مبدل
گشت بعد ازان آنسرور صلی الله علیه وسلم متوجه حضرت مدینه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

شدند و دجال بدبخت نیز متعاقب بدینه آمد چون خلق صورت
عجوبه او را دیدند بسیار کریس برکرد و آن ملعون جمع شدند و
دجال برکوه رفت و خلق نیز از عقیب او بکوه رفتند و آن
ملعون دید که بسیار مردم برکرد کوه جمع شدند فی الحال و
بینکها کرفته راه مردم را بست و دبواری کرد که در نظر خلق
چون سد سکندر مینمود و مومنان هولناک شدند و در اضطراب
افتادند و این خبر بسمع مبارک حضرت امیر المومنین عمر رسید
و بخدمت آن پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمدند که کونه الوان
متغیر شده بودند حضرت صلی الله علیه وسلم کفتند یا عمر جاده
روی داده که تا آخر رتیجر در چین تو ظاهر میشود حضرت عمر رضی
الله عنه کفتند یا رسول الله جانم فدایت بدانکه شر دجال و
بطال ظهور کرد انیک جمع از بندهای خدای تعالی را در فلان
کوه محبوس کرده بر کرد ایشان از سینک تلعه ساخته و آن حجاره

jabir.abbas@yahoo.com

امام محمد مهدی و قبط نطنیه در هفده سال و دجال جهنم بیرون
خواهد آمد اما پیش از خروج آن ناپاک سه سال قحط در عالم
واقع شود بدین که در سال اول آنچه معهود و بار انست که از آسمان
میبارد و دران سال ثلث کم بارد و از ثلث نباتات نیز هم
روید و در سال دوم ثلثان کم بارد و از زمین ثلثان نباتات
کم روید و در سال سیوم یک قطره از آسمان بزمین نیاید و یک
کیاه از زمین نروید و قحط در عالم پدید آید که مردم در زاویه
محنت و مشقت معتکف شود و جمیع بهایم بهلاکت رسند و آن ملعون
مقهور و آن عاصی بدبخت بظهور آید و حضرت امام محمد مهدی با او
بسیار حرب کنند و تردد ات چند واقع شود فصل اول در
ذکر نزول حضرت عیسی صلوات الله علیه از آسمان چهارم و در
جال لعین را بجهنم فرستادن و ندای درویش بدانکه حضرت امام
محمد مهدی با دجال شوم بسیار محاربه و تردد کنند تا کار ایشان

باز از انجا برون نمیتوانند آمد حضرت صلی الله علیه وسلم
همراه یاران و اصحاب از حضرت مدینه برون آمدند و دست
بدعا برداشتند و کفتند ملکا ذوالجلالا یا دستنا با پروردکارا
الهی بکرم خود از شر فتنه این دجال ملعون را از امت من دفع
کن ندا از حضرت رب العزت در رسید کفت یا محمد خاطر جمع دار
و ادرکه دعای ترا اجابت کردم و فی الحال از مرغذار آسمان
مرغی پیدا شده دجال شوم را بچنکال خود کرفته در هوا ببرد و
دجال فریاد میکرد یا محمد مرا از چنکال این مرغ نجات ده حضرت
صلی الله علیه وسلم با آن مرغ اشارت میکردند که از ملک
دور تر ببر کویند که دجال شوم بدبخت را چندان ببرد که از نظر خلق
ناپدید شد و از انجا در حجیره انداخت و اکنون آن ملعون در
در قید زنجیر تقدیر کرفتار است تا آن وقت که اراده الهی جل وعلا
تعلق بخروج او کرد بیرون خواهد آمد میکویند که بعد از ظهور حضرت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

را بما پس حیات از بر کشیده در سنگ لاخ اموات دشت
باشند تا که نسیم عنایت ربانی وزیده مقدمان بادیه عدم را
دیگر باره بعالم وجود آرد تا که هریک را بجزای اعمال و سزای
عمل در عدالت خانه آخرت رسانند الهی ببرکت دم گرم روان
صبح سعادت و بآه ناله رحم خوردگان ناوک حاجت که در پرو
جزا و داد ان سزای این غریبان بی نوا و این زبان کارن
بی پروا را در کنف حمایت و سرا پرده عنایت خود دارد و
چاه های پر کل و عقبهای مشکل از پیش راه ایشان بردار یا الله
یا رحمن یا رحیم یا کریم یا علی یا عظیم یا حلیم یا حی یا قیوم یا ذو الجلال
والاکرام و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین برحمتک
یا ارحم الراحمین **باب دهم** در مشتمل ده فصل است **فصل اول** در
ذکر خواب کردن و نوازم آن بنده مومن چون در رجاء خواب
در آید دهان و زبان بسته بدل سه بار بگوید الله مغفر الله ناظری

محروم و ازان دوات علیا بهره میسمانند ای بخیر خواب را
برادر مرگ گفته اند باید که در وقت خواب کردن استعداد
مرگ بکنی اگر وضو نداری وضو بکن و باسماء عظم و آیات و احادیث
در وقت خواب کردن بزرگان دین مقرر کرده اند بخوان و
ایمان مفصل و شش کلمه دینی نیز بخوان و حضرت شیخ شهاب الدین
سهروردی علیه رحمه فرموده اند که در وقت خواب کردن باید که
بخوانی کهیعص و بهر عدد یکحرف و یک انگشت دست راست که
ش و بخوان حم عسق و بهر عدد یک حرف یک انگشت دست چپ
که کرده بهر دو کف دست دمیده بر روی و بر تمام بدن خود
بمال و بچهار طرف خود بدم که حق سبحانه و تعالی نگاه میدارد
ترا از جمیع آفات و بلیات باخلایق بگوی که دل و روی تو منور
میگردد بهمه وقت ده بار بگوی یا متکبر که نتیجه خوب دارد و
سه بار بخوان که استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم اتوب

الله شاهدی باید که بگوید که زبان حرکت نکند تا چند روز
سه بار بگوید بعد ازان تا چند روز هفت بار بگوید بعد ازان
دوازده بار بگوید نفع بسیار دارد و من لغات لا الی ای برادر
بدانکه سر همه عبادتها وضوء است باید که همیشه باوضو باشی و با
وضو خسبی که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که **لا ینام طیب علی**
الوضوء الا الموتی و اگر در وقت خواب کردن وضو نداشته
باشی وضو بکن که آن سرور صلی الله علیه وسلم فرموده اند که
باوضو خسبت او را از جمله آن مردم مینویسند که صایم الدهر
قایم اللیل اند **منقولست که** مومنان چون خواب میکنند روح
ایشان بجانب سموات عروج میکند و میخواهد که پروردگار
خود را سجده بکند و هر کس که باوضو خسبت روح او را فر
شتها اجازت میدهند که سجده بکنید و آنانکه از مرگ کاهلی
و بیتی بر وضو خسبیده اند ارواح آنها از ان سعادت عفلتی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

از نماز خفتن بخوان در هر رکعتی فاتحه یکبار سوره اخلاص
سه بار امّا باید که چون نماز خفتن بگذاری دیگر سخن نگوی بعد
نماز خفتن بگذار دو نیز دو رکعت نماز بگذار در هر رکعتی فاتحه
یکبار و سوره اخلاص هفت بار بخوان و بعد ازان سر بسجده نهاد
هفت بار کلیمه استغفار و هفت بار کلیمه تمجید را بخوان بعد ازان
سر از سجده برداشته بنشین و دو دست کشاده بالا کرده موافق
سینه خود داشته این دعا را بخوان بسم الله الرحمن الرحیم
یا حی یا قیوم یا ذو الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین الهنا والا
خیرة و رحیمها یا آله الاولین والاخرین یا رب یا رب یا رب یا الله
یا الله یا الله بعد ازان خواب کن بر فراش پاک بدست راست
مستقبل قبله و بخواندن صلواة مشغول باش تا خواب آید ان شاء
الله که بدیدار مبارک بهترین مخلوقات صلی الله علیه وسلم مشرف
شوی و اگر یکبی روز پنجشنبه سوره یسین اسم ربک الاعلی یا عزیز

و لباس پاک پوشیده پنجاه بار بخواند در ان شب آنحضرت صلی الله
علیه وسلم را در خواب بیند مجربست و اگر در وقت خواب کردن
بر سر هر جامه خواب ده بار بخواند که بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و
لا قوة الا بالله العلی العظیم بیرون آید از گناهان و اگر خوابی که
جا فظه تو خوب شود که هر چه بشنوی یاد گیری بس در وقت
خواب کردن بخوان اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش
یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق
والامر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین
ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمت الله قریب من المحسنین
وهو الذی یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته حتی اذا اقلت سحابا ثقالا سقناه لبلد میت
فانزلنا به الماء فاخرجنا به من کل الثمرات کذلک نخرج الموتی لعلکم تذکرون
والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا کذلک نصرف الآیات
لقوم یشکرون واگر در وقت خواب کردن ده بار لا حول
ولا قوت الا بالله العلی العظیم و ده بار لا آله الا الله محمد رسول الله
بخوانی نتیجه آن بسیار راست و سه بار نیز بگوی که رضیت بالله ربا

وبالاسلام دینا وبمحمد صلی الله علیه وسلم نبی بار سوا دیا
القرآن اماما وبالکعبة قبلة وبالصلواة فریضة وبالمومنین
اخوانا امّا بعد ازان رو بجانب قبله کرده و کف دست راست
زیر رخساره کرده خواب بکن و بگوی که خواب کردم بدست راست
برخواستم براه راست گورا از من سلام عذاب گورا از من حرام
فرشته دست راست و فرشته دست چپ گواه حال من باشید
تا فردای روز قیامت و بخواندن صلواة متوجه باش تا در خواب
شوی و اگر خواب شود بیدار شوی یعنی بیدار شوی بجانب دست چپ
مانده سه بار تعوذ و تسمیه بخواند و چهار قل نیز خوانده بر خود بدمد و
سه بار دیگر نیز بر جانب دست چپ آب و بال انداز د و خواب
بکس نگوی تا اثر او از تو دور نشود و اگر خواب نیک بینی باکسی ظاهر
مساز زود اخفاش بگوش چونکه بعضی خوابها را راست از سهار
غیبی که حق تعالی بانبیاء خود می نماید آخر اثر او ظاهر می شود و اگر

راز کردی ظهور اثرش در احتمال می افتد بلکه دیگر بر تو نخواهد
نمود و ازین سعادت محروم خواهی گشت و اگر پیری هم در خاطر
داشته باشی با هیچکس در میان مبار و در وصول مقصود بکوش
و بر روزگار خود متوجه باش و از من بخواه چنانچه مولوی رومی
علیه رحمه فرموده اند نظم چونکه اسرارت نهان در صبر شود ۞ آنمراد
زود تر حاصل شود ۞ گفت پیغامبر که هر که سر نهفت ۞ زود کردش باز
خویش جفت ۞ دانه چون اندر زمین پنهان شود ۞ سبز او هر سبزی
بستان شود ۞ زر و نقره کر نبودندی نهان ۞ بر درش کی بافتندی
بزرگان ۞ و اگر واقعه بینی پرکار مل داشته باشی با او ظاهر بسازتا او
کشف حال اشتغالت نماید از قرآن اگر در خواب می ترسیده باشی و یا به خوابی واقع شود بخوان اعوذ بکلمات الله التامة
من غضبه وعقابه وشر عباده ومن همزات الشیاطین وان یحضرون و اگر
در خواب از پهلو به پهلوی دیگر بگردی باید که لا آله الا الله محمد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

رسول الله گوی و از اسباب الله هر اسبی که بر زمان تو آید در آن
وقت بگوی و آن شیوه را بر خود لازم گیر که از مقصدران
میگردی ای درویش بدانکه خواب بر دو از ده نوعیت
خواب پسندیده و خواب بدعت و خواب دیوانگی و خواب
سبب عقوبت و خواب مغفرت و خواب غفلت و خواب سبب
فقر و درویشی و نبستی و شکستگی و شکستی و خواب غرامت
و خواب ندامت و خواب راحت و خواب کرامت و خواب
عبادت و خواب پسندیده و خواب قیلوله آنست که رسول صلی الله
علیه وسلم اصحاب را بخواب قیلوله رخصت فرموده اند و فایده
خواب قیلوله آنست که مقوی عقل و دماغ است چنانچه رسول
صلی الله علیه وسلم فرموده اند القیلوله تزید العقل خواب
قیلوله عقل را زیاده میکند و توانگری میآرد و خواب بدعت
در میان نماز شام و نماز خفتن است یعنی نماز شام گذارد

و خواب کند بعد ازان از خواب برخیزد و نماز خفتن گذارد
ای درویش چون نماز شام بخوانی باید که بذکر حق مشغول شوی
تا آن وقت که نماز خفتن در آید و زود نماز خفتن بگذارد و فارغ
البال شود که رسول صلی الله علیه وسلم منع کرده اند از خواب کردن
پیش از نماز خفتن و از سخن کردن بعد از نماز خفتن چنانچه عقوبت
فی الخبر عن النبی صلی الله علیه وسلم انه نهی عن النوم قبل العشاء و عن الکلام
بعد العشاء و خواب سبب دیوانگی بعد از نماز دیگر خفتن است رسول
صلی الله علیه وسلم یکی را دیدند که بعد از نماز دیگر خفته بود نزد مبارک
فرمودند که اگر این شخص هشیار برخیزد عجب است و خواب سبب
عقوبت نماز ناکذارده خفتن است اما باید که در خبر است که در
دوزخ در یابی است که آب او تیغ و سیاه است اماده کرده اند از
برای کسانیکه نماز خفتن ناکذارده خواب کنند و خواب مغفرت
نماز خفتن کذارده خفتن است اما باید که بطهارت بخسبد خواب

غرامت بی نیت اعتکاف در مسجد خواب کردن است و خواب ندامت
در مجلس علم خفتن است یعنی در جای که درس میفرموده باشند و یا
قرآن میخوانده باشند و یا وعظ می گفته باشند و یا کتاب میخوانده باشند
در چنین جا اگر کسی خواب کند خوب نیست العیاذ بالله ازین چنین
غفلت ای عزیز من در جای که سخن دوست میکند نشسته باشد باید که
حاضر دران مجلس تمام کوش و هوش باشد و سراسر لامعه
خود را بنوعی مقید سازد که مرغ روحش ساعت بساعت از دوستی
و لذت استماع سخن دوست از قفس تن در پرواز باشد و هر
خبری از وجود او را کیفیتی از شراب شوق می ذوق حالتی
چنان روی دهد که همگین همت بران دارد که جمیع اوقات خود
بذکر و یاد حق مشغول دوست صرف شود که شیوه عاشقان و رفتار
دل داده کان چنین است نظم
هر رشته دولت ای برادر بکف آرد
وین عمر گرامی بخسارت نگذارد
زیرا همه جا با همه کس در همه حال

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بداکه طریق خفتن بر چهار نوعیست اوّل خفتن انبیا ثانی خفتن
ایشان دوّم خفتن اولیا بدست راست خفتن ایشان سیوم خفتن
اصحاب بدست چپ خفتن ایشان چهارم خفتن کافران و منافقان
بر و خفتن ایشان **فصل دوم از خواب بیدار شدن** بداکه چون
از خواب بیدار شوی هوا بسط بخوان الحمد لله الذی احیانا بعد ما اما
شی والیه النشور الحمد لله الذی عافانی فی جسدی و رد الیّ روحی
بعد از ان ده بار اعوذ باالله من الشیطان الرجیم و ده بار بسم الله
الرحمن الرحیم و ده بار لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و این کلمات
را نیز ده بار بگوید رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله
علیه وسلم نبیا و رسولا و بالقرآن اماما و بالکعبة قبلة و بالصلوة
فریضة و بالمؤمنین اخوانا و اگر دست بردارد و ده بار یا بسط
گفته بر دست دمیده بر روی بمالد هرگز بسوالی محتاج نشود و در
حدیث آمده که بنده مؤمن چون از خواب برخیزد دیوان دور

از خلاص بخواند و در وقت که از خانه برون میاید آیة الکرسی
و سه بار اخلاص بخواند و در وقت سواری یازده بار اخلاص
خوانده سواری خاید شد تتبع بسیار دارد **فصل سیم** در ذکر قضای
حاجت و نوارم آن **ای برادر** چون بدر رفتن اضار سی اعوذ و تسمیه
بخوان و این دعا نیز بخوان اللهم الاحفظنا من الخبث و الخبائث و پای
چپ پیش نهاده و در ون متواضا برود و تعوذ و باچیزی که در وی
اسم الله نوشته باشند همراه خود می برد و سر برهنه و در متواضا خواهی
رفت و بقدر حاجت خود را برهنه کن و در وقت نشستن پای
راست استاده شوقوت بر پای چپ کن تا زود خلاص شوی و
در متواضا بسیار منشین که بعلت کرفتار شوی چنانچه از کتاب
معبر نقل افتاده فی بیان الفقر ابی لیث و لا ینبغی ان یطول القعود
فی حاجتی فان من ذالک یتولد البواسیر و در متوضی بخن مکن تا بکلام
دنیا و نه بکلام آخرت و اذا کرام الکاتبین آیت و از امر آخروی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

علمی هیچ تصور مکن که بدست چنانچه از کتاب معتبر نقل افتاده
فی شرح الشیته ولا تتکلم بکلام الدنیا والاخرة لان فی ذالک
اذا هلکین وقبل من تفکر فی الملا یعنی من امور الاخرة والعلم فیه
یعنی عظیم منها ای درویش اگر بتوانی همیشه خاموش باش چه خصوص
متوجهی است چون که در خاموشی فایده بسیار است بی سلطنت
خاموشی زینت به سرایه خاموشی عیاو بیست بی برگ خاموشی بیهوده
بی سلطنت خاموشی حصاریست بی دیوار خاموشی نگاریست از
عذر خواهیش خاموشی راحت کرام الکاتبین است خاموشی
پوشنده عیبهاست و در متوضی اب وهن نه اندازد که بوی
خواهد پیدا شد و اب بینی نیز بیندازد که خراموش کاری نشوی
و روی و پشت جانب قبله کرده نشینی و در راه گذر بول نخواهی
کرد که آن علامت فرزندی نکاح است و در اب که غسل میکرده
باشی بول مکن که وسواسی می آرد و در رنگهای بول نخواهی

کردن که مقام جن است احتمال ضرور دارد و در عورت خود و
آنچه بیرون می آید و از بول و غایط نخواهی دید که مکروه است و در آخر
عمر نابینا خواهی شد فصل چهاردهم در ذکر استنجا و کیفیت اسرار
باید که بعد از بول چند بار از بین قضیب بکشد و سه بار تنحنح بکند و
تا بقیه بول بیرون آید و احتیاط بسیار بکند تا انگه خاطرش
جمع شود که پاک شده بعد از ان باب استنجا بکند ای عزیز من
بدانکه استنجا کردن بهفت چیز روا باشد بسنگ و کلوخ و خاک و
ریگ و نمد و پنبه و جامه کهنه و بدو دوازده چیز استنجا نشاید
کردن بکیاه و استخوان و هر چیز خشک و نمک و سنگ و انگشت و
جامه پرسته و نجست بخته و بسفال و بچوب تر و بسنگ تر و بکاغذ
و طریق استنجا بکلوخ این چنین است که بکیر در سنگ و بکلوخ کلان
بدست راست و ذکر را بدست چپ گیرد پس بمالد بدست چپ ذکر را
در سه جای آن کلوخ یا سه سنگ مالد باید در سه جای و در دو از مالد

و اگر در زمین ظاهر سه بار در سه جا بمالد در ست است و بهتر
کف خاک هم گرفته مالد در ست است اما بکلوخ غیر کلوخ و بهتر است استنجا
میکند آنقدر بمالد که رطوبت نماند چنانچه در کتاب معتبر نقل
افتاده فی الاخبار باخذ حجرة کسیر وینقه والقضیب بالبسیاره وحر
کما یلیب بمسح ان الابری الرطوبت و این استنجای اهل بود
و استنجای دیگر ابتدا از اول سفره کند و کلوخ را میکرداند تا
باخر رسد یعنی پیش آغاز کند تا پس برساند بعد از ان سنگ
دوم بکیرد و در اخر سفره ابتدا کند چنانکه میکرداند تا باول
مجروح رسد ای درویش بدانکه استنجای بکلوخ نیز سنت است
و باید که استنجا باب بگذارد که ادب است و در جایکه قضای
حاجت کرده باشد استنجا نکند که روا نیست و در وقت استنجا
کردن باید که پهلوی چپ بجانب قبله کند و تیمم بکیارد پیش
گشف از عورت بکوید و یکبار بعد از استنجا ستر عورت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کرم استنجا کردن در زمستان مستحب است اما آب سرد
استنجا کردن فاید است که علت بواسیر عارض نمیشود و لجاز
استنجا باید که هر چه آب استنجا را دور کند که هیچ اثری از او
نماند که اگر چه طاهر باشد بدست خود آب استنجا را دور کند
منقولست که هر کس که خود را باحتیاط خوب پاک میسازد
بجهت طهارت او را دوستی خدای تعالی حاصل میشود فصل سیم
در ذکر طهارت کردن و لوازم آن ای برادر باید که پیش از
دخول وقت وضو کرده منتظر باشی چون وقت نماز در آید زود
نماز را ادا کرده حضور را فارغ بساز اما باید که باقتابه پیش و پیچ
وضو بنازی که در نشستها از بوی ناخوش آنها نمی کریند
و آفتابه باید که از گل پاک تا و نو بتو مقبول شود و در وضو دل
باید که هر دو دست تا بند بشوئی اما چون شروع در وضو کنی
یعنی باید که تعوذ و تسمیه باین طریق بگوئی که اعوذ باللہ من الشیطان

الرجیم بسم اللہ الرحمن الرحیم بسم اللہ العلی العظیم والحمد للہ علی دین
الاسلام والحمد للہ الذی جعل الی تطهیرا و نیت بکن که بخاطر گذرانی
وضو می کنی و مر خود را در وقت وضو کردن حاضر دار که غفلت در
وضو سبب غفلت در نماز است و اگر وضو بحضور دل کرده یقین که
نماز هم بحضور خواهی کرد چنانچه از کتاب معتبر نقل افتاده فی
العوارف من اذا حضر الطیب فی الوضوء یحضر فی الصلوٰة واذا
دخل السهو فی الوضوء دخلت الوسوسة فی الصلوٰة و در وقت وضو
کردن پیراهن خود بر هنه کند و پیش نخواهی کرد که مکروه است و در حین
غسل پیش کردن اشد کره دارد و در وقت آب در دهان کردن
اللهم متعنی علی الاسلام و علی شهادت ان لا الٰه الا اللہ بگوید چون
آب در بینی کنی بگوئی اللهم راحنی رائحة الجنة و چون روی بشوئی
بگوئی اللهم بیض وجهی بنور ک یوم تبیض وجوه و تسود وجوه و چون
دست راست بشوئی بگوئی اللهم عن کتابی بیمینی و حاسبنی حسابا

یسیرا چون دست چپ بشوئی بگوئی اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی
ولا من وراء ظهری چون مسح سر کنی بگوئی اللهم غشنی برحمتک یا
ارحم الراحمین و فنا عذابک یوم تبعث عبادک و چون گوشها را مسح
کنی بگوئی اللهم اجعلنی من الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه چون
گردن را مسح کنی بگوئی اللهم اعتق رقبتی من النار و نجنی من السلاسل
والاغلال و چون پای راست بشوئی بگوئی اللهم ثبت قدمی علی
الصراط یوم تزل الاقدام و چون پای چپ بشوئی بگوئی
اللهم اجعل سعیی مشکورا و ذنبی مغفورا و تجارتی لن تبور یا عزیز
یا غفور و اگر دعا یاد نداشته باشی پس در شستن هر عضوی کلمه
شهادت بخوان که بزرگان این چنین فرموده اند که هر وقت که
بنده مومن بشوید روی خود را بجهت وضو پرون می رود از روی
او هر خطایی که واقع شده باشد چنانچه در شستن ظاهری روی
پاک میشود در باطن نیز روی او را پاک می سازند و هر عضوی را که

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و شوابین دعا را بخوان اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی
من المطهرین و اجعلنی من عبادک الصالحین و اجعلنی من
الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون کشاده شود از برای وی
بهشت در بهشت و از هر در که خواهد در اید و این دعا نیز بخواند
اللهم اجعلنی محبوبا داعیا فی قلوب المومنین و بلغنی و بشرنی الی
مائة و عشرین بستین غیر ضعف و عدو فقر و فاقة فانک خیر
حافظا و هو ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین
اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین حق تعالی او را در میان خلق
عزیز و مکرم گرداند و عمر طیبی کرامت کند و بعد از خواندن دعا
صد یکبار ربنا منون بگوید جمیع خلق مطیع او خواهند شد و متاع
ظاهری و باطنی او در امان حق تعالی باشد و اگر بر کل خشبوی
هفتاد و پنج بار ربنا بادی را خوانده بهر کس که بد بدی کند از محبت
او مقرر شود و بعد از خواندن اسم نام او و نام خود را گفته و بمیده

ملایکه همراه او میروند از خانه تا بمسجد و از مسجد تا خانه و دو از
دهم حاملان عرش بحبت او طلب مغفرت میکنند سیزدهم کوبا
بجمیع اولیا و انبیاء اقتدا کرده و بلی روی میکنند علم های این
چهار دهم کشاده میشود و در آخرت بر روی او درهای بهشت و
به بهشت بحساب داخل خواهد شد پانزدهم منوبسند چهارده در
نامه اعمال او بعد و هر مسلمان که بهشت در دنیا از روزیکه او
مسواک کرده تا روز قیامت شانزدهم می بندند بر روی او
هفت در دوزخ را هفدهم انبیای مرسل بحبت او طلب مغفرت
میکنند هژدهم قبض خواهد کرد روح او را عزرائیل پاک و پاکیزه
نزد هم می آید ملک الموت در وقت قبض روح او مگر بصورت که
بقبض روح انبیاء آمده باشد بیستم بزودی بمیرد از دنیا تا
شراب خالص ننوشد بهشت یکم حفظ زیاده می شود و حکمت روی
روی میدهد بهشت دویم و هر وقت که بمیرد قبر او برابر دنیا

کل را بدهد ای برادر بعد از ادای طهارت کردن سورة اخلاص
خواهی خواند که نتیجه بسیار دارد ای درویش سورة انا انزلناه
هم البته خواهی خواند که نتیجه آنهم بسیار است فصل ششم در ذکر مسواک
کردن ای برادر مسواک را تر کن مکن که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرموده اند که یک نماز با مسواک بهتر است از هفتاد و پنج نماز بی مسواک
و مسواک که میکنی در نیت تو آن باشد که پاک میسازم دهن خود را
بجهت خواندن قرآن و نماز و در مسواک کردن بیست چهار حسنات
اول رضای پروردگار است و از هر کس که پروردگار عالم از وی
خشنود است کار دنیا و آخرت او پاخته شود دویم آنکه بهشت است
سیم آنکه کسی که مسواک میکند میاید در خانه او و بهشت و غنی
میشود و میرود از خانه او و فقری و هستی نجیزد بان او خوشبوی
میشود و هفتم میرود در دو سر از وی هشتم میرود در دندان نهم
ملایکه بادی مسابقه میکنند دهم می در خشند دندانهای او یازدهم

ملال میشود دوازدهم از هیچ جانوری و درنده و گزنده
بروی ضرر نرساند بیست و چهارم بوشانیده شود انبیاء اعلیهم السلام
کیفیت مسواک کردن آنست که ابتدا از جانب راست بکنند
اول دو دندان پیش بالا جانب راست را مسواک کنند بعد از آن
دو دندان از جانب چپ بعده دو دندان بایان راست بعده
دو دندان بایان جانب چپ بعده باقی دندانها که بالای جانب
راست است بعده باقی دندانها که بالای جانب چپ است بعده
باقی دندانها که بایان جانب راست است و باقی دندانها که بایان
جانب چپ است مسواک بکنند بعده در دون و بیرون دهان خوب
و طلا مسواک بکنند ای برادر مسواک کردن چنانچه در نماز سنت است
و غیر نماز نیز سنت است فصل هفتم در ذکر قیام شب و لوازم آن
ای درویش بدانکه حق سبحانه و تعالی در سحرگاه بگوش بنده ها
در میرسد که هل من تایب و هل من مستغفر و هل من داع یعنی یا هست

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بنده مومن از توبه کننده گان که توبه او را قبول کرده واز
جمیع تقصیرات او گذشته بدرجه عالی برسانم ودایا آبهیت بنده
آمرزش خواهنده که او را بیامرزم وملک بهشت او را ارزانی
دارم ودایا آبهیت بنده مومن حاجت خواهنده که حاجت او را
برارم ومراد دنیا وعقبایش برسانم نظم هر که پیش از صبح او بیدار نیست
او محبت را نشاید لایق دیدار نیست ای برادر سعی وهمت آن دار که
هر سحرگاه بیدار باشی نظم دعای صبح آه شب کلید گنج مقصود است
بدین راه روشن میرو که با دلدار پیوندی قیام شب را ارزانی همت
بده زیرا که آرام قرار از باب اضطرار وانجاب انتظار در شب است
ولذت مناجات ابرار وحلاوت از عبادت حضرت پروردگار
در شب است شبا بروده دار اسرار است وهمراز ان محرم اسرار است
وپرده عصمت است وخدنه رحمت است باغ یقین است وچمن متقین
تخت وتاج اولیا است بخت معراج انبیا است بسجده گاه عبادت

است وخلوت گاه زهادت است نظم شب خلوت خاص عاشقان
است شب محرم راز خستگان است معراج قلوب اهل ذوق است
کاراج کروب اهل ذوق است ای برادر جود وسخا وعطای بر ما مخفی
از نظر اغیار در شب است ومنی بنی که چون عقد نکاح در میان
عروس وشاه منعقد می گردد وقواعد محبت بنهاد احکام می پذیرد
ودر وقت احکام وصال چندان توقف نماند که تا شب دراید
وپاس داران پرده سرای محبت بساط روز کار از نامحرمان
اغیار پاک کرده بنده مناسط وصال عروس صاحب جمال زیبا را
بجلی کمال وزیور اجمال آراسته معاران شاه باز وتا نقاب
حشمت واز جمال عزت برداشته موانست در کردن معانقت
یکدیگر در آورده بوصال یکدگر رسند وهمه کس آب حیات از
اینجا ظلمات وشراب وحدت ازان خمخانه طلمت یافته اند
نظم در سیاهی شوا کری طلبی آب حیات که رسد بر تو حیات دگری

از ظلمات وخواجه ما را صلوات الله علیه چون خواستند که بدولت
وسعادت قاب قوسین او ادنی رسانند مناسط کمان قدرت الهی جعد
مجعد عروس شب را بغالیه مشک سنبل وعنبر سارا سپند که فراشان
حکمت خداوند جل وعلی شامیانه عنابی شام را بر سر حجره آبنوسی
نام گسترانیدند وآن خلوت نشین نازنین لی مع الله را در خلوت
سگاه دنی قندیلی بر بساط تا بساط قاب قوسین بر بخت قرب او
ادنی نشاندند ورازهای سربمهر فاوحی الی عبده ما اوحی در گوش
جانش فرو خواندند ای برادر عزیز من این همه عنایات تازه
والتفات بی اندازه از جانب صاحب جمال وخالق کن فیکون
با آن ورد در پای رسالت وشاهباز قلعه قناعت در شب واثق
ای برادر به بین که اثر حرارت عشق ومحبت وتاسیر جوشش ذوق
ومودت انچنان کار کرد شد که محبوب بهمت خود را بر سپند دنی
قندیلی بر سر پرفکان قاب قوسین او ادنی نشاندند چنانچه خود

شیخ نظام قدس سره فرموده اند که نظم سر بر دون زد ز چرخ زرد
جامه در خطر گاه سر سپیدی زد چرتش چون خطر بدری کرد
رحمت آمد بکام کری کرد قاب قوسین او در ین اشنا در گذشت
از دنی باد ادنی ای عزیز من سعی چنان کن که از صبح پیش بر خیزی
هر چند که اندک باشد از فیض خالی نیست ودل را بخواب بسیار مده
سحر خیز میباش نظم صبح بر خیز تا کرم کار خویش است باش بیدار که
خواب عمر بیش است ای درویش راحت با محنت میسر نمیشود
نامور اخار رنجبار نی عزیز وتا کرم بکردی محنت بنده شد باید که
آن سر محبت را می جستند باران رحمت میاورد بنده از بحر عنایت
گوهر معرفت نامه بحقیقت بر سپید یقین است که قشنه بسال واد ی
هر سال وتشنده ولان باد یه هر سال که بطلب می وصال ومحبت
جوی آب زلال در ظلمت خانه این ویرانه ود رین خرابه بر
سر کرد اند بجز از عنایت ربانی وکرم سبحانه که تواند که دستگیری کند

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

امّا باید که طالب در خلوتخانه شب که محل مناجات و مقام
طلب حاجات است عرض مقصود و درخدمت ملک معبود نماید که
راحت جراحت بندهٔ کان فرسودهٔ روزگار و سرمایهٔ استراحت
درماندهٔ کان بیکوار شب نظم خوان لئیم نهاده پیش همه صلای نیم شب
دست کرم گسترده پیش بهر عطای نیم شب ❊ هر نیم شب مباد که از
بارگاه کبریا ❊ بگشای گوش هوش را بشنو ندای نیم شب ❊ گوید که هل من
تائب خواند که هل من مزید ❊ گوید که هل مستغفر در ابتدای نیم شب ❊
حال ای فراهی کار کن شب نالهای زار کن ❊ دل مرده را بیدار کن
از نالهای نیم شب ❊ هر که پیش از نماز بامداد در صبح در چهار رکعت
خانهٔ خود در هر رکعتی ده بار یا رازق بگوید و از و آخر نماز رکعت
رسد کند و ردّ از مال نکرداند هرگز در آن خانه الم و بیوه
بنا شد کج راست مقابل دست چپ است و اگر یا رازق بگوید قصد
چهل پنج بار بصبح تنگ دو شواری و پیشی بروی پیش نیاید و اگر

هزار بار در خلوت بگوید یا رازق یا حضرت خضر علیه السلام او را
حاجات افتد امّا در وقت خواندن ریسم لقمهٔ از وجه حلال باشد و
اگر در صبح دست برداشته ده بار یا بسط گفته بر روی خود مالد
همه کار او بساخته شود و محتاج بسوال نگردد فصل ششم در ذکر نماز
وضو و نماز حاجت و نماز تهجد ای عزیز من چون بسعادت شب خیزی
مشرف شوی اوّل وضوی کامل کن و دو رکعت نماز شکر وضو بگذار
و بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد بخوان و چون
سلام دهی صد بار یا لطیف بگوی که کار دنیا و آخرت او ساخته
شود و اگر از برای هر مهمّی دینی و دنیایی در جای خالی نشسته یا لطیف
ثانزده هزار و شصد و چهل بار بخواند بمراد برسد و منزلی قصد
کند و بار روح حضرت میران محی الدین و بزرگان دین دو بار فاتحه
دو دو بار اذا زلزلت الارض و دو بار اخلاص و دو بار صلوات بخواند
امّا باید که دو هزار بار یا لطیف بگوید شش هزار بار اللطیف بگوید

و شصد بار لطیف به ثوبین بگوید اوّل غسل کرده و چهل یکبار لطیف
بوقف بگوید هر چه پاک پوشیده و دو رکعت نماز شکر و صد و دو
رکعت نماز بار و اح بزرگان خوانده اگر در شب جمعه و ان تتولوا
بهر شب بعد از خواندن اسم تعوذ و تسمیه خوانده صلوات فرستاده
این دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم انی اسالک بلک اللطیف اللطیف
اللطیف و بمعنی لطف و اهل السموات و اهل الارض لا احد من عبادک
لکفی قلت و قولک الحق المبین انه اللطیف لعباده یرزق من یشاء
و هو القوی العزیز اللطیف یا الله یا لطیف اکفنی یا حفی الا الطف فانک
مما تخاف بحق سورهٔ الاعراف و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین
و سه بار بخوان استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب
الیه نیت توبه از کتابان و در حال خود ملاحظه نمای که چند نفس از تو
بغفلت رفته و تقصیرات در جمیع عمر از تو واقع شده همه را
یک یک یاد کرده بپروردگار را حاضر دیده و از عمل بد خود بیزار

Presented by: Rana Jabir Abbas

شفاعت خواه من ❊ چشم دارم کز کنه پاکم کنی ❊ پیش ازان کان در
لحد خاکم کنی ❊ اندرانم کز بدن جانم بری ❊ از جهان بالواء انعام بری
بعد ازان امید عا را بگزان یا مفتح الابواب و یا مسبب الاسباب
و یا مقلب القلوب و الابصار و یا دلیل المتحیرین و یا غیاث المستغیثین
انی مغلوب فانتصر یا رب لا حول و لا قوت الا بالله العلی العظیم
و بالله العون و بالله یا الله یا الله الامان الامان من
زوال ایمان و من شر و روز آخر الزمان یا دایم المعروف و یا قدیم
الاحسان یا هادی المضلین بحق ایاک نعبد و ایاک نستعین و صلی الله
علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین بعد ازان
چهار رکعت نماز حاجت بگذارد و در رکعت اول فاتحه یکبار
و سوره اخلاص سی یکبار بخواند و چشم بپوشد و صد و یکبار یا الله
بگوید و چشم گشاده رکوع و سجود کرده و در رکعت دوم نیز فاتحه یکبار
و سوره اخلاص سی یکبار خوانده و چشم پوشیده صد و یکبار یا رحمن

بگوی یا الله یا رحمن یا رحیم و هر حاجت که داری بخواه ان شاء الله
که حاجت تو برآید و بمراد رسی و ترا ازکدا و ردن این نماز و حجه
اولیا دهند و اگر بنده مومن چهل بار روز جمعه غسل کرده لباس
پاک پوشیده و این نماز بگذارد امید است که جمیع حاجات او برآید
مجرب است و اگر کسی خواهد که حاجتش زود روا کرده و باید که وضو
بگذارد و در صحرا رفته پنهان دو رکعت نماز حاجت بگذارد و مستقبل
قبله و رجایی نشسته هزار بار یا علیم بگوید هنوز بخانه اش نارسیده
ان شاء الله حاجتش برآید مجرب است و اگر کسی او را و یا غیری او را
مسخر کرده باشد داند که چه پیش کرده است و یا مال او بدزدی رفته
باشد داند که دزد کدام است یا برده گریخته باشد سه روز روزه
دارد و لقمه از وجه حلال کرده افطار بکند و در شب بعد از نماز خفتن
هزار بار بگوید یا علام علمنی و آن مدعا را بگوید و سخن بکند خواب بکند
تا به شب ان شاء الله تعالی بروی ظاهر شود و اگر خواهد که از هر کار پنهان

اگاهی یابد باید که در شب جمعه بعد از ادای نماز خفتن صد بار
در سجده یا علیم گفته در خواب رود حقیقت آنکار بروی آشکارا
شود و اگر کسی را مسخر کرده باشند البسط را نوشته و راست کرده انداخته
غسل بکند دفع شود ای دردش بیمار بیرا که نزد طبیب می برند اول
برنبه میفرماید بعد ازان داروی یا دوی میدهد که دفع ماده فساد
او میکند ای بچاره تو مریض معنوی و ترا ضرر نزدیکی از طبیبان
طریقت و پیران حقیقت باید رفت و از لقمه حرام و جز کنت
معصیت پرهیز باید کرد داروی تو چند رکعت نماز است که اکابر
دین و شهسواران یقین کذا و رده اند و نماز تهجد است و اگر پیغمبر
صلی الله علیه وسلم را از کذا و ردن نماز تهجد مقام علی وعده شفاعت
که تجلی ذات بخشد با شفاعت اولین و آخرین را نماز تهجد آن آمد
خواب سحرین بر خود حرام کرده از ترس خدای تعالی بر خیزی و وضو
کرده بنماز تهجد مشغول شوی و این نماز تهجد دوازده رکعت است

و اگر سوره یاسین یاد داشته باشی تقسیم کرده دو دوازده رکعت
نماز بخوان تا به روز دل جمیع که دل بنده مومن و دل قرآن که یاسین
است و هر شب که دو بهر شب است امید است که مراد بنده مومن برآید
و اگر یاسین یاد نداری در رکعت اول دوازده بار سوره اخلاص
بخوان و در رکعت دوم یازده بار و در رکعت سیم ده بار و
در رکعت چهارم نه بار و در هر رکعتی یکبار ضم کن تا در رکعت
آخر یکبار سوره اخلاص بخوان بعد ازان دو رکعت نماز نفل
نشسته بگذارد و در هر رکعت فاتحه یکبار سوره اخلاص سه بار
بخوان و اگر دانی که وقت تنگست گنجایش کذا و ردن نماز تهجد
ندارد دو رکعت نماز نفل بگذارد در رکعت اول فاتحه و آیه
الکرسی یکبار و قل یا ایها الکافرون چهار بار و در رکعت دوم
فاتحه یکبار و سوره اخلاص ده بار کو یا نماز تهجد کذا و رده باشی
و تمام شب را زنده و خفته نباشی و اگر دانی که صبح صادق بنده

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وو در رکعت نماز کذار نفل را وقت نیست پس در دو رکعت
سنت نماز بامداد انچنین قرائت بکن در رکعت اول فاتحه
و آیة الکرسی یکبار قل یا ایها الکافرون چهار بار و در رکعت
ثانی فاتحه یکبار و سورة اخلاص ده بار کو با نماز تهجد کذاورده و تمام
شب را زنده داشته باشی ای برادر اکر توانی نماز تهجد را ترک مکن که
برکت بسیار دارد و هر کسیکه بالا رفته و ازان نادم نشده نظم خوب
کار پیست در شبان دراز ۞ دیده بیدار و باخدا هم راز ۞ و هر کجا که
نماز تهجد را ملتزم است باید که نماز وتر را مکرر کذارد یکبار اول
شب بعد از نماز خفتن و یکبار بعد از نماز تهجد تا نافلهٔ نماز او در شب
وتر بشود و اکر شخصی حاجت داشته باشد بعد از نماز تهجد دو رکعت
نماز حاجت کذارد و در رکعت اول فاتحه و قل یا ایها الکافرون
یکبار و در رکعت فاتحه و قل هو الله احد یکبار و بعد از ادای
نماز هزار بار بکوید یا مجیب و حاجت خود عرض کند ان شاء الله که

برادر خود بر سید ای درویش بدانکه قیام شب بر خلق دشوار است مکر
کسی که موافق بشود در شرطهای ظاهری چهار است اول آنکه نان
بسیار نخورد که شب آنجا خوردن بسیار میشود و هر کس که آب بسیار
خورد خواب بروی غلبه خواهد کرد و قیام شب بروی کران و دشوار
خواهد شد منقول است که یکی از مشایخ هر شب بر سر خوان استادی
و کفتی ای برادر ان نان بسیار مخور و بدکه آب بسیار باید خورد
و هر کس نان بسیار خورد و بسیار خسبد و هر کس که بسیار خسبد
او در روز قیامت مرک بسیار در حسرت ماند شرط دوم آنست که در
زور نفس خود را بکارهای که خوارج از و مانده شود و اعضا ضعیف
کردد بسیار مشغول ندارد و از سعادت قیام شب محروم خواهد ماند
شرط سیم قیلوله را ترک نکند که سنت است بجهة استعانت شب
بیدار بودن و البته باین امر شریف قیام نماند شرط چهارم آنست که
بروز کناه نکند که دل از سخت میازد و میان او و اسباب سخت

آکهی بر وه جایی میشود و ازین سبب بنده در خواب و غفلت میماند
و از سعادت قیام شب محروم و بی بهره میکردد اورده اند که
شخصی از شیخ حسن بصری تو ال کرد که من قیام شب را بسیار
میخواهم و اسباب او را مهیا میدارم نمی شود چون است شیخ
حسن بصری رحمة الله علیه فرموده اند که ای برادر کناهان که
در روز میکنی او قید تو شده و ترا از خواب غفلت بیدار دارد
نمیدهد و شیخ سفیان ثوری فرموده اند که پنج ماه از قیام شب
محروم ماندم بشومیت کناهی که بودم مریدان پرسیدند که آن
کدام بود شیخ کفت مریدی را دیدم که میکریست در خاطر کذرانیدم
که ظاهری من ابری کریسته باشد و بهمین قدر پنج ماه از دولت
قیام شب بی بهره ماند ای عزیز من شرایط باطن هر چهار است
اول آنست باید که خود را از بغض و حسد و عداوت برادران
مومن پاک دارد و از بدعت و فضول به پرهیزد و از انچه حق

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بجهة كذا در دن نماز و تلاوت قرآن و خواندن كتب مشنوی
و كتابهای تصوف و گفتن تسبیح و تهلیل و ذكر و فكر چهارم آنكه
شریف ترین همه شرطها ست و باعث نزدیكیت در مقام شب
و آن محبت مولی ست كه سبب عزت و عقبی ست ای برادر چون
نماز تهجد كردی بسبق باطنی مشغول شو تا صبح بدمد فصل نهم در ذكر
معرفت قبله فی هیئة العالم خواجه امام فخر الدین زاهد رحمة الله
علیه قبله را در ولایت خود درست كرده ست كه دو حصه مغرب
بجانب دست راست كذاورده اند و یك حصه مغرب بجانب
دست چپ تا روی او بكعبه راست آید فی خزانة الفقه اما القبلة
فاذلها العرش و هو قبلة حاملی العرش و الطائفین حوله و الثانی الكرسی
و هو قبلة حاملیه و الطائفین حوله و الثالث البیت المعمور و هو قبلة اهل
السموات السبع و رابعه الكعبة و هو قبلة اهل الارض و جمیعه الطائف
جماعه طواف كنندگان فی شرح الطحاوی الكعبة اسم المعرفة فان

البیت قبلة اهل المسجد الحرام و المسجد الحرام مع الكعبة قبلة
اهل بلد المكة مع المسجد الحرام و مع الكعبة قبلة اهل الارض الحرام
و ارض الحرام بلد المكة و مع مسجد الحرام و مع المكة قبلة اهل الا
فاق زمین حرم از آنجا كه خاصان احرام می بندند تمام آن زمین
او ست فی فتاوی الحجة الصلوة فی اما العمیقة و الخیلال و البلال
الساحة جایزة و علی الظهر الكعبة جایزة الان القبلة من الارض

الحیطان هو وضعت فی موضع اخر صلی الله الیها لا یجوز فی تهذیب
المعتبر استوجه الی مكان البیت و دون البناء حتی لو صلی فوق الكعبة
جاز و این مذهب امام اعظم ست و عبد الغافی ره روح البناء
معتبر فی فتاوی الاوجدی الكعبة اذا رفعت من كان بابزیارت
اصحاب الكرامت ففی تلك الحالت جازت الصلوة المتوجهین الی
ارضها فی الظهریة الكعبة هی العرصة و الهوا الاعنان الهواء عند
باو الحیطان جمعه یعنی چهار دیوار الحایط یعنی دیوار و قال البعض
المشایخ الكعبة قبلة اهل المسجد الحرام و المسجد الحرام مع الكعبة قبلة
اهل بلد المكة مع المسجد الحرام و مع الكعبة قبلة اهل الارض الحرام
و ارض الحرام بلد المكة و مع مسجد الحرام و مع المكة قبلة اهل الا
فاق زمین حرم از آنجا كه خاصان احرام می بندند تمام آن زمین
او ست فی فتاوی الحجة الصلوة فی اما العمیقة و الخیلال و البلال
الساحة جایزة و علی الظهر الكعبة جایزة الان القبلة من الارض

محمد امین ابن اسحاق رحمه الله كه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
در خطبه الوداع بیان فرموده اند كه هر بنده خدای كه لازم گیرد
كه چون در اذان اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله
بشنود بجواب متوجه شود و در دل بیان خود بكند مرا و را ثواب چهل
هزار نبی كرامت فرمایند و ثواب چهل هزار صدیق دهد و ثواب چهل
هزار شهید دهند و فردای قیامت چهل هزار كس از امت شفاعت
كند و او را در هر بهشت ازین هشت بهشت هزار شهرستان باشد
و در هر شهری چهل هزار قصر و در هر قصری چهل هزار خانه و در
خانه چهل تخت و بهر تختی حور عین باشد و كنار هر خانه چهل برابر دنیا
و در هر خانه چهل هزار رجال باشند و در هر جا چهل هزار كاسه باشد
و در هر كاسه چهل هزار الوان طعام باشد كه اگر همه جن و انس
جمع شوند یك خانه بر ایشان كفایت كند از طعام و از شراب
و آنچه نعمت بهشت ست و در هیچ خانه میسر نباشد احتیاج خانه

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

دیگر بشنود و مؤذن چون بگوید که اشهد ان لا آله الا الله
هفتاد هزار فرشته او را آغاز کرده دعا کنند و از برای
آمرزش خواهند و وی در سایه رحمت الهی باشد ای برادر
در وقت اذان کفتن باید که سامع اذان باشی بجواب کفتن
متوجه باشی رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هر کس که
در وقت اذان کفتن سخن میکوید خوف ایمان است قال النبی
علیه السلام من تکلم فی وقت الاذان خیف علیه من زوال الایمان
ای درویش چون مؤذن بکوید الله اکبر تو بکوی مرحبا حیا
بالقبا مبین عدلا و مرحبا بالصلوة اهلا رضیت بالله ربا و بالا
سلام دینا و بمحمد صلی الله علیه وسلم نبیا و رسولا و بالقرآن اماما
و بالکعبة قبلة و بالصلوات فریضة و بالمؤمنین اخوانا الله
اکبر الله اکبر الله اکبر و مؤذن چون بکوید اشهد ان لا
آله الا الله تو نیز ایشان بکوی و مؤذن چون دو یم بار بکوید

اشهد ان لا آله الا الله تو بکوی اشهد ان لا آله الا الله و مؤذن
چون بکوید اشهد ان محمد رسول الله و مؤذن چون دو یم بار بکوید
اشهد ان محمد رسول الله تو بکوی انا اشهد ان محمد رسول الله و قرة
عینک یا رسول الله و ناخن هر دو دست ابهام بر بر دو چشم خود نهاده
بطریق وضع بکوی اللهم متعنی بالسمع والبصر و هر بنده مؤمن که این
جواب بکوید آن پیر و رصلی الله علیه وسلم در روز قیامت دست او
کرفته داخل بهشت خواهند نمود قال النبی علیه السلام من سمع اسمی فی
الاذان وضع ابهامیه فی عینه فانا طالبه فی الصفوف القیامة وفا
بد الی الجنة و مؤذن چون بکوید حی علی الصلوة تو بکوی لا حول
ولا قوة الا بالله و مؤذن چون بکوید حی علی الفلاح تو بکوی ماشا
الله کان و ما لم یشا لم یکن مؤذن چون بکوید الصلوة خیر من النوم
تو بکوی صدقت و برزت و مؤذن بکوید لا آله الا الله تو بکوی حقا
یقینا خالصا و مخلصا لا آله الا الله محمد رسول الله بر آنچه بکوید سامع

و مؤذن هر دو ایجنانکه خود بشنود فی المحیط و یخیم الاذان بالتمهل
لا آله الا الله و هو قول اهل مدینة و من الناس من قال اذا قال
لا آله الا الله یقول محمد رسول الله فی نفسی بسمع نفسه و این دعا عقب اذان
سامع و مؤذن بخواند چون بسته که اللهم رب هذه الدعوة التامة
والصلوة القائمة محمدا الوسیلة والفضیلة والدرجة والرفیعة وابعثه
مقاما محمودا الذی وعدته و اکرا این دعا را نیز بخواند که اللهم ارزقنا
وارحمنا وتب علینا انک انت التواب الرحیم وصلی الله علی خیر خلقه
محمد و آله و اصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین نتیجه بسیار دارد
و هر طلب و مقصد که داری عرض بکن که بعد از اذان دعا مستجاب است
باب سیم بر ده فصل است فصل اول در ذکر آداب نماز فی کفایة
البیتی روی فی اخبار ان ائمتنا شیاء لا تنزع عند الله قدر
حتی العوضة الصلوة بالعادة والذکر بالغفلة وصلوة علی النبی صلی الله
علیه وسلم من غیر حرمة الحاج یعنی بره بعوضه یعنی لشه ای درویش

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حین قتل حی علی الفلاح و شروعه فی الصلوٰة حین قیل قد قامت
الصلوٰة و قال انس بن مالک رضی الله عنه الادب فی العمل
علامت قبول العمل و قال عبد الله بن مبارک من تهاون بالادب
وب عوقب بحرمان السنن و من تهاون بالسنن عوقب بحرمان
الفرض و من تهاون بالفرض عوقب بحرمان المعرفت
الاطراق یعنی خاموش بودن و خشم پیش داشتن و از یکدیگر
رفتن شرو انجا هر فرود داشتن مراد بیت بغیر الزاق الدقیق
یعنی سر خود بجوب بایان ندارد که منش بسینه اش رسد موخر
الف یعنی سر منی الجر یعنی در یافتن و انجا پیش روی هر جا که
در در یافتن سر رسد از حجر انجا مراد بیت و التشاذب
یعنی خیارة التفطیه یعنی پوشیدن التسلیم یعنی سلام ظهر القدمین
یعنی پشت پای النعال یعنی الاستطاع لا تانا یه التهاون خوار
داشتن حرمان محروم شدن المعرفت یعنی شناخته باید که

پای راست پیش نهاده بگوی السلام علی ابن بیت الله اللهم
افتح ابواب رحمتک و مغفرتک و خود جواب سلام نیز بگوی السلام
علینا و علی عباد الله صالحین ای برادر ترک جماعت مکن که بسیار بدست
و اگر همه روز روزه میداری و تمام شب نماز میکنی اگر ترک جماعت
کردی تمام منفعت تو ضایع بیت فی الکافی فی ادراک الفریضة
بسهل بن عباس رضی الله عنه عن رجل یقوم با اللیل و یصوم بالنهار
و لا یحضر الجماعة قال هو فی النار ای عزیز من تنها فرض خواندن
و تنها طعام خوردن این عمل ناخوش بیت باید که کرد این
دو عمل نکردی و در بن دوامر جمعیت طلب باش و در مسجد پای
راست پیش ازان که سفیان توری گویند سفیان زاهد تر است
روزی بنا بپای چپ پیش نهاده در مسجد در آمد آوازی
از عالم غیب بروی رسید که تا توبه یعنی ای کاو و چون از مسجد
برآمد هر که او را میدید سفیان توری میگفت و در مسجد هیچ

جای خود بدل کنند چنانچه در منتقی مذکور است فی المنتقی یکره الامام
ان تطرع مکان المکتوبة و لا یکره للموتم و الاصح افضل لهما التحول و در
شدن فی الکبری اذا صلی الامام المکتوبة و از اداد ان یصلی بعد یاد
تطوع یستحب ان یتحرف الی یمین القبلة او یتحول الی المستقبل للعاد
ای برادر مکروه بیت امامت در خانه شخص بی اذن صاحب
خانه چنان در خلاصه مذکور بیت فی الملاصة تؤم فی بیت رجل بغیر
اذنه یکره و صاحب خانه اولی بیت بامامت چنانچه در سراجیه مذکور
بیت فی السراجیة صاحب البیت اولی بالامامة من غیره و مکروه است
اقتدا کردن بکسی که معرفت باشد بسود خوری چنانچه در خلاصه
مذکور بیت فی الخلاصة یکره الاقتدای من کان معروف بالکل او بالربو
او انه من باهل الامانة ای دروش شخصی نماز فرض پنج میخواند
و پسهو بر کعت پنجم بر خواست و شخصی آمده باو اقتدا کرد پیش از سجده
رکعت پنجم صحیح بیت اقتدای او چنانچه در خانیه مذکور است فی الخا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نیت اذا صلی الامام الظهر وقعد علی الرابعة وقام الی الخامسة سهیا
فجائز ان داقتد به یصح اقتداه لان الامام ملم لقید الخامسة
بالسجدة یکون فی بحر منیة ملک الصلوات ای برادر در نماز باید که
هر دو پای را نزدیک یکدیگر داری که چهار انگشت بین القدمین
تو فرجه باشد و در وقت نیت کردن دل خود را حاضر دار و بنید
پیش که کدام نماز میگذاری فرض است یا سنت و رکعت است
یا چهار رکعت است و در وقت گفتن تکبیر نیز دل خود را حاضر
داشته انگشتان کشاده دار و تکبیر تحریمه چنان گوید که در گفتن
الف الله دست بگوش سر ای اکبر دست راست بالای جب
پستان نه و بر سینه آنده زنانرا چنانچه دو انگشت زیر گلو
شهادت و وسطی است بر بالا عدو دست چپ اندو انگشت حضرو
و مغز و ابهام فرو نهد چنانکه فرجه میان سه انگشت بنا شد و قرارت
چنان بکن که کلمه کلمه و حرف حرف ظاهر شود و البته در صلی الله

را بر سیرت خواهند زد ای عزیزمن سلطان العارفین سلطان
باید بسطامی علیه الرحمه والرضوان بعد از ادای نماز دو دست
مبارک بر سر خود نهاده متحیر شده لحظه می بودند روزی مریدان
سبب آنرا پرسیدند شیخ فرموده اند که ای درویشان
بدانید که چون بنماز می ایستید فرشته آمده نمازان بنده را
می برد و آن فرشته آن نماز را بر عرش می برد و آن نماز
طلب مغفرت میکند از برای گذارنده خود و آن فرشته نیز
هر عبادتی که میکند بعد ازان ثواب آنرا بآن بنده می بخشند
تا روز قیامت و اگر نماز آن بنده مقبول نیست در آسمان
اول دری واقع شود و آن فرشته محجوب شده آن نمازرا
آورده بر سر آن بنده می زنند و من هر وقت که نماز می گذارم
گذارم متوهم میشوم که مبادا نماز من مقبول نباشد و فرشته
آن نمازرا آورده بر سر من زند و ازان ملاحظه بعد از

هر نماز دو دست خود بر سر خود گرفته سر میبالم و چون می بینم
که در آسمان اول دری دائمی شود و پروردگار خود را حمد و ثنا
گفته دو دست از سر خود در میبالم ای درویش هر گاه
سلطان العارفین را این ملاحظه باشد وای بر آنکه نمازهای ما
خوبها بر سر تو زده باشند اما باید که بعد ازین خبردار باشی و در
استنجا و آب وضو و نماز احتیاط بسیار بکن تا نمازت مقبول
افتد چنانچه عبد الله بن عباس گفته اند که دو رکعت نماز با فکر
بهتر است از قیام شبی که بغفلت باشد ای عزیزمن بدانکه قیام
در صف اول افضل است از صف دوم و قیام در صف دوم افضل
از صف سیم علی هذا القیاس و اولی آنست که نزدیک امام باشد فی
الحقیقة قال رضی الله عنه القیام فی صف الاول افضل من الصف الثانی
والثانی افضل من الثالث لانه روی فی الخبر ان الرحمة تنزل اولا
علی الامام ثنی الی الصف الاول ثم الاصف الثانی ثم الی الصف الثالث

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ثم کذالک الی اخرہ فصلینی للبعدی ان یکون ہو المبتدا بالاحرمۃ
لبعد الامام فی التہجد بہ اولی المقام فی الصف الاول ما ہو اقرب الاول
امام خلفہ ثم عن یمینہ ثم عن یسارہ فان لم یجد فی الصف فرجہ یقوم فی الیمنا
فان لم یجد فی الیمنا یقوم فی الثالث و در نماز باید کہ نظر مصلی در حال
قیام در جای سجدہ گاہ باشد و در حال رکوعش در پشت پای
و در قعدہ بقطر در بر خود داشتہ باشد آنچہ در رکعتین میرسد
و در وقت بسجود در رفتن ہر عضوی کہ نزدیک بر زمین باشد پیش
بر زمین نگذارد چنانچہ اول زانو را بعد از ان دستہا را بعد
ازان پیشانی را و در وقت بر خواستن باید کہ ہر عضو یکہ نزدیک
یک ست مشمر تر دارد چنانچہ اول پیشانی را بعد ازان بینی را بعد
ازان دستہا را بعد ازان زانو ہا را و باید کہ در وقت سجدہ
کردن ہر دو دست را بر گوش نہد کہ اگر گوشش او جرک افتد
در پشت دست افتد و اگر شخصی سوال کند کہ در نماز رکوع یک و

سجود دو چون ست جواب بگو کہ رکوع در نماز دعوای بندہ
پشت از بندہ و سجود برہان ست بر ان دعوای چون سجود بمنزلہ
گواہ ست باید کہ دو بشد ای برادر باید کہ اگر بتوانی در فرض
نماز بامداد و فرض نماز پیشین طوال مفصل قرات بکنی یعنی سوای
فاتحہ و چہل آیت یا پنجاہ آیت بخوانی و در ہر دو رکعت اول
قرات را بطریق اولاد در ین پنج وقت نماز ستادان چنین
مقرر کردہ اند کہ نظم زحجرات مفصل تا بروج چنین طوال فجر و ظہر ست
خوان با وجنین بروج شتی ازان تا لم یکن خوان بعصر حضر او
بباطش ہر دان قصار ست بعد ازان با تو میسر کہ در مغرب بکم
یا میسر یعنی در فرض نماز بامداد و نماز پیشین از سورہ حجرہ اند کہ
بعد از سورہ انا فتحنا ست تا سورہ بروج یعنی سورہ اذا السما
ذات البروج خواہی خواند یعنی ازان سورہ یا کہ در میان این
دو سورہ ست جوابی خواند و در نماز عصر و خفتن از سورہ

اذا السما ذات البروج تا سورہ لم یکن خواہی خواند یعنی ازان
سورہ یا کہ در میان این دو سورہ ست خواہی خواند و در نماز
مغرب قصار ست یعنی ہر سورہ کہ کوتاہ تر ست خواہی خواند
و در قرآن از سورہ والضحی تا اخر کوتاہ تر سورہ دیگر نیست
پس اکثر در فرض نماز شام این دو سورہ را و نماز را چون بسلام
دہی باید کہ در سلام جانب دست راست نیت کنی بسلام
فرشتگان و بقوم کہ در جانب دست راست تو اند و در
سلام دست چپ نیت کنی بسلام فرشتگان و بقوم کہ جانب دست
چپ تو اند خواہ امام باشی خواہ مقتدا السلام امام نیز
نیت کند و ہر کہ بعد از ہر نماز صد بار یا رحمن بگوید حق تعالی
غفلت فراموشی را از دل او ببرد ہر کہ بسم اللہ الرحمن الرحیم المبارک
بر نگین آہن نقش کردہ را روز جمعہ بعد از ادای نماز بر دارد
ہیچ مکروہی بدو نرسد و جمیع مہمانش شناختہ شود و در میان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کبی در میان بست و فرض نماز بامداد صد و یکبار ریا بصیر بکوید
مخصوص منظر حق کیمیا اثر خواهد گشت ای عزیز این چون
بیست نماز بامداد در خانه ادا کردی بعد از ان بیوسته هفتاد
بار بگوی استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه
و صد بار استغفر الله و ده بار کلمه استغفار بخوان بعد از ان
متوجه مسجد شود و در راه مسجد این دعا را بخواند استغفر الله من
جمیع ما کره الله قولا و فعلا عاجلا و باطنا این دعا را نیز بخوان
اللهم اغفر لنا و ارحمنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم و خود
را با جماعت رسان و رو نماز فرض با جماعت ادا کن که برکت
در جماعت است و به ترک جماعت راضی نخواهی شد ای برادر
چون فرض نماز بامداد ادا کنی دست چپ بر سینه نهاده هفتاد
بار یا فتاح بگوی که تیره کی را از صد تو خواهند برد دشمت و همه کس را
دوست دارند و همیشه با ظفر و نصرت باشی بعد از ان چهل بار

یا عزیز بگوی که حق سبحانه و تعالی ترا در دنیا و آخرت عزیز گرداند
ای عزیز من چون از نماز بامداد فارغ شوی بعد از ان دعا کردن
بیوسته هفت بار بخوانی یا مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین
و بر خود بدم و در انروز در حفظ و امان حق تعالی خواهی ماند و اگر
بیوسته یا مالک نود بار بگویی توانگر و روشن ضمیر گردی ملوک
متقاد تو گردند و غرت افزاید اگر کسی بعد از نماز بامداد سی بگوید
یا بابان بگوید سر النمل گردد و اگر بدا و مت نماید هر که او را بیند
دوست دارد و مطیع گردد و اگر خواهد که خانه او از همه آفات
ماند بر کوزه آب نارسیده یا دالی نوشته و کوزه را پر آب کرده
آن آب را بر دیوار های خانهای خود بپاشد خانه او بسلامت
ماند از جمیع آفتها و اگر بعد از هر فرض این آیت را بخوانی که اعوذ
باعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم لقد جاءکم رسول من
انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم فان تولوا فقل

فرض این آیت را بخواند که اعوذ باالصمد من الشیطان الرجیم
لقد جاءکم رسول با عرش العظیم و بیوسته صلوات مبنر بیستد لاجرم با و
این معامله میکنم و اگر کسی را حاجتی بیش آید این آیت را بخوانده بیوسته
صلوات فرستد و حاجت خود را از درگاه قاضی الحاجات
خواسته نماید ان شاء الله که حاجت او روا گردد منقول است که هر کس بعد
ادای نماز فرض بیوسته و پیش از ان که زانوی خود را از جای نماز
بردارد بخواند لو کلمت علی الحی القیوم الذی لا یموت ابدا و الحمد لله
الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره
تکبیرا الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد و کلمه توحید
نیز بخواند که لا اله الا الله وحده لا شریک له الملک و له الحمد یحیی و یمیت
و هو حی لا یموت بیده الخیر و الباطن و هو علی کل شیء قدیر هو الاول
و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر
حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر و افوض امری الی الله ان الله بصیر

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین یا رحیم یا رحمن یا ارحم الراحمین و در
خبر است که هیچ امری را کار سخت پیش میاید جبرئیل علیه السلام
الله گفته که هر خوان لو کانت علی اطلی القیوم الذی ما یکبره یکبر ایکوی
که الله اکبر الله اکبر لا آله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد که چون بیخواند
و تعالی آن مشکل را آسان میکرداند و خواننده اگر مفلس باشد غنی
میشود و اصحاب تجربه کرده اند و هر کس که بعد از نماز پنجوقته
آیة الکرسی بخواند ثواب بسیار و نتیجه بیشمار میبیابد نمی ماند
میان او و بهشت و اسطه الا کروی زیرا که رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده اند من قرات آیة الکرسی دبر کل صلواة مکتوبة لم
یکن بینه و بین الجنة الا الموت و لا یواظب علیه الا صدیق او عابد و کر
از پس هر نماز سه بار هر کس این دعا را بخواند از آتش
دوزخ آزاد شود اللهم انی اسالک الجنة و اعوذ بک من النار
ای برادر باید که بعد از ادای هر یک از پنج وقت نماز ده بار

این صلواة را که اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم علیهم
خوانده بزانستان هر دو دست خود میده و بر هر دو چشم نهد اول
وضع اول چپ و راست پیاپی زانستان دست راست را بر چشم
چپ و زانستان دست چپ را بر چشم راست و بالعکس بعده ازان
راست بر راست یعنی زانستان دست راست بر چشم راست و زانستان
دست چپ را بر چشم چپ حق سبحانه و تعالی به برکت این عمل چهار
درد که بالای کریبان که در دیده و در چشم و در دندان و
در گوش باشد ازان بنده دوری کند و هرگز آن بنده باین
درد مبتلا نمیشود ای برادر اگر کسی بعد از ادای هر یک از زین
پنج وقت نماز سه بار قل هو الله بخواند و سه بار صلواة فرستد
و این آیت را بخواند که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و من یتق
الله یجعله مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه
ان الله بالغ امره قد
جعل الله لکل شی قدرا و فضل خدا بجانب
آسمان دمد در حفظ و امان حق سبحانه و تعالی خواهد ماند و مقاصد

دنیا و آخرت خواهد رسید و اگر کسی بعد از ادای هر یک از زین پنج
وقت نماز سی سه بار سبحان الله و سی سه بار الحمد لله و سی سه بار
الله اکبر گوید و یکبار کلمه توحید بخواند حق سبحانه و تعالی آمرزگار
بان آن بنده را و سبح نماز بامداد بهشت لا آله الا الله الملک الحق
المبین صد بار بگوید و این نماز بامداد را حضرت صلواة الله علیه
اول ذکر کرده اند و وقتی که این نماز از بهشت پرودن کردند بسیار
متوحش احوال بودند چونکه از بهشت و از حضرت بابی حوا جدا
افتاده بودند و از غضب آلهی بسیار متالم و پریشان احوال بودند
و نه که تا که شب شد و در بهشت حضرت آدم صلواة الله علیه شب را
ندیده بودند چون شب شد و از دیدن ظلمت شب بسیار تنگ دل
شدند و دانستند که دیگر غضب آلهی بر ایشان نازل شد و حضرت آدم
صلواة الله علیه در گریه و زاری در آمدند و چون صبح شد و روشنایی
روز ظاهر گشت خوشوقت گشته شکر آلهی بجای آورده در ان وقت

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

صلواة فقال علیه السلام من استغفر الله بعد ما صلی ثلث مراة کان صلواته مثل صلواتی فقالوا یا رسول الله کیف ذالک لا استغفار فقال علیه السلام استغفر الله استغفر الله استغفر الله عن کل ذنب فصل سیم

ورذکر نماز اشراق ونماز استخاره ونماز چاشت ونماز زوال

ای درویش چون نماز بامداد ادا کرده پستی باطنی مشغول شو تا آفتاب طلوع کند در حین طلوع آفتاب صد بار بگوی یا دائم هیچ بگوئی آمرزیده باشی تو بخوا بد رسید واگر منتظر کوئی فوق عصر ان شاء الله بعد از ان دو رکعت نماز اشراق بخوان در رکعت اول فاتحه وآیت الکرسی پنج بار قل هو الله احد ودو رکعت ثانی فاتحه وسوره والشمس پنج بار قل هو الله احد واگر آیت الکرسی وسوره والشمس یاد نداشته باشی در هر رکعت پنج بار سوره اخلاص بخوان بعد از نماز اشراق اگر کسی یا صد بار یا ظاهر بگوید منور کردد واو

وچشم او واگر خوف باران وصاعقه باشد این اسم را بسیار بگویند وفرو نشود وبعد از ان دو رکعت نماز استخاره بخوان در رکعت اول بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون ودو رکعت ثانی بعد از فاتحه قل هو الله احد بخواند واین نماز اشراق بر جمله پیغامبر علیهم الصلوة والسلام فریضه بود وبر ما مستحب است وپیغامبر ما صلی الله علیه وسلم بر خود فرض نداشته اند که بر امت فرض نشود واگر کسی این نماز را بگذارد ثواب بسیار یابد ای درویش بعد از ادای نماز اشراق واستخاره ده بار کلمه توحید بخوان که لا اله الا الله وحده لا شریک له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شئی قدیر وبعد از ان این دعا را بخوان اگر یاد داشته باشی بسم الله الرحمن الرحیم انی اسئلک بمعانی جمیع اسمائک وبما سئلک به ملائکتک وانبیائک وبما سئلک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان ما فعلت فی هذا الیوم خیرا فی دینی

ودنیای ومعادی ومعاشی وعاقبت امری فاصرفه فی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین ای برادر بدانکه هر کس که نماز اشراق واستخاره میکذارد واو را ثواب بسیار باشد ورسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که بروزی ابلیس ملعون را بسیار غمزده وغمناک دیدم واز پرسیدم که غم واندوه تو از چیست واو ملعون جواب داد که از عمل چهار کس از امت گداخته ام اول از بابک اذان مؤذنان ودویم از صدای هیهب غازیان سیم از منفعت آن مردم که از حلال نان میخورند چهارم از کسی که نماز بامداد او را بخواند ودر جای نماز آنقدر بنشیند که آفتاب طلوع کند ونماز اشراق واستخاره بگذارد یا محمد غم واندوه من از این چهار قوم است ای درویش فضیلت نماز اشراق ونماز استخاره بسیار است فی الروضه فی النبات التابع فی خوف الخاتمه عن شراقه بن مالک بن جعشم الکنانی ان النبی صلی الله

علیه وسلم صلی صلوة الغداة یوم الاثنین فی الثامن شهر ربیع الاول ثم استند الی المحراب وقال من صلی الغداة وجلس فی مصلاه حتی مرتفع الشمس مقدار قامتی الرمح ثم قام وصلی رکعتین کتب فی دیوان المغفورین یا بنی جعلها الله کتب فی دیوان التائبین فان جعلها اربعا کتب فی دیوان الاوابین فان جعلها ثمانیه کتب فی دیوان الغابرین فان جعلها عشرا کتب فی دیوان لا خوف علیهم ولا هم یحزنون ای عزیز بر تو نماز اشراق واستخاره را بر خود لازم بکیر واگر دغدغه کار داری ومعامله دنیا وعقبی خود فهمیده پس باید که همیشه بحضور دل ذکر بکوئی لقمه وکپوت از وجه حلال بسیار تا لقمه وکپوت از وجه حلال نباشد دعا قبول نمی افتد چنانچه در حدیث آمده قال النبی علیه السلام ان کان ثوبک من حلال ومن حرام لم یستجب دعوته ای درویش عن علی رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم من یقرء فی کل رکعة فاتحة الکتاب مرة وآیة الکرسی مرة والمعوذتین مرة وجعل ثوابها لابویه اعطاه الله تعالی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ثواب الف شهید من شهدای بدر ولا یجرح من الله نبا حتی لا
یرا مکان فی الجنة صدق یار رسول الله ای درویش باید که بسیار
و دولت نماز چاشت مشرف شوی که فضیلت و شرافت در وی
بسیار است چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند که
قال النبی علیه السلام من صلی الضحی اثنا عشر رکعة بنی الله تعالی له قصرا فی
الجنة من ورق و حدیث دیگر درین باب حضرت ابو هریره نقل
کرده اند و عن ابو هریره رضی الله تعال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ان فی الجنة بابا یقال له الضحی فاذا کان یوم القیامة نادی منادی
ان الذین کانوا یدیمون علی صلوة الضحی هذا بابکم فادخلوه برحمة الله ای درویش
احتیاط کن که مبادا که نماز چاشت ترک شود باید که نماز چاشت
ترک شود باید که بعد از اشراق و نماز چاشت شش رکعت نماز چاشت
دو رکعت دو رکعت نیت کرده بگذاری و در رکعت اول و الشمس
بخوان و در دو رکعت دویم والضحی و الم نشرح بخوان و در دو رکعت

بعد از نماز چاشت غیر از روز جمعه صد بار یا هیچ بگوید
و دعا کند مستجاب است و در میان هیچ نگفتند و عا بکند اما در
روز جمعه یا صد بار یا هیچ بگوید و هر کس که بعد از نماز چاشت
سیصد و شصت بار یا توا ب بگوید توبه او قبول کرده و هر کس
بسیار گوید کارهای او بصلاح آید و نفس مطیع او شود و اگر بعد از
نماز چاشت سر بسجده نهد هفتاد بار بگوید یا و اب مستغنی
کرد و اگر کسی نماز چاشت میگذارد اگر فقیر است توانگر میشود و اگر
غنی است حساب در روز قیامت بروی آسان خواهد شد
و اگر عاصی است آمرزیده خواهد شد و بعد از نماز چاشت این
دعا را بخواند اللهم اغفرلی وارحمنی و ارزقنی نماز کفارت بود آن
صلی رکعتین بعد الضحی یکون کفارت الیوم فاتحة الکتاب مرة
و انا اعطیا مرة بهیچ ذکر نماز زوال بگذاری که رسول صلی الله
علیه وسلم نماز زوال کذا و رده اند و در هر رکعت فاتحه

سیوم در هر رکعتی فاتحه و آیة الکرسی قل یا ایها الکافرون یکبار
و قل هو الله احد پنج بار بخواند و اگر مسبح شود بهر روز نماز چاشت
بگذارد چنانچه یقین کرده میشود و نماز چاشت دوازده رکعت
چون بگذارد پیش از زوال نماز بگذارد اول باید که دو رکعت
بگذاری در رکعت اول بعد از فاتحه والشمس و در رکعت دویم بعد از
فاتحه والیل بخوانی و بعد ازان دو رکعت دیگر بخواند و در رکعت
اول بعد از فاتحه والضحی و در رکعت دویم بعد از فاتحه الم نشرح
بخواند و بعد ازان چار رکعت دیگر بخواند در هر رکعت سوره
فاتحه یکبار و آیة الکرسی یکبار و اخلاص پنج بار بخواند بعد ازان
چهار رکعت دیگر بخواند و در هر رکعت سوره اخلاص و نماز چاشت
مر رسول الله صلی الله علیه وسلم را فرض بود و بر امت سنت است
در روز پنجشنبه بعد از نماز چاشت بالقصد بار بگوید یا هیچ اما در
میان هیچ سخن نکنند و هر دعا که خواهد مستجاب است و اگر در هر روز

و آیة الکرسی یکبار و سوره اخلاص پنج بار و اگر بتوانی ده بار بخواند
که مقبول بسیار دارد و حق سبحانه و تعالی خواننده آن نماز را
هفتاد هزار نیکی در نامه اعمال او ثبت نماید و هفتاد هزار بدی
از نامه اعمال او محو کند فصل چهارم در ذکر نماز پیشین و پیوسته
باشد و پس صد بار بگوید دلش پاک شود و دشمنانش مقهور گردند
و صد بار یا دافع بگوید از خلایق بی نیاز گردد و اگر شخصی ملاحظه
و اشغله پیشه و در رکعت نماز گذارد و رده هفتاد و پنج بار یا مذل
بگوید و هر سجده نهاده بگوید اللهم مرا از شر فلان نگاهدار و
ایمن گرداند فصل پنجم در ذکر نماز پیشین و لازم آن ای درویش
باید که اول چهار رکعت نماز پیشین ادا کنی و در رکعت اول
قل یا ایها الکافرون و در رکعت ثانی اذا جاء نصر الله و در رکعت
سیوم بنت بداد و در رکعت چهارم قل هو الله احد و بعد ازان
چهار رکعت فرض بگذارد و اگر بتوانی طوال مفصل قراءة بکن و از

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

انچه اورا د که بعد از فرض مقرر شده بخوان و بعد از ان باد ای
سنت متوجه شود بعد از ادای سنت سه بار بگوی استغفر الله
الذی لا آله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه و تسبیح نماز پیشین است
اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم علیهم باید که چون از
پیشین فارغ شوی صد بار این صلوات بخوانی که نتیجه بسیار دارد
و نماز پیشین را حضرت ابراهیم صلوات الله علیه گذارده اند
دران وقت که نمرود ملعون آن پیغمبر مذکور را صلوات الله علیه
در منجنیق نشانیده در آتش انداخت و آتش بر ایشان گلستان
شد حضرت ابراهیم صلوات الله علیه از آن عنایت دکرم الهی
شکری بجای آورده دران وقت چهار رکعت نماز ادا کردند
و حق تعالی آن نماز را از ایشان قبول کرد و بمرحمت محمد صلی الله
علیه و سلم وظیفه کردانیدای درویش باید که بعد از ادای نماز
پیشین دو رکعت نماز بقای ایمان گذاری در رکعت اول

بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون و دو رکعت دوم بعد از فاتحه
اذا جاء نصر الله بخوان و بعد از نماز این دعا را بخوان که یا الله
یا الله یا الله الامان الامان الامان من زوال الایمان و من
شرور آخر الزمان بادایم المعروف و یا قدیم الاحسان یا هادی المضلین
ایاک نعبد و ایاک نستعین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین برحمتک
یا ارحم الراحمین و بعد ازان دو رکعت نماز نفل نشسته بخواند
بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون و دو رکعت نماز قل هو الله احد
و بعد از ادای نماز اگر سوره انا فتحنا یاد داری بخوان نتیجه بسیار
دارد فصل پنجم در ذکر نماز دیگر و نوازم آن ای درویش چون
نماز دیگر را بداد اول باید که چهار رکعت سنت رواید بگذاری
در رکعت سیم بعد از فاتحه التکاثر و در رکعت چهارم
بعد از فاتحه والعادیات و در رکعت چهارم بعد از فاتحه ایهاکم
التکاثر بخوان که ثواب بسیار دارد چنانچه رسول صلی الله علیه

فرموده اند که عن رسول صلی الله علیه و سلم انه قال من صلی اربع
رکعات قبل العصر کان جنة من النار و فی روایت الاخر قال
رسول الله صلی الله علیه و سلم من حافظ اربعا قبل العصر نبی الله
بیتا فی الجنة و در رکعت اول فریضه نماز دیگر اگر سوره الروح
بخوانی ثواب بسیار خواهی یافت ای عزیز من نماز دیگر
چون بگذاری باید که صد بار بخسبد استغفر الله بگوی و کلمه استغفار
سه بار بخوان و این کلمات را که استغفر الله الذی لا آله الا
هو الحی القیوم را نیز سه بار بگوی نیت توبه از گناهان و بعد از ان
بسبق باطنی مشغول شود الغرض که آفتاب غروب شود ثواب
بسیار خواهی یافت چنانچه رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اند که
قال النبی علیه السلام من صلی العصر و مکث الی غروب الشمس فکانما
اشتری ثمانیة من اولاد اسماعیل و اعتقهم و در کتاب فواید الفواد
اورده اند که اگر کسی بریخ و بلای گرفتار شود که و با گرفتار شده

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

برد چنانچه رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند که قال النبی علیه السلام
من اراد ان یخرج من الدنیا مع الامان فلیقرا بعد صلوة العشر
قل هو الله احد الی عشر مرة صدق رسول صلی الله بعد از نماز عصر
سه بار سورة والعصر اذا جاء یکبار الملک بخواند بحبت سلامتی
ایمان کوشیدند که نماز دیگر را حضرت یونس صلوة الله علیه گذارده
اند در تواریخ مذکور است که چون ساعتی بگذشت و تمام حضرت یونس علیه الصلوة
والسلام را حکم فرمودند بود که در نینوا دمشق رفته کافران آن دیار
را دعوت کند و چون حضرت یونس صلوة الله علیه در نینوا دمشق
رفته کافران آن دیار را دعوت کند و چون حضرت یونس
صلوة الله علیه در نینوا دمشق رفته آن جماعه اهل ضلالت را
بسیار دعوت کردند اما آن قوم شوم غدار سخن آن پیغامبر بزرگوار را قبول نکردند و بی ادبها کردند که خاطر شریف آن
نبوی آزرده شد که عنان اختیار از دست سلطان صبر رفت

مبارکش رسید که آن بنده که از صاحب خود گریخته و بفرمانی کرده
تو هی چرا اظهار آن معنی کرده این سر پوشیده را آشکارا بیاری
بالفور بالای کشتی اظهار عجز کردند که آن بنده که از صاحب خود گریخته
تقصیر و بفرمانی کرده تو هم و مرا از کشتی بیرون انداریدتا ازین مهلکه
نجات یابید اهل کشتی گفتند دروغ شناسی که در روی تو می بینیم
تو گناه کار نخواهی بود و سهو اکران در میان خود با مقرر کردند که
ما همه مردم که در کشتی هستیم یک یک خود بار در پیش ماهی حی انداز
زیرا که هر کدام را قبول کنند و هر یک خود با در پیش ماهی میدهشتند
و ماهی هیچ یک تلفت نمیشد چون نوبت یونس صلوة الله علیه
رسید همین که ایشان خود را در پیش ماهی انداختند آن بحر
بزرگوار را بقلاب لغش گشیده از نظر اهل کشتی غایب شد و بحکم
رب العزت با آن ماهی در رسید که ای ماهی این لقمه که فرو بردی
بنده برگزیده ما بیت و پیغامبر مرسل است باید که نیکو نگاه داری

و آن شاه رسالت از افعال و اوضاع ناپسندیده آن قوم
بر ضلالت بزار شده ترک دعوت کرده بی انکه حکم الهی شود
روی از آن قوم طاغی باغی کرد و اینده راهی شدند و بکنار
دریایی رسیدند که کشتی بود و جمعی از سپهداران در آن کشتی
نشسته بودند و حضرت یونس نیز در آن کشتی نشست و پنج شبانه
روز کشتی در دریا میرفت روز چهارم بوقت چاشت
بود که تاریکی پیدا شد و ماهی عظیم از دریا سر برون کرده کشتی را
باز داشت و بهر طرف که کشتی را میراندند ماهی سر راه کرفته
مانع میشد و اهل کشتی در کار خود حیران شدند و ناخدا که
حاکم کشتی بود گفت که عادت این کشتی است که اگر بنده از صاحب
خود گریخته در این کشتی آید این چنین مهلکه رو میدهد و سهو اکران
در میان خود بالقصص کردند و بی ادبها کردند اما این چنین چیز در
میان ایشان ظاهر نشده و حضرت یونس صلوة الله علیه از خاطر

ماهی دهن از آب دانه بر بست و بحضرت یونس صلوة الله علیه
در سخن آمد و گفت یا رسول خدا من مامورم که ترا نیکو نگاه دارم
و اکنون شکم من زندان تو شده و در شکم من جای پاکیزه تر از
نیست که نظرگاه حق است و من دل خود را جای و مقام تو کردانیدم
و حضرت یونس صلوة الله علیه از قضای ربانی و تقدیر سبحانی تا
چهل روز در شکم ماهی ماندند و بعضی زیاده و بعضی کم گفته اند
والله اعلم بالصواب و حضرت یونس در شکم ماهی بگفتن این
تسبیح مشغول بودند لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
و بعد از چهل روز بحکم الهی جل و علی بآن ماهی در رسیدند که آن در
شاه دار و آن کوهر آبدار که سپهداران تقدیر ما بالتوا امانت پیرده
بود برون انداز و ماهی با الفور سر بخود از دریا برون کرده
آن رسول رب العالمین را از شکم خود برون و آن پیغامبر مرسل
چشم خود کشاده دیدند که از کرم و لطف خدای عز و جل از چهار تاریکی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نجات یافته اول تاریکی بفرمانی دویم تاریکی عقوبت بیوم تاریکی
در یا چهارم تاریکی شکم ماهی و شکرانه این عنایات تازه
والتفات بی اندازه آن پیغامبر چهین در سپول رب العالمین
چهار رکعت نماز در آنوقت ادا فرموده و حق سبحانه و تعالی
آن نماز را قبول کرد بدرجه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم رسانیده
گردانید در چهین غروب آفتاب کلمه شهادت و سوره قل هو الله احد
در سوره واللیل و سوره والضحی و سوره الم نشرح و معوذتین
بخواند و در وقت خواندن نظرش بر آفتاب باشد در چهین
فرو رفتن آفتاب چهار سوره مذکور را خوانده بر آفتاب بدمد
فصل ششم در ذکر نماز شام و لوازم آن **ای درویش** باید که نماز
شام در اول وقت بگذاری و قراءت مختصر بکن در نماز شام
شب جمعه در رکعت اول بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون و در رکعت
ثانی بعد از فاتحه قل هو الله احد بخوان که نتیجه بسیار دارد ای

بر او در بعد از ادای نماز شام روز دوشنبه صد بار بگوید
یا مغفر که در میان خلق با هیبت نماید و بعد از ادای فرض باید که سنت
را بقبول خوانی که فرشته که نماز را می برد بزیر عرش انتظار می برد
چون فرض سنت نماز شام را یک فرشته می برد بخلاف نمازهای
دیگر که فرض را یکفرشته می برد و سنت را فرشته دیگر و نفل را
فرشته دیگر می برد از انکه فرض و سنت را یک فرشته می برد
در حضور الله نماز شام بهت مخدوم جهانیان فرموده اند که حدیثی
که در فضیلت نماز شام وارد شده بهت انهیت که قال النبی علیه
السلام نعم الصلوة الصلوة بعد الفرایض صلوة اللیل نه مراد تهجد است بلکه
مراد از این نماز بین العشاءین بهت یعنی نماز یکه در میان نماز شام
و نماز خفتن گذارده میشود زیرا که در وی فضیلت بسیار است
و بزرگان دین فرموده اند که هر کس که زنده دارد بعد از نماز
تا نماز خفتن را به نماز و تسبیح و ذکر روشن میگرداند الله تعالی

دل او را و پسعادت شب خیزی او را عطا میکند بگذارد در
نماز تهجد وغیره و دور میکند از وی پیشی و کاهلی را و پر می سازد
دل او را از حکمت و عرفان و هر کار نما شایسته از وی و دران
بساعت و دران روز و انرا شنوده و یا شنده باشد عفو میکند و کر
انشاء الله هر کز قیام شب از وی فوت نشود چنانچه بعضی در
و بیان که احیاء بین العشاءین را بر خود لازم گرفته اند که هیچ کار
مشغول نمیشود و کر در آنوقت که بنماز و تسبیح و ذکر و اکر روزه
دار باشند دو خرما در و پستا رخود نگاه میدارند و وقت
افطار همان دو خرما را خورده نماز شام را ادا کرده نماز و
تسبیح و ذکر مشغول میشوند تا که نماز خفتن میخوانند بعد از ان بخورد و
طعام مشغول میشوند و اکر بعد از ادای نماز شام را ادا کرده
دو رکعت نفل بگذارد و در هر رکعت فاتحه و قل هو الله احد
و قل اعوذ برب الناس یکبار بخوانند بعد از ان سلام بگوید اللهم

اجعل لی هذا الصلوة سراج القلوب و مجمع المومنین حقیقتا و ایمانا
قبر او پر نور کرداند از مجموعه ای درویش اکر غد غه کاری داری
این پسعادت را از دست ندده بعد از ادای پسنت نماز شام و در رکعت
نماز تهجد از وقت بگذاری و در هر رکعت بعد از فاتحه سه بار
سوره اخلاص بخوان و بعد از این نماز هفت بار بگوی اللهم اجرنی
من النار یا مجیر که حق سبحانه و تعالی حکم فرماید که هفت دروزخ را بر
روی او بسته کردانند و بعد از ان دو رکعت نماز تحفه رسول
بگذاری و در رکعت اول بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون
و در رکعت ثانی سوره اخلاص و چون سلام دهی ده بار بحضرت
پیغمبر کائنات صلی الله علیه وسلم صلوة بفرست و بعد از ان
دو رکعت نماز تهجد ایمان بگذارد و در رکعت اول فاتحه و الم نشرح
بخوان و در رکعت ثانی بعد از فاتحه اذا جاء نصر الله و چون سلام
دهی سه بار بگوان که یا الله یا الله یا الله الامان الامان الامان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

من زوال الاجال ومن شر دواهر الزمان یا دایم المعروف ویا قیوم
الاحسان یا هادی المضلین بحق ایاک نعبد وایاک نستعین وصلی الله
علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین وهر کس این
دعا را هر روز بخواند ایمان بسلامت برد بسم الله الرحمن الرحیم
یا حی یا قیوم یا ذو الجلال والاکرام اللهم لا تدع لی ذنبا الا غفرته
یا الله یا الله واگر بنده مؤمن دو رکعت نماز بقای ایمان باین
طریقه بگذارد وکه در هر رکعتی بعد از فاتحه سه سوره قل یا ایها
الکافرون واذا جاء نصر الله بخواند بهتر بیست زیرا که در باب این
نماز مبالغه بسیار رسیده وکسی این نماز گذارد ودر آخر عمر از
الله تعالی که بنور ایمان مشرف شود وبعد ازان دو رکعت نماز
حقوق الوالدین بگذارد وبگوید ان در هر رکعتی بعد از فاتحه
سوره اخلاص سه بار سوره اخلاص وچون سلام دهی یا پدر
بگوید ان اللهم اغفر لی ولوالدی وارحمهما کما ربیانی

صغیرا آن سرور صلی الله علیه وسلم فرموده اند که شخصی که حق مادر
وپدر نگذارد ورده باشد این دعا را در رمضان خود اگر یکبار خوانده
ثواب آنرا بمادر وپدر خود بخشد حق سبحانه وتعالی حق مادر را
بدرستی ازکردن او بفضل وکرم خود ساقط گرداند بسم الله الرحمن الرحیم
فلله الحمد رب العالمین وله الکبریاء فی السموات والارض وهو العزیز
الحکیم فلله الملک رب السموات ورب العالمین وله العظمة فی سبحان
القدیم من الشیطان الرجیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه
اجمعین منقولست که هر بنده مؤمن که بعد از شام دو رکعت
نماز نفل نشسته بگذارد در رکعت اول بعد از فاتحه قل یا ایها
الکافرون ودر رکعت ثانی بعد از فاتحه سوره اخلاص
بخواند حق جل وعلی جمیع تقصیرات او را عفو کند وملک بهشت
او را ارزانی دارد وبسبب نماز شام نهست که لا اله الا الله محمد
رسول الله باید که بعد از نماز شام صد بار این کلمه طیبه بگوید ان

سرور صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هر ان بنده مؤمن صادق
که از کمال صدق این کلمه طیبه را بگوید پروردگار عالم میفرماید که
ای بندهای مقرب دانند که من گناهان کو بنده این کلمه طیبه را بگویم
واز نامه اعمال او محو کردانیدم ای برادر باید که صبح شام الطریق
دوام بگفتن کلمه طیبه مشغول باشی منقولست که روزی منافقان
ودورویان اصحاب بخدمت حضرت سرور کائنات صلی الله
علیه وسلم آمدند وگفتند یا رسول الله تو انکار اصحاب آخر
زمانکاری وثواب دو جهانی ونعیم جاودانی خواهند یافت
وما محروم خواهیم ماند زیرا که ما نماز میکنیم ایشان نماز میکنند
وما روزه میداریم روزه میدارند اما تو انکار زکوة مال
وصدقه وخیرات وبدرویشان میدهند وثواب بسیار
میسیابند واز این ثوابها محرومیم آنسرور صلی الله علیه وسلم
فرمودند که همه بعد از هر نماز بیست وپنج بار لا اله الا الله

Presented by: Rana Jabir Abbas

مهر پیاشند حکم شود که ما انشانرا بسزا و جزا رسانیم ندا از عالم
غیب در رسید که ای عیسی خاطر جمع دار که ما بسزا و جزای
آن بدگمانان را خواهیم داد و حضرت عیسی صلوات الله علیه
آنزمان شاد و خرم شده سه رکعت نماز شکرانه آن مژده
در الوقت ادا نمودند و حق سبحانه و تعالی آن نماز را از آن
پیغامبر بزرگوار قبول کرده برامت محمد صلی الله علیه وسلم فرض
گردانید **فصل پنجم در ذکر نماز خفتن و نوافل آن** ای درویش
اگر بتوانی پیش از نماز خفتن چهار رکعت سنت نزدایذ بگذاری
و در هر چهار رکعت چهار قل بخوان و دو رکعت سنت بعد از
فرض را و نیت کرده از چهار بخوانی بسیار مشکلات تو ازین
عمل آسان شود باید که در هر چهار رکعت چهار قل خوانی بعد ازان
دو رکعت نماز مولیس قبر خوانی در هر رکعتی بعد از فاتحه سه بار
سورهٔ اخلاص بخوان و چون سلام دهی ده بار بحضرت سید رو

بعد از نماز خفتن بگوید از عذاب و حساب قیامت امان باید
و اگر تا چهل روز هر روز رکعات الفنایض را بر لقمه نان نوشته
بخورد از عذاب گور ایمن گردد **ای عزیز من** عذاب قبر
بیشتر از بولیست که میرسد بدان پس تو به بدن تو باید که در وقت
بول کردن احتیاط بسیار بکنی به بدنت و به لباست نرسد
قال النبی صلی الله علیه وسلم استنزهوا من البول فان عامة عذاب
القبر منه ذکر نماز کفارت بول من صلی رکعتین بنوی بها کفارت
البول بعد الفی اقرأ فاتحة الکتاب مرة و انا اعطیا سبع مرات
غفر الله له ما اصاب علی بدنه و ثیابه من البول و اگر کسی بعد از
نماز خفتن پیش از وتر دو رکعت نماز نفل بخواند در هر رکعتی
بعد از فاتحه ده بار سورهٔ اخلاص بخواند و چون سلام دهد سر
سر برهنه کرده بحضور حق بگوید یا وتاب هر دو دست بالا داشته
باشد دو رکعت نماز نفل نیز همین روش بخواند و چون سلام

دهد صد بار بگوید یا فتاح انت الله انک بجمیع مقاصد و مطالب
دنیوی و آخروی برسد و اگر کسی را مشکلی پیش آید چهل یکبار یا فتاح
بگوید کار او بپیوسته شود و اگر شخصی روز چهار شنبه غسل کرده
دو رکعت نماز خواند هزار بار یا وتاب بگوید سر برهنه کرده
او را دنیا آنقدر جمع شود که در شمار نیاید و اگر کسی حاجتی داشته
باشد در میان شب در صحن خانه یا در مسجد سر برهنه کند و هر دو
دست بردارد و صد بار بحضور حق یا وتاب بگوید حاجت او
بدنک برآید و در بخشیده اند که هر که بعد از نماز فریضه
عشا و قبل از وتر چهار رکعت نماز اول بعد از فاتحه سه بار آیة
الکرسی و در رکعت دوم بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص سه بار
و معوذتین و در رکعت سیم بعد از فاتحه سه بار آیة الکرسی
و در رکعت چهارم بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص سه بار معوذتین
بخواند این چهار رکعت نماز مرد را ببرشب قدر ست و بسیار

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ارسلف را حاجات مهمات بگذارد این نماز را برآمده است
در میان فرض و سنت صد بار گویند یا قهار حاجتش زود
برآید و اگر مرادش مقهور دشمن باشد و اگر همیشه این اسم را
بگوید و مداومت کند محبت و ثنا از خدا و برود و محبت حضرت
و تعالی در دل او پیدا شود و اگر در آخر ماه روز چهارشنبه یا جمعه
و یا روز جمعه هر روز چهل هزار بار یا قهار گوید در خلوت
و ده بار صلوات فرستد در اول و آخر اول و دو رکعت نماز بخواند
و در هر رکعت منود و پس بخواند بعد از دعا بر سجده ای برادر
در نماز وتر در رکعت اول بسبح اسم ربک الاعلی الذی و در رکعت
دویم قل یا ایها الکافرون و در رکعت سیوم سوره اخلاص
بخواند و چون سلام دهی بر سجده نهاده چهار بگوی سبوح
قدوس رب الملائکه والروح بعد از آن بر بر داشته آیه الکرسی
خواند و یکبار بر سجده نهاده چهار بگوی سبوح قدوس رب

وقت که از مدینه منوره بمصری رفتند در راه وخضر حضرت
شعیب را که کوچ حضرت موسی صلوات الله علیه میشد وقت وضع
حمل رسیده بود و در هوا سردی و صاعقه عجب بود آن مشقت
بهم نمیرسید و حضرت موسی صلوات الله علیه در کار خود متحیر بود که
حقتعالی وتقدس عنایات بسیار در باره ایشان کرد و پیغمبر
مرسل انچه میخواستند میسر شده مشکلهای ایشان آسان گشت
و بشکرانه آن کرمهای الهی در آن وقت چهار رکعت نماز
گذارد و روند حق تعالی آن نماز از ایشان قبول کرد پس حضرت
محمد صلی الله علیه وسلم فرمود که ای عزیز من باید که بخوف
نماز را بحضور دل ادا نمایی و هرگز نماز را ترک مکن که منقول است که
فردای قیامت فرشتها به پرسند از اهل دوزخ که شما بکدام
عمل بدوزخ رفتار و دوزخ شدید جواب گویند که نبودیم ما از نماز
گذارنده گان یعنی بی نماز بودیم و به نماز بی سبب گرفتاری

jabir.abbas@yahoo.com

رب الملائکه والروح بعد از آن دعا بکن که دعا مستجاب است
و بعد از آن نماز وتر دو رکعت نماز نفل بزرگان نقشبندیه
گذارده اند در رکعت اول بعد از فاتحه اذا زلزلت
و در رکعت ثانیه سوره الهکم التکاثر و این روش منقول است
از کتاب عوارف و در هدایه مسطور است که در رکعت اول
اذا زلزلت و در رکعت ثانیه قل یا ایها الکافرون باید خواند
و این نماز نتیجه بسیار دارد البته باید بگذاری و تسبیح نماز خفتن
کلمه تحمید که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
لاحول ولا قوت الا بالله العلی العظیم ما شاء الله کان و ما لم یشاء
بگوی باید که بعد از ادای نماز خفتن صد بار این کلمه تحمید بخواند
و اگر نخواند نتوانی صد بار لاحول ولا قوت الا بالله العلی
العظیم بخوان که فضیلت بسیار دارد و شرافت به شمار و نماز
خفتن را حضرت موسی پیغمبر صلوات الله علیه گذارده اند و گفته

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

مانند دوزخ شدند گویند که بادشاهی از عالمی پرسید که نفرت اهل ایمان
در هیچ چیز است که کفر و روسیاهی در ادای نماز دویم
در تارک عمل بر کرم کار بسیار حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه
روایت کرده اند که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم که هیچ چیز
میان اسلام و کفر فرق نماز هر کس که نماز را عمداً ترک میکند گویا
خود را در کفر می اندازد و از ائمه سلف مرویست که هر کس که
بخوف نماز را خار دارد حق تعالی در وقت نزع کلمه شهادت
بر زبانش جاری نگرداند نعوذ بالله من ذالک بزرگان
گفته اند که هفت چیز بر بنده مومن ناپسند بدیه است حسد و کبر
و بخوت و عجب و خشم و غضب و کسالت و بی نمازی که از همه
بدتر است گویند که امام جعفر صادق رضی الله عنه حضرت صلی الله
علیه وسلم را در خواب دید پرسوال کرد که یا رسول الله بنده
بچه عمل رستگاری یابد آنحضرت صلی الله علیه وسلم پنج انگشت

Presented by: Rana Jabir Abbas

مبارک خود نموده اند و آن عزیز نفهمیده و گستاخی نموده است
کرد که به پرسید که یا رسول الله این اشارت پنج انگشت بکدام عمل
دال خواهد بود متحیر و درماندگا بود که چهار یار کبار رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین دیدند که ایستاده اند بحضرت امیر المومنین ابابکر
صدیق رضی الله عنه این حقیقت را عرض کرد ایشان فرمودند که
اشارت به پنج وقت نماز است یعنی هر کس که پنج وقت نماز را
درست میگذارد پس او از زمستگاران است **فصل هشتم** در
ذکر نماز و تسبیح **ای درویش** بدانکه نماز تسبیح چهار رکعت است
و اگر در روز گذارند بیک سلام است و اشارت بحضرت
امیر المومنین عمر کردند که از ایشان هم پرسید نزد امیر المومنین
عمر رفته سوال کردم فرمودند که حضرت ابابکر صدیق خوب فرمو
ده اند که اما بخاطر میرسید که پنج انگشت که نمودند اشارت بکدام
پنج کلمه بنده که اول سبحان الله کلمه دوم الحمد لله کلمه سیوم

لا اله الا الله کلمه چهارم الله اکبر کلمه پنجم لا حول ولا قوة الا با
الله العلی العظیم هر که این پنج کلمه را با اخلاص تمام بخواند از ز
ستگاران است و اشارت بحضرت عثمان که از ایشان
هم پرسیدند نزد امیر المومنین عثمان رفته سوال کردم فرمودند که
بخاطر میرسید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم که دست را کشاده
پنج انگشت نموده اند که یعنی هر کس که دست خود کشاده دارد
از زمستگاران است و اشارت بحضرت امیر المومنین
علی کردند که از ایشان هم پرسید نزد امیر المومنین علی رفته
سوال کردم فرمودند که پنج انگشت اشارت بر انکه هر کس
را که دلش حلاوت از محبت پنج تن که آنحضرت صلی الله علیه
وسلم و چهار یار ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین او از
زمستگاران است **ای درویش** در وقت نماز تسبیح بدانکه نماز
تسبیح چهار رکعت است و اگر در روز گذارند بیک سلام

است و اگر در شب گذارند بدو سلام است چونکه نماز نفل در شب
دو رکعت اولی است و هر ان بنده مومن که بتوفیق باید که یکبار
در روز و یکبار در شب بگذارد که ثواب بسیار دارد و در
هر رکعتی سوره اخلاص ده بار بخواند اما باید که چون تکبیر تحریمه
گفته دست بندد و سبحانک اللهم و بحمدک بخواند و بعد از ان
پانزده بار کلمه تمجید بخواند که سبحان الله و الحمد لله تا آخر و
و بعد از ان تعوذ و تسمیه و فاتحه بخواند و کلمه تمجید ده بار خوانده
بخواسته برکوع رود و در رکوع نیز بعد از گفتن سبحان الله
رب العظیم ده بار کلمه تمجید بخواند و از رکوع چون کرد در جلسه نزد
بار کلمه تمجید بخواند و بسجده دویم رود و در سجده نیز ده
بار کلمه تمجید بخواند و طریق خواندن نماز تسبیح انست که باید
در هر رکعتی پس از فاتحه پانزده بار کلمه تمجید و بعد از قرائت
ده بار رود در رکوع ده بار و در قیام بعد از رکوع ده بار

و در سجده دویم ده بار جمله هفتاد و پنج بار میشود در چهار رکعت
سیصد بار میشود فصل نهم و اگر در شب جمعه پیش از صبح سوره پنج اسم
ربک الاعلی الذی را ده بار بخواند حق تعالی پدر و مادر او را
بیامرزد و در نماز جمعه و لازم آن **ای برادر** بدانکه لازم
باید دانست در روز جمعه که بعد از زوال بسبب کار متوجه نماز
شدن غیر از استعداد و نماز جمعه و غسل روز جمعه را لازم باید دانست
و بعد از غسل صد بار یا میهمن بکوید بر دلها مشرف و بر منسیات
طلع خواهد گشت بلکه هر بار که غسل بکند این اسم را صد بار بکوید
و سعی بکند که در اول وقت داخل مسجد جامع شود و در میان
سنت و فرض نماز جمعه صد بار بکوید یا بصیر که حق تعالی مخصوص
گرداند تر ا بثابت خود و ثبت نماز جمعه اچنین بکن که نیت کردم
پاقطع کردانم فریضه این وقت را باد ای دو رکعت نماز جمعه
روی آوردم بقبله قبله بحبت کعبه اقتدا کردم بامام حاضر شاده

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خالصاً الله تعالی الله اکبر بپوشیده هفت نامچه هفت بار سوره اخلاص
و هفت بار معوذتین بخواند تا در عصمت الهی ماند از آن جمعه تا جمعه
دیگر و میسر شود این عمل مر ترا ضرری از شیطان و بعد از آن
هو اسبطه بخواند اللهم یا غنی یا مبدی یا معید یا رحیم یا ودود دو دعای
اللهم لک بمن حرامک و بطاعتک من معصیتک و بفضلک عمن سواک
منقولست که هر کس در روز جمعه این دعا را هفتاد بار بخواند
انشاء الله تعالی تا جمعه دیگر غنی و دنیا دار شود و هر کس که این
دعا را بعد از نماز جمعه سیه بار میخواند رزق او را از جایی می
رساند که گمان ندارد و هرگز محتاج بغیر نخواهد شد و این عمل را
باید که هرگز ترک نکنی که گنجی بسیار دارد و اگر بعد از ادای نماز
جمعه القدر بس برنان که از وجه حلال باشد نوشته بخورد موصوف
بصفت ملکی شود و اگر بعد از ادای نماز جمعه با جبار سیصد بار
بنیت مقهوری اعدا بخواند جمله دشمنان او هلاک شوند و

اگر بعد از ادای نماز جمعه صد بار بگوید یا غفار اغفر لی و تو بی از مغفرت
فرود آرد و در شب جمعه در بیت لقمه نان که از وجه حلال باشد الفدل
نوشته بخورد حق تعالی هر کس را هر چه او خواند اگر کسی بعد از ادای
نماز جمعه بنیت هر مرادی صد و چهل بار یا جامع بگوید مراد وی
حاصل شود ای مسلمانان نماز پیشین روز جمعه را انبطر لقه گذارید
اول چهار رکعت به نیت سنت روز جمعه بعد از آن چهار رکعت
به نیت فرض احتیاطی بعد از آن دو رکعت به نیت سنت
نماز پیشین چنانچه هر روز میگذارید ای درویش در روز جمعه
ساعتی هست که در آن ساعت دعا مستجاب است باید که در روز
جمعه از آن ساعت غافل نباشی و آن ساعت بعد از عصر تا غروب
آفتاب است باید که متوجه باشی تا غروب آفتاب شود و در آن
وقت آنچه مراد و مطلب و مقصودی که داری از پروردگار عالم
بطلب و بدل جان بصاحب خود متوجه باش که بمراد میرسی و در

روز جمعه آخر رمضان بعد از ادای نماز جمعه و نماز پیشین چون وقت
نماز رامع نماز وتر قضا باید کرد چنانچه اول نماز بامداد را بعد از
نماز ظهر را و بعد از آن نماز عصر را و بعد از آن نماز مغرب را
و بعد از آن نماز عشا را بعد از آن نماز وتر را خواه بجماعت
خواند خواه تنها اگر بجماعت خواند باید که وتر را تنها خواند
نماز بامداد و نماز شام و نماز خفتن بجهر است خواه بلند خواند
خواه پست و اگر بجماعت خواند بلند را بلند و پست را پست
خواند بزرگان گفته اند که در روز جمعه آخر رمضان هر
که خطیب در تعریف و ذکر پادشاهان مشغول شود مسلمانان
باید که این دعا را بنویسند بسم الله الرحمن الرحیم و الوان فرا
فاپسبرت به الخیال او قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله
الامر جمیعا ۱۱۱ حه ۱۱۱ آ ۱۱۱ آ و در کوزه آب اندازد و هر کس که قطعاً
بآن آب خواهد کرد و یا آن دعا را با خود دارد تا رمضان

دیگر انشاء الله تعالی که در حفظ و امان حضرت باری تعالی ماند هیچ
آفت بروی نرسد تا یکسال ای درویش در اول روز جمعه تا
آخر روز چهار رکعت نماز بقای ایمان بخوان در هر رکعتی بعد از
فاتحه سوره اخلاص پانزده بار بخوان و بعد از ادای نماز صد بار
بگوی لاحول ولا قوت الا بالله العلی العظیم انشاء الله تعالی ایمان
بسلامت خواهی برد و اگر کسی در شب جمعه سوره نور را هفت بار
بخواند و هزار و یکبار یا نور بگوید دل او منور گردد فصل دهم در
ذکر نماز کفارت و نمازهای قضا شده در جمیع عمر و در روز
جمعه آخر ماه رمضان باید که بعد از ادای نماز جمعه و طهر بنده
مؤمن پنج وقت نماز را قضا کند اول نماز بامداد و آنچه بلند است
بلند خواند و آنچه پست است پست خواند خواه تنها گذارد
و خواه بجماعت اما وتر را تنها بگذارد و هر نمازی که در جمیع عمر او
قضا شده کفارت آن میشود و اگر در روز جمعه پیش از نماز

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

جمعه چهار رکعت نماز به نیت کفارت نمازهای گذشته بگذارد
که در هر رکعتی فاتحه و آیة الکرسی یکبار و انا اعطیناک یازده بار
و چنان نیت کند که نیت کردم بگذارم چهار رکعت نماز نفل
جهت کفارت نمازهای که قضا شده بجمیع عمر و من روی آورم
الی قبلة تا آخر و بعد از ادای نماز که سلام خواهد داد هر بار
این دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم یا سابق الفوت و یا
سامع الصوت و یا قاضی النظام بعد الموت اقدم صلی علی محمد و علی
آل محمد و اجعلنی مفرجا و مخرجا انک انت العلام الاعلم و انت القدیر
الاقدر و انت علام الغیوب یا واهب العطایا یا غافر الخطایا
یا سمیع یا قدوس یا عزیز یا الله الا انت الغوث الغوث اغفر و ارحم
و تجاوز عما تعلم انک انت العلی الاعظم یا ستار العیوب و یا غافر
الذنب یا ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین برحمتک
یا ارحم الراحمین و اگر در شب دوشنبه چهار رکعت نماز نفل

بجهت کفارت نمازهای گذشته بگذارد و بخواند در هر رکعتی
فاتحه و سوره اخلاص پنجبار و این نماز کفارت صد ساله نماز شب
در ذکر نماز رجب و هر آن بنده مومن که در شب جمعه چون دو ثلث
شب برابر شود خواب شیرین بر خود حرام کرده برخیزد و طهارت
بسازد و دو رکعت نماز چنان نیت کند که نیت کردم بگذارم
دو رکعت نماز از برای برآمدن حاجت و در رکعت اول
بعد از فاتحه تلیا ایها الکافرون ده بار و در رکعت ثانی بعد از
فاتحه سوره اخلاص ده بار بخواند و در رکوع و سجود تسبیحات
بار بگوید و بعد از آن از ادای نماز چون سلام دهد هر بار ده
بار صلوات فرستد و ده بار کلمه استغفار بخواند و ده بار بگوید
یا غیاث المستغیثین و ده بار بگوید لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین بعد از آن طلب حاجت بکند حضرت
قاضی الحاجات هزار حاجت او را برآورده خیر گرداند حضرت

حضرت خیر صلوات الله علیه و سلم فرموده اند که هر کس این
دعا را بخواند و اگر نتواند هر روز هفت بار بخواند هر حاجتی که
داشته باشد حاجت آنکس روا گردد و مراد خود را برساند بسم الله
الرحمن الرحیم حسبی ربی من کل مرئی مرئی و صلی الله علی خیر خلقه محمد
و آله و اصحابه اجمعین **باب چهارم** در بیان فضیلت
اول در ذکر شب قدر و نماز عید رمضان و لوازم قدر و
العارفین شیخ ابو العباس خرقانی رحمة الله علیه فرموده اند که
اگر غره ماه رمضان روز یکشنبه باشد پس شب قدر شب
بیست نهم رمضان باشد و اگر روز دوشنبه باشد شب قدر
بیست یکم باشد و اگر غره روز سه شنبه باشد شب قدر شب دهم
و اگر غره شب چهارشنبه باشد شب قدر شب بیست پنجم باشد
و اگر غره شب جمعه باشد شب قدر شب هفدهم باشد و اگر
غره شب شنبه باشد شب قدر شب بیست سیوم باشد

و در روضة العباد مذکور است که قال النبی انا پس
لیلة القدر اول لیلة من رمضان قال ابن عباس رضی الله عنه لیلة
سبع عشر و قیل لیلة تسع عشر قال رضی الله عنه لیلة اربع و عشرین
قال محمد الله عنه لیلة خمس و عشرین و اکثر الاقاویل علی انها لیلة
سبع و عشرین فی الجواب الصحیح برادر در روز عید رمضان
و عید قربان غسل بکنی و بهترین جامه نو پوشی و خود را معطر کنی که
سنت است در روز عید رمضان صدقه فطر روزه داد
متوجه عیدگاه شوی که اولا است و صدقه فطر اگرچه میدهی یک
صاع باید داد که دو من کندم میدهی نیم صاع باید داد که دو من
شرع است که هشتاد بهلول میشود و اگر بهلول چهار و نیم مثقال باشد
و اگر بهلول از چهار و نیم مثقال زیاده باشد پس دو من از هشتاد
بهلول کمتر میشود چونکه هر منی چهل سیر است و هر سیری چهار و
نیم مثقال است پس صدقه فطر دو سیر شاه جهانی میشود اما باید که

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

او را داخل خواهند کرد و در رکعت پنجم بعد از فاتحه والضحی بخواند که گویا سیر کرده جمیع امت را و نیز سیراب کرده و چرب کرده بروان و درون انبهار او گویا لباس خوب و خوش بتعالی است را پوشانیده و در رکعت چهارم بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص بخوانند که می بخشد حق سبحانه و تعالی گناه صد سالهٔ او را

ذکر روز ششم شوال ای برادر چون روز عید رمضان بگذرد از روز دوم ماه شوال شش روز متصل باید که روزه داری که ابو ایوب انصاری گفته که گفتند رسول صلی الله علیه وسلم کسی روزه دارد ماه رمضان را و نیز روزه دارد شش روز از شوال بعد از روز عید رمضان پس گویا که روزه داشته باشد تمام سال سعید خدری گفت که گفت رسول صلی الله علیه وسلم هر که شش روز شوال را روزه دارد حرام میکند او را الله تعالی در نامهٔ اعمال آن روزه دار آتش دوزخ را گویا

بهای غله را داد تا هر چه فقیر تا هر چه ضرورت بشد صرف نماید و نماز عید قربان چنان بکند که نویت ان اصلی لله تعالی رکعتی و صلوة العید اقتدیت بالامام متوجها الی القبلة تکبیر تحریمه بگوید و دست ها ببندد و سبحانک اللهم بخواند و بعد ازان دست ها گشاده سه بار تکبیر بگوید بعد ازان دست بسته قراءت کرده رکوع و سجود کرده برکعت دوم بر خیزد اول قراءت کند بعد ازان سه تکبیر گفته و تکبیر رکوع گفته رکوع و سجود کرده نماز را اداء نماید اما باید که بعد از ادای عید رمضان و قربان چهار رکعت نماز نفل گذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه پنج بار سبح اسم ربک الاعلی الذی بخواند که گویا جمیع کتاب خدای تعالی را که بانبیا علیهم الصلوة فرستاده خوانده است و در رکعت دوم بعد از فاتحه والشمس والضحی بخواند که ثواب هر چه خوانده یافت و آنچه در آن روز از خلق خوشنود خواهد واقع شود الله ثواب در نامهٔ اعمال

تمام سال را روزه داشته ثواب چهل کس را که در شب بدر سجود کرده اند و عبد الله بن عمر رضی الله عنهما فرموده اند که کسی که شش روز شوال را بغیر از روز عید متصل روزه میدارد از جهت بانزده شهر رمضان افضل است از عبادت شش هزار سالهٔ کوتاه کرده ششصد هزار شتر آزاد کرده ششصد هزار بنده آزاد کرده از خرید همه مقبول است و منقولست من کر العباد فی ریاحین عن ابی ایوب انصاری رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صام شهر رمضان ثم اتبعه بستة من شهر شوال فکانما صام الدهر کله و فیه ایضا عن سعید الخدری ان رسول صلی الله علیه وسلم قال من صام رمضان واتبعه بستة من شوال حرم الله تعالی جسده عن النار فکانما صام الدهر کله و اعطاه الله بکل یوم صام من شوال ثواب اربعین بدنة و رفع غلة عذاب

البحر و شدة القیامة و فیه ایضا عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صام بستة ایام متوالیات من شوال بانیا بشهر رمضان کان افضل من عبادة بستمائة الف بستة و هدی بستمائة الف بدنة و عتق بستمائة الف رقبة مقبولة مبرورة و کل یوم من تلک الایام بستمائة الف بستة من سبی الآخرة و لا یدرک مثل ثواب الا من عمل مثل عمله او زاد علیه

فصل دوم در ذکر یوم عرفه و یوم عرفه و یوم نحر و عشر ذی الحجه و عید و قربان

و لازم آن و گفت ربنی بن کعب که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم هر که روزه ذی الحجه هر روز یکبار بسورهٔ والفجر بخواند می آمرزد الله تعالی آن بنده را و اگر هر روز در تمام سال میخواند یا سبب میشود در اخلاص آن بنده از آتش دوزخ و معاذ جبل رضی الله عنه فرموده که گفتند رسول صلی الله علیه وسلم هر کس که زنده دارد یک شب را واجب میشود مر او را بهشت شب هشتم

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

دو هم و الحجه و شب عید رمضان و شب نصف شعبان و الوداع
غفاری رضی الله عنه فرموده که گفتند رسول صلی الله علیه
وسلم هر کس روزه دارد روز هشتم ذی الحجه زکوا یابند که
کرده است پروردگار عالم را بهشت و چهار هزار سال و اگر
کسی روزه دارد روز دهم ذالحجه را تا ادای نماز عید گویا
بنده کی کرده است پروردگار عالم ششصد هزار سال و ابو
هریره رضی الله عنه فرموده اند که گفتند رسول صلی الله
علیه وسلم هر کس کذارد در روز هشتم ذالحجه شش رکعت
نماز بعد و سلام و بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه و الهیکم
و در رکعت ثانی بعد از فاتحه لایلاف قریش و در رکعت
ثالث بعد از قل یا ایها الکافرون و در رکعت چهارم بعد
فاتحه اذا جاء نصر الله چون چهار رکعت ادا کرد سلام بدهد
بعد ازان دو رکعت دیکر بکذارد و در رکعت اول

فاتحه یکبار و اخلاص سه بار بخواند و اکر خلق عالم جمع شوند تواب
این نماز را نتوانند بیان کرد ای برادر بدانکه تکبیر تشریق نزد
امامیان که بر قول امیر المؤمنین علی رضی الله عنه عمل کرده اند از
روی احتیاط در سه بیست و سه نماز است ابتدا از نماز بامداد
روز نهم ذی الحجه که روز عرفه است بکنند تا عقیب نماز عصر آخر
روز ایام تشریق و فتوی بر این قول است و ایام تشریق روز
یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است و تکبیر این است که
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد منقول است که چون
حضرت ابراهیم صلوات الله علیه در خواب مامور شد بذبح
حضرت اسماعیل علیه السلام را در ذبح کاه او آوردند که حکم الهی
را بجای آرند و اسماعیل علیه السلام را خوابانید و میخواست کارد
در حلق اسماعیل علیه السلام راند جبرئیل علیه السلام کوسفندی
از بهشت بفدای اسماعیل آوردند چون باسمان اول رسیدند

jabir.abbas@yahoo.com

دیدند که اسماعیل علیه السلام و ابراهیم علیه السلام خوابیده
میخواهد که کارد بر حلقش راند از اضطراب بحضرت گفت
الله اکبر الله اکبر و حضرت ابراهیم علیه الصلوات و السلام را که
الله اکبر الله اکبر از جانب سبوات بکوش ایشان رسید چون
نظر کردن حضرت جبرئیل را دیدند که کوسفندی همراه خود
دارند می آیند و ایستادند که حق سبحانه و تعالی کرم کرده کوسفندی
فدا از برای اسماعیل فرستاده ایشان بهوش آمد فرموده اند که
لا اله الا الله و الله اکبر و حضرت اسماعیل از این واقعه مطلع
شده اند که حق سبحانه و تعالی از برای ایشان کوسفند فرستاده است
ایشان فرموده اند که الله اکبر و لله الحمد و نیت نماز عید قربان
و طریق تکبیر تشریق کفته شد در نماز چنانچه در عید رمضان یقین
کرده شده انشاء الله تعالی است ای درویش چون نماز عید قربان
کذارده باید که قربانی بکند بزد کوسفندی از نیک خس

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

آدمی شود کاو بهتر هفت کس آدمی شود اما باید که قربانی فربه
و بی عیب باشد چونکه رسول خدا فرموده اند که بهترین اضحیا بامکم قربانا
علی الصراط مطایاکم و هر کاه قربانی سواری باشد در کذشتن از
پل صراط پس فربه و کلان و بی عیب باشد بهتر است منقولست که
ازین عباس رضی الله عنه فرموده اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
هر آن بنده مؤمن که روزه دارد در آخر روز ذالحجه و اول
ماه محرم پس ختم کرده است سال کذشته خود را بروزه و ابتدا
کرده است سال آینده خود را بروزه فصل سیوم در ذکر روز
عاشورا و شب عاشورا در روز چهارشنبه آخر ماه صفر و اکر کسی در
روز عاشورا این دعا را بخواند ان شاء الله تعالی در ان سال
غمی و بسم الله الرحمن الرحیم سبحانه الله ملاء المیزان و منتهای
العلم و مبلغ رضاه و زنة العرش لا ملجا و لا منجا من الله الا الیه عدد
و تبلیغ و الوتر و عدد کلمات التامات برحمتک الله و وده یار

Presented by: Rana Jabir Abbas

صلوات فرستند بعد ازان بخوانند که یا فارج رب ذالنون یوم
عاشورا و جامع شمل یعقوب یوم عاشورا و یا سامع دعوتی موسی
و هارون یوم عشورا و یا رحمن الدنیا والآخرة و رحیمها انت تفرج
فی الدنیا والآخرة و طول فی طاعتک و رضاک و صلی الله علی خیر
خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین ای در بیشی
روز عاشورا بسیار روز متبرک است زیرا که خلق کرده است
حق سبحانه و تعالی در ان روز جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل
علیهم السلام را و عرش و کرسی و لوح و قلم و هفت آسمان و هفت
زمین و بهشت و دوزخ را و در روز عاشورا قیامت قایم
خواهد شد و خلق کرده است حق تعالی آدم علیه السلام را در روز
عاشورا و داخل بهشت کرده است و آدم علیه السلام را در روز
عاشورا و قبول کرده است توبه آدم را و در روز عاشورا بالا برده
تا به بهشت حضرت نوح علیه السلام را همراه کشتی در وقت طوفان در

روز عاشورا بیرون آورده است و حضرت یونس علیه السلام
را از شکم ماهی از قعر دریا و در روز عاشورا وفات کرده است
بلا را از حضرت ایوب علیه السلام و در روز عاشورا بیرون
آورده است حضرت یوسف علیه السلام از قعر چاه و در روز عاشورا
و اسبوع که مهتر شهور بنی آدم بود خدا تعالی ندای ایشان کرد و راه
گردانیده در میان دریای نیل بحضرت موسی علیه السلام و قوم
بنی اسرائیل در روز عاشورا تا بسلامت گذشته اند و غرق
گردانیده فرعون و قوم او را در دریای نیل در روز عاشورا
و بالا برده عیسی علیه السلام را تا باسمان چهارم در روز
عاشورا و نجات داده است ابراهیم علیه السلام را از آتش نمرود
یعنی در روز عاشورا آفریده است برترین مخلوقات حضرت
محمد علیه السلام که اول و آخر را در روز عاشورا و انبیا بحث
آنده که انبیا معصوم اند از کناه چون توان کرد بار یا گیرد

که اشرف انبیاء اند جواب گفته اند که کناه اول تقصرات انسان
پیش انبیای و کناه آخر تقصرات که از همتان ایشان واقع
شده ای عزیز من هر کس که این دعا را در روز عاشورا
بر آب خوانده و بدان آب غسل کند تا سال دیگر در حفظ
و امان حق سبحانه و تعالی میباشد دعا انیت بسم الله الرحمن الرحیم
سبحان الله والحمد لله لا اله الا الله والله اکبر لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم الی الرحمن و مستعان الله و مبلغ رضاه و زنة عرشه
صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین
ای عزیز من بدانکه در روز عاشورا اختلاف است بعضی گفته
اند که روز عاشورا روز دهم محرم است و بعضی گفته که روز
عاشورا روز نهم محرم است و در روز عاشورا را روز عاشورة
ازین جهت میگویند که در روز عاشورا حق سبحانه و تعالی بده پیغمبر
گرم کرده آدم و ادریس و نوح و یونس و ایوب و یوسف و موسی

و عیسی و ابراهیم و محمد صلوات الله علیهم و منقول است که از ابو سعید
خدری رضی الله عنه که گفت رسول صلی الله علیه وسلم کسی که روز
عاشورا روزه میدارد کفارت است کناه یکساله او را اما
باید که دهم محرم روزه دارد و باید روز عاشورا را و عبد الله
بن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است از آن سرور صلی الله علیه وسلم
که گفت هر کس روز عاشورا روزه دارد می نویسند در نامه اعمال
او ثواب کسی که شصت سال صایم الدهر و قایم اللیل باشد و روایت
کرده جابر بن عبد الله از آن سرور صلی الله علیه وسلم که گفت اگر کسی
در روز عاشورا شش رکعت نماز بیک سلام بخواند در هر رکعت
فاتحة الکتاب و الشمس و الهی و انا انزلناه و اذا زلزلت الارض و قل هو
الله احد بیکبار و چون از نماز فارغ شود بواسطه سجده بکند
و بگوید در سجده اول یا ایها الکافرون هفت بار هنوز سر
خود را از سجده برنداشته باشند که حق سبحانه و تعالی بیامرزد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

او را و عطا کند بعدد در رکوع و سجود که در نماز کرده در بهشت
او را که در هر در بچه هزار قصر بشد از زبرجد و یاقوت ای برادر
شب عاشورا نیز متبرک است باید که زنده داری و دعا کنی که دعا
مستجاب است دران شب و عبد الله بن عباس رضی الله عنهما
روایت کرده است که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم کسی که او
بگذارد چهار رکعت نماز در شب عاشورا یک سلام و بخواند
در هر رکعتی فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و اخلاص هر یک را ده
بار عطا میکند پروردگار عالم او را در بهشت صد هزار خانه
ای عزیز بدانکه در روز عاشورا اگر کسی در چشم بیمار
شود چشم او هرگز درد نخواهد کرد و در اول روز چهارشنبه آخر
ماه صفر با هفت سلام بنویسد و در آب انداخته هر که از آن
آب بنوشد دران در حفظ و امان حق سبحانه و تعالی ماند و جمیع
بلیات از و دفع شود سلام اول در سوره یس است چهار

سلام اول در سوره مرسلات است سلام هفتم در سوره قدر است
و هفت سلام قد کور است بسم الله الرحمن الرحیم سلام قولا من رب
رحیم سلام علی نوح فی العالمین سلام علی ابراهیم انا کذالک نجزی
المحسنین سلام علی موسی و هارون انا کذالک نجزی المحسنین سلام علیکم
طبتم فادخلوها خالدین سلام علی الیاسین سلام هی حتی مطلع الفجر
حضرت شیخ فرید شکر گنج فرموده اند که در اوراد حضرت خواجه
معین الدین قدس الله سره العزیز نوشته دیدم که در سال تمام
سه لک بهت هزار بلا نازل میشود و هر کس در روز چهارشنبه
آخر ماه سفر چهار رکعت نماز بگذارد و بخواند در هر رکعتی بعد از
فاتحه انا اعطیناک هفده بار و قل هو الله احد پنج بار و قل اعوذ برب
الفلق و قل اعوذ برب الناس یکبار و بعد ازان سلام این دو
عبارا بخواند جمله بلایا از و دفع شود و عاهیت بسم الله الرحمن الرحیم
یا شدید القوی یا شدید المحال یا عزیز ذللت لعزتک جمیع خلقک اکفنی عن جمیع

خلقک یا محیی یا مجمل یا مفضل یا مقیض یا کریم یا الا الله الا الله الا انت
برحمتک یا ارحم الراحمین فصل چهار دوم در ذکر ماه رجب
در ثواب میکوید که هر کس در ماه رجب از غره آخر ماه هر شب
در وقت خواب سوره فاتحه با اخلاص و معوذتین یکبار بخواند
و بعد از صلوة فجر سوره یس بخواند از مغفوران شود ای
درویش بدانکه گفتند رسول صلی الله علیه وسلم کسی که در
ماه رجب روزه دارد واجب میشود بر خدای تعالی که سه کار
با وی بکند اول جمیع گناه گذشته او را بیامرزد دویم نگاه
دارد او را در باقی عمر از گناه یعنی دیگر گناه بروی ننویسد سیوم
نگاه دارد او را در سایه رحمت خود از عطش روز قیامت
و اگر کم تمام ماه رجب را نتواند روزه داشت سه روز
از اول ماه سه روز از میان و سه روز در آخر روزه دارد
همین ثواب میسیابد و اگر تمام ماه روزه دارد تهر است

ای برادر از شب جمعه اول ماه رجب غافل مباش که آن
شب را لیلة الرغایب نامیده و هر گاه نیمه از آن شب گذشت
دیگ پیچ فرشته در آسمانها و زمینها نماند همه جمع میشوند در مکه
معظمه و طلب استغفار میکنند از برای روزه داران
ماه رجب و حق تعالی حاجت ایشان را میبرآرد و بمقصود
شان میرساند ای درویش باید روز پنجشنبه اول ماه رجب
روزه داری و در شب جمعه اول ماه رجب میان نماز شام
و خفتن دوازده رکعت نماز بگذاری دو دو رکعت بنیتش
سلام و بخوانی در هر رکعت فاتحة الکتاب یکبار و انا انزلنا
سه بار و اخلاص دوازده بار و هر گاه فارغ شوی از نماز
هفتاد بار صلوة فرستی که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد النبی الامی
و علی آله بعد ازان سجده بکن و بخوان در سجده هفتاد بار
یا سبوح یا قدوس ربنا و رب الملائکة و الروح بعد ازان سر خود

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

را برداره هفتاد بار بگوی رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم
انک انت العلی الاعظم بعد ازان دیگر بار سجده بکن وهفتاد
بار بگوی یا سبوح قدوس رب الملائکة والروح بعد ازان هر حاجتی
که داشته باشی در همان سجده گاه از خدا تعالی بطلب ان شاء
الله که حاجت تو خواهد برآید و مراد خود خواهی رسید ای برادر
عزیز من بدانکه در سیوم و چهارم و پنجم ماه رجب سیصد و شصت
او پس قرنها نماز میکذارده اند بعضی گفته اند در سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم میکذارده اند و این نماز نتیجه بسیار
دارد و بهر نیت و بهر مراد بنده مومن این نماز بکذارد
البته حاجت او روا گردد و بمراد خواهد رسید و این نماز
دوازده رکعت است بسه سلام و هر یکی خواهد که این
نماز بکذارد باید که بوقت چاشت اول عجل کند و چهار رکعت
نماز بکذارد هر چه خواهد از قرآن بخواند بعد ازان سلام

از خدای تعالی از دنیا و آخرت و آنچه مراد او بست ان شاء الله
بمراد خواهد رسید و روز بیست هفتم رجب البته روزه باید
داشت که نتیجه او بسیار است و در تفسیر مدارک مسطور است که در
سال تمام هیچ روز نیست که هر روزی ثواب هزار سال را دارد
اگر کسی روزه دارد نتیجه بسیار دارد اول روز بیست هفتم ماه
رجب که روز معراج است دویم روز بیست پنجم ماه ذی القعده
است که دران روز شروع در بنای خانه کعبه شده سیوم
روز نهم ماه ذی الحجه است که دران روز بنای خانه کعبه رسیده
چهارم بیست دویم ماه محرم است که دران روز جبرئیل
علیه السلام امامت کرده است آنحضرت صلی الله علیه وسلم را پنجم
روز دوازدهم ماه ربیع الاول است که در آنروز آنحضرت
کائنات و خلاصه موجودات از دنیا سفر کرده اند و اگر در
بست هفتم رجب شش رکعت نماز بخواند بسه سلام آنچه از

و بعد و هفتاد بار بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین پس گفته
شی و هو السمیع البصیر بعد ازان چهار رکعت دیگر بکذارد و بخواند
در هر رکعتی فاتحه یکبار و اذا جاء نصر الله سه بار و بعد از سلام
هفتاد بار بگوی اقوی معین واحدی دلیلا ایاک نعبد و ایاک نستعین
بعد ازان چهار رکعت دیگر بکذارد و بخواند در هر رکعتی فاتحه
یکبار و اخلاص سه بار بعد از سلام هفتاد بار سوره الم نشرح بخواند
دست بر سینه فرود آرد و هر حاجتی که داشته باشی از خدای
تعالی بخواه ان شاء الله تعالی بمراد خواهی رسید منقول است که
در شب بیست نهم ماه رجب المرجب معراج آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بوده است اگر دوازده رکعت نماز کسی بخواند در شش
سلام و در هر رکعت نماز سلام بدهد و بخواند فاتحه و هر سوره که
میخواهد بخواند و بعد از ادای نماز صد بار سبحان الله و بحمده
بخواند و صد بار کلمه استغفار بخواند و صد بار صلوات فرستد و بخواند

خدای تعالی خواهی یافت که با بهت حج کرده و بهت بنده آزاد
کرده در آن وقت میگویند که هر که در ماه رجب هر شب در وقت
خواب کند فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ
برب الناس یکبار یکبار بخواند بردار و بپروردگار عالم ازوی
عذاب گور را و بختی روز قیامت بروی عطا کند روایت
میکنند از حضرت بی بی عائشه رضی الله تعالی عنها از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم هر که در ماه رجب بعد از نماز بامداد سوره یس
یکبار بخواند خدای تعالی بنجاه و سالگی او را بیامرزد و عذاب
دوزخ و کور را ازوی بردارد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده
اند که در ماه رجب هر که قل هو الله احد بخواند هر روز یکبار
بنجاه سالگی گناه او آمرزند فصل پنجم در ذکر ماه شعبان ای
درویش بدانکه هر کس که سه روز از ماه شعبان و سه روز
از میانه و سه روز از آخر روزه میدارد گویا هفتاد سال

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

عبادت کرده و آخر عمر بدرجه شهادت خواهد رسید آن
ای برادر شب نصف ماه شعبان را شب براة میگویند بجهت آنکه
یکساله از آنچه خیر شر و رزق و روزی و راحت و محنت و بیماری
و صحت و حیات و ممات آنچه در یکسال واقع میشود در شب
براة فرشتهای نویسنده از لوح المحفوظ نوشته می برارند
و میگویند که بر حضرت اسرافیل علیه السلام حکم است که فرشتهای
نویسنده را امر فرماید که تمام معاملهٔ یکساله بندهٔ بارا بسپارند
نسخه نسخه و نسخه ارزاق را حواله میکائیل علیه السلام مینماید و نسخه
حروب و زوال و خسف و ضوعق را حواله جبرئیل علیه السلام
مینماید و نسخه اعمال را حواله اسرافیل می نماید که صاحب
دنیا بیت و ملک بزرگیت و نسخه معیت را حواله عزرائیل
علیه السلام می نماید و میگویند که بر لوح محفوظ خبر اسرافیل دیگر
ی را اطلاع نیست و اسرافیل علیه السلام را معامله یکساله اطلاع

است و بس ای برادر بدانکه فرشتگان در شب براة در شب
قدر بر زمین می آیند و حضرت جبرئیل همراه است و آمدن جبرئیل
علیه السلام بر زمین بجهت کارهای مطلوب و محبوب و یاد کار
های مکروه و منبوض است که دران سال بخلق خواهد رسید و گویند که
فرشتگان دران شب در خانه چنین مؤمنان در آیند مگر خانه که
در وی سگی باشد یا صورت یا از اسباب قمار و یا خمر باشد و در شب
قدر که فرشتگان و جبرئیل علیه السلام بخانهای مؤمنان میآیند
بجهت تقسیم کارهای مطلوب و محبوب مؤمنان مثل سلامت
و خیریت و عافیت و فرستادن باران و فراخی روزی
و حیات و نصرت لشکر اسلام و زادن پسران و امثال آن
تعلق بشب قدر دارد و هر چه از تقسیم مکروهات و منبوضات
از مردن و شکست لشکر اسلام و غرق شدن کشتیها و محیط و کمی باران
و زادن دختران تعلق بشب براة دارد ای عزیز من

باید که شب براة را زنده داری و عزیز و محترم شماری و
آن شب را بنماز و دعا و استغفار بصبح باید آورد و این دعا را
بسیار خواند که نتیجه بسیار دارد بسم الله الرحمن الرحیم اللهم ان
کنت کتبتنی فی دیوان بر بوان السعداء فلک بمحمد الله ولک
والا فکبتنی فی دیوان الشقاوة فامح بکرمک قلت فی کتابک المجید
لتقا ما یشاء و یثبت عنده ام الکتاب وصلی الله علی خیر خلقه محمد
وآله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین ای میهمانان در شب
براة باید که در چشم رحمت سه بار سبزه بکشید و در چشم
چپ دو بار تا شما را دو فایده باشد یکی آنکه دران سال چشم
شما در درد نکند دوم آنکه در عبادت کاهلی نکنید و اگر توانید
در شب براة بعد از نماز خفتن صد رکعت نماز بگذارید در
هر رکعتی فاتحه یکبار و سورهٔ اخلاص ده بار بخواند که بحد ثواب
خواهد یافت و ذکر نماز در رهنمه و در تمام سال بزرگان دین

فرموده اند که اگر کسی روز جمعه چاشتگاه چهار رکعت نماز بگذارد
و در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد یازده بار بعد از سلام
صد بار بگوید لا حول ولا قوت الا بالله العلی العظیم و صد بار بگوید
یا الله یا هو ابو هریره رضی الله عنه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم
روایت کرده اند که اگر کسی روز شنبه چهار رکعت نماز بگذارد
در چاشتگاه بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و قدیا ایها الکا
فرون سه بار بعد از سلام صد بار بگوید یا رحمن یا رحیم یا ذوالجلا
الیاسی رضی الله عنه روایت کرده اند که از آنحضرت صلی الله
علیه وسلم اگر کسی روز یکشنبه چهار رکعت نماز بگذارد چاشتگاه
بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار آمن الرسول یکبار بعد از سلام
صد بار بگوید یا عزیز یا غفار امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه روایت
کرده اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم اگر کسی چهار رکعت نماز
چاشتگاه بگذارد روز دوشنبه بخواند در هر رکعتی فاتحه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

روز پنجشنبه چاشتگاه دو رکعت نماز بگذارد بخواند در هر
رکعتی فاتحه یکبار و انا اعطیناک و اذا جاء نصر الله پنج بار و بعد از سلام
صد بار بگوید یا علیم یا قابض ثواب این نماز را دارد و نوشتن درآید
بیاید از شرح و بیان پروا نیست **فصل ششم** در ذکر دعا کردن
ای درویش بدانکه اگر میخواهی که دعا کنی باید که با وضو باشی
و مستقبل قبله بوده و زانو نشین بکشای دستهای خود را برابر سینه
و باید که کف دست بجانب آسمان داشته همه خود را حاضر داری
و نظرت در میان هر دو کف دست باشد اول صلوات بفرست
و از روی زاری و تضرع و بخضوع تمام دعا کن **ای درویش** ساعتی
محل استجابت دعا است بعد از نماز جمعه و بعد از اذان نماز عصر
روز جمعه و بعد از نیمروز نماز و چون جواب اذان بگویی
دعا کن که محل استجابت دعا است و میان نماز پنجشنبه و نماز ظهر
روز چهارشنبه و در رد و بهر هر روز و در میانه و وقت سحر

وآیة الکرسی و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس پس یکبار بعد از سلام ده بار کلمه استغفار
و ده بار صلوات و صد بار یا قهار یا ستار بخواند پس بر
مالک رضی الله عنه روایت کرده از انس و رضی الله علیه
وسلم اگر کسی روز پنجشنبه چاشتگاه دو دوازده رکعت
نماز بگذارد بخواند در هر رکعتی فاتحه و آیة الکرسی یکبار و قل
هو الله احد پنج بار بعد از سلام صد بار بگوید یا وهاب یا فتاح
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت کرده اند از آنسرور صلی الله
علیه وسلم اگر کسی روز چهارشنبه چاشتگاه دو دوازده رکعت
نماز بگذارد بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد
و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس پس هر یک سه بار
بعد از آن سلام داده صد بار بگوید یا حنان یا منان معاذ
جبل روایت کرده اند از آنسرور صلی الله علیه وسلم اگر کسی

ای درویش چون چاشت میانه روز و بعد از نیمروز بیاید طعام بخورد و چهار
باید که از کنار طعام بخورد و از میانه و از بالای بخورد که برکت در میانه و بالای
طعام نازل میشود و باید که آنچه از طعام دست او بالای سفره او رسیده
باشد چیزی نبرد کار فقه بخواند که در وی خاصیت بسیار است و بهر عدد و هر رنج
که از بالای دستار خان بردارد و نگاه چون تعالیک جوعین بنام او در بهشت
خلق میکند منقول است اگر مومنی بسم الله الرحمن الرحیم گفته بدست راست
برنج از بالای دستار خان یا از زمین گرفته بخورد و در آنوقت هر دعا که کند
دعای مستجاب است و حق سبحانه و تعالی این قدر عمل بنده نگاه دارد از جمیع بلاها
و آفتهای و آخر الزمان از جذام و برص و جنون و غیرهم او را و او فرزندان و او
لاد او را نیز نگاه دارد از آفتها زوال نعمتها را و صحیح گرداند تنش نزدیک باید که بعد
از تمام خوردن انگشتان خود هر یک پاک سازد اول انگشت سبابه را بلیسد بعد از آن
انگشت میانه را بلیسد بعد از آن انگشت خنصر را بلیسد بعد از آن
انگشت سبابه را بعد از آن ابهام را و کسی که این عمل می کند فرشتها از برای او

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

جانه فی الحدیث من قال لاخیه السلام علیکم کتب له بها عشر حسنات
وان قال السلام علیکم کتب له ثلثون حسنة و فی السلام له ثلث
مراتب مرتبه عالیة و مرتبه واسطه و مرتبه نازله فامرتبه العالیة ان
یقول السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته والمرتبه الواسطه والمرتبه النازله
فامرتبه العالیة ان یقول السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته والمرتبه الواسطه
ان یقول السلام علیکم ورحمة الله والمرتبه النازله ان یقول السلام
علیکم ای درویش بدانکه چون دو مسلمان بهم ملاقات کرده با یکدیگر
سلام دهند باید که مصافحه نیز بکنند که سنت ست و سبب زیادتی
محبت مصافحه یعنی کف هر کف باید نهادن و سر انگشتان نباید
گرفت که شبیه رفض میشود و در حدیث آمده ست که آنحضرت صلی الله
علیه وسلم که چون دو کس بر یکدیگر سلام کنند و کف بر کف نهند و یکبار
صلوات فرستند از گناهان چنان پاک شوند که گویا از مادر آن ساعت
زاده اند فصل هفتم در ذکر عطسه و جواب آن بدانای درویش بدانکه عطسه از آن

العالمین کوید دفع میکند الله تعالی از آن شخص هفتاد درد را که ادنای آن درد با
علت جزامست ای درویش اگر کسی از شخص مومن سه بار عطسه متصل واقع شود
علامت آن ست که ایمان او ثابت ست و در حدیث آمده ست
عطسه از جانب رحمان ست و خمیازه از عمل شیطان باید که مومن
در وقت خمیازه کردن بدست دهن خود را بپوشد و اگر بدست دهن
خود را نپوشد از دهن شیطان در درون دهن او میرود و اگر در وقت
خمیازه کردن آه آه کرد چنانچه از عوام بسیار واقع می شود شیطان در
درون دهن او خنده میکند فصل هشتم در ذکر اسم اعظم ای برادر بدانکه
بعضی از بزرگان گفته اند که اسم اعظم اسم الله ست بعضی گفته اند که یا حی یا
قیوم ست لان آصف بن برخیا لما اراد ان یحضر عرش بلقیس من مسیرة
شهر بما نطق من طرفة العین قال حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام الهنا و
الله کل شیء الها واحدا لا الا انت یا ذا الجلال والاکرام و لما اراد عیسی علیه السلام
ان یحیی الموتی قال حی یا قیوم و روی علی رضی الله عنه رسول الله صلی الله علیه وسلم

جست می آید که جان را چه طاقتی روی میدهد باد و از بن قالب طلسمات
و وجود انسانی بپرداخته و ارادهٔ آن می کند که برآید و بهر طرف می دود
و براه دهن و براه دماغ و براه کوش و چون ابدان می بیند که جان ارادهٔ
برآمدن و بدر رفتن دارد و از راه دماغ نداکرده منع می کند که هنوز وقت
برآمدن تو نشده و جان از استماع این ندا در جای خود قرار میگیرد و
ازان است که عطسه زننده الحمد لله میگوید و او را فرح روی میدهد و مسلمان
که عطسه بزند باید که بگوید الحمد لرب العالمین یا الحمد لله علی کل حال بگوید و ستحسن
باید که در جواب بگویند برحمک الله و یشفیک و عطسه زننده بعد ازان بگوید یغفر الله
و کلم و اگر شخصی عطسه زننده پیش ازان الحمد لله رب العالمین گوید سنت نیست
الحمد لله رب العالمین حق سبحانه و تعالی در حفظ و امان خود بیش میدارد ان شخص را
از دردمندان و دردکوش و دردشکم چنان که در ین باب حدیث نبوی
وارد شده قال النبی علیه السلام من سبق العطس بدا بالحمد لله امن من الوجع
والوجوع والعلوص و رحدیث آمده ست که عطسه زننده الحمد لله رب العالمین

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

یوم بدر ساجدا و قال یا حی یا قیوم و بعضی گفته اند که اسم اعظم در سوره مریم است
که کهیعص است این قول حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه است نه وسیله
الغلوب عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفت که رسول صلی الله علیه وسلم
گفت که اسم اعظم در آیت قل اللهم مالک الملک است ابن سلمه رضی الله عنه گفت
که شنودم از رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمودند اسم اعظم در سه آیتهاست
که والهکم الٰه واحد لا الٰه الا هو الرحمن الرحیم الله لا الٰه الا هو الحی القیوم
الم الله لا الٰه الا هو الحی القیوم و عنت الوجوه للحی القیوم کعب احبار رضی الله
عنه گفته که عیسی علیه السلام چون خواستی که مرده زنده شود و گفتی فاتحه
بخواندی و خدای را بحمد و ثنا گفتی پس دست بر کشادی و این دعا بگفتی
یا حی یا قیوم یا الله یا رحمن یا ذا الجلال و الاکرام یا نور السموات و الارض
و ما بینهما و رب العرش العظیم بعضی گفته اند که اسم اعظم این پنج اسم است یا لطیف
یا الله یا خبیر یا الله یا حفیظ یا الله یا سمیع یا الله یا بصیر یا الله یا الله یا الله
یا الله یا الله یا الله منقول است که پیغمبر از بنده کان موفق و صاحب حال بود که از حق
تعالی

تعالی میخواست که اسم اعظم خود را بیاموزد و گفته اند که آن شخص انس ابن مالک
بود رضی الله عنه نا در خواب دید که او را گفتند که بگوی یا فارج الهم و یا
کاشف الغم و یا صادق الوعد و یا موفیا بالعهد و یا مجیب الدعوات المضطرین
یا حی یا قیوم یا لا الٰه الا انت بعضی گفته اند که از برکات اسم اعظم این
ناهیاست که یا الله یا رحمن یا رحیم یا حنان یا منان یا ذا العرش الکریم
و بعضی گفته اند که اسم اعظم این اسماست یا واحد یا احد یا صمد یا فرد یا وتر
یا علی یا عظیم یا کبیر و از علی بن حسین رضی الله عنهما آمده است که گفت
مدتی بود که من از حق تعالی میخواستم که اسم اعظم مرا عطا کند شبی در خواب
دیدم که آینده میگفت یا علی بن حسین بگوی یا الله یا الله یا الله
یا الله یا الله لا الٰه الا انت و رب العرش العظیم و نیز آمده است که از ابو یعقوب
طاهری رضی الله عنهما که گفت بیوسته از حق تعالی میخواستم که مرا اسم اعظم خود کرامت
کند شبی در خواب دیدم که در سنداروسه نوشته که یا بدیع السموات و الارض
یا ذا الجلال الاکرام یا نور السموات و الارض یا غریب یا مجیب فصل نهم در ذکر

صلوات بر سرور کاینات و فضیلت آن ای درویش بدانکه در فضل الله الکریم
آورده اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هر که بر من مومنی که
بر من یکبار صلوات فرستد حق تعالی بر وی ده بار صلوات بفرستد و
ساکنان آسمان اول هزار بار صلوات بفرستند بر وی و مثل آنکه آنان
دویم دو هزار بار بر وی صلوات بفرستند و فرشتگان آسمان سیم
سه هزار بار بر وی صلوات بفرستند و ساکنان آسمان چهارم
چهار هزار بار بر وی صلوات بفرستند و قدسیان آسمان پنجم
پنج هزار بار بر وی صلوات بفرستند و مقربان آسمان ششم شش هزار
بار بر وی صلوات بفرستند و فائدان آسمان هفتم هفت هزار بار
بر وی صلوات بفرستند و بعد از آن حق تعالی فرماید که ثواب درود
بنده من بر من است که بیامرزم همه گناهان او را و برکت درود وی که بر حبیب
من و محبوب من فرستاده در حق حاجات بر وی عطا کنم در ریاض الفائقین
آورده اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هر آن مومنی که بر من

صلوات

صلوات میفرستد از روی اعتقاد و ادب حق تعالی از آن صلوات فرشته خلق
میکند که مر آن فرشته را دو بال است یکبالش در مشرق است و یکبالش در مغرب
و پایهای او در زمین هفتم و سر او زیر عرش و حق تعالی فرماید مر آن فرشته را
که صلوات فرستاده بران بنده تا روز قیامت و در احیاء العلوم آورده است
که بهترین مخلوقات فرموده اند که هر آن مومنی که یکبار بر من صلوات
فرستد حق تعالی رحمت کند او را و دیگر صلواتها فرشته ذخیره باشد او را برای
روز قیامت و در روضة العلماء منقول است از انس ابن مالک رضی الله عنه
که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بر منبر برآمد چون بپایه
اول قدم نهاد گفت آمین و در پایه دویم قدم نهاد نیز گفت آمین و بر
پایه سیم قدم نهاد نیز گفت آمین صحابه که حاضر بودند از آن سوال کردند که یا رسول الله
علیه وسلم بدان ما را بفرمودند که چون بپایه اول بر قدم نهادم جبرئیل علیه
السلام ظاهر شد و گفت خار باد آنکس که نام تو ای محمد بشنود و صلوات
نفرستد و من گفتم آمین چون در پایه دویم قدم نهادم جبرئیل علیه السلام گفت

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

فریاد اگس که پدر ما در یکی از این دو راه در یابد و در رضای ایشان نکوشد
که سبب دخول جنت ست او را من گفتم آمین و چون قدم بر پایه سیم نهادم
جبرئیل علیه السلام گفت فریاد اگر که یا محمد یاری کن مغفران در یابد و عمل خیر نکند که
مغفرت بندد ست و عمل بد کند و روزه نگیرد و من گفتم آمین و در تابع المکرمین
آورده اند که کسی که نام آنحضرت صلی الله علیه وسلم بشنود و صلوات نفرستد روز
قیامت راه بهشت را نیابد هر چند که بوی بهشت حکم شده و بانه منقول ست که
هر مومنی که بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم صلوات می فرستد فرشته بعرض میرساند
که یا رسول الله فلان ابن فلان بر شما صلوات فرستاد اما صلوات آنکه در
روز جمعه و شب جمعه مومنان می فرستند بواسطه فرشته بآنحضرت
صلی الله علیه وسلم میرسد و لیکن در شب جمعه صلوات بسیار فرستند آنحضرت
صلی الله علیه وسلم را در خواب بینند و بهمراه او دقصود وارد در شب جمعه
صلوات فرستند برابر رسد در زهره از ایشان آورده اند که آنحضرت صلی الله علیه
وسلم فرمودند که گفت جبرئیل علیه السلام که از آن طرف کوه قاف ریاست

دوران و یا ماهیان بسیارند که مامورند بگفتن صلوات بر پیغمبر من محمد صلی
صلی الله علیه وسلم و هر کس که از آن ماهیان بگیرد دست او شل شود و آن
ماهی در دست او سنگ گردد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که هر کس
که هر روز بر من درود فرستد ضامن او منم در دخول بهشت و آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرمودند که هر کس بر من درود می فرستد جبرئیل علیه السلام
نزد من می آید و میگوید یا محمد فلان بن فلان بر شما صلوات فرستاد
من او را دعای خیر میکنم و می گویم السلام من و رحمت ایزد تعالی بروی باد
فقیه ابو اللیث رحمة الله علیه در ریاض العارفین گفته که فرمودند آنحضرت
صلی الله علیه وسلم هر کس دو بار بر من صلوات بفرستد حق سبحانه و تعالی آن
دو بار صلوات او را بدو رکعت نماز قبول کند ای برادر بدانکه فضیلت صلوات
خمس سیار ست منقول ست که روزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مسجد نشسته
بودند که جوانی در آمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بتعظیم آن جوان برخواستند
و هیچ نماند او را بهلوی خود بلند تر از حضرت امیر المومنین ابو بکر صدیق

رضی الله تعالی عنه که ای ابا بکر این جوان را بلند تر از آن جهت از تو شرف نیست
نیست و در دنیا کسی که بیشتر از وی بر من صلوات فرستد حضرت امیر المومنین
ابا بکر صدیق رضی الله عنه و جمیع اصحاب سوال کردند که یا رسول الله این
جوان که هم صلوات بر شما بیشتر فرستاده آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که
این جوان در بیکاه و بیگاه این صلوات را ورد خود کرده و بر من می فرستد

که اللهم صل علی محمد و علی ال محمد بعدد من صلی علیه و صل علی محمد و علی
ال محمد بعدد من لم یصل علیه و صل علی محمد و علی ال محمد کما تحب و ترضی
ان تصلی علیه و صل علی محمد و علی ال محمد کما امرتنا بالصلوة علیه و صل
علی محمد و علی ال محمد کما تنبغی الصلوة علیه فصول وجود ذکر خلوت دل او را

ای درویش بدانکه بنای سلوک راه دین و وصول مقامات یقین بر خلوت
و عزلت و انقطاع از خلق نهاده اند و جمیع انبیا علیهم السلام و اولیا قدس
الله تعالی ارواحهم در بدایت حال خلوت گزیده ترک دنیا و ما فیها کرده اند
و اختلاط خلق را از دور کرده گوشه اختیار کرده و کنج معتکف شده و بعبادت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بیا جاظهرت بنا بیع الحکمة علی لسانه ای عزیز من شخصی که خلوت
می گزیند وه چند و صاحب خلوت را ضروریست از خلوت وی صحیح
باشد اول باید که عالم باشد تا حق از باطل تواند جدا کرد دویم باید که زاهد
باشد اندر جمله دنیا سیوم باید که قدرت و محنت را بکار بندد باختیار نه بضرورت
چهارم باید که از راحت و لذت خود را دور دارد پنجم باید که خلوت برای دین
دین گزیند ششم باید که نظرش در عبرت باشد و خود را کمتر از خلق داند تا بشر
خود را از خلق دور کند هفتم در عمل فترت نکند لان الشراع بلا هشتم
عجب نکند اندر انچه او را دهد از کرامات و خارق عادات و عبادات
هم خانه دل را از فضول خالی کند و هر چه در فضولی آن بود که زیاده از یک
روزه قوت نگاه دارد و داخل معرفت را انچه زیادت از یک وقت بود در
نگاهدارد فضولیست و چون باید که هر چه او را از حق باز دارد از ان قطع
کند بزرگان گفته اند که فرق میان عزلت و خلوت آن ست که عزلت
کنده کشیدن از خلق بود و با خلق اختلاط نکند و انشینی خلق پرهیزد و با اهل

و با اهل و عیال و فرزندان از خواهش لمیعت و شهوت نه نشیند و اگر از برای
خدا خالصا لله و سبیله رحم را بجا اورده نشیند زود قطع صحبت کرده بگنج
عزلت رخود رفته توبه و استغفار کند اما خلوت آن بود که بحضرت پروردگار عالم
از همه مجرد شود و اهل و عیال فرزندان و مال ملک و دنیا و ما فیها و همه را از
خاطر خود دور کند و بدل صاف و جان پاک متوجه پروردگار شود و فرمان الهی
ای برادر دینی چون سعادت عزلت و دولت خلوت شرف شود باید که در
خلوت بر علم و عمل و ذکر و فکر مواظبت نماید تا ثمره عمل بیابد و مرد ما نزاید
دروازه از انکه اورا بسیار عمل است کسنند و وقت را اورا ضایع سازند و با
از حیف شهوات انچه مردمان بدان مشغول باشند کوشش ندارد زیرا که انچه بشنود
در دل او متمکن گردد تا بجدی که در اثنای نماز فکرت انگیخته شود و افتاد ان
چیزها در گوش چون افتاد ان تخم ست در زمین هر کسی باجد گفته در خلوت
رود زود دل او منور گردد و بهیوشی او را روی دهد و اگر بسیار کوید در
میان خلق بزرگ گردد اگر چه خود بود هر کرا دل از خلوت بهراسان بود هر ان

یکبار با وجد بگوید خوف از دل او برود و مقرب حق گردد ای عزیز من
خلوت را شرایط و آداب بسیارست اما ضروری هشت شرط ست که
یکی از این شرایط فوت شود مقصود اصلی خلوت حاصل نخواهد شد زیرا که
هر شرطی از این شرایط کالید قفل ست و اگر یک شرط ترک کنی و یک قفل بسته
بماند شرط اول باید که غسل کند به نیت غسل مردن و خود را مرده داند
و جامه و جای نماز پاک باشد از چرک نجاست و حرام در وقت نماز بکند دارد
و توبه کند از جمیع تقصیرات که از وی واقع شده و تنها در خانه خالی مربع
نشیند و روی بجانب قبله کند و دست بر روی ران نهد و بذکر مشغول
شود و خلوت خانه را الحذ خود داند و از انجا بجز بوضو و حاجت نماز بیرون
نیاید و بر روی بر روی در اندازد که بیهوشی و آوازی در نیاید که حواس
از کار فرو افتد و بهر گاه این روش اختیار کرد دل از خلق منوحش گردد و
یکلی روی بحق آرد و شرط دویم پوسته بر وضو بودن ست زیرا که وضو بسیه
می شود میان مومن و شیطان و بهر جا که آب وضو میرسد منور میشود و ان

و آن وضو نگاه دارد از شیطانست از انجا فرموده اند که الوضو سلاح المومن
سیوم مداومت نمودن بذکر لا اله الا الله چهارم مداومت بر نفی
خاطر یعنی هر چه در خاطر با نقش آن زن و فرزند بهر چه دل او استگی
باشد بلا الا از وی قطع کند و نیندیشد در خاطر کند اندک هیچ چیز نخواهم بجز پروردگار خود
ای درویش بدانکه تا آب دل از خانه نقوش خالی و صافی نکرد دلایل
نقوش مشاهدات غیبی و علوم لدنی نیشود و قابل انوار مکاشفات روحانی
و تجلیات صفات ربانی نگردد پنجم روزه داشتن ست باید که تا در خلوت
روزه دار باشد زیرا که روزه دار در قطع تعلقات بشری و خمود صفات
حیوانی خاصیت عظیم ست ششم دوام سکوت ست باید که تا در خلوت با هیچکس
سخن نگوید مگر شیخ بقدر ضرورت از کشف وقایع و وارد حالتی که روی
دهد تا بخود ظاهر نسازد و دل مشغول از خود نگرداند هفتم مراقبه دل ست باید که
دل خود را با دل شیخ مراقب دارد تا از دل شیخ فیض بر دل او برسد
و اگر آفتی و خوفی در دل او پدید آید و چیزها بر خاطر او وارد شود باید که توجه
بخود نکند و موت به خود در نظر آرد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وپناه بولایت شیخ آرد و از شیخ مدد طلبد که همت ولایت شیخ دفع هر آفت
میکند که اگر شیطان نه باشد و اگر نفس نه باشد هشتم ترک اغراض ست بر خدای
و بر شیخ اغراض بر مخدای چنانکه بهره از غیب بوی رسد از قبض و بسط و
سخن و رحمت و صحت و بیماری و کشایش کار و بستگی کار باید که راضی باشد
و تسلیم نماید و از نفس نگرداند و آرزو نکند و اغراض بر شیخ چنانچه
قوای فعل خال و صفت خوب باید بیند اغراض نکند بلکه در ان حکمتی
باشد چنانچه از حضرت خضر علیه السلام در مصاحبت حضرت موسی صلوات
الله علیه واقع شد که کشتی را خراب کردند و طفل را کشتند و بحکم الهی میکرد
و حضرت خضر علیه الصلوة والسلام هر آنچه میکرد و ما بظاهر در نزد حضرت موسی
عجب می نمود ای برادر خلوت کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن ضروریست
فی اللعوارف فی ذکر ارادان یدخل الخلوت فاکمل الامر فی ذلک ان یخرج من
الدنیا و یخرج عن کل ما یملکه و یغتسل کما یغتسل للجنابة ثم یصلی رکعتین
بالفاتحة والطهارة و یصلی رکعتین و یتوب الی الله تعالی و یأخذ ثوبه بیمینه و یفرغ

و نفرغ و بتکانه و یخشع و یسوی بین السنة و العلانیة و لا یتطوی علی غش
و غل و حقد و حسد و خیانة و یقعد فی موضع خلوته و لا یخرج الی الصلوة
الجمعة و صلوة الجماعة و ترک المحافظة علی صلوة الجماعة غلط و خطاء فان
وجد فرقة فی خروجه یکون له شخص یصلی معه جماعة فی خلوته و لا یغیر ان
یرضی بالصلوة منفردا لسنة فاتة بترک الجماعة یخشی علیه آفات قد رایناها من
وسوس غفلة فی خلوته و الحق ذلک یشوم اجرره فاما ترک صلوة الجماعة یخشی
لما فاته ان یکون فی کل شئ بینه الله حتی فی اکله و شربه و لبسه و نومه و کلامه
حتی لا یاکل الا الله و لا ینام الا الی الله و لا یتکلم
الا الی الله ای در وقت ذکر خواندن قرآن ای برادر بهر وقت که قرآن می
خواهی در نماز باشد یا در غیر نماز باید که دل خود حاضر داری زیرا که عبادت بی حضور
دل عبادت نیست ای عزیز من اگر سوال کنند که جان قرآن که ام ست
و حصار قرآن که ام ست و ما در قرآن که ام ست و دل قرآن که ام ست و چراغ
قرآن که ام ست و عرش قرآن که ام ست و سر قرآن که ام ست و نقش قرآن که ام ست

و تاج قرآن که ام ست و سه قرآن که ام ست و یار قرآن که ام ست و منزل
قرآن که ام ست جواب بگو که جان قرآن آمین ست و حصار قرآن آیة
الکرسی و ما در قرآن فاتحه ست و دل قرآن یس ست و چراغ قرآن تبارک
و عرش قرآن الرحمن ست و نقش قرآن سوره اخلاص ست و سه قرآن بسم الله
الرحمن الرحیم ست و تاج قرآن مد ست و یار قرآن تشدید ست و منزل قرآن
وقف و سه علما و فضل و حفاظ که این قدر ندانند قرآن بایشان خواندن روا
نبود و نفل خالب بر ان بقرا القرآن بتدبر معاینه ان کان من اهله و ان
لم یکن من اهله بنظر بانه کلام الله عز و جل و تشمل ان یقال کل حرف عزا مخرجه
کما جری عادتنا فی حال الغفلة فبعیدة لان کل عمل من تلاوة و صلوة و
ذکر لا یحسب فیه بین القلب و اللسان لا یعتد به و لان بعض السلف کان
اذا قرا سورة او آیة و لم یکن قلبه حاضرا فیها اعاد ها ثانیة و ان یقرا بلحن العرب
و اصواتها و هو اللحن بفصیح و یکتب صوت بالفتح و الغناء فانه فتنة علیه و علی من یسمع
علیه ای در تجوید خواندن قرآن فضیلت بسیار ست و ثواب بسیار خواه در نماز

خواه غیر نماز خواه با وضو و خواه بی وضو و خواه بی ثوب طاهر ست اما اکرباً وضو خواند
بنهر ست و قد قال رضی الله عنه من قرا القرآن و هو قائم فی الصلوة کان له
بکل حرف مائة حسنة و من قرا و هو جالس فی الصلوة کان له بکل حرف خمسون
حسنة و من قرا فی غیر الصلوة و هو علی وضوء خمسة و عشرون حسنة و من قرا
خارجا من الصلوة و هو علی وضوء عشر حسنات و لا یضع فوق المصحف شیئا من الکتب و غیره حتی یکون
ابدا اعالیا فی فضایله جان سوال بسم الله الرحمن الرحیم از قرآن ست یا نه جواب
باتفاق جمله ایمه در سوره نمل در ان آیت که انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن
الرحیم سوال سوره فاتحه از قرآن ست یا نه جواب در مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله
نیست و نزد امام شافعی رحمه ست اما انکه در همه سوره می نویسند برای یمن و
برکت ست نه از قرآن و در المختصر حفظ القرآن مقدار ما یجوز به صلوة فرض عین علی المسلمین
لان الله تعالی قال فاقرؤا ما تیسر من القرآن و حفظ جمیع القرآن علی سبیل الکفایة
علی الامة فی النصاب لو قرء علی الجمع بالیل جهرا یاثم فی الثانیة لکن فرض قراءة القرآن
فی الفرائض مطلقا و الاولی ان یقرا علی وجه یکون اقرب الی التعظیم فی النصاب

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

قراءة القرآن مصطلحا لا بأس به ويفهم رجليه عند القراءة في كفاية الفقيه قال بعض المتقدمين من لم يقرأ في كل يوم وليلة ما تيسر له آية من القرآن لم يوجد في الخاتمة لا بأس بالقراءة والجماعة في بيت فيه مصحف لان بيوت المسلمين لا تخلو عن ذلك في مجمع الغرائب القرآن اولا انزل من اللوح المحفوظ الى البيت المعمور ثم انزل من البيت المعمور على النبي عليه الصلوة والسلام نجما نجما سورة سورة وفي لوح محفوظ مكتوب هذين ترتيب كه در مصحف نوشته اند ومجموع ايم قال النبي عليه السلام من قرأ ثلث آيات من اول سورة الانعام وكل الله به اربعين ملكا يكتبون له من يومه الى يوم القيامة ونزل ملك من السماء السابعة ومعه مرزبة من حديد فاذا اراد الشيطان ان يوسوس قبله ضربه بها ضربة كان بينه وبين سبعين حجابا فاذا كان يوم القيامة يقول الرب تبارك وتعالى امش في ظل عرشي وظل ثمار جنتي واشرب من الماء الكوثر واتنعم من الماء السلسبيل وانت عبد رؤوف بارك لامرأته التي يكنى بها الدرداء السلسبيل اسم ينبوع في الجنة قال النبي عليه السلام من قرأ قل يا ايها الكافرون اعطي من الاجر كما قرأ ربع القرآن وثلث

وتبا عدت مرة وهي الشيطان وبرئ من الشرك ويعافى من الفقر والفاقة وقال عليه السلام من قرأها انجاه الله تعالى من شدة الغيامة وله بكل حرف قرأها ثواب المستغفرين بالاسحار يعني انجامه كه در سحر بطلب مغفرت ميكند قال النبي عليه السلام من قرأ قل هو الله احد فكانما قرأ ثلث القرآن وكان له من الاجر عشر حسنات بعدد من انكر الله ومن به واليوم الاخر وقال النبي عليه السلام يا علي قرأ قل هو الله احد على وضوء تعادي يا ملائكة الله فاوضل الجنة وقال النبي عليه السلام من قرأ قل هو الله احد حين يأوي منزله نفر الله الفقر عنهم اهل ذلك المنزل والجيران يعني همسايه اي عزيز من بدانكه در تمام قرآن سجده تلاوت در چهارده جاست في الاعراف والرعد والنحل والم تنزيل وحم السجدة والنجم واذا السماء انشقت واقرأ كذا كتب في مصحف عثمان رضي الله عنه وهو المعتمد والسجدة الثانية في الحج للصلوة عندنا وعند الشافعي رحمه الله للتلاوة اما في وضع السجدة في حم السجدة عند قوله وهم لا يسأمون وهو مذهب ابن عباس رضي الله عنهما وقال انه في آخر عند

قوله ان كنتم اياه تعبدون وهو مذهب علي رضي الله عنه لان الامر بالسجدة بالسجود وفيها في بيان الاحكام چون ابتدي كه در ان سجده ست تمام بخوانند در نماز يا در غير نماز سجده واجب آيد بر خواننده و شنونده خواه قصد شنيدن داشته باشند و يا نه داشته باشند وسنت است كه بمجرد خواندن و شنيدن سجده آرد واگر بمجرد خواندن و شنيدن سجده نه آرد و در گذرد ان او بانه تا بجاي ديگر دو سه فاصله نشود و في ترغيب الصلوة و نيت سجده تلاوت همچنين كند كه نويت ان اسجد لله تعالى سجدة التلاوة توجهت الى الكعبة الله اكبر پس در سجده رود و دست بالا نكند في التراجمة اذا اراد ان يسجد للتلاوة كبر الخ ثم قال ثم يرفع يديه ويسجد ويقول في سجوده سبحان ربي الاعلى ثلثا ويكبر اذا رفع رأسه ويعفر كفته اند كه در سجده بگويد سجدت للذي خلقه بالقدرة والقوة فتبارك الله احسن الخالقين ثم يقول اللهم اكتب لي بها عندك اجرا وضع عني بها وزرا واجعلها لي عندك ذخرا وتقبلها مني كما تقبلت من عبدك داود ثم يقوم فيكبر ويرفع رأسه ويعفر كفته اند كه در سجده بگويد سجدت لك يا ربي تعبدا ورقا لا جحودا ولا استكبارا بل انا عبد ذليل خائف مستجير اللهم فاغفر لي ذنوبي يا رحمن يا رحمن يا رحيم يا رحيم كفته اند كه همچنين گويد كه ربنا اني ظلمت نفسي فاغفر لي في الينابيع اذا كرر التلاوة لا يلزمه الا سجدة واحدة وهو مخير ان شاء سجد بعد كل تلاوة والا اداها

الا واجب سجده عند التلاوة الاخيرة في بيان الاحكام كيفيت سجده تلاوة در نماز آن ست كه چون آيت سجده تمام بخواند بگويد الله اكبر و يك سجده بيارد و در سجده سه بار تسبيح بگويد بعد ازان تكبير گفته سر از سجده بردارد و بايستد و آنقدر كه قراءة خواهد بكند بعد ازان ركوع و سجود نماز بجا آورده اگر سجده در آخر سوره باشد چون آيت سجده بخواند بواسطه بايد كه سجده بكند بعد از سجده بايستد و از سوره ديگر مقداري كه خواهد بخواند بعد ازان ركوع و سجود نماز بجا آرد و اگر بخواهد كه از سوره ديگر نخواند پس مجزي كه از سجده تلاوت كنت همين كه بقيام آيد بشتاب بگويد گفته ركوع و سجود نماز بجا آرد فخر الدين ذا قرأ في الصلاة آية السجدة ان شاء سجد بها وان شاء

ركعتهاي اقام الركوع مقامها باب شصت و پنجم در بيان فصول ست فصل اول در ذكر نكاح و اولي مرد آن اي برادر زن قسمي باشد يك زنيست كه تمام از مرد ست و آن زن بكرست و يك زنيست كه نصف او از مرد ست و آن زن جوان و بيوه كه از شوهر پيش فرزند نداشته باشد و يك

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

زنیست که هیچ از مرد نیست و آن زن بیوه که از شوهر پیش فرزند نداشته
باشد منقول است که مردی سیاح بود و تمام عالم را گشته بود و داد گفته که
چون کنعان بشهر چین افتاد و طاقی دران شهر دید مرکب بهلک کشیده
و بن در زمین استوار کرده بود و چهار صورت بران طاق تعبیه
کرده بودند چنانچه نظر بران صورت تمام کردم دیدم که اول صورت سر خود
زیر انداخته متفکر است و صورت دوم دیدم بدست ریش خود را می کند و صورت
سیم سنگ بر دست دارد و بر سینه خود میزند و صورت چهارم
خوشوقت و خوش حال بوده برقص میرفت و از دیدن این صورتها
تعجب شدید منحیر گشتم و چون نیک نظر کردم دیدم که در زیر هر صورت نا سطری
نوشته اند چون خواندم در زیر صورت اول که سر زیر انداخته متفکر بود
نوشته بودند که این شخصست که نمیداند که خدا شود و متفکرست که که خدا شود
یا نه و در زیر صورت دوم دیدم که ریش خود را میکند نوشته بودند که این
شخصست که نوکه خدا نگشته و پشیمان شده ریش خود را می کند و فایده ندارد

و فایده ندارد و در صورت سیوم که سنگ بر سینه میزد نوشته بودند که
این شخصست که کهنه که خداست ریش را کنده برباد داده الحال سنگ
بر سینه میزند اما هیچ فایده ندارد و در زیر صورت چهارم که از کمال
خوشوقتی در رقص بود نوشته بودند که این شخصی ست که زن را طلاق
داده و بخاطر جمع رقص می رود ای درویش بدانکه که خدایی از ان
سبب که از یاد خدا دور می اندازد و غافل میسازد و دوستان خدای تعالی
نمیخواهند که لحظه از یاد او غافل باشند مصراع آنها که می زجام محبت چشیده اند
رخت حیات بهر فدایش کشیده و از قلب اقوال شیخ محمد سماک رحمة الله
علیه که در جمیع عمر که خدا نشده بود و شخصرا باو گفت از بهر چه که خدا نمیشوی
گفت از انجهت که یک شیطان همراه من ست و من بروی درمانده ام
و من طاقت آن ندارم و شیطان همراه من یانه میگویند که چون محمد
سماک رحمة الله علیه وفات کرد یکی از مریدان او را در خواب دید پرسید
که پروردگار عالم با تو چه کرد گفت عنایت بسیار و التفات بیشمار اما درجه عالی

و گشیدن بار عیال بود حیف که این نعمت از دست دادیم ای
برادر هر شجره که خدایی که ثمره او فرزند صالح باشد هیچ عبادت برابر
آن نیست زیرا که در آخرت چیزی که دستگیری میکند فرزند صالح است
و صدقه جاریه چنانچه سرای و مسجد و پل این چیزها را صدقه جاریه میگویند
ای عزیز من باید که با هیچ قوم صحبت نداری که از انها ضرر کلی با تو خواهد
رسید اول با کفار دوم با مبتدع سیم با فاسق چهارم با کودک پنجم با احمق
ای برادر صحبت با کفار شرک آرد و صحبت با مبتدع خراب آرد و صحبت
با فاسق معصیت آرد و صحبت با کودک غفلت آرد و صحبت با احمق عقل را
کم میکند و در کیمیای سعادت مسطورست که یک کناه عظیم ست که از بنده واقع
می شود که هیچ کفارت ندارد و یکی گشیدن بار عیال منقول است که میر علی
شیر که وزیر سلطان حسین میرزای بایقره بود هیچ فرزند نداشت الا یکدختر

و هزار مسجد جامع و مسجد می دیزد حق سبحانه و تعالی

سرای و رباط و رآبادی و خرابه خالصا لله بنا کرد و میگویند که هر روز تا
گرسنه را نمیسیر کرد و برهنه را نپوشانید خود طعام نمیخورد و لباس نمی پوشید

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گفت کرای درویش طاهر شنه که اگر مادر دنیا یکفرزند فاسق مرا می بود که کلمه طیبه بر زبان می راند که لا اله الا الله محمد رسول الله ثواب زیاده زیاده از این عمارات و خیرات بود و آن درویش دیگر باره سوال کرد که پس بگذارم عمل حسنه حق تعالی از آمرزید گفت سجده ای فرموده بودم در شهر هری بنامی کرمند روزی بدیدن آن عمارت رفتم و گفت انرا بین بنده واگذاشته باستاد معمار دادم تا در ان عمارت بجا بر دو بنا نقد رعمل من و شما یکی کرد حق تعالی بهمین قدر عمل مرا آمرزید که این بنده در مسجد کار کرده ای برادر ترا بسه فرزند بر پدر و مادر واجب زیرا که فرزند امانت ست در دست مادر و پدر که او را دل پاکیست چون جوهر لطیف که نقش و نقش بدو پیوست چون هر نقش که بر آن نقش کنند تا ابد بماند و بهر تخم که در وی افکنند بخس همان روید و اگر تخم خیر بار آرند چنانچه علم عمل و ادب و صلاح و زهد و نظیر آن فرزند بسعادت دارین رسد پدر مادر و معلم در ان شریک باشند و اگر بدر مادر بر خلاف این عمل کردند و حق

فرزند بجا نیاورده باشند و گذاشتند که بکارهای نشوا مشغول شده و بجان عملهای ناخوش خوی گرفت پس آن طفل بدبخت شده و پدر مادر نیز در ان عمل بد باذ شنه کنندای درویش فرزند بنده خدای تعالی است که به پدر مادر پیوسته که این بنده مرا تربیت کنند تا در بدل دین من شما را ثواب عظیم و نعم وای بر انکس که درین باب بدل جان منوجه نشود و تغافل بخود روا دارد و پدر مادر را فرو گذارد که اول نام خوب بفرزند ماند که اسم مرا بمسماست همیشه در دل را خیر او اثر غیب کند از کار بدمان آید زیرا که کودک را از آتش و زغ نگاه دارند تا خویش ایمن تر است از انکه آتش در نگاه دارد باید که پدر مادر فرزند را ادب دارند و اخلاق نیکو آموزند و از مصاحبت و یاری و همرای مردم بد منع کنند که نشنه فساد از همرای مردم به خیزد

مصراع هر که با بد یک نشیند شود ش جا به شیاه ویزرگی فرزند ناخلف او بگذه رفت و از انجا به پدر خود نوشت که مراب آرزو بود و اول میخواستم که در بهترین بقعه باشم الحمد لله که از کرم الهی بن سعادت مشرف شدم که الحال بدانست که مجاور حرم شریف بود و میخواستم که مرا خانه و باغ نخرند که نا بخاطر جمع بعبادت پروردگار

خود مشغول باشم الحمد لله میسر شد و خانه و حق تعالی داد که خدمت بکنند سلیم آرزوی و بدار مبارک باد ارم پدر در جواب نوشت که ای نور دیده من انکه نوشته بودی آرزو داشتم که در بهترین بقعه باشم میسر شد مبارک ست اما باید که تو بهترین خلق باشی و هر جا خواهی باش و انکه نوشته بودی که خانه و باغ نخرند آرزو داشتم میسر شد خدا زیاده کند اما باید که تو خادم باشی و خدمت بندهای خدای تعالی بکنی تا منجر بابد و مخدومی صفت حق ست و بنده را دعوی مخدومی نمیکیست اگر ترا جوان مردی و خدا طلبی می بود بنده خدای تعالی را بنده خود نخستی و انکه نوشته بودی که مرا از آزادی ملازمت نست ای غافل اگر ترا طلب حق بودی هرگز من ترا باد نمی آمدی و شخص گرامی پروردگار عالم صحبت دارد و او را چه حاجت ست باهل این عالم و اشنایان حق را چه کار ست با خلق ای عزیز من بدر و بر فرزند انچنین باید که متفق باشند تا آن فرزند در دنیا و آخرت بهره مند و ثمر سار باشد ای درویش مرد چهار زن نکاحی دارد ست و خدمتکار چهار

چندین تواند کرد و گفته اند که اگر شخص چهار زن نکاحی دارد و بهمه زن کنیز هم خرید و شخص او را اصل مت کرد و آن مال مت کشنده خاصی می شود بلکه تو هم کنیز بروی ای برادر ویزرگی فرزند ناخلف او بگذه رفت و از انجا به پدر خود نوشت که مراب آرزو بود و اول میخواستم که در بهترین بقعه باشم الحمد لله که از کرم الهی بن سعادت مشرف شدم که الحال بدانست که مجاور حرم شریف بود و میخواستم که مرا خانه و باغ نخرند که نا بخاطر جمع بعبادت پروردگار

پایدای نوده خود را و آن آب انداز در جنار خانه خود تا او خوش شود و خانه بر خانه برکت و بهره از عروس کامل حاصل کرد باید که ولیمه بازدهی یعنی رسانه ان و خویشان و دوستان خود را طلبیده که گفته اند که شکسته طعام باز دار که گوسفند بنا شد بزنکته و این ولیمه نامه را مسنونه دان کرد از امروز عروس که بخانه آورده از سه روز نکه گذشت اگر طعام کرد از جمله ضیافت ست نه ولیمه ای عزیز من جماع باید که در آخر شب واقع شود چونکه در اول شب معده پر ست و در اواخر وقت جماع خوب نیست و بهره خواهد که با صل خود صحبت دارد اول باید مطایبه و عناقها بکند که عروس را هم طلبد بهم سد بعد ازان صحبت دارد که الذت و در سه شب صحبت ندارد که مکروهست و در شب اول ماه و در شب پانزدهم ماه و در شب آخر ماه و گویند که در بیست

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که شب شنبه همراه بنا نشسته میکند و در وقت صحبت داشتن تکلم نکند
و اگر در آن وقت فرزند شود کنگ خواهد شد و در قرعه یکه یکدیگر نکنند که
اگر فرزند شود کور خواهد شد و اگر شخص اختلام شده باشد غسل نکند جماع نخواهد
کرد که بیرکان منع کرده اند از این عمل و در شب اول ماه فرزند شود دیوانه
خواهد شد و در شب یکشنبه و چهارشنبه نیز صحبت ندارد و اگر فرزند شود
فتان پیر هم خواهد شد و در شب عید رمضان صحبت ندارد که اگر فرزند شود
عاق و عاق خواهد شد عاق آن است که پدر و مادر از او راضی نباشند و عاقر
آن است که از وی فرزند نشود و در شب عید قربان نیز صحبت ندارد و که
اگر فرزند شود و شش انگشت و چهار انگشت خواهد شد و در آفتاب رو صحبت
ندارد و که اگر فرزند شود نحس و بیفله و بابهت خواهد شد و در ستاره صحبت
ندارد و که اگر فرزند نشود و در جاده خواب رود هم پشت آب خواهد کرد و یکه پر چه
هر دو خود را پاک نسازند که صحبت در میان ایشان نخواهد ماند و جدایی
خواهد افتاد و در وقت صحبت داشتن عجلان خود خواهد بر عروس خم و بخاطر کند آید

که اگر فرزند شود صادق القول و با خلق من با وفا خواهد شد و در زیر درخت میوه

در از نماز جمعه پیش صحبت باید رفت که فرزند شود سعادت مند و نیکبخت
و سعید خواهد شد و در آخر عمر شهید خواهد شد ای عزیز من شخصی که خدا
بیشود و اول بر که با عیال خود صحبت میدارد و فرض ست بعد از ان هر صحبتی
که می دارد سنت ست و اگر زن با کنیزک با افعال و اشته باشد هر وقت
که با او صحبت میدارد در دل خود بسیار کند که یا ولی حق او را باز دارد
از ان افعال و اگر بسر این اسم ابسیار کوید بر نمایز خلق واقف بشود و
فصل دویم در ذکر غسل جنابت ای عزیز من بدانکه غسل بضم عین نیز
تمام بدنست و غسل بفتح عین شستن بعض عضو را کوید ای عزیز من
باب در آفتاب گرم شده و غسل نباید کرد و که بدن سفید مرشود چنانچه در حدیث
بنوی واقع شده قال النبی علیه السلام نه بستان نفقه ابو البیت ثوقد رحمه الله
علیه نه الباب الخامس المطمئن و در عرجا بر بنیم عمر بن الخطاب رضی الله عنهما
انه قال لا تغتسلوا بالماء الشمس تا نه یورث البرص و آبی چهار من شده عاکر نباشد
که صاحبت و مقدار من شده عا در بین رساله و فصل عید رمضان در باب

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و بر چرخ بندد و چرخ بگرداند کر بخیه آید و آن شکلی که در حاشیه نوشته شده ست و عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما گفته که اگر هر مورت زادن ۲

و شوار باشد باید در جام نویسد بسم اللہ الرحمن الرحیم اللہ الذی لا الہ الا ہو العلیم الکریم سبحان اللہ رب العرش العظیم الحمد للہ رب العالمین لہ نہم یوم

یرونہا لم یلبثوا الا عشیۃ او ضحاہا کانہم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعۃ من نہار بلاغ فہل یہلک الا القوم الفاسقون و جام را شسته آب بخورانند انشاء اللہ در ساعة وضع حمل شود و در رسیلة القلوب مذکورست که اگر اسامی مبارک اصحاب کہف در جام نویسند شسته بخورانند هر مورتا که زادن بروی سخت شده باشد باید بخندد تا بخورد انشاء اللہ در ساعت خلاص شود و اسامی اصحاب کہف اینست تملیخا مکسلمینا مشلینا کشفوطط

یونس آورقطیونس کیت قطیونس یعنی یونس قطیر نام سگ ایشان بود در جامی که اسامی اصحاب کہف نویسند نام سگ ایشان نیز باید نوشت و هر مورتا که حمل برنشده باشد و از سقوط می ترسد یا انکه حمل برنمانده باید که

شوہر او هر سبحگاه نوزده بار یا مهدی بگوید و انگشت شہادت کرده بر کرده شکم کرداند و در کتاب لطائف القدر مذکورست که طفل چون تولد مرگ نماند تا نه گرید بسیار کند آب از چشم او پرده نشنی آید این ازان جهت که آن گریه نیست بلکه تسبیح ست زیرا که انسه و جنا صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند که چون فرزند تولد می شود تا چهار ده

لا الہ الا اللہ بسیار گوید بعد ازانکه دیگر گریه نکند که آب از چشم او می برآید و نیز در ان کتاب مذکورست که فرزند انسبت به پدر بسیار کند ازان ست که او مخلوق شده از آب پدر ماورا و از مادر ست و جمال لاغری و فربهی فرزند بیشتر و این چیزها عارضی ست اگر بیشتر و گاهی زیاده می شود و گاهی بر طرف می شود و اما از آب پدر استخوان و رگ و پی آفریده می شود و این چیزها همیشه هست ازان ست که فرزند انسبت به پدر بسیار کند و نه باو رای برادر من

بتولد پسر خوشوقت و بتولد دختر غمگین نباید شد زیرا که در خانه که دختر تولد می شود رحمت می آید در ان خانه و در شرعة الاسلام بسیار گوید که چون فرزند تولد کند باید او را در پرنیان سفید پاک بپیچند و در پرنیان که نپیچند که خوب نیست

jabir.abbas@yahoo.com

و در کوش راست او اذان بخوانند و در کوش چپ او بعد از اذان بر کوش راست او خواندن بخواند که ملک العلی خلق عظیم و بر کوش چپ او بعد از اقامت بخواند ملک علی صراط مستقیم و بسنگ یا انجر تیغی کام طفل را اول بار بخراشند و بعد از خراشیدن طفل تواند کند دہن او را بانجر ماکیان نیز و شیر مورت اهمر و فاوان و با عقول و نقد را

نباید داد بطفل که تا نه شبانه روز بسیار ست و دایه یکی از چند با من خلط خوب پرہیز کند اگر دو دایه باشد سبب رنج طفل ست چنانچه سبع طفل ست و دو دایه دو اژدر مرگ رنجور بود و اگر دو طبیب و عقیقه اگر گویند که آنرا و رعیا اللہ علیہ وسلم بعد از بعثت عقیقه خود کرده اند و عقیقه این ست که روز هفتم از روز تولد اگر پسر باشد دو گوسفند باید کشت و اگر دختر باشد یک گوسفند بکشند و اگر نباشد

طعام بکنند و بر مسلمانان بخوانند و در عین ذبح کردن گوسفند موی سر آن طفل را باید اندخت و بصدق بوزنه در قابل نقد صدقه کنند بوزن موی سر طفل

نقره و زر ای نفقه عزیز سیم ای عزیز من بدانکه از فرزند شرین تر نعمتی

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وآن یکی که از خزانه قدرت ست روح ست و طفل بسیار باتابی کند باید که
از هفت دانه برنج یا دو سه قطره مرنجبوه مل کرده یک سر انگشت بر بالای سر طفل
مالد و بر بینی های سر انگشت اندک اندک بساند و این دعای معظم الواثقه
بر کردن طفل بندد و اگر خواهد که شیر زیاده شود نمک سیاه و زیره سفید
هر دو را برابر سفید کرده با دوغ گاو بخورد شیر زیاده شود و نوع دیگر بهار زیره سفید
و آرد برنج با شیر گاو همراه کرده بخورد شیر بسیار شود و مجرب ست و اگر طفل
شیر خوار را خاک بخورده باشد تخم مرغ بخسته و پوست او را دور کنده و این
دعای معظم بران تخم نوشته بخورد دیگر او را هرگز میل بخاک نماند و عالج ست

بسم الله الرحمن الرحیم قل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ
بک ان یحضرون بسم فلان ابن فلان و اگر عورت باشد فلت بنت
نویسد و در وقت دوچ کردن بخوانند اللهم هذا عقیقة ابن فلان
و مباید هده و لحمها بالحمه و عظمها بالعظم و جلده بالجلده و شعرها بالشعره اللهم اجعلها
فداء لابنی من النار و بشکنند استخوانش را و او پوست او را بفقراء دهند

وکوفت

وکوفته او را طعام سازند که سلمانان نوش جان کرده آن طفل او را دعا کنند
و اگر برای پسر یکه گوسفند نیذ دوچ کنند و درست ست زیرا که حضرت امام حسن یک
گوسفند عقیقه کرده بود و عقیقه پسر سنت ست نه عقیقه دختر اما بطور اشاره شافعی
بر سر طفل عقیقه سنت ست و طفل را همیشه باید که قل لا الله الا الله محمد
رسول الله تلقین کنند که هر که طفل بسخن در آید باید که اول کلام او لا الله
الا الله باشد و طفل را بعد از سی ماه که دو نیم سال می شود از شیر جدا بکنند
اگر جدا نتواند کرد باید که اسم المنین را نوشته بآن طفل شیشه بگذارند تا خود
او را جدا کند و اگر عورت شیر کم داشته باشد اسم المنین را نوشته شیشه بگذارد
او را شیر بسیار شود و مجرب ست ای عزیز من بدانکه نهایت طول قامت مردها
بیست یکسال ست و غایت کمال عقل بیست و شش سال ست بعد ازان زیادتی
معقل تجربه حاصل می شود فصل چهارم در وکرتراشیدن سر و کرفتن ناخن
لب و خطنه کردن و قصد حجامت کردن و کرفتن ناخن ای عزیز من بدانکه
بالهای سر تراشیدن و بایان نکذاشتن و بایان تراشیدن سنت و بالا کذاشتن

مکروهست ای عزیز من ابوبکر صدیق رضی الله عنه معاذ جبل را
بفرستاد و بالا کفت چون بفلان دیار رسی بایشان چنان کنی که
ایشان را فرمانند معاذ جبل کفت یا خلیفه رسول الله من ایشان را بچه
علامت شناسم امیر المؤمنین ابابکر صدیق رضی الله عنه کفت تارک سر را
تراشیده و کرد بکرد موی مانده باشد یا کرد بکرد تراشیده و تارک
موی مانده باشد ای عزیز من در وقت سر تراشیدن باید که رو بسمت
قبله نشیند و موی سر و ناخن را دفن باید کرد فقلت از حضرت امام
اعظم رحمة الله علیه فرموده اند که در سفر مکه مرا حجامی سه جا حاجت عرض کرد که
بجانب اول چون بموی و دور کردن نشستم کفت رو بموی قبله کن دوم
جانب چپ بنشین و نشستم کفت اول جانب راست بنشین در سیوم چون
سر تراشیده خواستم که برخواسته روم کفت موی سر خود و ناخن کن چنین
این سه اعتراض او بجا بود و قبول نمودم بدانکه موی سر نشیند لب خود بلند
نشدن نخواهی داد و هر کس که موی سر نشیند لب او بلند شود و اکر بکیرد بهمان عقوبت

اکنند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وآله وصحبه الله عليه وسلم فرموده اند كه اگر كسى بر خود قرار دهد كه هيچ روز
شنبه ناخن نگيرد و هر روز چهارشنبه الى وقتى كه در وجود او باشد دفع خواهد شد
وصحت تمام خواهد يافت و اگر روز يكشنبه ناخن خواهد گرفت تنگدستى
و پشت از وى خواهد رفت غمى و مالدار خواهد شد و اگر روز دوشنبه ناخن
خواهد گرفت جنونى از وى دفع خواهد شد و شيدا خواهد گشت و اگر روز سه
شنبه ناخن خواهد گرفت علت برص كه پيسى ميگويند از وى دفع خواهد
شد شيخ الاسلام شيخ ركن الدين در بحجت دفع مرض فرموده اند كه صاحب
اين مرض اگر جمعه روز بعد از نماز بامداد جمعه يكبار سوره فاتحه تسميه يعنى
بسم الله الرحمن الرحيم بخواند ان شاء الله تعالى اين مرض از وى دفع خواهد و اگر سوره
فاتحه يكبار صاحب اين مرض بر خود دارد و نيز اين عمل را دوام دهد دفع شود و او تا جهل
روز گوشت مرغ نخورد و از روغن و پيه ماهى آدمى ان سفيده هاى ناخن بالله
روز سه شنبه ناخن بگيرد و اى عزيز من چون ناخن بگيرى در خاك دفن كن
در وقت دفن كردن بگوى سه بار غم بر وى باد اگر روز چهارشنبه

ناخن خود خواهد گرفت علت وسواس از وى دفع خواهد شد و اگر روز
پنجشنبه ناخن خواهد گرفت جميع گناهان او را حق تعالى خواهد بخشيد
و از مغفوران خواهد شد و ناخن را بدندان نبايد شكست كه منع ست
و موى را در حيضت و در تكه كه بسيار بدست اول غسل كند و خود را
پاك ساخته موى و ناخن و در كنده اى عزيز من فصد حجامت كردن
بسيار نفع ست و دافع بسيار روز ها ست و در وقت كه هوا بسيار
گرم و يا بسيار سرد نباشد نبايد حجامت كرد و اگر حجامت در روز شنبه
و دوشنبه و سه شنبه واقع شود مبارك ست و اگر روز چهارشنبه و پنجشنبه
و جمعه و شنبه نخون كرخواهد كرد خوب نيست اگر قصد حجامت در فصل بهار
واقع شود بهتر ست و چند نصف ماه بكذرد بعد از ان قصد حجامت كند چنانكه
بزرگان گفته اند كه اگر روز اول ماه قصد حجامت كند ماه از آورد و نقل
كم شود دو هم ماه رنج خيزد كه لا على ع باشد سيم ماه او را هيچ نفع نشود
بلكه زيان پنجم چهارم محنت پنجم زرد و ضعيف كرد و ششم بلغم زياده

شود هفتم بسيتى آرد و سردى غالب شود هشتم قوت كم شود و چارى نهند
نهم خارش پيدا شود و دهم ضرر بسيار بيند يازدهم از جمله ماند دوازدهم زيادى
دين پيدا شود سيزدهم مزمن و چنان كه شود چهاردهم لاغر و ضعيف شود و پانزدهم
در وجود او باد بسيار پيدا شود شانزدهم وى خارش پيدا شود هفدهم تمام
سال بحجامت حاجت نشود از بسيارى منفعت هژدهم صحت و قوت
تمام بهم رسد نوزدهم مزمن بيفزايد باد و بلغم مخالف بنا نشايست بستم بقاء و
علت از وى دفع شود بست يكم علتهاى كهنه دفع شود بست و دويم چشم
روشن شود و نشود بست سوم كم از زود و كم نماز طلق ساز دبست چهارم
تب لرزه نماند بست پنجم و هان خوشبو بر كله بست ششم قوى دل
گردد بست هفتم پوست تندرستى آرد و حفظ بيفزايد بست هشتم بيماريها
قوى كرداند بست نهم جاد وكار نكند سيم زحمت و درد ها برود و اما در
وقت حجامت آيه الكرسى بخواند و اگر در بنار فصد حجامت شود كه چيزى
نخورده باشد بسيار مفيد ست اما در شكم بهترى حجامت در سه دفع شود كه هفت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بیمار را بشارت باید داد تا خوشدل شود و در پیش بیمار کم باید نشست برای آنکه بهترین عبادت آن ست که در نزد بیمار بسیار نشیند برخاستن و بیرون آنکه در عیادت ثواب بسیار ست بیت نفس عیادت اگرچه بصورت عیادت ست لیکن بنقطه از عبادت زیادتیست پرسیدند که نشستن و برخاستن اهل نفس را یکسان نفضل نیست کمال حاذقست ای برادر بیمار را عزیز باید داشت که بنده خاص حق ست و بسبب رنج بیمار از گناه پاک شده و آنرا رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که مریض و بیمار خدا را نگاهست و تا چهار ست هر روز ثواب شهید می یابد و آنروز که حق تعالی او را صحت می بخشد چنان ست که گویا از مادر تولد شده که بگناه و پاکیزه ست و اگر از عیش سیر شده و گفته خدایا مرا بجای آر و در خلد بهشت می نشود قال النبی علیه السلام المریض ضیف الله مادام فی مرضه و یرتع که له ذلک یوم مثل سبعین شهیدا فان عفا الله عنه فهو له کفارة و ان قضی علیه الموت او خل الجنة بغیر حساب اگر کسی در هر روز ست بار مرگ را یاد کند نه بیکرواند الله تعالی دل او را آسان می گرداند بروی

الموت لم یقبض ملک الموت روحی حتی یخبث رضوان خازن الجنة بشیر بها و هو عارفة فیقبض ملک الموت روحه و هو ریان و یدخل قبره و هو ریان و یحاسب هو ریان دل بجناح ع الحوض مناجیا حتی الانبیا علیهم السلام حتی یدخل الجنة و هو ریان ای عزیز من بدانکه چیزیست نه مومن میرد و بر بهرش سه آواز از عالم غیب فرا رسد آواز اول آواز دهند که گویند او را که ای پسر آدم تو ترک کردی دنیا را یا دنیا ترا ترک کرد دوم ندا دهند که ای پسر آدم کجاست دوستان تو که با تو انس مزار قرار نبود و چیزی ترا آنجا که ضعیف کرداند سیم ندا دهند که ای پسر آدم آن زبان فصیح و حجت که ترا با ما انس و محبت بود و چه چیز ترا لکنک کرداند و از تکلم ماندی ای عزیز چون مرده را در کفن بخفند بر بهرش او را هند اول آواز دهند که ای پسر آدم ترا که آفرید ای پسر فرد و در از واری که هر گز انچنین سفر ندیده دوم ندا دهند که ای پسر آدم دوستانت ترا آنجا که داشت و خواهند رفت سیوم ندا دهند که ای پسر آدم خوشی مرترا که اگر بتو بصلاح بودی وای بر تو که اگر بفسق و فجور بودی و چون مرده را در گور

بر دی موت را فصل شستم در ذکر احکام موات ای عزیز من بدانکه چنین شخص قریب بمردن شود باید که نزد او کلمه شهادت را بلند بخواند

که او بشنود و اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و نگوید که بخوان بخوان چونکه در انوقت در زبان بعضی کرانه می آید چنانچه از تکلم واز خواندن می ماند پس در انوقت گوید که بخوان بخوان خوب نیست و سوره یس نیز بخواند که سنت ست ای عزیز من بر سر بیماری که قریب موت شده باشد سوره یاسین بخوانند که رنج جان کندن بروی آسان خواهد شد و دیگر تخفیف بسیار ست چنانچه در ین باب حدیث بنوی واقع شده فی تفسیر ابن عباد عن ابی بن کعب رضی الله عنه عن البشیر صلی الله علیه وسلم انه قال من قرا سورة یس یرید وجه الله غفر له فاقرا القرآن عشی عشرة مرة و یا مسلم قرات عند قبور موتاکم یس حین ینزل ملک الموت نزل الیه بکل حرف منها عشرة آلاف ملک یقولون بهن بدیه صفوفا و یقفون له و یشیعون نفسه و یشهدون جنازته و یصلون علیه و یشهدون دفنه و یا مریض قرا سورة یس و هو فی سکرات

بفرستند بر بهرش از عالم غیب او را ندا کنند که ای پسر آدم خوش باد مرترا اگر بهشت جای تست و ای بر تو اگر دوزخ جای تست دیگر بر بهرش آواز دهند که ای پسر آدم دوستان و عزیزان تسلیم کردند ترا آنجا بجناب من و الا که من رحیم و مهربان ترم بتو از پدر و مادر و خویشان تو زیرا که آنها را خاک بر تو و من مهربان بر تو باران رحمت ای عزیز من بیمار را در حالت نزع سه چیز نزول علامت رحمت ست از جانب حق سبحانه و تعالی اول انکه دین نه او عرق آید دوم از چشم او قطرات اشک ظاهر شود سیوم لبهای او خوشک شود و سه چیز در انوقت علامت عظمت ست الهی ست اول انکه آواز کند چون آواز گبر که او را خفه کرده باشند دوم رنگش سرخ شود سیوم لبهایش خاکستر رنگ شود ای درویش بنده مومن چشم بنده که از بجای آورد و این جهان خراب را بدرود کرده بعالم عنبر خرامد بر بهرش منه او را بپوشانند چشم او را اگر کشوده مانند و نظر خلق قبیح مبیند او را بپوشند روی او را بپوشند جمیع اعضای او را پیش از انکه خشک شود اگر مرد ست مرد بپوشد و اگر زن ست زن

jabir.abbas@yahoo.com
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بشوید و در وقت شستن خواباند بر بالای تخته چنانکه چهار غاز میکنند
یعنی پایهاش الجانب قبله کند و بر چپ بالای عورتش اندازد و ازناف تا زانو
خواه مرد باشد خواه زن بعد ازان لباسهای که بر تن او دوخته بودند او را
بشویند چنانچه معروف شده است بعد ازان خوشبوی بسوزانند که بکار دارند بر
خوشبویی راسه بار بکرداند و پنج بار یا هفت بار بعد ازان بپیچند بدان او را
خشک کنند تا کفن نرسد ای عزیز من چون مرده را کفن کنند بعد ازان
کافر عالم بر سجاده او بنویسند بر هر جایگه که در نماز بر زمین رسید دست که پیشانی
وبینی و بر کف هر دو دست و بر هر دو زانو و بر هر دو قدم و کفن را از چپ ان
بر پوشند که در حال نشو و روز عید با وور نماز جمعه لباس می پوشیده باشد
وکفن مقدم ست بر فرض و بر آنچه وصیت کرده و بر میراث و کفن را چنان
کشند که بر مرد زن مقرر کرده اند یعنی که هم و ورپیچند و سینه مرده بتوسیه
باکنند بسم الله الرحمن الرحیم و از بزرگ کفن کنند پدرمن در حالت نزع با من
گفت ای فرزند من چون من بمیرم مرا غسل هفت بار بنه و سینه من چوبی

نوشت که بسم الله الرحمن الرحیم و من چنان کردم بعد ازان پدر را در خواب دیدم و
از چگونگی احوالش پرسیدم گفت ای فرزند در آنوقت که مرا در قبر کردند نکیر
آمدند بر مثال مهیب که عذاب چیزی در پیش نداشت و سینه من بسم الله الرحمن الرحیم را
نوشته دیدند گفتند این بخشی ست و امان و او ند مرا از عذاب ها ای عزیز
من باید که مردم مرده را بسکی و صلاح و بسلمانی دیانت و امانت یاد کنند
که حق تعالی او را بهمین قدر گناهان می آمرزد و بروی رحمت میکند ای عزیز من گریه
کردن بر سر مرده بدست و اگر میر کنند بهتر ست اما نوحه کردن بسیار بد ست
و اگر مرده را سقاط کنند فدیه یکساله نماز روزه یکصد و سی صبح من تدارک کنم
می شود سی پنج سیر نان هی مرشود صد و شانزده سیر گندم و من شرع چهل
بهلول سیر ست اول تا باید که سال میت را حساب کند و پانزده سال ایام
طفولیت را دور کند باقی سال غیر بیست را چنانچه در سال مقرر کرده اند فدیه دهند
بدرویش و بسخاوت از الله تعالی که از بیست نماز و روزه بخشیده کرد و وساقط
خواست و صلی الله علیه وسلم فرموده اند که عورتا نوحه میکنند و مردمان می شنوند

عذاب میکنند ای عزیز من آدمی چیزی از این دنیای دون
و این عالم بوقلمون را وداع کند از دنیا و مافیها میگذرد و باوجودی که بجانست
قاصر هوش میشود چنانکه هر کس آواز بلند میکنند مرده میبیند که کیست و ابو
سعید خدری گفته که فرمودند انس و رضی الله علیه وسلم بر زبان در بار کسه
مرده میشنود آن کسانرا و رهی شنوند و نابوت او را می برد ارند
و او را در قبر میگذارند الجنازة بکسر الجیم مرد میت و بفتحها الیست و جوامع
الفقه و یقوم الامام بحذاء الصدر الرجل و المراة هو المختار نهایة و یستحب
ان یکون عدد المصلین علیه بعین جل فقد ورد علیه ما من مسلم یموت فیقوم علی جنازته

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

فرد وا نمیده و اکر پیران نباشند جوانان پارسای با صلاح از پس الخان فرود
آیند و جامع الصغیر الخانه و او ضجع فراشه فقال لو سلک ملکا و وضعک علی
مائدة رسول الله یکذا زوی رسول الله صلی الله علیه وسلم و یضع علی جنبه الایمن
ستقبل القبلة و یوضع تحت رأسه لبنة فی صلوة الصبح و چون مرده را
در کفن نهند هر کس شش خاک بر کیرد و بران خاک سورة اخلاص خوانده در پیش
روی مرده بکذارد که بعد دهر روز و از ان خاک خدای تعالی نیکی در دیوان خوانده
ثبت کرکند و مرده را از ان آسایش و راحت باشد فرخنده ولی الحجة روی عن
النبی علیه السلام انه قال لقنوا موتاکم شهادة ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله و تلقین عند الموت و عند الدفن و در وقت در نهادن کفن
این دعا را بلند بخواند و تلقین کرده که بسم الله الرحمن الرحیم اذ جاءک
الملکان المقربان عند حضرت الرحمن یسألانک ما ربک و ما دینک و من نبیک
فقل بلسان فصیح و کلام ملیح الله ربی و الاسلام دینی و محمد علیه الصلوة و السلام
نبی و القرآن امامی و کعبه منوره اخوانی یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة

و یعین فی الاتصال فی الکبری فی الفصل الثامن من کتاب الجنة لو تصدق
عن المیت او دعا له بعث الله تعالی الی المیت ملکا طیبین من نور فی غایة
الشعر عن النسن مثل الله فخر الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم او تصدق
الرجل بنیة المیت اعز الله تعالی بجبرئیل علیه السلام ان یکل قبره مع سبعین
الف ملک فی ایدی کل ملک نور فیخلون الی قبره فیقولون السلام علیک
یا ولی الله هذه هدیة فلان بن فلان الیک فتل الا و اعطاه الله الف مدینة
فی الجنة و فی کل الف حوراء الی الف جنة و فخر له الف حاجة فی نواد الفقیر
اجابت کردن از بهر طعام کرد از برای مرده ساخته باشند مکروه است فی جواهر الفقه
قال فی تبع بخارا رحمه الله تعزیة الحاضر ثلثة ایام و تعزیة الغایب یوم و لیلة
و در حدیث آمده است لا تحل لامراة ان تحد علی میت فوق ثلثة ایام الا علی زوجها
فانها تحد علیه اربعة اشهر و عشرة ایام معنی حدیث چنان باشد که حلال نیست زنان را
تعزیت دار و بر هر مرده خویش از سه روز تکریر شوهر واجب است که تا چهار ماه
و ده روز تعزیه دارد و شستن و بخشیدن ان بقال الصاحب التعزیة تغرالله طیبتک

مرثیه فاد علی فی عبادی و ادخلی جنتی و نیز ایشان بکویند که الهی فلان بن
فلان را با تو دایعت دادیم و او را در وقت سوال و جواب منکر و نکیر و قال ابو شجاع
ان للصبیان سوالا و کذا المولد نیا عند البعض فرا سه اجابة سوال منکر و نکیر
حق و سوال الانبیاء علیهم السلام قبل بعد العبادة علی ما ذکرتم انکم فرو قیت
الموافقیت روی عن عائشة رضی الله عنها قالت قلت یا رسول الله انک
تدخل شیئا فی الصوت منکر و نکیر و خطفة القبر لا یعنیانی طعام و شراب فقال یا عائشة
ان صوت منکر و نکیر فی سماع المؤمن کالرعد فی العین و ان ضغطة
علی المؤمن کام الشفیقة ینکسر الیها و له بالصدقة فیفوم الیه فیمسح راسه فتمرا
رفیقا فی المصابیح قال النبی علیه السلام لا یاتی علی المیت لیلة اشد من اول لیلة
فارحموا موتاکم بشیء من الصدقة فان لم یجد احدکم فلیصل رکعتین یقرء فی کل رکعة
بعد الفاتحة یس مرة و الهاکم التکاثر مرة و قل یا ایها الکافرون مرة و قل هو الله
احد عشر مرات ثم یقول اللهم صل عدد ما فی القبور من امة محمد صلی الله علیه وسلم
ثم یسأل حاجته فانها تقضی و ینبغی ان یتصدق علی المیت
بعد ده الی سبعة ایام فان التصدق فی هذه الایام اکثر ثوابا و فضلا و قد روی
عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من مات له میت فتصدق عنه بعد ثلثة ایام
او اربعة او خمسة او سبعة او عشرة او خمسة عشر او عشرین او خمسة و عشرین
او ثلثین او اربعین او خمسین او ستین او سبعین او ثمانین او تسعین او مائة
فان ذلک المیت یفرح بذلک و یستبشر و یستأنس به و یأمن من الفزع الاکبر
و یکون فی ظل صدقته و یقال له هنیئا لک ما قدمت یداک و ما ادرک ما
هذا و ینبغی ان یکون الصدقة بالخبز و اللحم و الفواکه و الحلوی و ما اشبه ذلک
و یکره ان یتصدق بالخل و الزیتون و الجبن و البیض و الحبوب و الحنطة و الشعیر
و الدقیق و الخبز و التمر و الزبیب و الجوز و اللوز و الفستق و البندق و الباقلی
و الحمص و الجلبان و العدس و الماش و الکشنیز و الکراث و الکرفس و الکرنب
و الکرات و الکرویا و الکرکم و الکرکاس و الکرکاسنی و الکرکاسنی و الکرکاسنی
و الکرکاسنی و الکرکاسنی و الکرکاسنی

Presented by: Rana Jabir Abbas

قدم نهند و بنشیند بجانب قبله کرده و بر روی مرده ایستاده اذا اراد ان یصلی
سلام کند که السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا و لکم بعد ازان بخواند
فاتحه و آیة الکرسی و اذا زلزلت و الهکم التکاثر یکبار و سورهٔ اخلاص ده
بار و ثواب آن را ببخشند و بخشند گویند که اگر مرده در عذاب باشد بخشیده
خواهد شد و اگر مرده آمرزیده شده باشد حق تعالی قاری را خواهد آمرزید
و اگر سورهٔ دیگر نیز خواند بهتر است بلکه اگر تواند سوره یس بخواند که ثواب
بسیار است و قبر مرده پر نور خواهد شد فی مفاتیح الجنان فرمود از قبر
مؤمن فقال لعلهم اذا سألک بحق محمد و آل محمد ان لا تعذب هذا المیت
رفع الله تعالی العذاب عنه الی یوم ینفخ فی الصور فروضة الصدر فی الباب
التاسع و ستین فرا علی قبر بسم الله و علی ملة رسول الله یرفع العذاب
و الظلمة و الضغطة عن صاحب القبر اربعین سنة فی مفاتیح الجنان جاء فی
الخبر من زار قبر ابویه او احدهما فی کل جمعة کتب له بر و غفر له فی الکفایة
الشعبی ان جبرئیل جاء الی النبی علیه السلام فقال یا رسول الله انی حلفت ان لا

ترتیل

اقبل جنة بلا جنة و حور العین فامره النبی علیه السلام ان یقبل جل الامام و جبهته الاب
و یروی انه قال یا رسول الله ان لم یکن له ابوان فقال قبل قبره فعل فقال فان
لم اعرف قبره فقال خط خطین و انوبان الله هما قبر الام و الاخر قبر الاب فتلهما
فلا یحبث شیئا فی بیتک و فیه یضع الورد و الریاحین علی القبر حسن لانه عادم
رطبا یسبح و یکون للمیت مؤنسة انس و انس و روی عنا الله علیه و سلم در فتوی می
دیدند که شاخ سبز نشانده اند خوشوقت می شدند و مرفرمودند که تا این
شاخ سبز است می برادر الله تعالی از صاحب این قبر عذاب بر دارند فتاوی
الکبری و ان کان غصنا علی القبر و انه رطبا یکره قلعه و ان کان یابسا
لا رطبا یسبح یکون للمیت انس و حشة و ان تعهد فی بقعة القبور و اولی فیه
الریحان و لا یقبل القبور فانه من عادت النصاری و لا یضع الید علیها لان شیخ
مکة رحمهم الله یکرهون ذلک فی التجنیس یکره النوم عند القبور فی الخانیة یکره
القعود علی القبر لا یجوز ذبح الغنم و البقر عند القبور و لقبور علیه السلام لا غفر الا الله
ای لا یجوز ذبح الغنم و البقر عند القبور و کذا لا یجوز الذبح علی البناء الجدید و عند

نذر الدار فی الدار و الجوز زیارت القبور حسنة للرجال حرام علی النساء الصلوة
عند القبر یکره فی الخانیة و ان کانت القبور ما وراء المصلی یکره و ان کان
بینه و بین القبور مقدار ما لو مر انسان بین یدیه لا یکره فصل هشتم در ذکر
وقت آمدن ارواح و رفتن ایشان بدانکه ارواح مومنان می آیند در روز هائی
عید و در روز جمعه و در شب جمعه و در شب عید و در شب جمعه و در شب آدینه
می شوند بسوی بر در خانه بعد ازان فریاد میکنند هر یک بآواز بلند
که ای اهل من و عیال من و ای فرزندان من و ای خویشان من ما را مجانبت نکنید بر ما
بصدقه تا خبر بشما رسد که ما را بسبب شما ثواب او بما رسد و یاد کنید ما را و فراموش
مکنید ما را و ترحم کنید بر ما و بر ما رحم کنید که ما در غربتی و در بلیه و در حبس قبر تنگ و در زندان
خانه تاریک و محکم و در غم و در رنج بسیار تنگ بود بیش ازین این
حالی که در دنیا ست شما را ست و دست مالیده و اگر ما آن مال را بداده و فرستاده
حق تعالی آنرا بگیرد و بما نرسد و ما را بآن حال شما میخورید
و در سبب عذاب آن گرفتار میشویم و در خانهای تاریک و حبس و قوی تنگ میگذارند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

الزبير عليه السلام عن جبرئيل عليه السلام انه قال ان الله تبارك وتعالى يقول لا يستكمل احد العقل
لا الجهل ولا قوة الا بالله العلي العظيم عند الصباح يدفع بلوى الفقر وعند المساء يدفع
بلوى الذنوب يا شيطان وعند النوم يدفع بلوى الدنيا وشرها عليك لا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم اينست كه نيست هيچ كس را حيلت و دور بودن از معصيت خدا او نيست قوة در
شدن بطاعت خدا مگر بتوفيق خدا عزوجل اى عزيز من هر كه بسكيزد
از وى شيطان ملعون و از گناهان پاك مى شود رسول الله صلى الله عليه وسلم اخذ فضائل فرمود كه
حتى سقط ورقة ثم قال ان العبد اذا قال سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر اخ
تحاتت عنه خطاياه كما تحات ورق هذا قال الزبير عليه السلام لاصحابه عند وجبتكم قالوا الله اعلم قال
لا بل قال سبحان الله والحمد لله الخ فضل بهتر شاخ درخت تهانست خير مبرد بهتر از خشيد
پدر و جعفر عبد الله بن عمر از آنحضرت صلى الله عليه وسلم نقل كرده اند كه مؤمن بهر روز
دويست بار لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم كويد در فقر و در بيشتر ابرو ى و بندد دور
تواكرى و فقر بروى او كت نه فصل در بيان عدد حصول مجموده و نه روز خصائل
مجموده وى الحلم والعلم والجباه والرضاء والقنوع والزاهة والنصيحة والتواضع والمروة والمداراة

والحجة والسخاوة والشجاعة والعدل والتقوى والزهد والورع والتوكل والاخلاص
والصدق فصل در بيان عدد حصول مذمومه حب الدنيا وحب النساء وحب الجاه والحقد والكبر والبخل
والغضب والعجب والكذب والغيبة والنميمة والحرص والظلم والرياء والامن والطيش والنظر
في عيب الخلق وقلة الرحمة وترك النصيحة والتحاسد بالمخلوقين والعداوة والطمع الزهد
وكثرة الاكل والشهوة والمرض بعسر آزور كردن وقتل الحية اراده كردن و ال
نعمت تخصص وقال الزبير عليه السلام ان السنة بكمل السنات كى يا بكل الله المخطب
وقال الزبير عليه السلام الكبر داء ودواءه معرفة العاقبة والحقد داء ودواءه معرفة
العاقبة والطيش بعسر خشت العض وسبكى وخطا كردن بتر از شانه وسبكسارى
كردن وسبكسار شدن الغيبة بدى يا وكردن برادر مؤمن او بغير حضور وى و ا
فعل كناه عظيم قال الزبير عليه السلام الغيبة اشد من الزنا قال الزبير عليه السلام مما استجاب الله
الله جعل الله قبلة الى وجهه يوم القيامة وروى انه اوحى الله تعالى الى موسى عليه السلام من مات
تائبا من الغيبة فهو آخر من يدخل الجنة ومن مات مصرا على الغيبة فهو اول من يدخل النار الزبير عليه السلام
ناكردن بهتر الى سفله از بخيل و مسكين بهتر است از بخيل آنست كه كرم ندارد يا الفقر والزنا

jabir.abbas@yahoo.com

خود بهره دارد و ديكران بخورد و مسك آن ست كه خود بخورد و بكس هم ندهد و كويند كه با شخص
احسان كند فصل در ذكر متفرقات انكه اعمال بنده را هر هفته بعرض حضرت
پروردكار عالم و رسول او ميرسانند اى عزيز من بدانكه اعمال بنده را از خير
و شر آنچه در بين رفت روز واقع مى شود فرشتكان در روز دوشنبه و پنجشنبه
بحضرت جل الحديث عرض ميكنند و در روز جمعه بآنحضرت صلى الله عليه وسلم
و بآنچه ان و بدآباء و امهات عرض ميكنند چنانچه از كتاب منبه نقل
كرده اند كه فى العوارف وقد ورد فى الخبر عن الزبير صلى الله عليه وسلم تعرض الاعمال
يوم الاثنين والخميس على الله تعالى وتعرض على الانبياء والآباء والامهات يوم الجمعة
فيفرحون بحسناتهم ويزدادون وجوههم بياضا وضوءا فاتقوا الله فلعلكم ترحمون
امانا تكم فى الخبر آخران اعمالكم تعرض على عشائركم واقاربكم من الموتى فان كان
حسنا استبشروا وان دون ذلك قالوا اللهم لا تمتهم حتى تهديهم كما هديتنا فرحابه الشعبى
روى عن على رضى الله عنه صلى الله عليه وسلم انه قال حياتكم رحمة ومماتكم رحمة فانه يروى الله عز شانه
من حيث لا يعلم انه من حيث انه يزال الوحى والملائكة ينزلون لكن كيف يكون ان رحمة

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

دوازدهمی انهر پست زنهار این سیادت را از دست مگذار
واو که خواهد رفت ذخیرهٔ آخرت بر باد و تاج دولت
از تارک مبارکش نهند از و اوقات شریف در طلب دنیای
کثیف ضایع مسیاز و از کار عقبی غافل مباش و تخم سعادت
در زمین امید پاش کوشند که چگونه کسی را پرسید که تو دنیا را چه
طریق مطلبی گفت بیکبار جهد بسیار میخواهم اما نمیدانم چگونه
هر کاه دنیای فانی را باین جد جهد میطلبی و میربایی و عالم
عقبی که باقیست و در طلب او هرگز جد جهد نکرده باشی چگونه
خواهی یافت ای برادر نخشی دل مبند در دنیا ؛ هرگز هرگز
دل بکل مبند در ؛ صحبت دنیا مکن که خاکیست ؛ پس کجا که چگونه
دل مبند و ای درویش مباد اکه از تلبیس ابلیس و از تدویر
نفس خبیث خسیس از سعادت طاعت و دولت عبادت
محروم شده بحر کنت عصیان خود را آلوده بسیار کی

آخر روز کی میخشید ؛ شمهٔ از عشق در دو نخشید ؛ دل که
از ان رشحهٔ غم اندود شد ؛ بود کجا باد که نمک سود شد
ای برادر چیست بطالی و بخل آن نادان با نسیان بسبب همان
گنج نهاد و سرمایه بسلمان بود زیرا که آن را نداند و در کاه
و ان ملعون کمراه بهره از گلستان محبت و نشان از خمخانه
مودت نداشت و ذایقه جانش از ان لذت علیها و ذاق
کاش از ان شربت والا محروم بود منقولست که پیش از
خلقت آدم اول در زمین عالم جن بود و ابلیس نفسنام پیغمبری
داشتند که بدایت ایشان میکرد و جمیع زمین جن عاصی شده
پیغمبر خود را بدرجهٔ شهادت رسانیدند و در آنوقت شیطان
از زندهای معذب بود عزازیل نام داشت بر وی حکم شد که
بر زمین رفته جن های عاصی را بقتل رساند و او بحکم جبار
عالم جل جلاله همراه شش هزار ملک مقرب رفیق او بودند

بر زمین آمده قتل آن عاصیان نموده در روی زمین
ماندهٔ بهر طرف پسیر میکرد و در هر قدم عبادت تازه در میان
می انداخت میشنید تا کوهی روزی کذر او بر پیر قالب شریف
و کالبد لطیف حضرت آدم صلوات الله علیه افتاد و صورت
خاکی دید افتاده اما به تمام شراب شوق و سرذوق آغشته
و پیرشته اند و بر شته مودت و بسلاسل محبت بسته اند از رشک
آن ملعون را اعوان چند در موضع آمدند که بقتل حیوان کرفت و
نجاطر شوم خود آن نام کم کذرانید که اکر پروردکار عالم این
شخص را تابع بسیار و او را اعزاب کرداند اکر مرا یاد
مطیع بسیار و اطاعت او کنند و آن نابکار پیش از ان که
بر وی حکم شد که حضرت آدم علیه السلام را سجده
کند کامنوشد و کمراه کشت نظم علیم بنیت کسی را که باعقد
سیاه ؛ بمن همت مردان بفضل توان کرد ؛ او زده

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

اندکه عزرایل چون بیرون قالب آدم صلوات الله علیه را
باین ریت زنیت دید از چید چون نار بر خود پیچید و خواست که
از درون قالب نیز خبر گیرد و از راه دماغ دری واشد
گلستانی دید که بهر طرف گلهای اسرار الاهی و شکوفهای انوار
نامتناهی شگفته و گنجهای معانی در وی نهفته و بحری بی غایت
مملو از حکمت و عرفان بیکلفت شده و آتش کینه تیز کرده
بیشتر شد چون بناف رسید آتش در وی نهاده و نزدیک بود که
بسوزد و برگشت و بیرون آمد بغض عداوتش زیاده شد و آمد
و بان مرد از بر ان قالب گلزار انداخت و از ان باد او
آن ملعون از ان روز از نظر عنایت و پیر دولت افتاد و
گویند که حضرت جبرئیل بحکم حضرت رب العالمین آن آب
کثیف را از ان قالب لطیف برداشت و پروردگار
عالم از ان آب بشک را آفرید

جلال الدین

خلال احدیت و کمال صمدیت بنهال وجود ترا از انزل
به گلاب محبت و شراب مودت پرورش داده باشد چنیکه
او را آنچه کنت عصیان آلوده بیاری و انچنان کوهر عالم
را از او پست و بی بیاری ای ورنه از پرستیدان مرکاره
وغفلت پیش اماره و در غدر باش که این دشمنان نابکار و
مفسدان بیان زیانکار اگر چه با تو اند اما در کمین تو اند مبادا که
آن لعل ریکین و آن کوهر شکین که نقد ایمان و سرمایه سلما
نان پست از تو بیابند و ترا ضایع گذارند هان ای فقیر
شکسته وای نحیف افسرده بدنیا دل مبند و بکسبات اعتماد و
مکن که اول اینها سرابست و آخر اینها خراب و همیشه مذا
را حاضر بین و از مرگ بیندیش ضرب ملک الموت و بدنه
و شربت ممات چشیدنیست صلابت منکر و نکیر در پیش است
و دل از خوف ایشان همیشه ریش است ای عاقل باک

چه کرفتاری باین تودهٔ خاک که هیچکس از وی نرسته و او
بر هیچ کس نگذشت علم خواهد پوسید نظم تو کو خان مان کفته
پچیده ✤ کلوخی دو با لا بهم چیده ✤ نهم چند بر کردن دل
پسوار ✤ تو امش نهی خانه در روزکار ✤ ای شیفته دنیای
دون وای کرفتار این عالم بوقلمون بدان که تمام حیات
یک نفس است اکر یکساعت زنده ماند و اکر صد سال عمر کند زانچه
نظم اکر صد سال ماند در یکی روز ✤ بباید رفت ازین کاخ
دل افروز ✤ ای مسکین وای مفلس بیچیم بکذار طول امل که مشعر است
بیا قرا جل و ازین بیهانه خانه آشنا مانده و نه بیکانه و از برای
محبوبان چو فا چرا میکنی جفا و از بهر چه میکنی دل خود صد پاره هر پاره
بهر طرف آواره و درین محنت سرای فانی و خاک دانی
ظلمانی آخر تا کی پس چرا اینقدر میکوشی و جامهٔ عصیان می پوشی
و نمیدانی که زود است که شربت مرک می نوشی و اکر خواهی که

مجلوزه

نکنده کاندین خبر نخورد و خبر پرسش از تو نیست اکر توانی نظم
بر کن عینی بکور خویش فرست ✤ پس بنیاز و پس تو پیش فرست ✤
ای خزینهٔ این دنیا کذران است و حضرت عزرایل کران
نمی نهی که همهٔ وجود بشری را از خزانهٔ غیب بکنجورهٔ اهلاب
پدران وضع نموده اند و از انجا بشیانه از جام مادران
انتقال کرده قومی شده و بدار دنیا دویده تا چار بدام مرک
کرفتار کشته اسیر صیاد اجل کرفتار عمل بوده و در قفس قبر
مقید و مادر نقدان لذا محبوس می شود اکر الطاف ربانی
و عنایت یزدانی شمع هدایت و مشعل بشارت نشده
سبب نجات و باعث درجات او نشود نظم یار
خدایا این مهجور را ✤ می کشم از پستی خمار ✤ جانب خود
کن من درویش را ✤ رهبر من کن کرم خویش را ✤ جذب
کن از عالم ناهمرا ✤ بدرقه شو در دم آخر مرا ✤

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

در سپر راتم توفیق بخش ❊ چاشنی شربت عشقش بخش
صاف کن از زوری آب کلم ❊ سپاز بدریای بقا
و اهلم ای دوستی آنان که دوستی آنان که دعوی دوستی
حضرت باری تعالی و تقدس کنند و بدست ارادت
حلقه در محبت زنند و سلسله مودت جنبانند یقین که
جنبانند عالم و پروردگار بنی آدم آن شتاق صادق
و آن بندهای لایق را خلعت محبت پوشانیده و چرعه محبت را
نوشانیده که معدن سرچشمه محبت شده اند اگر طوفان
بلا و بیداران محنت از برای امتحان بر سر ایشان صادق
و فاکیش و خدا ترسان حق اندیش بارانند و پیوسته یاران
و اوی و الا قدر و سبحان عالم بالا نمایند که نقد اخلاص
در بوتهٔ ابتلا چگونه پاک و بیش برآید و عیار ایشان

پیش روی پیمبران و سبب وجود عالم و عالمیان بودند
و درین دیر فانی و خاکدان ظلمانی رنج و محنت توم بوفا و وکا
کافران بدجیا چه محنتها و چه مشقتها کشیدند و در راه هیچ نبی آن
مقدار از خار نرنجیده اند که در راه سید بشر و برگزیدهٔ پیمبران
قدر کرد و محنت نه رنجیده اند که بر سید کان پیرو راصحاب کبار و با
یاران وفادار و اولاد و ذریه کرام ایشان چه تقدیرها فرمودند
و چه سیتمها کشیدند و تن بجفا و دل برضا دادند اما دم نزدند شیخ
چنین بعبارت نقل کرده اند و روایت کرده اند که بلاشا نزده تن از اهل
بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین همراه حضرت امام
حسین رضی الله عنه شربت شهادت چشیده اند که دران
روز تا مرروی زمین ایشان شبیه و نظیر نبوده نظم در جهان
زین صعبتر هرگز بلایی کس ندید ❊ دل بشکن تر زین غمی هرگز
غمایی کس ندید ❊ در سپهر ای دهر تا شد رسم ماتم آشکار ❊

بر محک امتحان ظاهر و هویدا کرده نظم جام محنت
خوش دوم نوشند ❊ جز براه وفا قدم نزنند ❊ خوش بسوزند
در جهان چون عود ❊ کز ایشان برون نیاید دود ❊ ای
آری هر کجا بنای محبت نهاده اند و راز محبت بروی گشاده
اند و هر جا لوای مودت افراشته اند تخم بلا آنجا کاشته اند
یقین بدست که محنت بلا محک نقد عالمیان و سبب تجربه
احوال آدمیان او بدست هر کس که کوس محبت زند نقد
حال خود را در بوتهٔ بلا و کوره عنا باتش آزمایش بگذارد
و اگر از غش هوای نفس و از آلایش تقاضای شیطان
خالص برون آید ضراب عنایت بچهره زعفرانی او را
در دار القرب هدایت بسکه قبول بیاراید و لا احمر اکوان
ای برادر نمی بینی که آن سید و صلی الله علیه وسلم که اشرف
انبیا و رسول محبتی مخلوق اعظم مکرم اولاد بنی آدم

همچو دشت کربلا ماتم سرا پیش ندید ای هرمزش مرگ در کمین بست
و کار بحضرت رب العالمین بست ای خفتان زمانه وای مدهوش
هوشان فرزانه از خواب غفلت بیدار و از کیفیت شوق
دنیا داری هوشیار شوید که هیچ ایوانی نباشد که از وی دود
مرگ بر نیاید و هیچ ابشانه نباشد که صرصر اجل او را بر نیاید ای
عزیز من نفس ابشانی را چاشنی از علم بقا برنهاده اند که تا بعد از
مفارقت جان باقی ماند که اگر در بهشت باشد لذت نعیم را دریابد
و اگر در دوزخ باشد الم عذاب را دریابد ای قصیر بضاعت
وای مفلس خالی از استطاعت شب تاریک راه بار یک
پیش بست و اگر شمع هدایت همراه نداری بیم آنکه درین
راه خواری ای برادر درین راه پر بیم معاش همیشه قفل
اندوه بر در عیش زده ترسان و لرزان بوده از کار
عقبی خبر دارش و گناهان گذشته خود را یاد کرده

Presented by: Rana Jabir Abbas

طوفان اشک از دیده خونبار بپاش شاید که بیارد ابر
رحمت از ابر مرحمت بر پیرت بارد منقولست که امام زمان
حضرت ابو سلیمان دارانی شبی حوری را بخواب دید که در
غایت حسن و جمال بود از و پرسید که این حسن و جمال از
کجا یافتی در جواب گفت ای شیخ شبی از خوف گناه در کاه حضرت
الهی گریه میکردم و چند قطره اشک از دیده ام بارید فرشتها
آن را گرفته در روی من مالیدند و این همه نور که در روی من
می بینی از آن است ای درویش آب دیده را در آن درگاه
قدر بسیار است هر عمل را اجر بسنجند در میزان حشر ✦ عزت
چشم بر آنم چشمه نور نداشت تا این سعادت ناکدم و دولتمند
را روی دیدار نیست اگر چشم گریان و دل بریان بهر لنگ نونه
میسر نیست چشم بخت و دل بد بخت را آبدیده نباید
لمولفه گریه را قدر قیمت بیست بیکی کو هر این چنین ندیده کسی

از انجا و با خود مگوید که انجا مرا طعام نیست و اگر بسم الله
الرحمن الرحیم نگفت اول شیطان دست بطعام میکند و با او
همراه طعام میخورد و طعام را مردار میسازد و اگر مومنی
آب میخورد باید که اول بسم الله الرحمن الرحیم بگوید شیطان میرود
از انجا و با خود میگوید که انجا مرا آب نیست و اگر بسم الله
الرحمن الرحیم نگفته دست بآب کند اول شیطان دهان
خود بطرف آب نهاده آب را مردار میسازد و اگر مومنی
با جلال خود صحبت مردار دارد باید که بسم الله الرحمن الرحیم
اول بگوید و بعد از ان صحبت دارد شیطان مردود از
انجا و با خود میگوید که انجا مرا جای خواب نیست و اگر بسم الله الرحمن الرحیم
نگفت شیطان همراه صحبت میدارد و فرزندرا که کم عقل و معیوب
میشود از تاثیر شیطان بیت که همراه صحبت داشته و آب او
آب مردار و یا آب مردانطفه شده ای عزیز من

شیطان نامبرد در همه جا شریکیست چنانچه در قرآن مجید
واقع شده که قوله تعالی وشاکهم فی الاموال والاولاد در
اموال چنانچه در طعام و آب که همراه میخورد و در اولاد چنانچه
همراه جماع میکند پس مومن باید که همیشه بسم الله الرحمن الرحیم
میگفته باشد تا از شر شیطان در امان باشد منقولست که
شیطان با شیطانه ملاقات کرد که یکی از به بود و دیگری لاغر
شیطان از به از شیطان لاغر پرسید که ای برادر خیر باشد تعجب
و پریشان احوال مرا میبنی شیطان لاغر گفت چرا خراب
احوال و پریشان نباشم مسلطم بر یک شخصی که میرسند بسم الله
الرحمن الرحیم میگوید و میرزارد بسم الله الرحمن الرحیم و اگر
طعام میخورد بسم الله الرحمن الرحیم میگوید و اگر خواب میرود
بسم الله الرحمن الرحیم میگوید و اگر آب خورد بسم الله الرحمن
الرحیم میگوید و اگر با جلال خود صحبت مردار دبسم الله الرحمن

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

از رحمن الرحیم مرکوبه و من همیشه از وی رسید همیشم و مرا از
صحبت او هیچ لاوغم نیست بعد از الا غراز قربه پرسید که تو
از احوال خود یکوی که بسیار ترا خوشوقت و خوش حال
وقربه مرینم در جواب گفت من مسلمم بر یک شخصی که از غافلان
و کمراهان نیست و هرگز بسم الله الرحمن الرحیم مرکوبه و رطعام و آب
و صحبت یاوی شریک غالبم و هر وقت که از خانه بیرون مرایه
بر گردن او سوار مرشوم و بر هر طرف که مرود من بر گردن
او سوار همراهم ای بچاره این شیطان ملعون دشمن
و بیرو دنیا بایدپشت بایدکه در انجا او نقصان کند بگریزی
از آن که باید تو در انیست ذکر عقل ای درویش گرو گار
عالم عقل را که آینه دل بذیرست با بنیان داده تا چون
عمل خود در ان به بیند و در پرستش و بنده کی حق راغب
شود و عقل این بیت که اول اندیشه کند بعد از ان

پنجم بگوید بعد از ان کم گو باشد نظم چو کامل شود عقل
مردم یقین ✣ نشانش بود کم پنجم شرکین ✣ چو بهوده بسیار
گوید پنجم ✣ یقین دان که احمق بود لاف زن ای عزیزمن
عاقل را سه علامت باشد علامت اول آن که چون از کی
گناه واقع شود پرسد اگر چه اندک بود علامت دویم آنکه طاعت
بسیار کند اندک داند علامت سیم آنکه دل او همیشه با خدای
تعالا مشغول باشد نظم که بی بی رابعه بصری را پرسیدند
ابلیس را دشمن مرداری گفت نه گفتند همه کس آن ملعون
را دشمن مردار دو تو دشمن میداری گفت بت پرست کف بادست
چندان مشغولم دارم که از دشمن هرگز یاد نمی آید و امام المسلمین
شمس الهدایه قبله مکرم حضرت امام اعظم رحمته الله علیه
فرموده اند که عاقل را شش خصلت پست اول آنکه اهل زمانه
را بشناسد دویم آنکه و بال کار خود باشد سیم آنکه طاعت

پاوشاه خود کند چهارم آن که با همسایگان شفقت و مهربانی
کند پنجم با برادر مومن و خویشان نیکویی کند و صیله رحم را
نگاه دارد و در بین الی اعظین مذکور پست که آدم عاقل باید که
از چهار چیز غافل نباشد اول از ذکر پدر و مادر دویم از شکر
نعمت پروردگار عالم سیم از مذمت خلق چهارم از خوف خاتمه
و شیخ احمد محمد خلیب گفته که عاقل باید که هر روز دو بار هفت
چیز را بمیزان علم و معیار حلم در خود بسنجد و به بیند که کدام
در وی غالب پست اول باید که دنیا را با یقینی بسنجد و اگر دنیا
در وی غالب آید نقد زهد و متاع تقوی ذخیره کند دوم رضای
خالق با رضای مخلوق بسنجد و اگر رضای مخلوق در وی غالب آید
جواهر صلوات که کوهر عبادت پست بدست آرد سیم اخلاص
را با ریا بسنجد و اگر جانب ریا را در خود غالب باید کوشه
عزلت بگزیند چهارم باید که خویشتن شناسی را با خود بسنجد

بسنجد و اگر جانب خود پسندی را در خود غالب باید
ترس حق کر خود غالب دارد و تکبر را با تواضع بسنجد و اگر
جانب کبر غالب آید خدمت زیر دستان کند تا از حرکت کبر
پاک کردد ششم طاعت را با معصیت بسنجد اگر خدمت معصیت غالب
آید بتوبه رجوع آرد و هفتم یاد دل را با یاد نفس بسنجد اگر
یاد نفس را غالب یابد خود را با ریاضت زندنفس
بمیرد ای عاقل باید که باین چند خصلت دیگر موصلت نماید که
ضرور پست خصلت اول آن پست که هرگز بجهار عالم سوگند
نخوری نه بر راست و نه بدروغ نه بسهو و نه بقصد
نظم با حضرت حق مخور تو سوگند ✣ کو راست و دروغ هی
خورند ✣ هر چیز که غیر حق تو بر میز ✣ قطع از همه کن بحق بپیوند
دویم از دروغ گفتن و شنیدن به پرهیز چون گفتن دروغ
و شنودن کی ناروا پست پس فعل این دو کار پیرا پسزار

labir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

از تو خطاست نظم بگریز از این عمل که گناه عظیم هست ✦ زیرا
الا رفوع اشد از ناست ✦ پسیوم با کسی وعده مکن و اگر
وعده کردی وفا کن بوعدهٔ خود آنچه گفته بفعل آر اما اگر
نتواند با هیچ کس وعده مده که تو اب دروی منست نظم
مکن وعده با کس تو ای ذوالکرم ✦ چو کردی تو وعده باو کن
کرم ✦ وفا کن بعهد خود ای شیره مرد ✦ چنانچه مضاف شمار ز
کمند و رز نبرد ✦ چهارم بهیچکس لعن مکن که هر چند ظلم کرده باشد
و هیچکس را دعای بد مکن نه بکفار و نه بمردار و از هیچ کس
مکافات و انتقام مجوی هر چند که بسیار تعدی کرده باشد
بر تو و از برای خدای تعالی تحمل کن نظم کم مباش از درخت
میوه مکن ✦ کز پیش زند ثمر نخندد ✦ شیوه حلم از صفت امور
کز پیش زند سپر نکاهد ✦ هیچ بر هیچ کس گواهی مده
و پنهان مکن هر چند که بدباشد تو با او چه داری هر کس مخواهی

عمل آخر

عمل آخر فکر خواهد شد ششم باید که هیچ مسلمانی را بکفر
و بشرک و بنفاق نسبت ندهد هفتم قصد هیچ معصیتی مکن
و با هیچ گناهی نزو یک مشو نه بنهان و نه بیدا هشتم با ر
خود بر هیچکس منه بلکه اگر میتوانی بقدر تو انایی بار مردم بر
بردار نهم باید که طمع از خلق بریده داری و از همه مایوس
شوی و آنچه خواهی باید که از پروردگار خود طلبی و مید ار و
گاه آلا بکس و با غیر او التجا نیاری و آنچه با تو رسد از پر
پروردگار عالم بدان ای درویش اگر دولت دارین خواهی باید که
جمیع اخلاق انبیا را از خود بهتر داند و خود را هیچ نگیرد از اولاد
آدم علیه السلام تفضل نکند و هم باید که آنچه پروردگار عالم با تو
داد راضی باشی و شکر آن بجای آری و کفران نعمت نکنی
ای کرا در نمی نپیچی کو بپوشته عار فال سپر فروی نرند به بحر
رضا و غواصی مرکنند در لجهٔ صفا و پروان مرآرند جواهر

وفا تا بسپرند نجند عاقلان از این سپر کسی فائده را دیده و شنیده
اند نصیحت فرموده اند که ای درویش حق تعالی اگر چه هر با تو
بدهد از آن خدا شوه آن را عنیمت دان و آن و با بسیار
چشم نیا فتیم اول مصاحب خوب با جیا دوم یار صاحب
یا وفا سیوم صاحب مشفق بی ریا ای درویش حق تعالی هر آن
بنده بسعادتمند دا که از خزانه عنایت خود کوهر عقل مرحمت
کرده بمقام بلند و مراتب ارجمند رسانیده بهت اول آنی
رفت و صاحب دولت بهت یقین بهت که هر کس را که با عقل
خود بایه بلند داده باشد از چیزهای بسیند که علم تهیت با عقل
گفت عالم را که عقل نباشد از علم خود منتفع نبود اما نقص
را که عنایت ازلی اوشده باشد که شیشتان
و جودش بمشعل عقل روشن بهت یقین که در رک
حضوری و حضور ایزدی بسیار سان باشد و مقرب درگاه

حضرت باری حضرت خواجه عبد الله انصاری رحمة الله علیه
در مناجات کاهی التماس می نموده اند که الهی مرا
عقل دادی چه ندادی و بهر که را عقل ندادی چه دادی
و حضرت القمان علیه السلام میگفته اند که شخصی عاقل بدوزخ نیرود
زیرا که او کاری نمیکند که بسبب آن عقوبت دوزخ کرده عاقل
هر کز عملی نمیشود زیرا که هری که بسبب آن غم و بلا عالم
باشد از وی صدور نیابد زیرا که اگر لحظه تامل کند و بداند
و با این کار راضی باشد کرد یا نه از پشیمانی خورد ون بسیار کر
چرا کردم و چرا این کار کردم ای عزیز من بهر مردم کوته
اندیش دنا دان خطا میکنند اما عاقلان که رای صواب
و عقل بر مزید داشته باشند چرا خطا کنند چنانچه خالق
بهترین مخلوقات صلی الله علیه وسلم را دنیا و ما فیها
در نظر عالیشان مرا بر پشه هم نمیدهد و همکر توجه عالی

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بحضرت جلال احدیت و رشت تا بشرف لولاک لما
خلقت الافلاک و بسعادت قاب قوسین او ادنی مشر
فرمود شد اما شیطان ملعون کر ناوان بود نجار یک
سجده کر رضای محبوب حقیقی در ان بود ابا نمود و روی
خود سیاه کرد و مردود ازین درگشت شخص گفته که عاقل
مفلس نخواهد شد زیرا که وی تدبیر مصالح خویش بر وجه
نماید که از خطر احتیاج مصون باشد **نظم** هر یکه ترا زغم
رهاند عقل است ۱ هر عقل طلب
کن که ازو رهاند عقل است ۱ هر یکه ترا رنجی رساند جهل است **بیت**
حکیم گفته که عاقل هرگز کاری نکند که تدبیر طلب شاد و دور
قصص مذکور شد که اول چیز که پروردگار عالم آفرید
نور محمدی صلی الله علیه وسلم و آن نور را چهار قسم
کرد اینه از یکی عرش را آفرید و از دوم قلم را و از

پنج سال بوده اند که روزی پدر همراه بر سر زراعت
برده کنار فرات آب روان بوده حضرت
امام اعظم را بر کنار آب نشانده و خدمتکاران را
بجد متهالقین کرده خود بوضو کردن مشغول شده آب را
بدیه پسته بوده اند که در ان وقت آب از تشنه دا
راهی شد و پدر حضرت امام اعظم دامن خود را بهر دو
دست بالا کرفته به کفته آب را می طلبند حضرت امام
اعظم در ان وقت پنج ساله بوده اند بخاطر شریف ان
میرسید که پدر کر دامن خود را بالا کرفته آب را
طلبند آیا در دامن پدر چیز هست یا نه خود در جوشش
آمده دامن پدر را می بینند که هیچ چیز نیست و به پدر
میکویند که اکر کاهی در دامن می کردید هم خوب بود که
دروغ نمی شد و کسی که این چنین دروغ میکوید دوغی ز

پنجم شرم را آفرید و از چهارم معرفت حق تعالی را آفریده شد **ای درویش** هر کاه عقل را از نور
محمدی صلی الله علیه وسلم آفریده باشند پس انها سجایا
صفتهای آن بنده که صاحب عقل باشد **منقولست که**
حق سبحانه و تعالی چون حضرت آدم علیه السلام را خلق کرد
عقل و علم و حیا را نزد آدم علیه السلام فرستاد و کفت
یکی از ایشان را اختیار بکنید حضرت آدم علیه السلام عقل را
کرفت و عقل علم را کرفت که یار من تست ما هر دو از
یک دیکر جدا ایم ندا کردیم و علم حیا را کرفت که او
یار من تست ما نیز از یک دیکر جدا ایم ندا کردیم پس هر
هر جا که عقل تست علم حیا نیز انجا تست **بیت**
حکیم گفته که عقل کامل دل را زنده میدارد و حضرت
امام اعظم عقل مرکمال داشته اند می کویند که پنج سال

زمانی را باز می دهد پس یقین که بر مال او اعتماد نیست
البته بکرده باشد در رعایت حلال و حرام کویند که
چون پدر ایشان وفات کرده است از مال پدر میراث
کرفته اند با انکه چیز ها مانده بود و این امام اعظم آن را ترک کند
روزی نبی ادبی از عقب ایشان مانده پس بر قفای ایشان
زد کاه دستار از سر مبارک ایشان بر زمین افتاد و حضرت
امام همام با آن همه شان و عظمت و بزرکی متوش و متغیر
نشده اند و دستار را از زمین برداشته بر سر مبارک نهاده
بران بی ادب کفته اند ای فلان این کستاخی که در خدمتها
کردی میدانم که بغلامان و خدمتکاران فرمایم که ترا
تنبیه بکنند اما نخواهم کرد و میتوانم که بحاکم بکویم که ترا انچنان
تادیب و تنبیه بلیغ بکنند که عبرت جمیع بی ادبان شود
اما نخواهم کرد و میتوانم که در سحرکاه بدرکاه حضرت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حضرت الاه و ناله و زاری کرده ترا دعای بد کنم تا حق
تعالی ترا بسپرد و جزا رساند نیز نخواهم کرد و نام تو بکار نیاید
کردگار اکرم الاکرمین شکیری کرده مرا بهشت رساند بی تو نرود و آن
شخص بی ادب از دیدن حلم و وقار و برداشت حضرت امام
اعظم نزدیک آمد که هلاک شود فی الحال در قدم حضرت امام سپر نهاد
از آن افعال ناخوش خود توبه نصوح کرد و از صالحان شد
ذکر عدالت پیلاطین بدان که اساس بنا مملکت بر دو قاعده
نهاده اند قاعده اول عدل پست و در اخبار آمده که در روز
قیامت همه کس را از افعال و اعمال بنک و بد پرسند اما پادشاهان
را اول از عدل پرسند ای عزیز من چون پیلاطین
روزگار بسیار خدا بیامرزد که عدالت شعار ایشان باشد
نظم حق ز شاهان بعید عدل نخواست ۞ آسمان زین عدل
بپاست ۞ وآن پیمبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند که

فردای قیامت نزدیک ترین مردمان بحق سبحانه و تعالی بپیغمبر از
پیغمبران پادشاهان عادل باشند و بزرگان گفته اند که عدالت یک ساعته
بهتر است از عبادت هفتاد ساله شیخ فضیل رحمة الله علیه گفته که
اگر مرا گویند که یک دعای کن که از تو پذیرفته میکرداند یم و آنچه در ضمایر
داشته باشی بخواه من دعا در حق پادشاهان کنم حق تعالی ایشان را
توفیق عدالت کرامت کند که رعایت خلق الله در آن است
ای برادر هر گاه مالک مملکت بخش لقمه و تقدیس یکی را
از غلامان فیروزی شاهزاده تاج پادشاهی بر سر بنهاد و بر تخت
پادشاهی بطریق شایسته بر سریر بنده های خود نشسته باشد چون
پای همت از گلستان عدالت کشیده خار ظلم در راه مسلمانان
ریزد و دست تعدی بر خلق الله دراز کرده پشتم و ظلم بر بنده
های خدای تعالی روا دارد و آن که آیات و احادیث
واقع شده که عادلان از مقبولان باشند

منقولست که درویش صالح چهل حج پیاده کذارده بود
روزی در هیئت خلیفه بغداد حاضر شد و خضر ناحقیقت
احوال او را اظهار کرد و خلیفه چندین زر بدرخ تا بحق
آن درویش فرستاد که این را بگیر و ازین چهل حج کرده
ثواب یک حج بمن بخش کوئید که آن درویش زر را کرفت
و بدست خادم داد و بخلیفه کفته فرستاد که بود اید ازین بهتر
در میان بست که ثواب این چهل حج را من با تو می بخشم اکر تو
ثواب یک عدل را کرده بمن ببخشی عدل انصاف
دان که روز شمار ۞ شاه را بهترین اعمال پست ۞ یک زمان
عدل شاه هفتاد ۞ بهتر از طاعتی که چهل سال پست فصل پست کر
در خزانه کیسه ی کهنه کذشتم یافتند که هر یک را بر دانه
خرما بود و بر آن کیسه نوشته بودند که فلانی که عدالت
پادشاهان بحد کمال رسید برکت زراعت درین مرتبه بیشتر

و در تاریخ حق مذکورست که ابراهیم بن اسکندر بود ی که در بار
پادشاه هند و ستان از وی کرفتند از برکت عدالت
او غله و پرچه و سیار آن چنان چنان ارزان شده بود که
در عهد هیچ پادشاهی نشده و اکر شده باشد هم بر جو و زور
و قهر شده باشد اما برکت عدالت او ارزانی آسمانی بود
و بیک بهلولی وده من غله و پنج سیر روغن زرد و وه کرچه
نفیس خریده میشد و سیار اجناس این چنین ارزان بود
کویند که در عهد او و بار انها میرا و شد و زراعتها خوب بکمال
رسید و محصول یکی بده آمد و ابراهیم نوندی حکم کرده بود که
بسر کار پادشاهی و وزرا و امرا و سپاه رسپاهیان جز غله از
رعیت دیکر چیزی طلب ننمایند و آنچه از زمین روید و بیک
بکیرند و از بابت نقد چیزی از رعیت بهم رسید اما بکمیت
جنس روزکار بود بحکم ضرورت غله ها را بهر نرخ که بخرند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

هر درخ کو پس میخرید می فروخت شد اگر یکی چهار من به پهلوا میداد
و دیگری پنج من میداد و دو یکی پیرایران می افزود و تا حکمت بالله
آلهی چنان اقتضا کرد که یک پهلوا ده من غله میداد و ندا این همه
از برکت عدالت بود نظم شعر چون عادل شود ز قحط منال
عدل سلیمان به از فروغی سیال میگویند که در زمان حضرت سلیمان
علیه السلام پادشاهی هر یو دکه در ملک او یک درخت را غلاف کرده
بودند و میوه آن از زیر غلاف همچو گوهر شجراع میدرخشید و آن
پادشاه را چهل وزیر بود روزی پادشاه بزیر آن درخت
آمده با وزرای خود گفت که مدتیست که من از حقیقت این
درخت و از میوه او از شما یان می پرسم باین مسامحه میکنید
ملکتی می ارزد حقیقت او را بعرض نمیرسانید که تا دست
بر میوه این درخت بریم که گویم میوه بحرزاج ملکتی می ارزد
وضایع افتاده من از کرسی انگه ظلمت نباشد که اگر یاقوت یک

شوم ضرر جاند رسید و خجل گردی نمیتوانم و وزیران همه زمین
عبودیت بوسیده و اظهار عجز نموده بعرض رسانیدند که ای
ملک نماند اروی پادشاه کامکار پدران ما در خدمت پدران
تو بوده اند و هیچ وقت پدر تو از حقیقت این درخت نپرسید
الحال تو باین وادی آمده بدانکه چنانچه ترا از کیفیت این درخت
اطلاع نیست ما را نیز اطلاع نیست و اگر بسیار و درین باب متوجهی
چند کس را از ما خصت کن تا برویم و در ملکها بگردیم و تحقیق این
معامله نمائیم عالم خالی نیست و مردان در عالم بسیارند که حق سبحانه و تعالی
مفتاح بعضی خزانه قدرت و کلید حصری از گنجور حکمت را بدست ایشان داده
تا حل مشکلات بنده های او کنند شاید که این معامله بسر کشیده شود و این
واقعه مبهم بیان یابد تا این کدورت از خاطر شریفت رو زیادتی
عزت ما در خدمت شود پادشاه را این مقدمه وزرا بسیار خوش آمد
و حکم فرمود که تا زاد راه از بهر ایشان ساخته و بخلعت خاص نوازش

کردند و آن چهارده وزیران بجهت آن جلال آن اشکال سر بر سر
و قریه بقریه میگشتند و از هر کس از حقیقت آن درخت می پرسیدند
اما حل مشکل از هیچ جا نمیشد و از آن قضیه بهر کسی خبر نمیداد
تا در کنار رود نیل با پیر ملاقات کردند که عمرش بدویست سال رسیده
بود و با او حقیقت آن درخت را گفتند او گفت من از پدر خود چنین
شنوده ام که در آن ملک پادشاهی بود عادل و بسیار عاقل و با انصاف
و خدا ترس و رعیت پرور و جهان گشته در عهد او شخصی از شخصی زمین
بطریق اجاره خواست که زراعت کند که در ضمن کاشتن زمین
گنجی ظاهر شد در آنجا و آن مزارع بصاحب زمین آمده عرض کرد که
در زمین تو گنجی ظاهر شده یقین که از پدران تو مانده باشد که
و برادران را تا در آن زمین زراعت نکنم صاحب زمین متوسل
نگردد و گفت این گنج از مشقت تو پیدا شده و بپا لها شده که ما یا
پدران در آنجا زراعت میکردیم هرگز این چنین چیز ظاهر نشده بود

Presented by: Rana Jabir Abbas

آنا یک درخت کوه هر شجر نیز بار آورد و این کنج از اثر عدالت پادشاه بود گویند که صاحب زمین آمده بعرض رسانیدند که در زمین من یک درخت کوه هر شجر نیز بار آورده پست حکم شود که داخل سپهر کار زمانیان پادشاه گفت که خدا را نیز قیمت بسیار دهد که مال شخصی داخل سپهر کار زمین شود و آن کوه هر حق صاحب زمین پست و بطالع او شد و صاحب زمین قبول نمیکرد که خود را دور می انداخت و مرگفت این چیزها بسپهر کار پادشاه تعلق دارد و پادشاه نیز قبول نمیکرد که این از عدالت دور پست که پادشاهان طمع در مال رعیت کنند و کوه هر ها را نمانده پادشاه قبول میکرد و نه صاحب زمین آخر الامر پادشاه حکم کرد که چون پنج هیکل این کوه هر ها را نمیکنند باشد از هفت پرچه جامه از کار این درخت بسپارند چنانکه درخت همراه کوه هر ها و غلاف شاخ آن بود که از هفت پرچه هفت غلاف بساختند و بران درخت پیچیدند نشانه علامت و عدالت پادشاه آن زمان پست تا امروز مانده

دوازده ادر نقل است که سقراط حکیم گفت که پیش از این هندوستان کتاب بسیار بود که فیلسوفان از بر داشتن آن عاجز بودند روزی والی هند حکمای علما گفت که تمام حاصل این کتب را در چهار کلمه مندرج بیاخته بعرض رسانیدند حکما و علما جمع شده بسیار غور کردند تا حاصل آن کتابها را در چهار کلمه جمع کرده بآب زر نوشته در خزانه والی هند گذاشتند پادشاهان را عدالت رعایا را طاعت نفس را قناعت جوان را عفت و یکی از فضیلت عدالت آنست که خاک در اجرای پادشاه عادل تصرف نمیکنند چنانچه مامون در عصر پادشاهی خود قبر نوشیروان عادل را کاوید و دید که تازه و نرخاک را افتاده چنانچه گیتی حصه یافته از برکت عدالت بود ای درویش هرگاه بعد از وفات ضرر خاک از کافر عادل باز میدارید و اگر مسلمان عادل که بسعادت اسلام مشرف شده باشد اگر ضرر آتش را نیز از و باز دارید چه عجب شود وای بران آخرتاندیشان که نظر

باب عدالت پیشه و ظلم کاسته و پست تنبیه و تبلیغ و راز کردن شیشه دل بچار کار نزاشکسته و رشته امید جامه جمعیت دان را گسسته باشند یقین کرا از آن ظالمان به محنت برزخ و عذاب دوزخ گرفتار خواهند شد چنانکه نقلست که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند در شش گروه هستی نازند حاکم ظالم و شخص عالمی که غضب باعما دشته باشد و تواضع متکبر و سپیدا کرد روغ گوی و صحرانشین جاهل که هر زور طلب علم کوشد و عالمی که حسد داشته باشد و پیشه کسبند که فرو از فقر بانند پادشاه عادل و جوان عابد و سپیدا کرد پست گوی و علیه طاهر روزی از رشید پسر خود پرسید که ای بابا دولت درین خاندان چند سال خواهد بود پسر در جواب گفت تا مادر کسی بسیاط عدل و فرش جهان این چنین بساط عدل و ایوان گسترده و بود نظم تا پای پادشاه بود بر بساط عدل ✦ بر فرق او نهاده بود تاج خسروی ✦ چون دست از آستین ستم بگذرد برون ✦ باشد نصیب کردن او تاج مدیری ✦ اهل انصاف گفته اند که

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

همنشین بیت ای عزیزمن این بقش و ثمنی بیت بصورت و سیرت سرای
و پیکانه ایست یکتا ظاهر آشنا خوی که عروسش تمام دغاست و از و بگریز
یار بیوفاست نقطم نقبت بیک خانه بهر اندر ایست خربانگ میان تهی از او
هیچ نخواست ۵ رویه صفیت خواب خرگوش دهد ۵ آشوب پلنگ دارد و کرگدن
دعاست ای برادر منتیجه نوش دارو ی عدالت بسیار ست و ثمره شجره انصاف
بی ثمار معا منقولست که یکی از ملوک را مرض صعب عارض شد که حکما
در معالجه آن درمانده و بعد از تو قف بسیار حکما چنان تقریر کردند که علاج
این درد بزهره آدمی که بدین صفات باشد میسر خواهد شد فرمود که تفحص
کنید و طلبش جتیجو کردند و بهقان پسر مردان صورت که حکما فرموده بودند
یافته آوردند پدر و مادر او را از بسیاری داده راضی خشنود کردانیدند
و قاضی فتوی داد که خون یکی از رعیت کز ریختن حیف لایق پادشاه دین
باشد و جلاد حوزبت که تا او را بکشد که آن دهقان پسر در خنده آمد پادشاه
از خنده او متحیر گشت و از و پرسید که این کدام وقت خنده بیت عالم بر جای

حیات را بمقراض فنا قطع نموده باشند بنده را حیات و مهلت از
ممات خیال خام بیت و مدعای ناتمام پس چون این بیچاره را بنا حق
ریختن عیب باشد و ملک لوح دل از امید حیات خود بشست و خود را
بر مرگ آماده کرد و آن دهقان پسر را نواخت و خلعت و زر داده رخصت
نمود و امر کرد که چون ملک آنچنان عدالت کرد حق تعالی همان پسر را در
صحبت تمام علما نمود آن بلا از وی زایل گشت ای درویش بنای پادشاه
باندازه همت علاست و بهر کدام از اهل سیاست که عالیهمت و قوی
رای باشند حکم ایشان میتن باشد و رونق شاهی و طراوت پادشاهی بر
بر و رتازه تر و بهتر و بهر گاه مصاحب بی تمیز پیشه پادشاهان نباشد باید که تعالی
وجود اهل ظلم را از بیخ فنا دود و اگر یار ان ملتف از اهل غفلت بسیار و در بیخ
و خوشوقتی بر روی خلق گشاید و ملک قدم بر مسند جاودانی بخش جهان باشد و در
قهر شان الهی جبار ستمکاران شود تا ملک ظالم بر شش از ظل خالد و ملکها
باطنش بدرجه عالیا باشد گویند که نوشیروان عادل آنچنین در دولت

او میگوید و تبسم میکند و در جواب گفت ای بادل و ای پادشاه عادل تو بر سیر
خلق الله سلامت باش و خون هزار مثل من بر زمین می ریز که من از آن
جهت گریانم که مادر فرزندان بر پدر ان و مادر ان پدر شکوه خیر نزد پدر و مادر
نشسته و الحال پدر و مادر ما در لیب اند که جنیفه دنیا دل از محبت من بر کنده
بر ریختن خون من راضی شدند و قاضی که قطع خصومت و رفع ظلمت آدمی بود
روایت قتل من بکناه و در پادشاه که ظل الهی بیت و همه کس داد خود از ایشان می یابند
و ظالم کسر شیوه ایشان بیت الحال بجهت پسلهای خود حکم فرمود که عضل
جانم از کشش تن و پلیتان بدن بردارند پس من بیچاره روی آرام و داد
خود از که خواهم ای ملک خندیدن تو در کار خود دانستم و مرگ بودند که ملک را
از نشستن این مقدمه دلش مدید آمد و در دیگر را از خاطر فراموش کرد
و اشک از دیده کانش ریخت و بخاطر گذرانید که دیگر چند زنده خواهم
ماند آخر مرگ حق بیت و اگر تیغ افتاب از نیام برکشم و سپر ماه بر وی
در کشم تیر اجل را احجاب نشود و ملک الموت را مانع نه آید هر گاه قضای

Presented by: Rana Jabir Abbas

علیه السلام با وجود برزگواری اشرف انبیاء و مخلوق اعظم بود از کمال شفقت بنده
های خود داشت بر خواست و یاران و اصحاب خود پوشیده و فرمود بر یاران
و دربار کوه هر نثار که هر کس بر مسلمانان شفقت ندارد و از ایشان پشت و مرکز نکند
ملوک عجم را روش همچنین بوده و رسم چنین که پیاده و بار یکی و غره جمله کی روز
نوروز پشت دیم و غره میران بار عام داده ندی که جمیع خلق و رعایای قلمرو
و سپاهی و لشکری و درویشان همه جمع شده اند و پادشاه هر ناحیه الحکم کی نشسته
تفحص احوال رعیت و واردی آن بیچاره کان و پرداخت برجوال غریبان
و ضعیفان میکرده اند و داد مظلوم از ظالم می ستانیده اند بعد ازان پادشاه تاج
شاهانه بر انداخته و قبای زربفت و کمر چیره ی از میان دور کرده میفرمود
مودند که با نقیبان و میان خلق تا کسی فریاد میکرده اند که هر کس را که بیدادی
و عدوانی و شکایتی بوده باید اظهار نماید و بر وفق یاز ارآفت نگذارد و دیگر
خوشنود و بهلوس پادشاه نشسته مرافعه نماید و هر کس را که از زده و شکایتی
از پادشاه بوده فی الحال آمده و در پهلوس پادشاه بر نشسته در نزد پادشاه مرافعه

میکرده اند و پادشاه بقضای میکفته که هر یکی ازین جماعه که در حضرت ایستاده اند
تصور کن و شرایط انصاف پیش آر و چنان تفحص کن که فردا در آخرت شرمنده
و شرمسار نباشم و هر کس را که حق بجانب او بودی قاضی همان ساعت حق او از
پادشاه گرفته با او دادی و آنانکه دعوی ایشان باطل بودی و دروغ گوی میشده
آنها را تنبیه و تادیب میکردند تا دیگری بر دروغ بر پادشاهان اینچنین جرات که دارد
نکنند و بعد ازان پادشاه تاج مرصع بر سر و قبای زربفت و بر کرده بر تخت
سلطنت نشست میکفته اند که این انصاف بجهت آنست که هیچکس از اهل
فضل و زر او مظلومان و ندان ظلم نکرده بر بیچاره جور و جفا روا ندارد
و گویند که این روش پیغمبر ما سلیمان نزدیک بود چون نوبت بادشاهی
رسید و یاره عدل را پشت و در ظلم را کشاده و بسیار خون ریزی بود
و خلق از آزار او بجان رسیده بودند و کار بجایی رسیده بود که جمیع
مردم سر بر هنه کرده روی بر خاک مذلت میمالیدند و از حق تعالی زوال دولت
او میخواستند تا روزی بشکار رفته بود و هیبت بلند هیکل و قوی شکل

و سیکرد بشکارگاه ظاهر شد و بزیر درخت رفت چون اندکی آن هیبت شد
و فرمود که امروز شکار ما همین هیبت است که هیبت آریم و جمیع لشکر را بگرد
هیبت حلقه زنند و همه خلق توجه کردند آن هیبت را بدست آوردند و بزیر درخت
خود او را در زیر بغل هم قطع کشیده خوابیت که بیدار شود که هیبت بهوش آمد و دست
خود چنان لگدی بر سینه او زد که از بیم کمال دوزخ بسیر در شد او را خلق گرفته
و قطع کشت نظم چنین گفت پیروز آصف بسیر ۞ که ای یادگار ملوک عجم ۞ زمن گوش کن
پند آموزگار ۞ مکن بد که بدتی ازو زور کار ۞ و پسر او بهرام گور که بجای پدر نشست
قاعده سیوم آنست که تا مکمل اقبال و چون دولت سکفته بود باید که اظهار
ارباب حاجات را روا انداز و در برآوردن حاجت حاجتمندان نکوشد
غنیمت بزرگ دوست آورد عظیم است ارسطاطالیس بسکندر گفت اگر انعامت
حق تعالی میخواسته باشی در اعانت و فریاد رسی درد خوانان بسیار بکوش
و اگر مسلمانان را با تو کار نباشد زود بکار او پردازد و بعبادت مشغول شود
در آن وقت زیرا که بکار بیچاره پرداختن بهتر از عبادت است و گویند که

دعوی طاعتی و باعثی لعین با آن همه کثرت ضلالت در حمایت و حضرت حکمت
بود یکی آنکه ارباب حاجت زود بیایند با او رسیدند و در بروی اهل حاجت
بسته نداشت و دیگر کرم مشهور بود چنانکه از خاص و عام هر روزه از
خوان او طعام خوردندی چون زوال دولت آن ملعون نزدیک رسید آخر
آنچنان شد که درد خواه حاجتمند نا یکسان با او نشستند پرسیدند که بر طعام
او اطلاع نداشتی که چه میخورد و چرا کس بر سفره او حاضر نمی شد تا آن زمان که
بابل جهنم مبوبت آورده اند که روزی آن ملعون در دریای نیل غرق
شد یک کوسفند لاغر در سلخ او که طعام پخته بودند چیزی از آن طعام خورده
بود و یکدیگر با او در انکار بداشته بود که همراه همان خوابیم خورد و زر بسیار بقدیر
کرمتاش مالک دوزخ او را کنده جهنم بپاخت قاعده چهارم آنکه والی و ولایت
شریف خود را بشهوات لذات جسمانی و حضانت نفسانی ضایع نسازد و کار امور
بخدمت ملک داری بپردازد خلق و رعیت و فریاد رسی درد خوانان
و حاجتمندان پیوندد هر کاه که والی بعیش نشیند و فرصت شمار نشد بسیار مردم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

در مملکت او دست تعدی دراز کنند و مظلومان شکایت او به پروردگار عالم نمایند بداند که والی بد دولت معزول نشود و بخیر اعتماد نکند زیرا که دولت عمر چون آفتاب دست بدامن دیواری و شبانگاه بدیواری دیگری میباشد پس این اندک را غنیمت باید داشت و تخم امید در ضمیر زمین آخرت باید کاشت و دل جامه‌مند از آشکنده باید گذاشت و افتادگان خاک مذلت را بلغزت تمام باید نگاه داشت والی باید که همیشه از ملک خود خبردار باشد که ظالم نمظلوم ستم نکند و مسکینی در ملک او گرسنه نباشد و حاجتمندان در اروده فریاد رسی و آواز ایشان نماند منقولست که زیدبن اسلم گفت که شبی همراه امیرالمؤمنین عمر از مدینه بیرون رفته بودیم ناگاه آتشی ظاهر شد و چون نزدیک آتش رفتیم دیدیم عورتی همراه چند طفل نشسته و دیگی بر سر آتش نهاده آن عورت گریه میکرد و میگفت الله بیدادست من از عمر بستان و حضرت امیرالمؤمنین چون این کلام از آن عورت شنودند پیش آمده پرسیدند که ای عورت عمر با تو چه کرده گفت من امروز مصائبی قطع کرده‌ام غریب و بیسامانم و آنقدر ندارم که با این فرزندان

خود قوت لایموت سازم و از برای این طفلان دیگ بپزم و کیان گذاشتم که آتش بسکنم طفلان دانند که مادر از برای ما یان طعام میپزد ما صبر کنند عمر امیر جمیع مسلمانانست باید که از حال بیسامانان و غریبان و اندیشگان خبردار باشد و هر که غفلت بر خود راه دهد در حضرت امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه را از آن سخن عورت رفته شد و بخاطر اهتمام مخصر مدینه رفته پاره آرد و روغن و آنچه لازم طعام بود همه خریده در خریطه کرده بر دوش گرفته راهی شدند من هر چند التماس نمودم که بار امیرالمؤمنین آن خریطه را بمن دهید که بر داشته با نجا رسانم قبول نکردند و گفتند که قیامت خدای من ضرور است که خود کشم و میدهد تا نزد عورت رسیده مصالح طعام آورده بود در دیگ انداخت و خود آتش مرکرد تا طعام پخته شد و نیز از آن طعام را در پیش عورت گذاشت و گفت ای عورت غریب میخور و ما را و عمر را دعا کن که او از حال تو خبر ندارد **نظم** خلق دنیا زمن و خود بیخبرند ✦ جمله در خفته یا بوشه شبند ✦ گرچه بسیار هزار مرحله دور ✦ همه روز حساب از و پرسند ✦ قاعده چنم آنکه هر که والی باشد باید که همه وقت و همه کار حاضر و قادر باشد شعار خود بنا دارد هر کز

باید که چنان نشیند که هر کس توانند که عرض احوال خود کنند و از خرمگس مگو مت خود چنین گویند که روزی عورتی بخدمت حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم آمد خواست که مدعای خود عرض نماید و آشفته انوار ریاست و از عظمت و زیرکان سابق بابهابت و هیبت خورده مدعای خود تواند عرض نمود پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم بر احوال آن عورت مطلع شده فرمود که هر چه غریبست و هر مدعا که داری بگوی والی را باید که چنین غضب از چنین مبارک دور داشته القصه سخت قهر آلود و هیبت آباد و قیامت که هیبت چنین مظلومان مدان ظالمان پیشه باشد او و سیاه رحمت الهی و رحمت با شتهای بوده میرود و شنیده‌ام که روزی از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند که سخت ترین چیزها کدام چیست جواب داد که غضب پروردگار عالمیان توان شد فرمود که بتر که غضب خویش **نظم** گفت عیسی را یکی هوشیار پیر ✦ چیست در هستی ز جمله صعب تر ✦ گفت ای جان صعبتر خشم خدا ✦ که از و نوح عمر تر شد چو ما ✦ گفت اگر چه ز خشم او امان ✦ تر کند خشم خویش کس اندر زمان ✦ ترک خشم شهوت عرض آوری ✦ هست مردی کز کمی تجربه ✦ گویند که سلاطین هرات شاه شجاع

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

قدس الله تعالی سره التماس نمود که مرا وصیتی فرما گفت اگر نکایات دنیا
و ورطهای عقبی خواهید شبها دو رکعت نماز بگذارید و بعد از آن دعا کنید و بعد از روزه بگیرید
و از کید اهل و حاسدان بپرهیزید و الله اعلم بالصواب آرید نظم زان پیش که دست
پای تو بندد بهر + در شربت دولت آورد زهر + از پیش نه این کلاه پندار + جهد کن و دل
بدست آر + کین سپهر همه خیال باطل + وین روی همه هیچ هیچ + ای دیده
آخر شبت مرگ چشیدنی و ملحد کفن پوشیدنی و همچنین ملک الموت را بینند
و آخر در صحبت منکر نکیر نشینند قاعده ششم آنکه والی را باید که رضای حق را
در رضای خلق داند و همیشه در تکاپوی خاطر جوید و جستجوی خوشنودی بود مرجع دل
خلق الله را در پیشان امید بداند احسان و مروت تربیت کند تا همه کس پیش او
محبت او کردند + احسان همه خلق را نوازد + آزادان را غلام پندارد +
و از هیچ کس نرنجد که بر اینه سلطنت چنین گفته اند و رعیت پرستی گفته عزت در کدام کار
حاصل آید گفت در خدمت و خاشاک زیر و زبر در نظر علما هر کس خار پست او را خوار گیرد
و الا نداند تا نکند زر را دوست ندارد و مرد نیابد که او را خوار و بیمقدار شمارد و رعیتی

و ضعیفان مهربان باشد که دولت و پیشتر بوده کان دولت از قانون عدل
ترحم نمودن و جرم گناه کاران عفو کردن شکر صحت بدن آنست که از مبالغه
بیماران چیزی بجهت خود دل نگیرند و از اشتغال بنیا نموده اجتهاد خاطر
و حکمای لایق باقامت انجام هر فرمایند که از هر نوع دارد که از بهر شفا از بهر باید و بیرون
باعث بقا باشد مهیا نموده حواله الهی نماید و از مشیت ربانی خود کشاید شکر
بسیار دیدن شکر و سپاه آنست که بسیب ایشان از مؤمنان و دوستان آنست شکر
عمارتهای عالی آنست که بسایگین و منازل رعایا و غربا از نزول چشم و خدمتی
و داشتن آنست ای برادر دوری و دوستی شکر آنست در همه حال جانب حق نگهداری
و پیش خلق را بهتر فراغت خود مقدم داری نظم + نماند دیگر در دیار تو کس +
چو آسایش خویش خواهی بس + قاعده هشتم آنست که علما و مشایخ را دوست
دارد و طالب صحبت ایشان باشد و همیشه با علمای عامل و مشایخ کامل صحبت
دارد و ضعیفان ایشان کوشش کند و بشفقت ایشان عمل نماید نظم + آفتابند اهل علم کامل +
که همه ره نبوشان یابند + همه گمراه شوند خلق جهان + گر نه باشند چون چراغ روان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ای عزیزمن هرکدام ازپسران طغرل بعلمای نامدار پشت و اعتقاد و بصلحای عالم تمسک دارد
و حمایت خویش بایشان دارند علامت برآن که آفتاب دولت او در اوج کمال است
و در سلطنت او مدرجهٔ اقبال نیز اگر مضاهبت نیکلان و مجال پشت و پناه
کیمیای سعادت ابدی و دولت سرمدی نظم نظر کردن بدیشان
بزرگوار بیفزاید ✦ پیغمبران با جنان همت پیشتها بدو بارش ✦ کوشیده
رودی مروی بخدمت شیخ شفیق مظفر رحمة الله علیه رسید و التماس کرد که مرا
نصیحت کن شیخ فرمود که چون تمام تر از آنچه حضرت ابابکر صدیق رضی الله عنه
نشنیده از تو صدق اراده خواهد و بجای عمر بن الخطاب رضی الله عنه کدام زاده
از تو انصاف و عدالت چه دید و در مقام عثمان رضی الله عنه ماندهٔ از تو
حلم و حیا طلبد و بجای علی بن ابی طالب رضی الله عنه در آورده از تو شجاعت
و شجاعت خواهد مردان گفت بایشیخ زیاده کن بنصیحت شیخ گفت حق تعالی
خانه آفریده و در آن عالم که از دوزخ گویند پاسبانان این جهان را از ایشان
خانه ساخته و بچهار پاسبان داده مار و پلنگ و شیر و خرس تا خلایق را

منع کنند

منع کنند از درآمدن و آن خانه دوزخ است هرکس مخالفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم کار کند او را بشتاب تا دیب کنند که دیگر کردن آن کار نگردد و هستی
دخول دوزخ نشود و تا نگوید از دین اسلام بیگانه شد از ظالمان بر حرم را بشمشیر پاک
نماید باید دین درست و دین راست آیند تا کنده دوزخ نگردند و مختاجان
را برآرد و نماند تا از حد احتیاج و اضطرار کار بایشان کنند که مستحق دوزخ شوند
و اگر کسی که برخلاف این عمل کند مقدم و پیش رو اهل دوزخ ایشان باشند فاعتبروا
نهم ایشت که حالت خارجا شاکه اهل نبی و ضلالت از بیاض عرصه ملک و دور بگیرد که
برخود و اندازد و نقلیست که سنا چون از اسکندر پرسید که ملت سلطنت بچه
چیز پشت گرمی گفت در سه چیز اول دشمنان را مکوب و مغلوب و مقهور کردند
دویم دوستان و دوستداران و هواداران را نوازش و خوشوقت کردن سیم
محتاجان را بمروت و احسان گردانیده حاجب ایشان بر درد دل نظم همین
پیش شاهی فرماندهی ✦ که از دشمنان ملک بپاز و تهی ✦ دویم دوستان را بدو نیز
رعایای خود را شود کارساز ✦ سیوم حاجت مردم امیدوار ✦ برآرد کمر بندد تا خدمتش

شرسپار ✦ پسی پاسبانان کردن قرار ✦ که کشند ازین کارگاه مجاز ✦ زرستان
کسی کوی دولت بریود ✦ که در بند آسایش خلق بود ای عزیزمن دانی از بهر چه
پستم کنند کار ترا پیشه نماید و ظلم ظالم را از سیه مظلوم دور بیازد و ظالمان
بر برادشان نه هیچ ازین ایشان را شیشه بیست کنند بر یاد خدا و بندگان خلق از شر
ایشان ایمن باشند چنانچه میگویند که شخصی حکومت بصره را بایشان گفتند
در بصره دزدان و راهزنان بسیار بهم رسیده اند که خلق را از راه بیرون میبرند
و حاکمان پیاپی در دفع انها بسیار کوشیده نمیشود روز انجا رسید
انشاالله اول دفع دزدان و راهزنان کرده بعد ازان دزدان را از بین بردارم
دو سه سال بعد ازان بکار ملک پردازم و همان بهتر که اول بصره را حکم کرد
بکوچه کند ربکند رچوبها بکوبا خانه بخانه و در تمام شهر خبر کنند که وای بر جان
آن کس که بعد از نماز عشا از خانه خود بیرون آید خونش ریخته و کشته
عمرش بپایان رسیده و مردم یقین کردند که کدخدا در تمام شهر بگردند و هر کس
بعد از نماز عشا از خانه خود بیرون نیاید و از ترس آزرده و زیر پاس

چنانچه

چند پاسبان شب در شهر بگشتند و آن شب هزار و پانصد کس را گرفتند چون
بامداد برسید حاکم بیرون رفت و در بیرون شهر سپاهی در نظر آمد چون نزدیک
رسید دید که چند کار در آن پشته بخیمه ها نشسته و والی بایا و گفت که من حکم کردم که بعد از
نماز عشا هیچکس از خانه خود بیرون نیاید و تو چون خلاف حکم کرده شب از خانه
بیرون آمده او گفت ای ملک من مردم غریبم و دارد اکرم دوری ایام اینجا افتاده
رسیده ام چون دروازه شهر بسته بود اینجا فرود آمدم که چون دروازه بگشایند بدان
شهر رفته کار خود بپاخته راه خانه خود پیش گیرم و از حکم تو هرا اطلاع نبود والی
گفت اگرچه از حکم من اطلاع نبوده امابر من ضروریست که اجرای حکم خود بکنم
و فرمود که از جمله پاسبانان آن بیچاره گان بیکناه را بکشند و خود متوجه منزل
شد و بخاطر میگذرانید که امشب اهتمام خویشتن و تحمل پاسبانی هم ظاهر شده که آرامش
و بیاسایند و مقهوران دست از دزدی و غارتگری دور دارند چون شب دیر شد
باز مردم بچابکان گذر بگذر و کوچه بکوچه تعین شدند از برای اهتمام و تمام شب بگشتند
و والی خود نیز همراه چندی از خاصان بگشت آن شب تا بعد منتصف شب گشت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

چون روز شد جراح رفتند که در فلان کدخانه فلان پسر او کرد اسکافند
و چند کس را شبانه شهنا و خشایند و همه متاع او و از جنس و نقد هر چه بود همه را
برداشته بردند و والی حکم کرده که جمیع مردم ازدا کا بروشناف و اهل حرف و پیشه
و رعایا همه را جمع کردند بعد ازان فرمودند که همه را بکشند زیرا که آن حرام
زاده ها در میان خواهند بود و همه را بکشتند تا آنها نیز کشته خواهند شد و خلق بن
ملک بر طرف شهر شود و از جایهای دیگر مردم را در آورده این شهر را آباد خواهند ساخت
و آن قوم را حکم قتل فرمود چون دو سه کس را کشته بودند همه خلایق یکبار آواز
در آواز یکدیگر انداخته و زیاد کرده و تضرع و زاری در آمدند و گفتند ای ملک چه
باین عزیزان میستیز و خون ایشان را بناحق مریز که مردم ما ظاهر و غیر و بقا
قطا الطریق داد و ستان دزدان را در هر جایند بپذیر و جز ار بسیار و ما مردم
غریب را بجان مرنجان والی گفت ازین سخنان کاری نمی شود کاری بزرگ آمده
باید که خود را بمرگ آماده دارید که بعد ازین از شما بسیار ملک دارم مگر آن
شما هم در میان یکدیگر تفحص کرده آن جماعه مفسد را که چنین عمل کرده اند

بیاورید

یافته بدید که آن ملعون را بپیش او بخوار رسانیده شود اما نجات خواهید یافت
والا یکی از شما جان بسلامت نخواهید برد و همه خلقت شمشیر آبدار سپاسیان
خواهید چشید یکبار دیگر همه خلایق فریاد کردند که ای ملک امروز ما را از دست
دزدان و مردمان یکدیگر تفحص نمایم شاید که آنجماعه در کجا بپیش آیند ما بتحقیق
بگذاران شوند بایشان فرصت دادند ایشان در جستجو شدند و چندان تفحص کردند
نمودند که آنجماعه بدست آوردند و آن بخت برگشتگان چهل تن بودند و آن
بدکاری از ایشان واقع شده بود همه را دستگیر کرده نزد پیش آوردند
بدست والی آوردند همان ساعت والی حکم کرد که در همانجا که خلایق
جمع شده بودند چهل دار برپا کردند و آن چهل مقهور را کوتاه اندیش بر ان
دارها کشیده بیزاران کردند و مال را بصاحبش دادند بعد ازان چنان شد
در شهر بصره زر و زر کوچا افتاده بدیدند هیچکس بجانب آن نظر نمیکردند
دیگر دروازه ها و حویلیها را و رهای خانها را و رهای دکان ها را
غیر نشیند و نام دزدان دیار بر طرف شد نقلست که روزی خبر آوردند

عراق رسید که در ری او بشان و دزدان بسیار پیدا شده اند و در بیرون شهر
را بطریق دزدی و شاهراه بار ایقطاع الطریق خراب کرده اند و کاروان
ری بسیار تلف شده و حاکم ری از دفع آن جماعه عاجز است بلکه در ملاحظه است که
مبادا همه متفق شده او را ضرر جانی رسانیده والی چون این قصه را بشنید
متوحش شده آنجا کم را بحضور طلبیده و مرد با تدبیر را بدان خدمت نامزد کرد و آن
مرد چون داخل ری شده پرسش کرفت و با همه از زراه احسان در روی شهر
مرآمد و رفق خوشخویی و شیرین زبانی و خوش طبعی و کاشفا بفضلا و اکابر
مجلسهای عالی میکرد و بذل و انفاقات فراوان نمود اما همیشه در اخفا و در تفحص
بتحقیق این جماعه بدکار و در جستجوی آن حرام زاده ها بود روزی چنین
را بدست آورده بپیش او جزا رسانیدند و گفتند که این او بشان شبی آمده
بر دروازه مسجد جامع نوشتند که ای حاکم بدانکه آن دو کس را که
گرفته کشتی خادمان بوده اند و از شیم هیچکار پسر نیاید و ما بزعم تو دزدان
چه بیش شدیم و ما حکم سیزه و ایم هر چند که بشمشیر میرند بشمشیر میشویم تو قوی

میکرد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

دور روزگار باش تا نفس عالمی را بمهر و عیاری و طراری و غدر گرفته و مجلهٔ دنیا را
و ما و جود بر سر رفته و رسید بسکندری آنداز دوه همیشه در طلب دنیا کوهر جان
می بازد و او را هفت پسر است که هر یک چون شیر ژیان و ببر بیابانند و جمیع آفاقیان
و دزدان و قطاع الطریقان فرمان بردار رای اویند و هر هفته و فیاد که در دین
ملک میشود همه از شرارت شوم ایشان بیت و آن پدر را قاضی شهر یار یار بیت
و این همه فتنه و فیاد کشتهٔ حضرت قاضی است نظم چون دهد قاضی بدل رشوت دور
کی شناسد ظالم از مظلوم زور ؛ و حاکم چون ازین واقعه اطلاع یافت ؛ رویش از روش
جدا چون ماه شب چهارده مرافعت آنرا بحضور نزد یار باجکیل نمیکرد و در خفیه
مرکوشید و این مقاله را سر مهر میشد ؛ و پسر رویش از دریک حکمت بر نمیداشت اما چون
عقده او در میز حرکتش از راه حیلت بود همواره در طلب فرصتش اهتمام مینمود
تا بگوش رسید که از مکر بسیده و تصور چیده روزی دایش میگوید و پدر بخارطرش میرسد
قاضی گفت ای شریعت پناه و ای عدالت پشگاه در پیش هر دیگر از فضلاء و صلحا
مردم کار دیده و پیران آل خورده کپسر مانده که بصحبت یا ندهٔ شما قاضی گفت از ری

بپرسید

پرسید و درین شهر کامل جوانمرد پیر سر بسیده و دو پسن عمرش در گذشتن
عقیقه صد کوشیده و اگرچه از شکوفه بهاری بهر خود دره بوئی دوخته اما از استیاء
ملک تجربه آموخته پدر دانش ضمیر و مرد باتجربه و باندیشه پدر ان پدر چون یار قاضی از در
او تقصیر نکرده حاکم خود طالب او بوده و در آمدن او بهانه مر طلبیدن قاضی گفت
شما میدانید که من ازین مردم آزارم مردم را از دست مردم عجب بست که هیچ مر مشکل را ازین
من تا حال نیاورده اید فردا که مر آید او را همراه خود آرید بصحبت او مشرف
شویم و انگه پیر کار کشته اند نظم مرد حر و مند هنر پیشه را ؛ عمر دو بایست درین روزگار
تا بیکی تجربه آموختی ؛ تا بیکی تجربه بری کار ؛ یقین بست که اگر کسی بران سن کار دیده
پسند تجربه و تدبیر ها که بایشان معلوم شده از شخص نشود و در وقت کار بعمل آرد کو
گویا که آن شخص دو بار عمر یافته ای قاضی باید که بعد ازان آن پدر کار دیده را ازان
پسن روزگار کشیده را همراه خود بصحبت مر آورده باشید قاضی تسلیم نمود و
رخصت شده بخانهٔ خود رفت روز دیگر که بخدمت حاکم آمد آن پدر دور اندیش و
آن قطاع الطریق را طلبیده گفت که ای برادر جامهٔ ای و بست جهاز ای روز

نخست حاکم ذکر خیر تو بسیار کرد چنان مع تو نمودم که آن مرد زیاده از آن
پهلوان کار نا دیده و آن پدر چون کرم و شفقت و مهربانی حاکم را از حد بیرون
بود خواهش داشت که یکبار ملازمت کند و خود قاضی یار غار و دوست وفادار او
بود چون باین مواعدی آمد با الفدا آن پدر طیار شده همراه قاضی آمد ملازمت
حاکم کرد و حاکم از آمده دیدن او بچون کل شگفت و بهر بانی تمام با او گفت که
ای پدر دانش ضمیر و ای کاردان باتدبیر خوش آمدی و قدم صفا آوردی میخواهم
همیشه درین درگاه بیائی و در امور ملکی با ما راه نمائی آن پدر بدیر پرتدبیر پیرانه
بدست پر تدبیر تواضع نموده و گفت ای سپهر نشان زمان و ای میر علا نشان
از بهر بای تفرقه و پریشانی همیشه محفوظ ماندی من بنده ام تا بجان زنده ام گر
محبت در مزرعهٔ خدمت میکارم نظم گفت من این نکنم و کار کاهم ؛ تخم
هوا خواهم ؛ مشکه نانم که ایمه بستین ؛ میکنی و خرمن من بسکنی ؛ فخر دارم بر ستاره
احتیاج بخیل خانه تو ؛ و آن پدر این چرها مر گفت اما در خاطر میکند در نیند که
بحاکم خوب شناسندم و کپسر کی بحاکم شناسانیت او را چه پروا بیت و از در دیگر آمده

بمار

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

هر وقت که خاطری آید آن پسر را همراه خود بیارد و همیشه آن پسر می آمد و حکیم
هر روز در پرورش و رعایت او میکرد و اندیشه هرگز از آن اندیشه خالی نبود و خاطرش
همیشه نگران بود و گفتی که باشد که این مفسدان را دست بدو آورد و خون ایشان را
بریزم و خاک وجود این مغرور از اینجا بیرون پاشیا بزم لیکن هیچ مقدور و وقت نبود و پسر خود را
بسیار میکرد و او را استعداد و ذوق بود و هر که چشم آن جماعه را دیدی آرزو کردی که چون
نجا طرش رسید و در حضور آن پسر را کان دولت فرمود که پر چهای قیمتی بسیار بحضور
آورند و پسر و پاهای ملوکانه بر بندند و یا وزیر حکم کرد که هزار پسر و پای ملوکانه
و انچنین هزار اسب برای سپاهی گری بسته بساز و پرداز دیدن این و قصه
متفکر شد و از دیدن پسر و پا متحیر گشت چون بنشست بجا کم تو می شد او خود
زین ادب غریب خود بیت پرسید، سوال کرد که ای شهسوار ملک تمکین ای
سپاه لار بحسب شان بگو که از همه حال سپاز زبهر چیست همه پسر و پا و زبهر چیست
حاکم فرالحال رموز خود گفت که خود برین برای مدعا یه راست کرده بود یا او در
میان آورده گفت ای پرا خود هیچ شیار پسر و ی مفتا یه و پسور یا خبر دادن کی

کران جویلی نرگ کز نزدیک و دیار و دوع شده باید که وردی چند خاه تمیتی
کنند و بزودی مهیا سپاری که مرا کار رست کوینده که کتوال دزانه که زود رات
چنان که حاکم چاه با فرموده بود پرسیده باخته آمده معلوم نمود که حاکم آن پسر را
طلبیده فرموده که احوال همه چیز مهیا شده و آنجاعه که از اده نوکری او شنیده
بیاینده که برا آورد ایشان کرده شود و بزار استماع این مقدمه همه خوشوقت و فوق
تمام رفته اول هفت پسر خود را با بیست سپاه عجیب آراسته همراه جمعی ازان آورده
از نظر حاکم گذرانیده و حاکم چون در ایشان نظر کرد و هر یک را چون دیوی دید که
اگر کوه آهن در پیش ایشان باشد کنده بکوشد او از انده و بخاطر گذرانید که اگر این
جماعه رست به تیغ کشند بتکلیف قدرت مقاومت و بیزار انده پیرهه تمکین
نمود که ایشان به پرداخته و همان ساعت پنهان که هر یک را دل آسا بصد زبان فرمود چهارده
برا آورد و چنانچه خاطر ایشان بخواهست کردند و پسر و پسر و پا و دوده همراه آن ایشان
رخصت نمود و حاکم را از دنبال رسیده واری شد از رجوع آوردن ایشان و زیاد
نگذرانیده که ظاهرا بنده ازین تدبیر کار معتمد را از باخته شود و دو پرنده با ایشان

و آن اعزاز ارادوه سپاری و در دوه بین گفت پسر هزار سپاز ترا دل که
مرد کاری بشنند پسر کار خوری نگاه داشت و هر وقت که هنگام سپاری نزدیک
رسید ترا خواهم طلبید آنجاعه را با پسر و پا و دوده همراه خود خواهی آورد
و این معنی را گفت که راست میشود و پسر از شنیدن این مقدمه بسیار خوشوقت شد
و بعرض رسانید که هزار جوان کاری چنانکه باید و شاید در این شهر حاضر نه هر وقت
خواهی من ایشان را حاضر سازم اما بخاطر گذرانید که این دزوان را تو دزد کار
شریک داری و دیگر نوکری و پسر از این مقدمه خوشوقتی نمود و حکم دیگر کرد
تا پسر او به نشانه رسیده پسر از تیر دیگ طلبیده دل بیاید بسیار کرد و گفت ای پدر
مهربان اگر این کار را تو پسر انجام شود که من جمعیت خویش بیابم و ترا بزرم
تو پدر من خواهی بود و تر ابجای خود بحکومت نمی گذرانیده خواهم رفت تا آن من
این دیار و رحکم و تصرف تو خواهد بود اما دو روزی صبر باید کرد تا پسر و پا و دوده
براق طیار شود بعد ازین بکار متوجه باید شد و پسر ان پسر و پای ملوکانه فرمود
داد و رخصت نمود و کتوال که محرم راز و معتمد جان بیاز او بود طلبیده گفت

Presented by: Rana Jabir Abbas

پیلاست نگذاشت همین قاضی و پیر ماند و همه دوستان علف شمشیر شدند نعوذ از آن
فرمود که قاضی و آن پیر مناک را گرفتند گرفته ایشان را تعزیر بلیغ و جزا رسانیدند و چندان
مال از خانه‌های ایشان برآمد که هیچ دیده و شنیده بود و حاکم حکم کرد که هر کس مال خود را
پیرد و مردم تا مدتی از شهر بیرون رفته بودند آمدند و هر کس مال خود را می‌شناخت و بی‌تهمت
بیرون می‌برد متصرف می‌شد و لیکن از آن آن ملک آنچنان امن شد که هیچکس در خانه خود
از دزد مستولی و دزدان آنجا افتاده بودند هیچکس را قدرت نبود که حتی یک آن مال نظر کند و شبها
جواهر فاخره و نقود جواهر پر چهار فرسخ در هفت فرسخ بازار می‌نهادند و هیچکس را
مجال تصرف نبود نظم گر تو خواهی رعیت پرور ۱ معدلت را اختیار باید کرد ۱ مملکت
گر قرار خوابی دولت ۱ تیغ را چون قرار باید کرد ۱ قاعده و هم آنست که باید ۱ والی مردم اصل
و کارداران دیانت دوست ۱ دوستدار دین و با انصاف و عاری همت و شیرین
خلق و شیرین زبان و باید پیوسته اخذت فرمایند و ارکان دولت خود بسازند و در
حد ما بحدمت ملک واری و نوجداری و حاکم دور رو نه در ملک انچنین مردم را نفیست
تا همه کار او دو لنخواه و با سپه الزم شود و مردم خاص و عام فرقه دون و ناکس فنا کیش

خدمت سلاطین آنچنین کند قانع باشد نه طامع که قناعت گنجیست بیکران و طمع رنجیست
بی‌پایان نظم مرد قانع نزد کردار بود ۱ طامع البته خوار و زار بود ۱ والی خدمت سلاطین
آنچنین آنست که نیکو کوی باشد بحیثی که اگر آدمی نیکو کوی نباشد همه جا محبوب و مقبول است و
بعیب جوی نزد همه کس مردود و مخذول ای برادر نصیحت که هر تیغ زبان کودکی
گذاری کند نباشد او پسر از دریغ نیرشت و دیگر لایق خدمت سلاطین آنچنین کسی
کار کننده باشد نه لاف زننده که مرد بکار تردد و مصاف کننده نه محرم بزم و مصاحب
لاف و گزاف متهم و لایق خدمت سلاطین آنچنین کسی که هیچ رمزی از مصاحبی مخفی
ندارد و آورده اند که نوشیروان عادل از موبد موبدان پرسید که زوال مملکت در
چند چیز است جواب گفت که در سه چیز اول در نوشیدن وزیر خیانت پادشاه
دویم در تربیت مردم فرومایه سیوم از ظلم عاملان و دیگر لایق خدمت سلاطین
آنچنین کسی است که آن جماعه را که همه مشقق باشند در خدمتکاری و دولتخواهی و در خدمت
صاحب قبله خود یکدیگر را دوست باشند نظم چو یکدل نباشند همایان شاه ۱
شود کار شاه و رعیت تباه ۱ ز ارکان دولت ترفیع نزاع ۱ که پیوند دولت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ملوک باید کہ بآن قناعت کنند کہ خود قلم میکنند باید کہ در قلمرو ملک خود تقرر
تاکید و اہتمام نمایند کہ ہیچکس را قدرت نباشد کہ با دیگری تعدی تواند کرد و ہیبت
پادشاہ کہ با وجود عدالت سپاہ و ہشت و نہایت او نباشد کہ ازو ایمن
و مدہان و ارکان دولت و اہل حل و عمال و کدخدایان و لشکریان و ہیچکس را
قدرت و قوت تعدی بر دیگری نباشد و رعایا نیز از دور و نزدیک ہمہ در طاعت
و مال گذاری و دو متواری نباشند و قدرت و فساد و شر و طغیان ندرشته باشند
و بہیچ وجہ کارشکنی نکنند و میزان دو متواری را از دست نہ اندازند و او
نوابی و والی را کردن ننہند و در تاثیر خلفا مذکور است در خلافت حضرت
امیرالمومنین عمر رضی اللہ عنہ یہودی در مدینہ پیش او بیداد خواہ آمد و اظہار نمود کہ
حاکم بصرہ مبلغ صد ہزار دینار از من جزیہ دور او ہی بنای آن مستمل
میکند و بہیت وقت الوقت عدد ہا میکوبد و حضرت امیرالمومنین عمر در
غضب شد و بر سفالی نوشت کہ شکایت کنند کان تو بسیارند و سر کردان
تو زیاده نایاب و از موجبات شکایت پیرہیز باید کہ پسند حکومت بصرہ

برخ

و عنایت بنی اندازه او را فرو نزود تا بسر کوم شده مشیر از پشتر بر نزود و باید
والی را باید کہ اہل بغی را سر بر داشتن ندہد و معاملہ ایشان را اہمال نکند
ایشان غافل نشود چنانچہ از والی ری واقع شد و او را رحمۃ اللہ علیہ
در بعضی تصانیف خود ذکر کردہ اند کہ در شہور سنہ سبع و عشرین و ثمانمائہ در
ری کہ تولد و نشو و نما یافتہ ام والی عصر کفار تاتار آمدہ از ری بیکبار
ری و نواحی او کم و بیش ہفتصد ہزار مسلمان را بدرجہ شہادت رسانیدند
قوم و قبیلہ اہل و عیال ما را ہمہ بقتل رسانیدند بیکبار کہ ما را ہم کشتہ بودند
بودند نظم باشد از حال مملکت آگاه ۞ شاه باید که در همه احوال ۞ باشد
از حال مملکت آگاه ۞ زانکه گر شه کند کند غفلت ۞ شود ش کار با ملک
تباه ۞ والی را باید کہ شہر را بقصبہ و قصبہ را بدہ و دہ را بمزرعہ و مزرعہ را
بکمال تقریر و امانت و دیانت آراستہ و پیراستہ باشد بمنصب قضا نصب کند
تا در پذیرفتن خصومت منازعان و وصول حق حقدار آن میکوشد کہ
باشد نزد حاکمی جاہل طامات را حاضر سازد کہ در مواضع حکم و فصل قضا

قضایا

بر نیز کتبہ عمران الخطاب امقدر نوشت و نہ بران مہری زد و نہ طغرا نام
او رقم کرد اما چندان صولت عدالت و ہشت سیاست او در خاطرہا نشستہ
بود کہ چون یہودی ازین معنی استقبال از انجام بصرہ و داد حاکم بسوزد و خود را از آب
اندانخت و زین معنی بیہودیت بپوسید و وجہ یہودی را ہمان چیز تمام و کمال او کرد
و در رضا نامہ از و نوشتہ کرفتہ ہمراہ عرضہ داشت خود بحضرت میفرستاد چنین
بعد از ان پسر ارشد نظم چو بنود شاه را غرض سیاست ۞ کشد از دست جان
و لیکن ۞ چو ببرد شیر را دندان ناخن ۞ خورد از روبهی لنگ پیش
باید کہ سلطان بکمال سیاست مشہور باشد و پیشہ اہل جرایم را بقدر گناہ
بحکم شرع شریف کار فرماید و در ضبط اطراف ممالک چنین نماید خصوص ایشان
را کہ مقام و مقر اشقیا و مانبکار است ایشان را و دنیا ہا را بہ مردانہ کار کردہ
بدہد و اہتمام نماند کہ ہمیشہ مفتوران و مردوان و قطاع الطریق را بیابان
و بانیان را امن و بشد و پیشہ کنند و اگر امداد خواہد نیکو و فرزانہ نوید
و اگر ہنر از وی مطلوب آید آن کار او را بسپارد و پیشہ بایستہ تازہ

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مردم خورد پیر آنجام شوانیشند کز پسلطنت من ازان رفت واز
پادشاهی بپاسپاند پسیدم وازپیر پرسیدم تا بزیر دیوار با خزیدم
ملوک وملوک را پسخاوت ضرورست باید که سخی باشد تا بندد و محرک
غیر حاجت حاجتمندان برآرد و برا حوال مستحقان مرور آرد و پسخاوت
عالیست صاحب او هر چند درپایه اوفی باشد او را بتوسط اعلی پیرند
پسلطان قطب الدین ایبک بر پیر پسلطنت و جمیع بلاد هند و پسران تا
باقصای ممالک چین فتح نمود و بهاء الدین او شی کز وزارتی و قدر او بود
در مدح او گفته که نظم ای بخشش تو ملک از تو جهان آورده ۱ کان از
کف جود تو بجان آورده ۱ زریک کف تو خون کز نقد دل کان ۱ پس بعمل
بیانه در میان آورده ۱ و دو پادشاه عالیهمت بود و بخشش و انعام
واز حق خدا میکرد و در شجاعت و سخاوت مثل ندر شته میکوینید
او ایل غلام ترک بوده که پسوداگری او را از ترکستان بنشابور آورده
حاکم نشابور که از اولاد حضرت امام اعظم بود او را خرید و چند پسر پسران

او کلام الله را خوانده و پسوار و تیر انداز ی را بیاموخت و باندک زمانی
از ذی واقع شد و او را فرو خشند و پسوداگران مزیده او را بنزد او زر
روزی پسلطان معز الدین حشم عالی کرده و در پایه عیاشی و در طرب زر پاشی
نشسته بود و با او باخاوی از نقود و جنس مبلغها بخشید و غلامان نیز ان
روز انعامات وافر یافتند غلامان همه انعامات را بخانهای خود
اما قطب الاقطاب قطب الدین آنچه یافته بود از نقود و جنس همه را پیش
دربار آورده بفقرا تقسیم کرد و با خود هیچ نگاه نداشت و هیچ چیز از انعامات
بخانه خود نبرد چون این خبر بسمع اقدس سلطان معز الدین پرسپیدار
پیچش افتاده همان ساعت او را طلبیده از مقربان درگاه و از هر ایالت
عالیجاه کرده اند تا کارش بکجا پرسید که بر پرسش چه رتبهای کز فقد و شاه
علیم نشان شد و زیهمه بر تبت و دولت آن چنان بود که زود واقع شد
در تاریخ مختصر حقیقت احوال او بتفصیل بدکور پست نظم پسخاوت کند
یکیفیت اختیار ۱ که مرد را پسخاوت شود بختیار ۱ پسخاوت بود کار صاحب

دلان ۱ پسخاوت پیشه میقلان ۱ در فیلم بلطف و پسماهیر پرش ۱ بلیف
پسخاوت جهانگیر پرش ۱ بوزجمهر حکیم را پرسیدند که پسخاوت چیست و کرم
کدام پست جواب گفت که صاحب پسخاوت بطلب نرود و صاحب کرم
نیز در بذل مال صاحب حاجت بسوال پسایل نباشد و باید که بهانه نپسایل نکند
نظم ورای کرم و جهان کار نیست ۱ وزین کرم تر هیچ بازار نیست ۱ کرم
مایه ساو ماند بود ۱ کرم حاصل زنده کاذیبود ۱ دل عالم از کرم تازه دار ۱
جهان از بخشش مر آوازه دار ۱ متقدمست که از پسیدین پسلم میان یحیی ابن
خالد برمکی که وزیر مروان بود و عبد الله مالک که از پسهنکان مروان
بود عداوتی بود و بحیث آنکه مروان عبد الله را دوست داشت
و یحیی کفته بودند عبد الله بحر میکنند و یحیی با عبد الله از پسین پسبب خشمناک بود
کویند که وقتی عبد الله ملک فرو مک را یافت شخصی از زوی که زود کاری
تنک بود و هیچ اوقات کذر نداشت از جهت ضرورت کتابی از
جانب یحیی بلیاس و رباخبارش خود بعبد الله مالک نوشت که کرد

کدر زنده عبد الله چون کتابت را دید متحیر شده بخاطر کذرانید که یحیی
باین وسیله کتابت چون نویسد یقین که این مرد لباس کرده
میخواهد که مرا بازمرد او چیزی بخود مقرر کرد که بویسیم خود بنویسم اکر
بتحقیق این کتابت از یحیی باشد این شخص را بنوازم و از نقد و پسایر
و هم که دیکر اورا فرزندان او را از پسیل نباشد و اکر این شخص مدتها
و این کتابت را بلباس آشنا چه شاید تبنه خوب کرده او را پسزا بدهم
و فرا الحال کتابت را خوانده و خانه او بهر او تعین نمود و روزینه برای
مقرر کرد و باو کفت تو مهمان ما باید چند روز باش انشاء الله حقیقت
ترا فهمیده رخصت خواهیم نمود و کتابت بویسیم خود نوشت که شخص آن
و نوشته یحیی آورده اما مدور مرنماید و ظاهر مرشود که کتابتش لباسی است
و تو آنچنان از یحیی پسیده این حقیقت را از زود خواهی نوشت تا و پسنته
عمل کرده شود اما آن مرد مدور دید که معامله بوضع دیکر چنان پسند نمود
میپسر نشد چونکه جمیع امور عقب بود و آن در عقب و یقین نمود و آن

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بیچاره خود را بر مرکب آماده بود گویند که کتابت چون بوکیل عبدالله
بیچاره کان در کار خود حیران بودند که آخر حال او چه شود و نمیدانستند بود که
نوشته بحبیت تحقیق این معامله بوکیل فرستاد که از کجای رکاب تحقیق نموده
حقیقت را نویسد و آن بیچاره خود را بر مرکب آماده بود گویند که کتابت چون
بوکیل عبدالله رسید او بمضمون مطلع شده بکتابت یحیی رسید این معنی
را اظهار نمود و یحیی فکر کرد که او هر گز نمیداند که کتابتی ننوشته اما بخاطر
گذرانید که البته مرد محتاجی که از اضطرار انچنین کرده باشد پس او را محبت
خود مراعات نخاسته و بایش شرمنده نکرد زنهار نباشد و دیگر انکه
او کاری کرده نه تمام بود که در میان من و عبدالله مالک نزاع و عداوت
بود نه من با او کتابت مینوشتم و نه او بمن کتابت مینوشت و آن شخص
کاری کرده که عداوت چندین ساله را بر هم زده پس او را بر من
حقیقت دوستی است که رعایت او کنم و بوکیل عبدالله مالک گفت که
آن شخص یار من است و نوشتن من بر وه و بهمین رعایت میخواستم که

کتابت دیگری باتو از جانب او بعبدالله بنویسم که در پرداخت احوال
او بشتابی نورزد و خویشتن را که تو این معنی را اظهار نمودی و همان بضاعت
کتابتی نوشت که بر او زر عزیز عبدالله مالک زر آنکه کتابتی که باتو رسیده
قلابی است و کماندکه در شمای او کرده فایده پیدا میدهد از آن زنده
از پایه خود و پنجاه اشرفی دارند که کتابت را رعایت خوب نموده از کان
و چنان خود بخط و آن فرخص فرمایند که مزید بر آن منصور شاه بیکناهی
و نیاز و مهیب پرستگار دیدار آخرت باشد و السلام آورده اند که چون کتابت بعبدالله
رسید بسیار خوشوقت شده و آن شخص را طلبید عذر بسیار باو گفت و نوشته
یحیی باو نمود و بیست هزار درهم و ده اسب عربی و بیست غلام و ده کنیز
از هر نوع جامهای قیمتی و پاره جواهر داده او را رخصت نمود و آن
شخص از انجا طی رسید که این همه از دولت یحیی بایم رسیده اول نزد بیت
او رسم بعد از آن بخانه خود و خواهم رفت و باین همه حشمت و علمیت
آمده یحیی را ملازمت کرد و قصه خود اظهار نمود و شکرانه مدار یحیی

بجا آورده دعا کرد و گفت ای وزیر بدانکه بدولت نوشته تو
آنقدر زر یافته ام که با قدر عمر بکس احتیاج ندارم و بعد ازین من فرزند تو
مرا نثر کا نیست یحیی گفت مرا هم ضرورت با تو نیست فی الحال رخصت میکنم چون که
تو باعث ازالهٔ حضومت چندین ساله شدی میان من آن محتشم و
عداوت را بمحبت مبدل ساختی و بعد ازان فرمود که انچه عبدالله با او داده
بود از نقد و جنس و چندان آنچه زر بسر کار یحیی نامشخص دروند برات
زنده بود و اولاد او دعای یحیی میکردند ای وزیر بنی چنانچه عالم عادل
که مالک الملک است بعضی از بنده های خاکسار و یکان یکان از درهای
عالیمقدار که مدولت دنیا دار و سعادت قرین کند از سپهر فرزار کرده محسن
از برای آنها دعا محتاجان و پیشکیر بوده بنده کان که خالصا لله در امور
خیر میکوشند و بیضی را ازین میشود سبب نجات و باعث در رجات
و اگر خالصا لله بهت وری بران زیانکاران که چون از بهر کسب شهود
کنند و در ریا انجا دخل باید او را هیچ ثواب نباشد فی هر که کاری دارای

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

پسیجه افتاد شاپور را دید از و پرسید که آدم غریب مینمای کجایی
و از کدام شهری و چه کار داری شاپور را بخاطر رسید که مردم در غربت
بیمار و در رنج مرگ میدند من هم از برای مصلحت یکی دو شب بروم مرد بزرگ
طاهر را مهربان شود و مداوای کند که بوطن خود رسم و اینقصه را با او
خود قرار داد گفت که من مرد بازرگان زاده ام و نام من شاپور است
و از شهر کارزون میایم و در آن شهر پدر بزرگ دوستدار دارم
بیمار معروف است بدنیا داری او را خواجه عبدالله ماجرا هم پسر او را
دیده چون شنید پدر را اظهار کردم گفت خود بیمار را چون بینی
مقدم پدر را رعایت شود و غلامش هم همین کرد و مال بسیار بمن داد که
چیزی خرید فروش کنم تا درهم از من با بهره بستاند و مرا آدم نزدیک
بخود او رسید قضا را هم از آن راه میرفتند و مردم در صدد و چپک
شدند غلامان من همه کشته شدند و مال بتاراج جاذمات رفت من
غریب در این شهر افتاده ام و در این مدت بیمار بودم الحال صحیح

شنیدند بخاطر گذرانیدند که آیا این بخواست یا به بیداری و از روی چنان
بعید بود که جامه بر تنش تنگ میکرد و هر دو انگشت بدیده ها نهاد و گفت انچه
شریعت پناه فرمودند بار پس این قضیه تو قضای را اخلاص جمع شده که چون
اظهار نمود که خواجه گفت تا خبر او را پت در کار شتابند قاضی فرمان
نکاح بست و شاپور پیش دختر در آمد خانه دید آراسته چون بهشت عنبر سرشت
و کرسی زرینی گذاشته اند و دختر چون آفتاب خاوری بر آن کرسی نشسته
شاپور را چنان حالی شد که نزدیک آمد که جان از قالب تهی کند باز بقوت
مردی خود را نگاه داشت و پیش آمده سر در پایه کرسی آن صنم نهاد و بجای
بوسی و مهر بانی لب بیمار و دختر را در کنار گرفت و کام دل و از روی جان از
او حاصل کرد و گویند که شاپور بیمار جوان خوش صورت بود و دختر
او را دید بصد دل گرفتار او شد چنانکه برادر زاده خواجه مرد بد صورت
و بد کلام بود و تند خوی بود از روی شوم و دختر از روی شوم او بیزار بود
و شاپور را که بآن خوش روی و خوش شکلی گرفتار دید بصد دل گرفتار او شد

صحبت شد م انشاء الله متوجه و من خورم شد خواجه بود اگر در باب بیمار
مهربان شد مراد دلداری داد و گفت خموش باش که کار بنکی خواهد شد
مرا همراه گرفته بخانه خود برد و طبیبان مهار از بهر او آورد و چون شب شد
قاضی شهر را طلبید و قاضی دست بدعا برداشت که فتنه بکناری برد و با او گفت که این
شخص خواجه مظفر نام دارد و با تو که مهربانی میکند از بهر آن است که دختر
دارد که نخواهد بیمار بمیرد و او را بزنی داده خود نسبت کرده بگذارد
او بیمار تند مزاج و بد خلق بود روزی در بین و هشت از زبان او بنفرین
بد طلاق بر آمده و او را بحکم شرع شریف تا حلاله نکند رجوع نمیتواند
کرد و الحال چون تو جوان غریب بیمار فی و او مرد زاده خواجه مظفر خواهد
این حلاله با تو شود و آن دختر را با تو نکاح میکنم و تو با او یکی شده از آن
او را طلاق خواهی کرد و صد دینار زر سرخ و یک کیسه آفتاب طلعت
با تو میدهند اما بشرط که یک سال بعد از این شهر نه بینی و کیسه را که همراه
قافله را بشهر خود پیش گرفته بمدت پدر زن و شاپور که این مقاله

Presented by: Rana Jabir Abbas

دیدند که کار دیگر گون شد بلا میت در آمد و بچد توجه کردند یکبار بر دل
آمی چون پدر دختر بسیار زاری کرد و شاپور بیرون آمد قاضی گفت ای کابا
آنچه ما بتو مقرر کرده ایم حاضر بیست بکبر و هنوز یک شبانه روز از نجا و روزه شهر
خود پیش گیر تا باعث بدنامی ما نجنین مرد بزرگ نشوی شاپور گفت در بن شهر
شما عجب پسر بوده که اول شب نکاح می بسته اند هنوز روز نشده که طلاق
میخواهند و من این خبر ها را نمیدانم تا زنده ام از حضرت جلال خود جدا
نخواهم کرد قاضی گفت ای جوان اگر دوستا بد زاجام خوش آمد انجنین حرف
نکوی تو مرد غریبی و با این خواجه که هم گفتوگی انجنین دعوی باطل میکنی
شاپور گفت ای قاضی تو هم نصیب من میدانی اگر این حرف میکویی بدین
خواجه عید ما جوده بر ابر این خواجه دشمنی کار زدن عزت و نام او
مانش بچد و بیقیاس افتاده و مادرم ناصحه خاتون دختر قاضی رکن الدین
مسعود کار زدن میشود و من با زری کاچ از ولس بر آمدم با چندین
مال و غلامان و خادمان و حشم آیا قطاع الطریق بر من این ستم کردن میتوانند

خواجه آمد شاپور گفت بیست روز بست که رفته بست اگر بسیار ماند یکماه
دیگر البته البته میرسد و پدرم همین یک فرزند دارد که منم غیبت بیشتر دلتنگ
مرا نشوند پدر و مادرم هر دو بیمانند چون که من در نزد ایشان از جان شیرین
ترم قاضی گفت اگر در یک ماه نمی نماید ظاهر میشود که آنچه گفته دروغ بوده
و تو از کمینه آنجا بوده تر اپاره پاره بسازیم شاپور گفت اگر پس من
ما نگیاه دنیا بد مرا پاره پاره بکنید همان بهتر نوشته از و همین مضمون
گرفته و آن دو دل بای داده را بایهم کرده نشسته و حویلی که دختر داشت بر سر
و جله بغداد بود و خانها مشرف بدجله دریا بود عجب جای خوش فضا بود
شاپور و دختر همیشه در نجا بعیشی مشغول بودند اما شاپور قصد راسپاهان
یاد دختر گفته بود که من آنچه گفته ام همه دروغ بست دختر گفت دو بسته روز
غیبت بست و اگر آخر خواهند کشت منهم خود را خواهم کشت الحال این
چند روز را بذوق گذرانیم تا به بینم که از پس پرده غیب چه صدا بر میآید
کاهی در ذوق بودند و کاهی در کدورت که آخر چه شود اما شاپور بر ابطه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نواز بود و آواز خوش داشت و همیشه بر بالای مرغزار خفت و غزل میخواند
کاهای هرود در کنار بود و از حق تعالی جوانی شنید که چنان کند که آن دو کس را
چند روز واقع نشود گوئید که شب بیست هفتم بود که دو عدد نزدیک رسیده
آن هر دو بیچاره کاهای دست در گردن یکدیگر کرده بودند و بر کنار رود آشفتند
و کاهای و عدد را یاد کرده و فریاد و فغان میبودند که آن شب اتفاقا
هارون الرشید با وزیر خود جعفر برمکی گفت امشب در کشتی نشینیم و بسیر دریا بار کنیم
تا به بینیم که مردم بکجا مشغولند و چه میگویند و تا از یک بیست هیچکس نخواهد دانست
که ما بیست و خوش بسیر میکنیم و درین عمارت که بر بهر در بیست به بینیم که چه بر سر
گذرد و قضا میخواهد که کار خود بکنند و این هنگامه بهم رسید و گویند که هارون
الرشید با وزیر خود در کشتی نشسته بسیر کرده بجایی رسیدند که قضا خواهد میگفت
بود و وزیر روان که دختر شاپور بود بشنیدند دیدند که دو کس در بیست
و بستی بگردن یکدیگر دارند بعشقی مشغولند اما در یک لحظه کاهای هرود میشنیدند
و کاهای هرود میشنیدند هارون الرشید متعجب گشت که آنچه چاکر بیست اگر این هرود را

کدورت واقع بیست بیش خنده چرا بیست و اگر کدورت واقع بیست بیش
گریه از بهر چیست باوزیر گفت تا این حقیقت را معلوم کرده خاطر شریف
تکلفی خاطر من بستگی نمیشود و از نجا میگذرد و هر بنه از کشتی فرود آمدند و چند روز
شاپور خود فرود آمد و در را کشاد و دید پیره مرد بزرگ با لباس پای فاخر
و خنجر اکنار کرده ایشان را بخانه در آورد و از انچه شیره شربت خام
داشت کشید بعد از ان طنبور بر دست گرفت و مضراب کرد و غزل فراق
آمیز در غایت اثر و در وقت خواند یا واز خوش و زار زار میگریست چون
مجلس با خر رسید وزیر گفت ای جوان تو مرد خوبی هنرمند صاحب
طبع بینهای آواز خوش داری حال تو چیست اینهمه مدد و گریستن
از بهر چیست و یا از بهر کیست شاپور گفت ای عزیزان از ین واقعی که
قصه من دور و دراز است از ان ظاهر شریف بزرگان آزرده
خواهد شد و هارون الرشید را شنیدن این مقدمه چه لیق تر شد که بداند
حقیقت چیست و بوزیر اشارت میکرد که زود تر بگوید این شخص سخن پس

تا این قصه بسر رسیده اشکار اشود و این زمزمه بروی کار آید زیرک
باشاپور گفت ای جوان بزرگان گفته اند که تلخم حال خود را از مردم
کس پنهان مدار ✦ از طبیب عاذق از یار غار ✦ این پسر کس را چه
یار غار تو نمیدانم لیکن طبیب عاذق هستم که حق تعالی مرا بسر وقت تو بیاورد
در خود اظهار نما شاید که درد تو از دوا دوا شود شاپور بخاطر رسید که درد من
مدت او بسر رسیده درین دو روز در روغ تو ظاهر خواهد شد و حکما گفته اند
دروغ مزاحی اند کشت و در زیر عالم فاش خواهد شد پس اخفا از بهر چیست
و قصه خود بسر اسر انچه بود حقیقت را مفصل بیان کرد و تا بانجا رسید که
من دو روغ گفته ام و نوشته داده ام بسیاد یکماه امروز بیست هشت
روز مانده که دو روز مانده که دروغ من آشکارا شود و ده خطر از من
جدا گردند ای عزیزان که دام محبت از ان باشد که شربت وصل از دست
بر گیرند و زهر هلال هجر در حلقم ریزند گویند که چون شاپور قصه خود بیان
کرد جعفر از راول بدر د آمد و هارون الرشید را دل بر ان بستند که

بوجعفت و با دل خود قرار داد که انشاء الله کار این دو بلبل گرفتار قفس
خواهد شد بسیار م و کوی مقصود ایشان را در میدان وصول اندازم
از انجا بر خواست و در کشتی نشست بخانه خود رفت و در فکر کار آن دو مجنون
و دیوانه دور تدبیر کار بسیار بان دو فرزانه شد و تمام شب در بین فکر بود چون
صبح شد وزیر را فرمود که چهل شتر نر قوی فارغ چشم لاد پشم پر بار و انبار
پر چهای یمنی و پسیاب کران بها و کفشهای خوب که در شهر کار زوال پذیرد
پنج قطار اشتر زر بنج قطیا بنجا بهشت غلام شتربان همراه کرد و جوهر
نام غلام حبشی من عمر گذرانیده بود اما بسیار دوده کتاب خوب
عبید الله تاجر نوشته بکی بوا بلبد اد که هارون الرشید بست و یکی بسه
شاپور بان مجنون که فرزند دل بند از امروز که نور نشه پدر ما در زاد عم
تو دیده ها کور شده بشنیده که از زاد و در راحله کرده بیمار بانند و شنیده که
تو در بغداد بوده جوری اسپاب بخاطر تو بست جوهر غلام حبشی که ترا
بر دوش کرفته کلان کرده فرستاده بشد که از زاد و در راحله کرده بیمار بانند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بزودی زود که انبهمه زر و مال که صاحب توی و یک عریضه بخلیفه تسلیم
و مرا بچه نسبت بنده کرا نشان کند زود و عرض بنده کرمن با نشان
رسانند و از کجا قضا و قدر چنان شود که تواند آمد جوهر را خواهی نخواهی
دو تا آمد حقیقت احوال ترا با بگوید که سبب ظاهر معلوم شود و جوهر حبشی
را فرمودند که چون شب شود و اسباب بر شتران بار کرده بیرون شهر رود
تا بیچ کس ملتفت نشود و غلامان شتر با را تاکید بکند که از قضای راز نگویند چون
روز شود و شاپور را بر سپان بر بدر خانه خواجه مظفر و بردی ظاهر
کن که مرا پدر او با این همه اسباب بخدمت او فرستاده و من او را اکلان دارم
چون او را بینی پیش خود بیمان و اظهار بنده نما که بیا تا کن چند که همه
دانند که در این معامله راست و قصه تمام با و بگفتند و آنچه راه نمودند
با و خاطر نشان کردند اما غلام جوهر از و انان وقت بود معامله را
خوب نهمیده چون شب شد از میان اسباب غلامان شتر با را زار زدند
شتران را که فته بیرون شهر فرستادند و آنجا توقف کردند که روز شد

مانده خانه خواجه مظفر رسیدند و خواجه مظفر را خبر شد که پدر خانه شما و شاپور
عبدالله تاجر از کارزون غلام حبشی جوهر نام با چند غلام دیگر و چهل
شتر اسباب پنج قطار زر سرخ از بهر پسر خود فرستاده خواجه را استماع
اینمقدمه بسیار خوشوقت شد و اشارت کرد که جوهر را با بزودی شاپور بزد
و غلام را فرمود که دعا جوهر را بشاپور رسان آورده آمد که شاپور
دو خنجر دو در گردن یکدیگر میکشند که مدت و عده بپسر آمد و روز عید
نزد یک رسیده و بپدر گان یکدیگر انداخته زار زار میگریستند و یکدیگر را
دعا میکردند و وداع مینمودند که در این وقت غلام از در در آمد و از حقیقت
را معلوم کرد شاپور را انچنان خطر رسید یک بار گی و یکدیگر این بهم رسیدند غلام منتظر
آمده چون مرا چند بشناسند که صاحب اینهمه اسباب و نیستم و از نجا برود شرمنده که دیگر بهست
و در دل میگفت که تا در کارزون بسنگ هم نبود که بلاغ اندازی نکرد
مال و نیاید همین یک قالب خشت زیر سر که آنرا هم فروختی و پس این غلام
حبشی جوهر نام با غلامی چند اشتر سپاب پنج قطار اشتر از سرخ از بی آمد

و این خبر را انچنان خطر میکردند و قوت پای از خانه بیرون کردن نداشت که
جوهر در خانه در آمد و دید و پسر را در قدمهای شاپور ماند و در ریال پای
بیازو گرفته بود و چشم و دماغ میسپاید و زار زار میگریست و میگفت
ای صاحب زاده من تو در این غربت چه محنتها کشیده باشی و چه دردها
دیده باشی و پدر و مادر از فراق تو چندان گریسته رو سیک آمده که نابینا شوند
و انچنین در غربت بسر کردن و چران میکردی و سپاهی راز نشنیدن چون
و تر از دست قطاع الطریق ایچنان رو داد و چون خلیفه اظهار نمود و صول
و نسیب نکردی و ما آنکه میدانند که خلیفه با پدر تو چه قدر انتفاع با
دارند غلام این خبرها میگفت اما شاپور هیچ نمیگفت و متحیر بود که عجب
واقعه روی داده این دم است که غلام مرا خواهد شناخت و از این فکر
غمزده تر شده بود و هیچ نمیگفت که دختر در سخن آمد و گفت ای جوهر خوش
آمدی و قدم صفا آوردی و یکی از غلامان خود را فرمود که غلان چوبی
و این دو پیکه در خانه شده که اسباب او را انچنان نیز بسود آری

jabir.abbas@yahoo.com

بردند جوهر را دوان دوان چوبی فرو آمد و سپاهیان را در حجره ها در ربودند
و لوازم خدمتکاری و مهماندار ی بجای آورد آن غلام جوهر نیز چوبی
آمده اسپاهیان را فرو در آورد و خواجه مظفر و خویشان او جنان خوشوقتی
می نمودند که گویا عیدی شده بر ایشان آورده آمد که چون روز دیگر شد
صبر نیاپ عریزین مرصع و با چند پیکه پادشاهانه از نزد خلیفه بشاپور
دو خنجر دو در گردن یکدیگر نهاده بودند که تو پسر خواجه عبدالله تاجر بوده مدتها در این
شهر مانده و از احوال خود ما را اطلاع نداده که تا بر احوال تو می بر حم
پدر تو با ما چنین خدمتکاری و آشنائی داشت بعد از ان پسر بسنگ گفت
بپوش این سپر و پا با او همراه من بیند تا خلیفه رو شاپور را انچنان بیند
این قباحت اکلان شد که کار با خلیفه افتاد و اگر مرا خلیفه شناسد یقین که
صد پاره خواهد ساخت و این در حالی که من کشته ام و خانه خود خراب
کرده ام و شاپور در و پس افتاده این خبرها را انچنان میشنید و میشنید
میکرد و اما پسر سنگ بگذاشت سپر و پا با پوشانیده و ران اسپ عریز

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

پسوار کرده نزد حلیفه آورد و شاپور چون نزد حلیفه رفت آن شب را که
شب بیخانه او آمده بودند آغازی از خود با ایشان کرده بود و دیگری
در تخت پیشه دوای دیگر بحلیفه داده اند و در بیست این طبابت این
حکیمان حاذق شده خاطرش جمع شد و بسرای حلیفه آمد و دعا کرد
و گفت ذره پروری و غریب نوازی کرده اند زود از هر اقلیم عمر گذاشته
باشم از شکر گذاری چه سان و کرم تو بیرون نیایم حلیفه التفات بسیار
در باب او کرد و چندان مهربانی نمود که تمام مردم شهر غلام آسوده بودند
بعد ازان خواجه مقتدر بدانا دید او فخر میکرد و ای درویش از مردم ما
تقدم بخشین احسان و مرحمتها ظاهر میشده و حال که از اخراز بیست باز
دنیا خانه بیست پستند کشیده و مردان همت چشم ازین جهان فانی و خاک
دان ظلمانی مربوشند و در نخوت و فاخر جویده رمانده کان میکوشند
و زحمت بوکه ای عزیز من باید که پادشاهان را همت عالی باشد
تا فرق میشود میان ایشان و سایر خلایق و همت عالی آن بیست که

از اسباب دنیا هیچ چیز را در نظر عالی ایشان قدر و قیمت نباشد بر یکه اگر
ایشان را طفل اشک میکویند پس حالت آنچنان باید که بسیار ایشان را
منقول بیست که سلطان اسکندر در ایوان جواند چون فتح لشکر زمین
نمود ملک روم را اثر فخار بغیار و زحمت اسپار پاک کرد اینه مسخر کرد
خواست که رایت جهانگیری از سر حد روم بر عزیمت ضبط ممالک ربع
مسکون از عرب و عجم و ترک و تاجیک و هند برافراز و در رکاب همایون را
بحمت بر و بحر عالم حرکت دهد تا چند روز عمل و پیشه خاطر گشته نهایت
غمناک مربود و این سر را بکس اظهار میکرد و هیچکس سبب آن دیگری
نمیدانست در بیان طابیس وزیر بی نظیر آن پادشاه عالمگیر بود چون
علامت فکرت و نشانه حضرت حیرت در جبین همایون سلطان ظاهر و هویدا
دید از اثر شفقت فاخره و وزارت تمام کمال حالت یافت که این غبار
را بسبب این آزار داعث خواهد بود و بساط شد و بعرض رسانید که
ای پادشاه جوان بخت جهان دار سزد ای سپهر اطلس کامکار همیشه

میدارم از بهر این فرمایند و بحمت چنین خاک دان ظلمانی پای همایون در رکاب
دولت نهاده سوار شدن و توجه بیشخیر او نمودن نظم رای آن خندمند عرض
طول هفت اقلیم کامین بیست بیشخیر آن سوار شوم ؛ ارسطاطالیس گفت که
سلطان جهانرا بقا بایسته کسب آمالیت و حکومت این جهان نه لایق همت
بلند و نه در خور طالع ارجمند شاه جهان بیست بر اکه در نظر عالیت حلقه زمین
کمتر از دایره جیم بیست و دور کره ارض حقیر تر از چشمه میم بیست نظم جهان و جهان و خور
پسیر و درویش بیست ؛ کو جوانمرد یک نظر بیش بیست ؛ جهان بیست خرم آنجوان
ریزه ؛ بیکار بر کردن در آویزه ؛ بیا تا صلاله بزدان زنیم ؛ بدین آنجوان
چند دنان زنیم ؛ ای مالک نامدار و ای پادشاه کامکار این چیزها جهان
زبون و این عالم بوقلمون در پیش همت عالی شاهنشاهی احقر مرغان بایدپس
غرضه ممالک عقبی و جهان آخرا ملک بایدیست آن صنم کند تا هنچانکه نهیب
تیغ جهان بناهت پیرای فاذرا و در قبضه مراد آورد بر کیت عدل فرود
سعادت آباد تا قرار در قبضه اقتدار آرش دارد تا نقصان این عالم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

دوو اندوه بر کیت کمال آن سپهسالار عبرا گوید تلافی نمیذیرد و این غم جانگداز
بزرجمهر بزیبا پت آباد عاقبت رونق گیرد ای درویش پادشاهان را کرامت
همت عالا پست که با مپلمانان بمال و اسباب دنیوی مسابقه نکنند ملک
ایشان را در مواقع احتیاج امداد نمایند و سخنی که لایق ایشان نباشد متکلم
نشوند گویند که روزی منصور دوانقر را شخصی ناپسند دیدار انعام فرمود احمد
وزیر او عرض کرد که لایق همت عالا پادشاهان نباشد که یکمرتبه از
هزار متکلم شوند و چیز پسند بزبان مبارک آرند گوید که آورده اند که وزیر
هرمز بن شاپور بهرام نامه نوشت که از جانب دریا یار جماعت
تجار جواهر بسیار آورده بودند و من در بحبوحه کار عالم بفشار
دینار خریده بودم و احوال تاجری آمده و آن در را بدویست هزار
درم که فایده آن باشد در نظر عالا برابر یک جو قدر ندارد و که زیرا که اگر
باشغل تجارت مشغول شویم پادشاهان گویند پیوسته ارکان دولت را
نظم و نه طمع منصب شاهان بود نه بیع [illegible]

میکرد پادشاه در جواب نوشت که
فایده آن

چو شاه همت بلند کار تاجوان جانش ؛ تو خود بگو که دیگر تاجوان چکار کند
اگر شجاعت ملوک ؛ ملوک را شجاعت لازم پست زیرا که حق تعالا اشیا را
بپاسبانی ملک و خدمت بنده مردم خود نصب کرده پس سپاهی هر چند
شجاعت تر ملک در امن تر و بنده های خدا آسوده تر و شجاعت عبارت پست
او ارکان اگر خطر که خواهد کند بدانکه هراسی در دل او آید و آسیب و صدمه
علیه السلام فرموده اند که دوست میدارد خدا بنده عاقل را آن بنده را که در
میدان مردان و معرکه گردان مردانه پای بثبات و هراسی و شجاعت صفت عالا
و شمایل متعالا پست چنانکه نشیند شمشیر ابدار پست بجهت قتل عدو عدار
و جیش حبشی ست از بهر کوشش تن مردان و بهادران کارزار و
النفش اقبال بلند سلطان کامکار پست و عیش عیار عیار حجر
گذار پست طاس ترسا بر سر حیله قضا و قدر که پسندیده مخالفان هزیمت
و شجاعت قوت دل پست و علمای که مردم شجاع بآن در رو مخالفان عدا
حرات مینمایند بوسه دردهٔ عادل از بوزر جمهر پرسیدند که شجاعت چیست

صفت قوت دلی پست گفت چیزا قوت دل پست گفت اگر قوت دل نیست در وقت کار
قوت دست نمی ماند آورده اند که خاقان چین از سلطان اسکندر پرسید
نشانه پادشاه دلیل چیست گفت آنکه نپرسند بلکه تفحص نکنند که دشمن چیست
حوالهٔ چین پادشاه دهد بهر طرف که رود آرد کارش بالا شود نظم
اگر شه شجاعت ندارد دلیر ؛ بایدا بباید بماند اسیر ؛ چو شمشیر هندی نگیرد قوی
بدست ؛ بصف اعادی ندارد ثبات ؛ و شجاعت و راستی پست
از بزرگی در دکشت زار عدوی مرد و بست از بهر بست
مردان تیغ زن عایب مردم شجاع و معظم و مکرم است
همه کس لازم پست و خصوص با بن سپهسالاران که در رکاب ملک دارای
در مصالح ملک کبیر مرجع اعظم است یکی از روزبازار کارزار و در
مقابل عدوی غدار جانبازا پسر تیر بلا کرده و محاربه و مقاتله
مینماید و کمک های خطرناک و کارهای مهم بآن ناک قیام مینموده
رحال یکی جان بازی میکنند پیش پای ملک ؛ که مال دنیا را

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وجود دین محمدی و شریعت و باعث آفرینش عالم و منبع جود کرم مخلوق
و علم و زبده اولاد آدم صلی الله علیه وسلم چون آفتاب خاوری بپرتو آشکار
تقدیر پیروان کرد و همچون آفتاب عالمتاب نمود و این جهانیان را در تاریکی
و ضلالت کردند و علم ضلالت برافراشت و تخم محبت در دل پیروان تمکن
میکاشت اما کافران بدکیش ستمکاران جفا اندیش از ظهور این مقام
واردوقوع این مبانیه پیغمبر مخلوق کوشش کرده از هر پیش قشقه که مشهور آنکه
صدیق و صفا پیشوا را در خلقه محبت دوفا پیشوا را صفدر حضرت صدیق اکبر ابی
الله عنه پای بر پیران دیو دوان آدم خوار و قدم بر تارک آن جماعه دون
آزار نهاده پیرار بحر صدق بر داشت و در قدم مبارک آن سید دو عالم صلی
الله علیه وسلم گذاشت و نگزیدند که زود هیچ یک از آن دشمنان ملاحظه بکردی
مقصود در میدان مطلب بگذاشت و جان و مال همه را در طلب لا جابت
تا بزودی کار خود بپایان برد ای گرفتار در پیش ملامت شیاعت و مردی و شجاعت
دلاور بر کردار نظم ای محرم راز آشنا وی همدم کعبه و صفا ان همدم خاص ما غار حسین

آن خواجه چار سوی کونین ۞ در پیشه حکم امیر عادل ۞ در آخر نامه نام اول ۞ صدیق
طارق آسمان ثقاهت ۞ سباق بمعارج کرامت ۞ صاحب مقام مجدد ۞ پیر و مرجع اهل
توحید ۞ اول قدم از دم یقین بود ۞ زان پیش رو سپاه دین بود ۞ در جمله معجزان لاهوتی
جز او نبود ۞ چالاک چو او نبود صادق ۞ بعد از ان سپالار زمین مبارز اکبر
حضرت امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه بود که کمتر شمار از میان مبارزان عرب
خواجه بشر شرف صحبت بهترین خلوتیان صلی الله علیه وسلم پیوسته پیشوا و سپالار آن سید دو
نیوجود و ترتیبش عدد اهل سپالار یمین تکمیل یافت و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که
تا حالا نماز را پنهان میکذاردیم و از آنکه صلی الله علیه وسلم رسیده که مسلمان نماز را
در کی میکنند حضرت پیرو رکابتیا و خلافه موجود صلی الله علیه وسلم فرموده که تا حالا نماز
را پنهان میکذاردیم حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت یا رسول الله کافران
و عزی را آشکارا می پرستند و ما پروردگار عالم را پنهان عبادت میکنیم چون میکنند
بیدا و جهان و پروردگار عالمیانست که عبادت حق تعالی را آشکارا کنیم و همان روز
بروایتی روز دیگر در خدمت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بخانه کعبه رفته بنهار آکه کافران

دران مکان شریف گذشته بودند همه را گشته پیرون انداخته و مکان را خانه
کعبه کرده و از آن روز آنحضرت صلی الله علیه وسلم همراه اصحاب نماز را که مخفیه
کرده خلق را براه الله دعوت میکردند ای درویش دینت مبارک و دولتت
کردی و در خلافت آن بزرگوار چندهزار در کعبه خدا پرستی آشکارا مساجد
نباشد چنانچه در ذکر خلافت در همین کتاب مذکور است نظم چو بر تخت خلافت
رفت فاروق ۞ شد اسلام هدی را آشیانیوق ۞ ز صدیق اره علم زیب خلافت
خود از عدل عمر فر دگر یافت ۞ سپالار دین کز ذاتی بتاب ۞ جهان را آفتاب
از پرده دا ۞ چنان بنیاد ظلم و بیخ برکند ۞ که کرکس از دشمن دین بر سپر افکند
بعد از آن مبارزترین اهل زمان حضرت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی
الله عنه بود که همیشه پیش خود در محاربه بود هر کز پشت بر دشمن راه نیافت مرد
پیکار جابا از بیم و صلابت بیتیغ آتش بار ان بزرگوار اسلام آوردند و ملک
گشتند و با اهل فیروز و اشان ایشان را پیکار محاربات مداوم شد و شیرین دو شیرین
مشرف شدند که سپر همه سپاه دنیاست نظم زنی پیرو شرف کو یکی ۞ که بوسش همه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

علی رضی الله عنه مردم را نصیحت میکرده اند که ای بنده های خدای اگر از پس
مردن و عذاب مرگ میترسید بدانکه آخر از ضرب ملک الموت جان بیلا مخلص نیابید
پس نظم دو روز هندرکردن از مرگ نه نیست ☆ روزی که قضا باشد در مرگ نه نیست ☆
و در یکه قضا باشد هوشش نجهد بسود ☆ و در یکه قضا نیست در مرگ نه نیست ☆ پس چرا
خود را بعار ننگ فرار مرا آمید و در مجلس هر یک روز عید جوانان کار طلب
بهنگام نوبتی بیزه مردان ☆ چپ بر کمان زمیرید خود را طعمه خلق مکنید
و در پیش خواجه چکانه شنونده و سپاه میشوید نظم کز دان مردان بیام بیست ☆
بیام باید که تن مرگ راست ☆ پس از کار عقلی عاقل شدن دول در جهان
بیشتن تمام خطاست زیرا که یاران اجل را بر قضای کشت زار انباشته در
زیر پست و در پس در گران قدرت در بر میدان آن نیزه و تیر و تیر کمر و اژدر
بمیده کردن و رکار و تنها و صوت و در هشت فرزند طیار و رشته حیات
کپیته بست و بر سکر اموات پوشیدی ای مکین بسیر آدم آخر بر این خاک این
فضلا و علما پس از بهر چه کرفتاری باین عالم فانی و پوسیده کنند یاران پرورد کار

جان پسر ابو لیلی بید قدرت پست ☆ هزار ضربت شمشیر بر تنم بنشان ترا ز مرهان
بر آرش پست و دل بطرقی مردان و میدان نه از جان پشیمان در جانه
خراب بیشوه زیست و دی رفتر از و انجمن شناسا از غوا غرور کار است
نظم چون شهید عشق و دی ابعشی بر خوشست ☆ خوش دی باشد که زار آسکنه بر میدان
برند ☆ جوان دلاور یکه رود کرده و زخم برداشته تاریخ خون آلوده بنیزه دشمن
از میدان بر آمده و در میدان در آمده چه خوشست نظم هوکه زخم خورده
نیاید رخنک ☆ در نظم نیست کویا پلنگ ☆ اما ملوک را باید که بر جراحت زخم
خورده تیغ محبت زده خود زود مرهم نهنده باندازه بر زرکوشان که
حق نعمتها بشان مرحمت کرده انعام دهند که تا سبب جرات دیکران
شود و آنانکه در میدان کارزار مردانه وار در آمده جان نثاری نمایند بسیر
جان فدا بسیارند چنانکه از کروان دلاور و جلاد نمکان صفدر در هر
چشک کارهای شکرف بوقوع میرآید نظم نبود زرم کز اردشیر نشان ☆ نشد
غرقه بخون و فرار یکدیکر ☆ ای برادر هر کاه پادشاهان زمان رعیت او

کشته و کشته و همرایان ملک دار و سپهدار ان عالم یقدار زاده آن
شود که از پسر عیش و نشاط و از بابن فراغت و بسر بر و پسته رنجی بخود
روا داشته از بهر کنجی بنزم ملک کیر متوجه شوند پس چند چیز بست صاحب
اراده و پادشاه این جاده را لازم بست اول باید که همه توجه خود بخشیدن خشم
تمام در کار حضرت قاضی الحاجات که مالک الملک پادشاه علی الاطلاق کار
بساز و نیاز بست متوجه دارند و امید بسکر و حکم باشند و بر آن اعتماد کنند
و مغرور نشوند و این چیزها را از پیش خاطر دور انداخته امید از عنایت بی نهایت
حضرت ازلی باشند و دیم جمع ذخایر و قایع و کار سازان را از نیاز مندان محتاج غنی
نیتند همراه لشکر را بظفر فرخته بحبت فتح و نصرت بیاد کرانت تاثر بخواهند دان
کلام زیاده از حد نباید که این شیوه را تاثیر علم بست و از صلحای کرام
و مشایخ عظام التماس دعا نمایند و بکوشه نشینان و بیچارکان و بیوه
طلبیده اند کنند که بسیار کار بست زیرا که ملوک را لشکر ذخایر بست
از لشکر پشتیبان بیم دارند ان باشد که زیان و ضرر بایشان

و بهادران یکه و پیلوران فرزانه را بانعامات تازه و تلطفات اندازه
امتیاز دهند که هر چه در خزانه اخلاص باشد بیش ایشان نهنده تا کرد ان جماعه
یکدل یکرو و از بهر تردد و مصاف آماده باشند چهارم در وقت تردد یکدیکر
در جای خود بچون کوه قاف لشکر انداخته قایم باشند همراه سپاه بتردد
نفرستند زیرا که اکر سپاه روی کردان شوند باشان یکسه خواهند کرد و هر کاه
ایشان همراه سپاه باشند روی کردان شوند یکجا کشته خواهند کرد و تنور
از بهر دار لایق بست چون که تنور را اکر او زان کلان چنان فرموده اند
پنجم تیر و نیزه روی ملوک را نه بر و نیزه ایشتر از بست باید که تا کاه
نوذ روی نکند عقل و دین بست به بر بر انجام شود و هر دو کار متعذر نشوند نظم
وقت ضرورت یکانیک اکی ☆ به از لشکر بجود ذی ریک ای غریب من ملوک
را چون عده و روی نماید تا ممکن باشد بر سیالت و مکاتبت ارسال
و یا بوسایط تقرب اصلاح نمایند و هر کز بجنک راضی نشوند زیرا که نهایی
کار عالم بر حیله و تدبیر بست و مدار و وضع شمشیر کردن و تدبیر و کار باین

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

چیزها دشمنی بدوستی بدل کرده و بهیچ وجه مسالمه نمانند نظم اگر بصلح میشود کرد
با دشمن ۱ مرده مهر محبت روی ۱ ز دل چنگ نیست ۱ دگر عزعه آشتی نیاورد کسی
بدان پلنگ گلوخش کز او نمی ترسیت ۱ از آن چمن نه هراسد که گلش خاریست
سگوهای گرسنه هر که بر گلش نه هراسد ز آرزش راحتست و شر دشمن
راحت و نه هراسد تا کیست مجاهده هر زمان منازعان و نوش او در پیست
از بهر دای علاج عداوت شمان گویند که سلطان روم را با عزیز مصر
مخالفت افتاد و عزیز مصر لشکر عظیم کرد و بر سر سلطان روم رفت سلطان روم
شخصی از اعیان عزیز مصر بطریق جاسوسی در خدمت سلطان روم کرد
آنچه در مجلس او میگذشت از حقیقت و انجام مجلس عزیز مصر می نوشت
و اینمقدمه بسلطان روم معلوم بود یا روز بروز میگفت و بخبر میداد
در مصالح دولت این محرم و کار بست روزی یکبار خبر آورد که
او رده اند که چون لشکر مصریان نزدیک رسید بلشکر روم خبر بر آمد که
مقابل یکدیگر فرود آمدند و مقرر شد که فردا جنگ شود که سلطان

روم بر خیمه عزیز مصر رفت و شخص جاسوس را طلبیده در حضور او را بکناری
مشغول بمناجات و مشاورت کرد که وزیر و پسران سپاه و سپران از آن
حضرت بر پشتگاه و یاوران او که آن لشکر را نصرت کردند و سپلیان و رئیسان
بروز دیگر آرزوی تو بر گفت که ای شیران حق تعالی ما را فتح و ظفر بخشد
عزیز مصر عرضها نوشته که نا آزردی شوم عزیز مصر ارشد یم و بغریب او را
با بیچاره آورده ام انشاء الله تعالی همین که فردا لشکر با دیگر مصر شوند ما او را
پاره پاره کرده بر او را آنچنان خواهیم آورد تا شما بک عرض شما بک
جمع کار کنید که خزاین و حشم از آن بشما رسد که کار او را مردم خویش
خواهند کرد و آن مرد جاسوس چون این مقدمه را بشنود متعجب شد
و حیران ماند که عجب واقعه روی نموده و همان شب بسپاه عزیز مصر نوشت
و عزیز بچاره از ترس جان روز را مانده شب یکه تنها جان عزیز خود
گرفته بدر رفت و مردم سپاه که خبر یافتند که پادشاه ایشان گریخته
ایشان نیز جنگ نکرده براه فرار پیش گرفتند و لشکر روم از عقب ایشان

افتاده بسیار پس را از بچاره ی مصر بقتل رسانیدند مال و خزانه و حشم
پادشاه مصر را تمام بدست سلطان روم افتاد و روم با نهزار سپاه مسلح
بجود و زیر مصر رفت و مصر را که خالی دید بیمال بتاراج گرفته بمنصر
گردانیدند و میگویند که سلطان روم بمال تنها که مصریان را بدست داده
مصر را گرفت و در بمال بسیار از جمیع بلاد روم و عراق و عجم مستجر شد نظم
آنچه از تدبیر کار بر میزند ۱ کودکی با چنین پیر زند ۱ با بیت و در بیت آشتی
نهان ۱ زود بپوند و خانمان و شمان ۱ در خبر آمده که
پادشاهی را از اکابر ها پرسیدند که ای پادشاه امور سلطنت در این قوت بنا
نظام نگیرد و رعایا را بر پادشاه حقیقت و بدزدی آن حقیقی پادشاه
از عذاب وی نرهند و شرایط را بر چنین آن وفا کرده شرط اول آنکه
در هر واقعه که پادشاه را پیش آید پادشاه خود در آن واقعه
یکی از رعایا تصور کند و دیگری را بجود حاکم فرض کند و در آن حال
بهر حکم که بر خود روا نمیدارد و مثل آن بدیگری روا ندارد شرط

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مینماید که مگر زد حکایت ۲۰ هارون الرشید شیخ متقی مجرد طلب کرده
گفت ای شیخ مرا پندی ده و نصیحت کن شیخ متقی گفت ای امیر سخن مرا
تقاضا میدار بهت که آزار دوزخ کوشند و تو در زبان آن میرا کرده باشد و پیچیز
خدا داده که جان خلق را از دوزخ باز داری مال بخشیده تا دنیا نماند یکه
بمال آمد از جهان جان نماند و ملک ما نماند ترا بشمشیر قطع کنی و ستمکاران را نیاز نیاید
او ایکه همچنین کنی گر من کشم تو خلق همه کنیات باشند از ترس دوزخ والا
پیش از همه تو بدوزخ روی و دیگران در پی تو بشتابند هارون الرشید چون
این سخن بشنید بسیار بگریست شرط هشتم آنکه در بدی خود نباید و دیگران
نشنید که هر بس را کاری باشد خود را باد تواند ساخت شرط نهم آنکه
ظالم را بر مظلوم مدد ندهد و بر مظلوم ستم نکند از شرط دهم آنکه
واجب بود حکایت ۲۱ روزی خلیفه پیش پسران خفته بود دید که دعوی
کردند هر دو از اثبات عاجز شدند سلیمان علیه السلام فرمود که طفل را
بشمشیر دو نیم کنید یکی این خلیفه و بند دیگر بخلیفه دگر شخص بگریست

و بشمشیر برگشید از آن بر خلیفه یکی بیقرار شد و بگریست و گفت سلیمان
این طفل تست که میزنی از عجائب خدا حضرت سلیمان علیه السلام آن طفل بیمان
زن داد و گفت این طفل ترا زیبد پس از مطالعت شد درین از امیر
المومنین علی کرم الله وجهه منقولست که در وقت خلافت ایشان مردی
با پسر خود بخانه بود و در آن شهر آشوب بود و در آن شهر آشوب کرده بجایی
آورد و بپسر خود گفت همچنان که ترا می بینی ما نیز ترا بدین خانه آوردیم
پسر گفت تو بنده منی و بحکم من گواه بدهند نزد حضرت امیر المومنین علی رضی
الله عنه آمدند حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه فرمود که جایز نیست
تا میان هر یک زین دو او پری از زمین زمین کنند و بانشانند و شمشیر
فرمود تا شمشیر بیاورند آن شخص شمشیر بیاورد و حضرت امیر المومنین
علی رضی الله عنه شمشیر را برهنه کرده بدست گرفت و خواست که گفتند که پسر
را آزاد کند بزن این شمشیر چون غلام این سخن از حضرت امیر المومنین
شنید از انجا برآمد که نیز الله بعد از این هرگز نه کنا ان غلام

را نگرفته آورده و بخواهر زاده وی سپرده که او را سهاب بود یا وی نیکی کرده
و نگرده و باید و نزدای درویش ملوک پنج طایفه ضرورند اگر بدست
آویزد رعایت ایشان بوجهی نمایند اول وزیر دانا صالح عالم ناصح مشفق
دل پذیر صاحب رای که مصالح جمهور لشکر و رعایا بروفق دل خواه
پیرانجام نماید دوم صاحب دیوان که مصالح لشکر و رعیت بر وجه اکمل
صاحب خود را در هر وقت و حال چنانکه وارد باشد در ضمان صورت پیش
مقبول باشد تا صیت پادشاه و لشکری منتشر نباشد در زمان بزرگ و عقلا
نیب و عالم باشد کتب اخبار و تواریخ بخواند و بداند و کرم
و هنر عالم بتجربها بدست آورده باشد و در خطاها بین کفته که مملکت مثال خیمه
و پادشاه آن زمین صاحب آن خیمه است چندانکه ستون خیمه رفیع تر و محکم
و شکوه خیمه بیشتر آنرا باید که وزیر بچهار خصلت آراسته باشد اول آنکه
راست باشد که دروغ با هیچ کس نگوید و خیانت نکند و در
اقوال و افعال او نه دروغ باشد نه در احوال و هیچ کار بروزگار خود ناصر

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

پیشمرده کاران عرض احوال کسند ر احوال ایشان چنان پرسید
کار ایشان ساخته شود یکدیگر را جنباع میرفتن نباشد جواب دادند
ولایت کوبد و سپاه بسیار دارد و زر و زور بسیار دارد و لشکر کشیده اند
و جاسوسان ممالک بوده اند از اخبار و احوال بیشک مدتها ایشان معلوم
کرده باشد پرآن بگذشت و اگر پادشاه با وزیری دیگر بودی آن را بدان
زمان قضای آن کار کوشیدی و هرگز افشا نکردند چنانچه گویند که نوشیروان
را دشمن قوی بود که بجنگ او حکام صلح و صلاح قطع و نزاع از نوشیروان
و دختر میخواست و بهیچ ملوک عجم بدان نمیدادند و عار بسیار بود و نوشیروان چون
از دست دشمن درمانده بسیار عاجز گشت آخر با وزیر خود مشورت کرد و وزیر او که بوزرجمهر بود در جواب گفت علاج این کار آن است
دشمن را آن دختر میخواهد تو دختر از خود هرگز مخواهی و این علاج این است
دختر خویش را که فته بفرزندی تربیه کرده چون بکمال رسید دختر خود گفته
باو بده قطع نزاع خواهد شد و نوشیروان را این رای خوش آمد و بدین

پسندیده افتاد و بهمگی را در آن روز در خانه خویش دعوت کرده بود
و نوشیروان در خفا او را طلبیده دختر را نزد او گرفته در محل انداخت فقاره
پای شاه بایستاد نوشت که در خانه پادشاه دختر شده آنا نوشیروان بوزرجمهر
و آن بسرهنگ را بایکدیگر بسیار بگردند و در خفا زار گریستند گویند آن دختر
شش ساله شده بود و بوزرجمهر را نیز دختر بود اکثر با یکدیگر ملاقات می کردند
آورده اند که روزی بوزرجمهر دختر خود را با دختر نوشیروان گفت که تو دختر پادشاه
هستی و دختر فلان سپهسالار من برابر تو نشستی و آن دختر
گریخته نزد نوشیروان رفته اظهار این همی نمود که دختر وزیر همچون میگوید
نوشیروان را این خبر رسید که من چقدر تاکید باو زیر کرده بودم که افشای راز
خود مکن و ظاهر نشد که راز او فاش کرده شد و ملامت شود و ملول شد و بدان
آمد و با رعام داد و چون دختر وزیر خبر شد از او پرسید که پادشاه با تو چه
میان آمد و در خفای آن بگریست هم نموده باشد و آن شخص راز را
فاش کرده پیرای او چیست در جواب گفت پیرای او اینست که بردار کشی

و چنان پیدا نمود که بوزرجمهر را بردار کشند و بوزرجمهر که از دانایان روزگار بود
دختر خلوتی کرد و خشمگین گشته و در خدمت بلاطین هر چند کسی صاحب
شود و بدان اعتماد نتواند کرد که در خانه بنیت قریب بوزرجمهر را آن قدر
گستاخ و بیباک کرده که آخر با عمت خود مزاحمت نماید و قصه
خود را بگوید و بگوید که آخر با عمت خود را اندیشم از این معنی که بیشه
بگلام خوش و پیشتر ها دختر شریف پادشاه را خوشوقت نمیدانست
باشد و اگر پادشاه از روی کاری کند که بخیست نباشد بعضی خویشان نیز
باید که نصیحت کنند و از هر باب سخنان پادشاه را بگردانند و بکارهای
خوب چون کند که از پادشاه وقت شود و سیوم ملوک را در پیرخویش گردیست
روزگار که نو پیدا و دانا بیت دلالت میکند بر عضل و فلاکت پادشاه و دیگر
چنان باید که حکیم حاذق را در دربار خویش نگهدارد که معالجه آن میکند بهتر ازین
چنین باید که هر دعایی را نهفته و جواب آن نویسد و در سفرها همراه
گفته که در بیابان و رخت و چربیت شمشیر و قلم زن چگونه کرده باید که بیرون آید

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسیار او اکند و مکتوبات را بدو بسپرد صاحب کار بفرستد بر اکابر کر
کتابت بسکو بست و کتابت را بدست خاصه نه بدهد کذار کرد کاغذ
را از زمین برداشته شود چه مقاصد بسیار در این چند فاده بست بدکی
بهترین مخلوقات صلی الله علیه وسلم انجمن کرده در وقتی که بکاری پادشاه
من عنایت نامه بسیار دستخطی این مرقوم ساخته اند بزرین انجمن اند قاصد
از زمین برداشته بره دیکر نامه را که بزرین مرا از بسیار کار کرده بیشتر
میشود و اکثر چنین بست که کتابتی که انجمن نموده اند کار کرده شده و بکر کتابت
را بزبان دری زبان حضرت امیر المومنین علی شد میکوید که آن بزرکوار
در زمان خلافت خود بسر حد نامه نوشته که کار کرده شد آنچه نامه نوشته
بود را بدیده و دریافتند کار کرده شد و از زمان این مثل از
ابو الحسن رضی الله عنه کار کرده شد یعنی الفاظ که در نامه که نامه حضرت
سلیمان علیه السلام را بلقیس فرستاد و بود از آیات است هدهد بزرین نامه
شنده بکریم رسانیده بود چون حضرت سلیمان علیه السلام بزرین حال شد

حکم کردند که بعد ازین بزرکتابت را بزبان پارسی بنویسند و این حکم بسیار پسندیده و الحق
این حکم الی یوم القیامه از ان پیغمبر بزرکوار علیه السلام یادکار مانده میباشد
مکوکه از اشراف و خواص انام کردم مسجل کشته و قلم کزو بران نامه مکتوبات بسیار
باید که بود دوی بخ استاد بسیار پسندیده و پسندیده و پسر خراده بین بزرکی باشد و بسیار
بسیار سلیم و تمام سیاه و بسیک بست نباشد و کره از دوی دور کند و لوک
قلم باید که زیاده باشد چون منقار باز و خرفا از جانب عین و کرد بسیار
قوی تر باشد و قلم تراشش باید که بسیار تیز باشد و قلم قلم بسیار پخت بشیند کاغذ
کاغذ را در وقت قلم در وقت قلم کردن کاغذ را در دی نامه و فرزین دنیان خوانند
نوشت باید که بر کمال درست صفا باشد

چهارم از آنچه تو کرد و اجب حاذق

ضروریست و هر کاه بزرکان دست بشاه که بسلامی او سپس چاه بشت بسیار
خدمت و عنایت نسبت بملکت اکر ضعف پس عارض شود و حکیم بمعالجه کوشد
ضعف مزاج او و سپاه و رعایا را زیاده نماید اما حکیم را چند صفت درکار است
اول آنکه حاذق باشد که بسیار مردم از حذاقت او بکویند دوم مسلمان را

مسلمان باشد که اکر کافر باشد پسندیده او در دی دوست زاده باشد و ظاهر و
بین دی دار نده حیف باشد پسندیده عالم و صالح باشد و خدا ترس و متقی
باشد برنده ها ن خدای چهارم دارو ها را خوب مرشناخته باشد و کتابها
چکیده از طب را بسیار خوانده باشد و درین باب مشورت بسیار کرده باشد
و انچنین حکم اکر بست ادب را بر احوال او بباید در ادب خوب باید کرد پنجم بکه
را حاجب تندی بپوز متقی خود زبست که همیشه حاضر باشد خدمت خوب
بکرده بشد و مردمان را از اورده ملازمت دربار پادشاه کنند اکر پادشاه خوش
وقت باشد و عار پسندیده انجا عذر اکند اکر دی بملازمت پادشاه رود و اکر
پادشاه از بکدره آزرده شود انجا عذر دین حقیقت را از دردی دل بنوری
و بهر ها ظاهر سازد اما باید که عاقل و باتمیز و خائف الله زبان باشد تا در کار
خود خطا نکند **ای درویش** اینمه مذکور شد حذاقت و غیره احوال ملوک و وزرا
و سپاه مردم صاحب حکمت بست تو که مادر زبستان چنین اپل بکنند ما او
در زبستان که کویا صاحبه قبله خود بکه بپرورده تمکن آن در کاه جاودان بجا آرد

بارکاه بسیار پسندیده که از زبان دری بهار کرده باشد و بسیار پسندیده و زبان
و سپاه و رعایا صاحب خیر خواه و مخلص و بنده کبوده باشد و دوست
و دشمن او دوست و دشمن خود داند و بر حسب خیانکه بی از زبان موافق و بسیار پسندیده
مطابق داشته و حلال کرده بود دی بنده باید که دقیقه از دقایق زبد
کذاشت نه بهوا و هوس کذاری و در فصاحت و بلاغت کوشد و بکر کوشها و بکر کمکه
از جاده حق کذاری و انصاف نیاورند و در زمره اهل اغراض خود را
نکرده جواهر حسنات را بدست نکذارد و روح عمل کرد و بست قبح باز
نموده و دست از بنده و همکنان باز نکشد و بنده جایکه نشسته مرتکب شده باشد و بدین فعل
بدوی و زبونیست **ای عزیز من** زبد و خلاص و اعتقاد و بنده بکه بوکنان علاج
حلال و صاحب چنان باش که اکر هر چند از خلاص کرد و بوته امتحان
بکش محبت کذارد و هنوز جوهر عبارت بشر ظاهر شود و چند که نقد
اعتقاد صاحب را بر محک اعتبار بزند زیاده و الایش انفاق پاکیزه کی
باشی اکر کوتاهی در زبونیت با بی عنایتی از صاحب نبی باید که بوازار

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

تقصیر خود و فا و همیشه در تذکر آن باشی و در خبای جویده دیقه خود کوشش کنی
و پستی را از خود دور کرده نگذاشی و ایم او وه شبی نوع دیگر
پیسه زیاده حافظه پخته منقوله از امام رباط و کفیه مسلمانه حضرت یوسف
علیه السلام فرموده اند کر هر آن مومنی که خواهد که حافظه او بسیار شود و هیچ چیز از
یکبار شنیده او را یاد شود پس باید که در وقت خواب یکبار
در شب بخواند این آیت را کرسی و عوذ باالله من الشیطان الرجیم و الهکم الاه واحد
لا الا الا هو الرحمن الرحیم فی خلق السموت و الارض و اختلاف اللیل و النهار
و الفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا
به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابة و تصریف الریاح و السحاب
المسخر بین السماء و الارض لآیات لقوم یعقلون نوع دیگر بزرگان
تجربه کرده فرموده اند کر هر که خواهد که حافظه او قوی شود و در حفظ او هیچ چیز
و اندیشه هفت بار خوانده بر شهد عسل بدمد و اگر بخورد حافظه
بسیار قوی شود بسیاری از بزرگان گفته اند که تجربه کرده اند

مجرب افتاده نوع دیگر امام المسلمین شمس الهدایه و الدین امام مکرم حضرت ایم
اعظم رحمة الله علیه فرموده اند کر اگر بعد از هر نماز فریضه تا چهل روز بخواند
این دعا که بسم الله الرحمن الرحیم انا نستعینک علی طاعتک حافظه اش بسیار
قوی میشود و همه او را یکبار دل او بفرق میکرد نوع دیگر هر مومن که وضو نیکو بسازد
و صورة الزلزلة الارض زلزالها بخواند حافظه اش انچنان قوی
شود که هرچه بشنود کالنقش فی الحجر در خاطر او بماند نوع دیگر بسیار در غفران
و شهد بسفید یکی کرده در نهار بخورد حافظه اش و طبیعتش قوی شود چنانچه هرگز
در طفولیت روی داده باشد پیش آید نوع دیگر فاتحه و آیة الکرسی و اعلم
بر غفران نویسد و آب بران نوشته بخورد حفظ زیاده شود نوع دیگر هر روز
در نهار خرمای سلیمانی با شهد بخورد حافظه و بینش زیاده شود نوع دیگر بیار و حرف سیاه
و هفت بار در آب بشوید و در سایه خشک کنند و بران کنند میده کرده و در سر مالند
سیاهی در نهار بخورد چهل روز حافظه و بینت و قوة یاد قوی شود و ما و زن
خرول کرد اسپیدست نوع دیگر گفت مناد جبل رضی الله عنه کر فرمود در

سپر و صلی الله علیه و سلم هر نوشی که بنویسد آیة الکرسی را (بگرفت و شب و نهار
و بیفته تا هفت روز تا بتدا از روز چهار شنبه تن خانه او را هم بسوزد
هر چه بشنود یاد گیرد و هرگز فراموش نکند و آنچه فراموش کرده باشد یاد آید
نوع دیگر منقول است از بزرگان و حفاظ موجودات صلح کنند
با یکدیگر بسیار نوع دیگر بزرگان فرموده اند کر هر نوشی که بنویسد یک
یا دیگر بر زبان دارد که هر بار که خواهد هشت سوره یعنی فاتحه و چهار قل و سوره حشر و سوره ملک و در سر هر
و زغفران سوره فاتحه و چهار قل و سوره حشر و سوره ملک و در سر هر
کاه شنبه بشتقال معطکا را مضبط بنویسد و در روم قند بنوشند خاص
میده کرده همراه بسیار نرند و بشتقال شنبه نیز همراه کرده پیش از صبح
صادق نوش کنند حافظه و فهم بسیار غالب شود کر اگر خواهد که قرآن را
یاد گیرد انشاء الله تعالی که در چهل روز تمام قرآن را یاد شود و کلام
و عنایت الله تعالی با یاد کر از روز دوشنبه در آب باد چهل روز بهر روز
بکدرد و باید که پیش از طلوع آفتاب بکنارد و در هر روز یکی بخورد فاتحه
سوره اخلاص بجاه بار بخواند کر حافظه اش بسیار قوی میشود و بسیار

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

هر روز صد بار بخواند و اندک روزگار کلام را بیاد داشت
یاد شد **فایدهٔ دیگر** سورهٔ فاتحة الکتاب را با مشک و زعفران نوشته بکاسهٔ چینی
شسته بخورد و هفت قفا او را طبیعت عارض شود و فالجه تندرست کند و بکلی بهبودی
پیدا کند فالجه را نافع است **فایدهٔ دیگر** در مفتاح الجنان مذکور است که در بامداد
چاشت بیست بار این آیت را بخواند از آن پشت که دیده بگشاید **فایدهٔ دیگر** در خلاصة
الباقیات مذکور است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هر که یک غسل بشکند
فالجه او را میرسد **فایدهٔ دیگر** حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه فرموده که
هر که فالجه را زیاده میکند و هفت را کم میکند اول تلاوت قرآن و دوم
روزه داشتن سیوم مسواک کردن و در روضهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم
مذکور است که چهار چیز را هر که اول بول کردن بیست قبله و دوم بول
کردن و آب سیوم بول کردن زیر درخت چهارم خوردن و پوشیدن
از مال حرام پنجم خوردن پس فراموش **فایدهٔ دیگر** بزرگان گفته اند
هر کس خواهد که هر چه بشنود یا دیگر ده از خاطر او نرود باید که

این آیت را بعد از نماز خفتن بنویسد و هر پاره نان را
بیک روز بخورد و هر چه بشنود فراموش نکند باید که ابتدا از روز شنبه کند آیت
اول سبحانک اللهم لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم دویم ربنا اتمم لنا نورنا
سیوم ربنا لا تزغ قلوبنا چهارم انک لا تخلف المیعاد پنجم ربنا اغفر لنا ذنوبنا
فاذا قرأناه فاتبع قرآنه **فایدهٔ دیگر** اگر کسی خواهد که فهم او بسیار باشد
و هر چیز که بشنود یاد گیرد و از یاد او کم نشود باید که این دعا را بر کاغذ نیشته با خود دارد
آب انداز دو بار نباشا بخورد و هفت روز بر خود نگیرد بعون الله تعالی آنچه
الا تعلم نبأها بالکشف و الاظهار **فایدهٔ دیگر** اگر کسی خواهد که حفظ او زیاده شود و هیچ
چیز فراموش نکند باید که این دعا را بر کاغذ نیشته با خود دارد و هفت
روز چنان قوی شود که هر چه بشنود یاد گیرد و فراموش نکند دعا هذا اللهم الهمنی رشدی
و اعذنی من شر نفسی اللهم ارزقنی فهم النبیین و حفظ المرسلین و الهام الملائکة المقربین
و علی عبادک الصالحین برحمتک یا ارحم الراحمین **فایدهٔ دیگر** اگر کسی خواهد که حفظ او
بکمال رسد باید که این دعا را بر جزوی بنویسد و هفت روز بر خود نگاه دارد حفظ او زیاده شود

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

جلال احدیت جلّه جلاله چشمه حکمت بردل او گشاده و علم لدنی او را
حاصل شده قافیه اش بمجد قوی شود و دعا اینست یاسین هوالذی علّمه بحقیقة یاسین
من علومه کافیه یاسین هوفرغره لطیفه یاسین هوفرلطفه یاسین بحق حمید
یاسین هوفرمجده منیر برحمتک یاارحم الراحمین فایده هر که
اورا گویند قوی شود و دعا اینست اللهم یاشدید علی من عاداه یاقاهر
یاقادر یاسیفا و یاسیفا برحمتک یاارحم الراحمین فایده هر که
یاد گیرد اگر کسی خواهد که بسیار
قافیه اش شده شود و فهمش تیز باید که اینده را در نهار خوانده بر بیدانه
بخورد انشاالله که قافیه اش آنچنان قوی شود که آنچه خواند بشنود او را
یاد شود بنوعی که هرگز فراموش نشود و دعا اینست اللهم یاسیدی یاسیدی
یاجمیل یاجلیل یاوکیل یاکفیل یادلیل یاجلیل یامقیل یالطیفا
یاعزیز یاسیدی یالااله الاانت یاذوالجلال والاکرام برحمتک یاارحم الراحمین
فایده هر که اگر خواهد کسی که او را قافیه خوب شود و آنچه یاد کند هرگز فراموش نکند
باید که تا هفت روز بعد از نماز بامداد این دعا را خوانده بر بیدانه

قافیه را کم بسیار دارد اهل مجلس بسخن او مشغول شده در زمین و حمایت کردن درماند
نیز قافیه را کم بسیار دارد ای درویش بمن جذبست مولا گر علما باید عقل کامل
و حافظه اعلا ای عزیزمن اگر میخواهی که چیزی کاردانی اثبت شود باید که همیشه در همه
کارها با پروردگار عالم مشغول باشی تا از درجه خاص حاصل می شود و حقیقی
در نفی خلق و در تصدیق حق سبحانه و تعالی هیچ راهی نزدیک تر از ان نیست که
راحتی و بیهودی رسول پسلمانان برخیزد و همه همت خود کنی در خدا دادن
فایده هر که یاد گیرد ای درویش بقدر فنان مشغولی کند و اندیشی خیر خود
عبد الخالق عبد الله قدس الله سره العزیز هم که هوش در دم و نظر بر قدم خلوت
در انجمن بحضور در وطن با دوست در بازار مشغول و بمشغولی حاضر ای درویش
هوش در دم یعنی از اشغال نفس غافل می باید که آزادی غفلت نباشد یکدم
از بیهودگی و حضور باشد و هرگز ازیاد او غافل نباشد چنانچه شیخ سیوطی
رحمة الله علیه در کلیتان خود فرموده اند که هر نفسی که فرو میرود مدد حیات است
و چون برمی آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است

دوام

بدید و بخورد و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم الله نور علی نور هر که مفتاح شرح صدر لوطی
بر بیاض بنویسد و بگلاب و گلرو بشوید لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد
و آله اجمعین برحمتک یاارحم الراحمین مس کسان العلیم العلیمین ای درویش در ریاضت هیچ
چیز بهتر از خواندن قرآن نیست چونکه افضل اعمال قرائت آن است که
دیده بنجاز مسواک کردن نیست و خوردن غسل است و خوردن گندم راست
همراه شکر و گندم سپید و حضرت مدینه منوره می شود که مردم عرب
میخورند همراه شکر و یک خرما که از بند مرآید در نهار سیب زیاد و قیله
و بسیار در وهار او دو است و هر چیز که کم میکند بلغم و رب و رطوبت
حافظه را زیاده میکند و هر چیز که زیاده میکند بلغم را کم میکند عقل او حفظ را
نیان مرآرد و عیبان نیز نیان مرآرد و بد حافظه سرسیاز و بسیار غم
خوردن و اندوه ناک بودن در کار دنیا مشغول بسیار بدنیا و علایق دنیا
نیان مرآرد و خوردن گندم سرخ خوردن سیب ترش و دیدن شخصی او را
او بخنده شیند و خواندن خط لوح فیروزه و نقش نیلی قطار شتران نیز نیان او

Presented by: Rana Jabir Abbas

از درون بازارم ❊ وز درون خلوتیت بازارم ❊ پنهور درون یعنی
پنهور مرباید که دلبست بشر نباشد یعنی از صفات ملکی و از صفات
بهیمی صفات حمیده اشتغال کند و همیشه همت بر حضور او در سر شریف و
کار لطیف مشغول دارد که خلق حمیده و اوصاف پسندیده ست و باید
که دعا عبارت از آنست که تکرار کند ذکر را که ورد و پیشی و کوشش شیخ او
رسیده و همیشه پس آن ورد و در تکرار و مداومت آن کوشد چنانچه یک لحظه
و یک ساعت او را انگذارد که بادرشت عبارت از آنست که در عقب هر ذکر
گوید که خداوندا مقصود من از ذکر رضای تست و مرا رهم خوشنودی
تو از من و نگهداشت عبارت از آنست که سالک دل خود را نگاه دارد از
خطور غیر مولا و یک ساعت غفلت بر خود روا ندارد و دل خود را نگاه
دارد از اشتغال غیر حق و از کدورات بشریه و پس خاطر چنان دارد که
غیر حق بخاطر نگذرد و یاد داشت یعنی دوام آگاهیست بحق سبحانه و تعالی
بر پس دق ذکر چرا سالک ای برادر باید سالک باید که در حالت

کار ایشان بسته و دل ایشان شکسته از دلهای آگاهان بیگانه دور و همیشه
معتصور بند نظم هر که را جامه پارسائی ❊ پارسا دان بگفت انکار ❊
ورنداند که در نهادش چیست ❊ منبتی بد درون خانه چکار ❊ بزرگان
گفته اند که دیواریکه از صورت درویش کشیده باشند از زیر آن دیوار
بآب باید گذشت ای برادر در عقیده و رعایت درویش فرمانبردار
و از خود گذشتن و خاکسار صفت بودن ضروریست و بر علم و دانش مغرور
شدن گمراهی ست بزرگ که علم آنست که حق بر دل بنده ریزد و یکی میفهماند
علم آموخت و چه چیز از غیر فرو خت و یکی در آن همه عمر خود یک حرف نشنید
همه را آن چیز نظم علم با کار نشود مند بود ❊ علم بیکار پای بند بود ❊ مرتبه
درویش زاهد بهتر بیست از مرتبه عالم جاهل زیرا که عالم هر چه دون حقیست
یاد میکند و درویش هر چه دون حقیست فراموش میکند نظم سیدهای شوی
فوق دل خود غیر حق ❊ علم را دیده بحق نبرد آن جهالیست ❊ یکی بسیار میخواند
اما بدیش معرفت عمر بیهوده شد از کار بدو آگاهیست ❊ نخورش تو از ای

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بری انجا که دین است بزرگان فرموده اند که نفس بر چهار قسم است یکی نفس مطمئنه و نفس ملهمه و نفس توبه و نفس اماره و نفس مطمئنه بر انبیا علیهم السلام و نفس ملهمه بر اولیای باشد و نفس توبه و نفس اماره و نفس مطمئنه بر انبیا علیهم السلام میباشد و نفس ملهمه بر اولیا میباشد و نفس توبه امت مرحومان صالح میباشد و نفس اماره بر مومنان عاصی و منافقان و کافران میباشد حجة الاسلام امام محمد غزالی رحمة الله فرموده اند که سر همه چیزها اینست که کسی را از بون وزیر دست خود کند و شعاوت اینست که زیر دست نفس شود و پیوسته پرکش را جز بر سنگ ترش نتواند کرد و نفس امر را چون پیوسته پرکش باید که همیشه او را کرسنه دارد و در سنگنج بخلهای جمع مقید دارد تا بر او زیاد نکند که کیمیای سیاه و تباه زیرا که همه معصیتها از شهوت خیزد و شهوت از پیروی نفس پرکش بیرون کند و بخل از پیروی طاعی و باغی شده شیطان و غل کبر او در جان او بیرد و کار دکار خواهد تشمیر کین بر سلطان عقل کشیده لشکر علم حلم را بر هم زده سپاهیان تن و کپتان بدن را خراب کرده اند اگر ای آری شیوه آن سپاه

پشیمان شده که توبه کرده پس او را باید که نزد آن شخص که بر وی غضب کرده رفته عذرت خواهد و چند خم نماید که آن شخص بر وی نبخشد سیوم توبه از شخصی که غیبت کرده پشیمان شده از آن فعل بد خود توبه کرده پس او را باید که نزد آن شخص رفته اظهار نماید از من آن تقصیر واقع شده بر من بخش و آن شخص را همیشه به نیکی یاد کند و در ادب المتقین مذکور است توبه نا درست از خوف عذاب خدا بود پس نفس بحق تعالی آنرا پیش از توبه در طالب پیدا کند تا باشد اول حیا داشته باشد از پادشاه حقیقی یعنی شرم کند از جبار عالم جل جلاله که این همه نیکی و کرم و لطف که با ما کرده با انکه بدیار ما است مرا بر جرم جفا چرا باید کرد و نیاز مندم دیدم باید که هیبت جلال احدیت در دل او مستولی باشد میباید که بفرق خود دولت ملک مدهد که سایه آن از ملک مقرب و نه از پیغمبر مرسل مرشود و او لیاء را چه جای آن که در این باب توانند نفس کشید اعوذ بالله من غضب الله سیوم باید که بخشش جلال احدیت بر امید از من و اثق است و میداند که با من من بر چه قرار

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گر نیست ای درویش چون این شیوه را دین گوئی حق تعالی از تو خوش نگردانند
از خلق و تو دشمن میگیرد بر گرداند خویش ما را بر حمت پذیرد و متاع نیاز ما
بر داشته چون گرفته گان بدرگاه حضرت آلهی بری و بزرگان گفته که
دیدن گناه خود و اشرمنده و پشیمان شدن سبب محو گناهست و ما دیدن
گناه و غافل بودن از گناه نیز گناهست سبحان العارفین تا بزید بگلخنی
و از رضوان فرموده اند که روزی از علم غیب ندا در دادند که ای بایزید از
ما میخواهی چیزی بدرگاه ما بیار که ما را نیاشه پرسیدم که ای پروردگار علم آن
کدام چیزست که بتر ازست آه از سر از غیب در رسید که عجز و چاره که در پیشگاه ما
ای برادر همه در پیشها در بسته گشاده ست و خاکسار و شوریده را خلاص و محبت دارد
و بست مده که اگر بسته محبت باشد همه کار تو بجا خواهد بود نظم عاشقان گفتند
مشوقند با بر نیاید گشت کار آن از ای عزیز من آنکه در طلب شربت وصال و چشیدن
آب زلال توهین حیات خود را در جوع عشق انداخته غریق بحر عمیق آمد
یقین که مغیث آنرا بسوخته جان حفاظش و فتحه عمر ده کان وفاش حیاتا ابدی

همه را دانند که هیچ معلوم نشد که محبت را با شاد و کام مرجوع شود نمی چه مدار محبت
و با درد و محنت چه دارد اگر همه جهان را بنیم بیاری در گیرد و کنار عاشقان
و غنچه شوریدگان تنگ گذارد این کلیتان در گردنیم دیگر ای درویش بدانکه
عشق عقل ضد انند و علما اهل عشق و عقند و فقرا اهل عشق پیاگان راه عشق
غالب باشد و علم را علم انا مقام و محل هر دو یکیست که بوی و بست آورد و گفته
حق تعالی در هر دو هزار علم هیچ چیز از دل عزیز تر از تن و نیز تر نیافرید و برای
تن غذای کردان بست دول نگرگاه رحمان و حیف باشد که بر تنه یکی کسیف
را خراب بینی دل لطیف را بین که هر گاه خانه تن را بنا باید پس دل خواجه حق
تعالی را چون شاید ای درویش دل گذرگاه دلدار بست و مستظر لا الا
الا الله پس او را از الا الهها پاک دار تا تنوی خانه قریب حق باندازه
بود خلق بست که اهل دنیا اند اما بخلاف اصلان و مقربان که ایشان باد بان
راه حقند باید که خود را و دل یکی از ایشان جای کنی و اگر درویشی و اگر یکی
از ایشان را در دل خود جای کردی بر بستی نظم پیش آن صحبت بر دشمن

و دولت پیر دی خواهد بود او آورده اند که عاشق را دیدند که در کوی محبوب
ایستاده و آب از دیده کان چون ابر نوبهار میریخت و زار زار میگریست پیاده
گفتند که این حال بست و جواب گفت که خاک کوی معشوق و را از دیده کان
خونین دارد اگر نگین مرد باشم ما میان من معشوق و محبوب غبار بر بخیزد ای
آری اگر عشق حاوبه محبوب چنان کار کرست که صورت محبوب بیکبار جان عاشق شود
و قوه آن مجنونان دیوانه بین موزون جانانه بود چنانچه در سال قحط مدت
غذای اهل مصر از دیدار حضرت یوسف علیه السلام بود نظم سیر میگشتند از دیدار
یوسف سال قحط ای آری اهل محبت را برابری وصال و نظر عاشقان چیز
مشاهده نمیشود و ازین جهت بست که همیشه جام زهر مرگ شنده جانند غم می
پوشند که ظاهر امنیدارش نوش و بفرده کان شهر بستان محبت کمل فرشی رسید
و در شب تارش ظاهر اماه بر آید و آفتاب نگامه کند ابد تا بد و همیشه درین
راز مرکز دایره وجود طلبش کو هر جان میباید مقرر بست که بر سر آنانکه در محبت
ریختند ایشان از شهر بستان راحت و بیوده اند که محبت بست نیز ذا علی الاطلاق

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گردانیده مومنان را با ایمان و ایمان را بعقل و عقل را بصبر پس بین مومن و منافق
دو بن ایمان و عقل و بن صبر و فرق مومن و منافق آنست که دل مومن در بلا صبر
کرده و آن دل منافق هزار سال بر یکجای بماند و گفتن مومن کلمه طیبه را و عمل
و عمل صالح را پایدست بر آن و عمود مومن را اصلاح و تقوی و زهد و صدق و توبه
و نیاز مندی همچون ایمان بر دوم باید ای برادر فقیر طریقت پیش و با معرفت نشین
فقیران فرود آن علم پادشاهان و شیخ سلیمان دور از رحمة الله علیه گفته که یکی
پسر را گفت اول درویشی برآید بوقت خویش آرزو دیده کار از دست آن عالم پادشاه
فاضل تر است از هزار سال عبادت و عبادت کار تو اگران وقتی می شود

نظم گفت اگر از همه علم طمع بریده پیشه ای شهی کار از همه بکسب پیشه کرده است

باید که بنام و نشان باشی زیرا که در دایره فقر راه نیست مگر گمنامان را و همیشه
در غم عیبی باش تا دولت از اندوه خالی باشد گفته اند که اندوه دنیا را زود
اندوهی آخرت است و هر که در اول نیت صلاح کار خود پیشه کرده اند هرگز در بن
عالم آلوده نگردد و هر چیز که بر دشمنان دوزخ گشاده است آن بر دوستان جلال

حرام است نظم حرام باد بن غیر حق همه چیز ❊ که بر حکم شریعت ضرور تا نبود ❊ شیخ
منصور علاج رحمة الله علیه گفته اند که دنیا گدا آنست زهد جانست ای درویش
قانع باش نه طامع تا کم چیزی چرب است هر چه کاوا کی نظم علی را پرسیدند چرا
پیه تهی ❊ از نیست و ملمان زیبی ❊ آما قناعت خوشنود و مومنست از حق تعالی بهر چه
قسمت کرده است و اگر نقش پیش جفا اندیش آتش حرص را شعله کرده و دیگ جمع را
در جوش آورده باز خوان قناعت بنشان زود باشد که نگه تر آواز خود را ای
کان یار و دوست بزرگان گفته اند که کسی را اوفتاده و آوار دوست دنیا خود را بهوا
و هوس و باطل صرف کند علامت دوست و بزرگ گفته که اگر خیر بازار مدار این دنیا
و دوغ من روغن را بقبول کم نه دنیا نیز اگر مسنوف حق نیست ای برادر اگر از قید
شهوت چشتی از صفت ملکیت پرستی و اگر در بند شهوت نیفتاده از غضب که مقام بهائم است خود را
از سلک رسنا فرو اندی ای درویش آنها را که در ازل ایشان سعادتمند نگردانیده
اند چندین سامان و نشان رسیدن کشیده اند من جواب الکلام گفت سلیمان
ابراهیم ادهم رحمة الله علیه که خدا را تعالی چون قلم را آفرید فرمود که بنویس آدم

علیه السلام را نیک بخت و پسر او قابیل را بد بخت و بنویس ابراهیم علیه السلام
را نیک بخت و پدر او آزر را بد بخت و این چنین بر قلم روز ازل حکم شد که چیت
خلق از اولین و آخرین نوشت و آنچه احوال ایشان بود بر من هیچ نمیدانم که
نیام بدین رقم سعادت نوشته اند یا نیل بدبختی کشیده اند اما بنده باید که
همیشه باد ان ترسان و هیبت بود و خایف جانب حضرت عزیز و رسول او و خود را چنان
باید تا باد را و بری و زیده نظر او را بطلب رزق کار نکند مزین کرد و نام
محمد غزالی رحمة الله علیه فرموده اند که اگر خواهی که محاور درگاه و محرم
بارگاه شوی پس دیده و دل از دو دین غیر حق پاک دار تا دیده تو همه او را
بیند و گوش خود را از استماع همه چیزها معزول کن تا گوش تو همه او را
و ملکوت است کلام آن شنوی آنگاه هر موی را بر اندام تو زبان کرده که همه تن
شنوا شود خدای تعالی را باین سعادت سپاس باید که سر راز اسرار ربوبیت را آشکارا
نکند تا از حرمیت سر دیگر محروم نماند و عارف باید که همیشه غرقه بحر عمیق
محبت بود و از هیچ چیز حق هیچ چیز نه بیند و از حق اندیشه نکند که از کنار

نظم

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گوی میدهی گفت وین نکرم که کیم و دران نگرم که باکیم ﴿شیخ﴾ شنیدم فرمود نظم
اگر مشک خالص تو داری بگوی ﴿ور خود مشک نبود زبان کند و زبوی ﴿شیخ احمد جام
رحمة الله علیه فرموده اند که عافیت و رستگاری پیلاتی در خاموشی است
و زیان کویا پیسه هلاک و اندر خاموشی است زیرا که همه تقوه باین از آن می خیزد
نظم در هر بستی چو چشمه کوه بجوش ﴿و ریا کار در اکر نشینی خاموش ﴿بزرکان کفته اند که
پخن کفتن نوشی است همه زهر و خاموشی زهریست همه نوش اما در وقت کار
پخن را انکاه دار بقدر حاجت بقدر بسیار نظم چون ضروری شود پخن
کفتن ﴿ومنی بسیار کز پفتن ﴿کوپخن آنچنان کز بتوزد ﴿چنان در اردش در دهان
بدر پخن کفته نشود ﴿عیب هنرش نهفته نشود ای درویش باید که پیشه او قات جوی
را کرچه پرداری کی پیری شهوت انکیز است و زنکار دل ازپرد شکم است و کر پشکم چون
ابر پیست کز بحر بارد ان رحمت و چون بیار دو کشت و بیشه آب ازان ابر میخورد و کر پشکم
شهوت را مرسوزد چنانکه آتش هیزم را و غذای نفس خدمت را و غذای دل محبت
محبت را تا تو و غذای روح قربت را و غذای سر مشاهدت را و غذای

باشد و چون چنین دانستی بشنو از بزرکان کفته اند که اندوه کین ترین مردان محبت دنیا
بدوحترین انسانان باشد و خوی خوش را چند علامت است سخا و الفت و نصیحت
و شفقت ای درویش دین از آن از زمان فجار از حال شده و خصال حق کوشه
کرفته خود را از نظر ما کوران همزمان مپوشید از ند چنانکه بزرکان کفته اند دین
زمان صد صدیق را خدمت باید کرد تا یک صدیق یافت شود اما چون یافت شود
این دل مرده کز هوای نفس افسرده رسد است از برکت صحبت یکلیفش چنان تازه کند
که اندازه خود ابیافت و پیش ازین شاهان کشور بتن و آن پیلطانان و خاقانان
خود را بر سیاده لوحان لایق و طالبان صادق چون آفتاب بجلوه تمام تو
دل آشنا نزد مرده اند پس مردان آن خواهی که پیشه بصدار بدیه بلطف کشند
توکل پیشه کن که توکل ترا برادر و یاران رحمت بر سیرت میبارد و مراد ایشان
هر چند که پیاز نشئی از زمان اولیا خود را مپنداز و دولت مرد بابند و هر سیاه تمند
درین کار میکوشد لباس معرفت می پوشد اما توکل آنست که اکر بنده چیزی بنا کرکند
و اکر چیزی بیابد ایثار کند ای برادر کمال چنانست که ترا از زوری چاره نیست اما

محبت را تا تو سعادت ابدی و دولت سرمدی بر سی و این کلید در خانه
فاکدان و این ظلمات زندان انبار خانه هوا هر پست و دوزخ آکدانشی پست و نه
دل در وپستی و آرامکاه دیو عقبی پست که در روز بازار او متاع دوستی را خریدار نیست
ای برادر اکر مردی از روز بره منوز عقل و دولت بخش و بخت بیدار نشانند
چنان بکوش که فردا شرمنده و شرمسار نباشی و خود خجالت بر چین نداشته باشی
شیخ خوش کفتار خجسته شیخ عطار فرموده اند که نظم هزار بار زخم کوزه کرده ام را
هنوز رنج مرا جز رمز کار شیرین کام ﴿و در سیاله فسیر سرمه کوپست که کودکان چون سلیمان
او پس فرزند رحمة الله علیه را که میدیدند سنک میزدند و سلیمان او پس میکفت و کریه
ای نوزیده ها اکر مرا سنک نزنید بیکبار خود زنید تا چاه قبای من نکنند کز از
نماز بازنام و میکویند که سلیمان او پس بسیار صاحب خلق بوده اند و لیکن مبارک
ایشان از بتیم خلا مبوده و این علامت اهل بشت است و میکویند که بشتی را
چند علامت است اول لب او پر خنده باشد و پشت او بخشنده و دل بخشاینده
و زبانش رنجیده اما علامت بدبختی آنست که ترش روی و درشت زبان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خان ❊ کہ برادر تو دوستر میان ❊ آخرش باد گلستان شد ❊ بندہ لالہ زار
بستان شد ❊ آتشی راہی کند بنظیم ❊ در غم نمرود باغ ابراہیم ❊ آری ابراہیم
علیہ السلام آتش فانہ را کہ فرو رندہ او مخلوق بود در دار فنا بسر در آورد
اما مرد حبیب آنہا بفضی کونید بہترین مخلوقات امتی امتی خواہند گفت
پروردگار عالم آتش آخرت را کہ فرو رندہ او خالق جل جلالہ است در بسر ہے بقا
بر خلیل ان امت پسر دوخواہد کرد پسلمان باید در حضرت اللہ علیہ السلام بندہ
امین کہ باشد گفت از اختیار ماندہ و خوبست حق اختیار او کشتہ
و در رسالہ قشیریہ مکوبست کہ ہر کس کہ کار خود با حق اندخت مراد او را
در کنارش چنان انداختہ اند کہ عروس را در کنار شاہ من الوجہ کہ بندہ
بندہ را ہمہ اندوہ از اختیار پست و در حقیقت در آن پست ہمہ کار خود را
بحق تعالی کذارد یکی پرسید کہ دوستان چہ کذاشتہ چہ دوردہ اند کہ گفت
ہمہ دادہ اند بجز مرا از من بسلیب کردن منفعتیست کہ روزی شیخ چین
بصدر رحمۃ اللہ علیہ از پسر پسلمان حجاج کہ بحیلہ و صوم صیب عمی در آمدند

میکنم کہ ام نعمت از این جہت بست حضرت عیسی علیہ السلام پرسیدند کہ ہیچ از دنیا
در خاطر داری کفت کہ پروردکار عالم کہ مرا آفریدہ بست آرزوی مادر او پدر
و بندہ را از غم برارد و یا از دو ہاش پاید نزدیکان کفتہ اند ہر کس را کہ نعمت بسیار
دادہ اند در نعمت خانہ را بر روی کشادہ اند و آنانکہ بر سریر دولت صبر
نشانیدہ اند بر ستر ستان جنت کلیدان بر نعمت بر ایشان ارزانی داشتہ اند و شخصی
را کہ شراب توبہ نوشانیدند خلعت مغفرت در بر او پوشانیدند و کسانی را کہ
در کلیسیان دعا چون بلبلان خوش الحان در نغمہ سرا بودند خوش کردانیدہ
روی شادی بر ایشان نمادہ تیر دعای ایشان را بہدف اجابت موصول کردہ کما اذا
ربانیدند ای درویش صلاح دل اندر خوف و رجاست و کاہ دل بیم خوف
خوش ار بسر شود و کاہی بحکم پسلمان رجا بر سر کرد و اکر ہمیشہ بر سر بست ہلاک کند
و اکر دو یما بر سر بست نیز ہلاک کند اما باید کہ ہر دو بر ابر باشد ای عزیز من بندہ
در میان خوف و رجا چنان باید کہ مرغ میان دو بال و پرسش کہ مرغ را بدو بال
و یک بال او کذشتہ میتواند پرید و اکر ہر دو بال دراز آمادہ و یک بال نقصان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و هر جا خوش بیت و لیز بیت و چار چاپ فراغت بیت و نیاید و سختی از
درویشی نرسید که چگونه گفت چگونه باشد حال کسی که هر روز عمرش مرگ را
و فنا بیش مرا فرا نمایند که شخص بر آن مسجد نماز میکند اریدا و را گفتند
چرا در مسجد نمی روی ایدا گفت شرم میدارم که در خانه کسی روم و از معصیت
کرده باشم منقول بیت که چون در روز قیامت نامهٔ اعمال را
ظاهر بیارند بر خلق عالم سپر در گریبان مخالفت کشیده گاه تا چون جمال
ازلی از برج کرم و جلوه در آید همه را پر و بال امید بر آید ای برادر
در آن عالم مومنی را چنان می بیند که الهای آسمان نادوا جاب
را می بیند بر تنه ایشان و در ایشان و صالحان و عابدان و خدا ترسان
آن روز ظاهر خواهد شد و میگویند که اولیا را چند علامت است گفتند
و در روز قیامت بر بیت نخواهند و بر هیچ چیز اختیار نپوشند و بیزه کار کنند
و توبه خود نشکنند و بقاعده نخفتند و هیچ چیز از بهشت نگیرند
و خوش خلق و نیکو کار و جوان مرد و کم آزار باشند و نیکو کاران را

یاری

یاری دهند و بد کاران را نبخشند و نصیحت شنوند و چیز نوشته بار خدای را
نیکو خواهند ای درویش در مملکت عشق پادشاه حقیقی هر خویش را
بر سریر دولت نشانند خلعت ولایت بر قامت هر خود نما راست بنیاید
خاک آلوده در پلو بوده و بنشان و بدخان باز را نوازند هر بر شخت عزت
نشانند نیز گان گفته اند که تا عمر در اصلاح و تقوی و عبادت و ریاضت
و بد آزاری و فاکیاری کوشیده و نشود تفرقه خاطر هرگز تا کم نشود و مشغولی
باطن میسر نگردد و خواجه چشتی رحمة الله علیه فرموده که هر مومنی که در
شبان روزی چهار بار قرآن و کلام مشایخ بخواند دین خود را سلامت
نگاه تواند داشت و از وسوسهٔ شیطان نه شر نیفتد و در امان خدا
باشد و بزرگان گفته اند که مقتاطیس را خاصیتی است که آهن را بخود
و کشد و در آب را از آلایش پاک میکند خاصیت است که دلهای محبان را
محاذبه انوار بخود می کشد و یاد علیین میسازد و غرض که بلبل روح
اگر در گلستان بدن بسبب جمالیت آب و هوا نرود و بر بیند هرگز نتواند نمود

و از اندک باد اجل راه فرار پیش گیرد و اما اسرار آلاهی را حیات ابدی
بخشد که و گر مرگ بیاید روا نیود پس روح جاودان حیات فزاید و اسرار
آلاهی زنده کند تا قیامت بخشد ای درویش خوشا دلی که در وی محبت مولا و
عشق اعلا و اسرار آلاهی است منقولست که حضرت موسی علیه السلام
در مناجات گفتند که خداوندا ترا کجا خوانم جواب آمد که در دل شکسته
گان و میگویند حضرت موسی علیه السلام روزی در مناجات گفت که خداوندا
آنچه در کلبهٔ گدایان نیست در خزانهٔ چیره دیو تو نیست ندا آمد پس پرده غیب
برآمد که ای پرده دار اسرار حرمت و ای محرم اسرار حقیقت در کیجند
خود چه داری که در خزانهٔ ما نیست موسی علیه السلام گفت ملکا پادشاها
من چون تو نیز دارم و تو چون خود نداری ای برادر هر کرا خدا بیامرزد
جمیع سیاه تها او را روا بود و در شبستان محبت و در گلستان معرفت
مجنونان شوریده و دیوانگان و بیدلان را راه نیست و آب زنده کافی
و حیات جاودانه نصیب عاقلان دور اندیش و طالبان جان پاک نیست

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

السلطان ازان افعال فاحشه ضایع کرده ای فقیر مسکین دای
غمزده حزین مرای امتحان در راه تو هزار با ریخته اند هزار باش
و تخم عبادت در زمین امید مریاش و هرگز در مخالفت و معصیت مردو
طاعت بنیرو آب غرت بشوی هرزه ندک مذلت بر خاک مذلت خیز تا در کشتن
نفس کوشی هرگز جز عصمت نروئی نظم مردمان کوشند چیزو جاه جمع کنند
چون نرسم کز میان زمانه کشودم همه زیر خیز و فقر اختیار کن که
اول فقر قناعت و آخر فقر قناعت و کلمه فقر آزادگی
و قسمه فقر صبر است و تاج فقر توکل بر خدا است و کمر فقر رضا است و جامه
فقر بیداری و یار فقر شوق است و راه فقر شکر و میوه فقر محبت است
و گنج فقر مسکنت و اصل فقر رضا و تسلیم است و پیشکد هر کریم رحیم است بنده
باید که همیشه از پروردگار خود طلب توفیق و محبت مولا میکرده باشد
و در دو وقت دعا مستجاب است یکی در حال فرح قوی و دیگر در وقتی که بنده از
خوف عظیم رد داده باشد و در وقت دعا کردن بسیج طاعتی از نماز و غیر

و معصیتی را پیش خاطر نیارد و نیز از مقصود طاعت موجب عجب است پس چون
نشود و تصور معصیت و یقین پیشتی آرد پس در وقت دعا کردن تمام توجه
و تفکر را بر محبت حق تعالی باید داشت و پیغامبران ابراهیم و هم رحمة الله علیه در
مناجات میگفته که الالهی بهشت بهشت و دوزخ دوزخ بر ابر پرپشه وزن ندارد
و در جنب کرم تو بهشت کرده در محبت خود و ابله بصیر در مناجات میگفته که الالهی
تمنا ترا با که بایم دل ازتو که میکند و پذیرد و ما را داده که چنانچه پسندیده تست
بجا آریم و خواجه علی سیتی رحمة الله علیه در مناجات میگفته اند که الالهی بچه
رضای حضرت تو در پشت این بنده ضعیف را بیاوان و بفضلک و کرمک
ای درویش درین درگاه همه طالبند و هر کس درین بارگاه والا قدم
پیش نهاد طلبش اجابت و وصل کار مراقبه و پشت و آن بر حمیت عبادت
کردن چهار پشت راجح پشت و مؤثر آنست که دل خود را از کدورات شهوت
پاک بپازی ای برادر پیشه خود را از کینه کن و وساوس بین خود بیاشر
هر چند حق بجانب تو باشد لجاجت مکن یا دوست مدعای خود در خلوت گوی

در بیان

خصوص با بزرگان و قدر دان حق شناس باش و زمره خود کن و ورد
مطالعه پیشه دار و همراه کاری کن و در جمیع کار با دعا آلا را جویان
باش و قدمت در پیشان تو کل کن و در ملازمت صالحان کوشش کن
و بزرگ کرده خدا را تعالی را عزیز دار و هر نماز را مکمل و چنان ادا کن که
هیچ رکنی ترک نشود چنانچه در تاریخ گزیده از سعید بن وقاص رضی الله عنه مشهور است
نماز یکبار پست که قدر آن کسی داند که از کمل هیچ کم کند و ثواب پیش از پیش
باید نظم آنکه نقصان کمل بیند میکند کمل بر نگاه خویش ۲ مومن کو در نماز
توجه باطراف و هر طرف که می بیند آن عمل شیطان پست که بر پیغمبر صلی کرده و در هر
طرف میگفت تا نماز را و را باطل سازد و از کمل بر دل آرد و مومن را از رحمت الله
دور بیرون بیشه خصلت میپسندیده پست یکی ذکر خدا را تعالی بر دوام دوم خواندن
قرآن سیوم نشستن در مسجد ای مومن شیوه اخلاص را از دست مده که
نیز اگر حق تعالی فرموده که اخلاص پیشه پست از اسرار من که ودیعت نهاده ام در دل
بنده که او را دوست دارم و در بنده التفات کنم که دل آدمی چون کوشیست که

در بیان

Presented by: Rana Jabir Abbas

عصمت از بهر خود نمیدوخت روزی براهی مرفت که پیری آمده پرآله
پیشش از بار گناه خم گشته و کشتی عمرش از باد فنی و فجور شکسته و رشته
امیدش قام گسیخته منفعلانه آلوده و نامه اعمال از بد کاری نالوده پیشتی
خرابات و شیطان ملعون در تکاپو شد و پیش دون در جست خیز و آمد
تا دیو عجب سر بر داشت و تخم نخوت در دل زاهد کاشت و آن مار سیاه را
بخاطرش گذشت که من چنین مردی که هر گز بهر عصمت خود بگرد فجالت نمیا
نیالوده ام و جمیع عمر خود را بعبادت و پرستش کردگار صرف نموده ام
امروز بکرده ابود که باین فاسق عاصی رفیق باشم و از روی عجب بحقارت
در آن مرد عاصی نگاه کرده روی با آسمان کرد و در مناجات گفته که خدا
وندا محبت این فاسق را از من قطع کن و مرا با دیگر اندار و فاسق را
از محبت خود براند و در آخر ای فاسق گمراه و بیوفا همراه من و در پیش
میا و فاسق را از این مقاله دلش بدرد آمد بخزن و تمکین گشت چون که
در بوستان خوشحالی نیافت که دست مردی تواند زدو کلهار رشید

از باغ عبادت و میوه های ریاضت خدا بود آه حسرت از دل پردرد
بر آورد و اشک ندامت از دیده خونین ریخت و روی بخزن خاکساری و ذلت
نهاد و زاری و تضرع در آمد و گفت خداوندا رحم کن بر بنده که بخز تو
پرور و کاری ندارد و دوا کر تو را که خواند و بنده خاص تو مرا از زمانت
و از رحمت بدبختی و معصیت بر من نپرداخت و تو این بنده خاکسار را
این فقیر شکسته بند پیر و بیمار را بنواز و بر دست خدا و ندی خود او رحم کن که
از بحر رحمت و بحار مرحمت تو امید و ار است و حضرت جلال احدیت
جل جلاله بخزان مخزن تمکین و شکیبائی آن بیچاره مسکین را دید که از همه
منقطع گردیده است طلیب بدین فضل او زده تیر دعای او را بهدف اجابت
مقرون گردانیده یا رکناه او را بخزغفران محو کرده کشف رحمت و پرده
عصمت بر وی پوشانیده اند از علم غیب و عرصه لاریب بر پیش
او رد و گفته ای بنده خوش باش که از این بخز و شکیبائی که در رگاه ما آوردی
نامه اعمال تو که بمعصیت آغشته و بمعصیت سرشته بود با آب غفران پاک

خشت دفروبس و الا برده بر صال اعلای خود که بهترین نعمتها و شیرین
ترین غذا نهایت میرساند و آنانکه خرمهره عجب را بسل آبدار پنداشته بر گردن
خود انداخته اند اند اک اعمال حسنه و افعال محموده خود را تلف کرده
اند ازی و هر کس که آتش عجب او را سوخت خرمن امید خود را بسوخت ای درویش
هر گاه با شارت نفس امارة و شیطان مکاره عجب عیار و آن ذرو طرار
بر لشکر ریاضت و بر چشم عبادت تعین شود بسیار مشکلست پس مندین
باید که بحکم مفتی علم و در اندیش و با شارت پر عقل صلاح اندیش حصار لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم را بر کرد لشکر ریاضت بنا نهاد و
لا اله الا الله را بپیشه بر دوم نصب کند تا لشکر ریاضت از شر شیطان
و از فتنه و فساد عجب غدار در کنف حمایت ماند یقین که نفس بد خواه
و شیطان رو سیاه مقهور شده از بیم و صلابت بسموم هیبت بانگ
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بر آورد و جوشش لا اله الا
الله بجوش بیدریغ خود بلرزیده و چون بیمار که از زنده بقین که شکست

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

شکست خورده راه فرار پیش گیرد و گریزد و اگر یکبار از جهاد باز ایستاد
نفس شوم او کم کم بسلسله عداوت جنبانیده همراه لشکر مقهور خود تخت
آورده بر لشکر ریاضت چیره گردد و دل تخت را بجای او نشیند
پس بنده مومن باید که بحکم سلطان علم عمل کرده از شیخ او فیض اخلاص
شهسوار قناعت را بمیدان مبارزت فرستد و همت عالی بران دارد
تا نسیم نصرت بر پرچم سپاه قناعت وزد و چهره مرد خویش را با خاک مذلت
یکسان کرداند چنانکه شهسوار وجود از اسپ افتاده راه اگله عدم پیش گیرد
بعد ازان اگر یک غفلت مذان تیر کرده بر لشکر ریاضت حمله آرد باید که
بنده مومن پهلوان با تمکین علم را پیش فرستد که لشکر وقار و صبر را بهزار
زور کاران سبک بگذارد و چنانکه نفس تخت هر چند که بدان تیرها
سپک پاک شود بنیاید و اگر خود چند در شوخ آید و رکاب تحمل حسین گیرد و هر
مصیبت متحقق شده و رقعه امید سر در آمده تمامی لشکر ریاضت کند باید که
بنده مومن بقربان درگاه و محرابان بارگاه شاه اجلال پهلوان

پیغامت بمبارزت پیش کند تا بتطهیر بخشش و کرم روی آن عصیان کمراه
سپاه بپازند و از ملک وجود بجزع کرده بخاریستان عدم فرستند و اگر که بجنگ
در رویاه یاری در آمده خواهد رخنه در لشکر ریاضت اندازد و باید که بنده
مومن شیر پیشه شوق پهلوان صدق را پیش کند تا بشمشیر آبدار زبان
راست گوی که تمام در وی امید ایست بر پیکر کذب ملعون زده او را بخست
دنبود کرداند اگر غولان و دیوانی که بر وی سپر بردارند و خواهند آن بکار
بکار ان خلل کنند و لشکر ریاضت باید که بنده مومن کوشه نشین چرخ
شیخ صومعه دار خدمت را بجنبت تردد مردی کار آرد تا چندان تردد
و کوشش نماید که گبر دنی شرمنده و شرمسار شده راه خود پیش گیرد و بعد ازان
اگر چیل اهل ازکمای خری شمشیر کین کشیده متوجه لشکر ریاضت شود
باید که بنده مومن سلطان علم را اجازت دهد که پیش رفته بشمشیر درش
رشته حیات آن جرون را کوتاه کرداند بنده بلشکرگاه او تاخت فرستد
خود را بر لشکر اعدا زده بنفس شمن و آن بدخواه رهزن را بچنگ کرده

در سنگر ریاضت در آورده بخلاص و صاحوالا نماید تا کاران کمراه را با خود پلید
و بعضی لشکریان او که مثل نفس و عداوت و هوا و هوس هر یک چون خارا
از بهر آزاری در جایا خزیده مانده باشند تاخ کاوکرده از شهریان وجود
دور اند از وی بعد ازان بفراغ خاطر و فرحت اغیار در شهریان تخت
سپر آید خداوندا این ذره خاکسار را این بنده گناه کار را از جمیع
بدکاری و دل آزاری نگاه دار و در خدمتکاری دوستیاری بندهای
جوار رحمت الهی و الالا محاوای درویش بزرگان گفته اند که شخصی
دل بنده های خدای تعالی را مرهم راحت مرار کرده با فقرا صحبت دهد بدنیا را
با بستر اق تمام میگذارد و همیشه روزه مرد دارد و تلاوت قرآن می کند
و هر چیزه کرازی واقع شود ار ما بحبت بموالات و اقتضای محبت مولی
چنان بیت کی چیز بیت قبلی از حق غرشود چنانچه آن پسر سلطان ار اکرام
او هم چون پسر را دید محبت پدر در وجوش آمد و پسر او در کنار گرفته
بسیار خوشحال شد اما حضرت آلا بیانیا عت او را از میان بر داشت

روزی حضرت ابراهیم علیه السلام او را پسیار خوانید و حضرت آلا
چنان تقاضا کرد که همان شب حکم شد پسر را قربان کن کرد یک دل
و محبت را بیت نداد حضرت ابراهیم علیه السلام دل را از محبت پسر خالی
کرده پسر را بزد که قربان کند خطاب از حضرت رب الارباب در رسید که
یا ابراهیم ما را بکلو بریدن کو دکی کار نبود بلکه بریدن دل تو از محبت
او کار بود چون دل خود از محبت او خالی کردی او را بگذار ای برادر
هر گاه نتیجه محبت بموا کمال رسید اول میوه او سخاوت دیدی و دوم
پسر دیدیم دیدی که چندین انبیا فرستل و کتاب که خلق را بخلق ستوده
آنان آن کور ظاهر آن بیگانه روی ذره را بالطف آشنا دنیا فتند اگر
از شهریان محبت ذره عشق بر آسمان و زمینان یک بیگانه در عالم نماند
همه از عشق پر بیت و از ما و محبت الست بخود گشته در وادی عشق سرگردان
تیر تا چا گاه چگونه گم و خلنه اند تا آتش عشق در دل افروخته اند انجا همه
او نهان پیافته اند انجا همه غیر عشق او پوخته اند میگویند که روزی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

شیخ منصور رحمة الله علیه بر وی انکار کردند شخصی از وی پرسید که عشق محبت
محبت که است گفت اوّل نظر دوم فکر سوم ذکر چهارم بیخودی پنجم رسوائی ششم
روز پنجاه هفتم بیست و هفتم روز هاکه بیشتر شود بیماری و علامت محبت مولی
آنست از کمال محبت هیچ هنر در دل بنده نماند مگر محبت از که بیمه
سخا و نهایت و بسیط علیم جمیع و در تمامی این حال ما کدام سخا و تمندی را
رود بدانا بیشقت میپرسند باید که حکم سلطان عشق بگیرند تو حید آن
صفت را بر سنگ دل چندان زند تا نقش محبت بیرون آید و هر چه غیر
زود و بیست همه را بسوزاند تا بود کرد و ذوق ای درویش بنده را
درویشی چیست اوّل درویشی میانه بیستی آخر بیستی نظم نیست نیست
مار بسنگدل ✤ نیستی تو در نیست بیدل ✤ کی نیستی در خود دور ✤ بیستی
بحر کی همچون فوارهٔ باید که ذوق این کبر و در طلب مولی
میری زیرا که بنده با هر چه از آسمان کوه محبت ان خطا نفس و بیه
بیست و او تخم بیست میان راحت محبت و باید که بگذرد راحت را

میان خاتم و باین نزدیک و موافق بیست و او در اکه دلم جویان بیست
او نیز مرا جویا بیست و با او گفتم پس چرا انبهه ترا رد و خواند گفت ای
عزیز دل بیزیرد ای عشق و نظر ظاهر شد که در شهستان عشق و الکه محبت
عذاب قرب و مشقت وصل بیخت تر بود و از الم دور تر محبت مهجوری
زیرا که اگرچه عاشق را در عالم هجران جان بیزار بیست اما در حالت
وصال جانبازیست نظم خوش آنکه بر راه عشق جان در ✤ عشق بیست که
جان با و توان داد ✤ در عشق بحر که دل بیست ✤ این سو قنبیت بیا حق
بیست ✤ عشقت هزار خانه نیرنگ ✤ چین بیست هزار بوستان رنگ شیرازن
زیوای عشق نالان ✤ خوان خورده ز نرگس غزالان ✤ زین خاک
چکونه غمفیازان ✤ رفشد دل جگر که ازان ✤ آتش زده خود و خو
گذاشته ✤ خاکستر و عشق کشته ای عزیز تو بیستاری از مجنونان
بدیر و با و دیوانگان خود نما که بیتوز پرتوی ازان آفتاب بیدیه
بلکه جز فرازان بابیشیده جان افشانده نموده اند چنانچه در عشق

اندازد و بیکلاخ محبت را بگزیند و بیشت که موعود حضرت الهیست
بنده های مقرب از نظر اند از نرو که بهر جان در طلب مولی باز نیز زیرا
بیشت و رضای عارفان خارست و خدا جوی از بیشت چه کار بیت طاعت
نا امید بیشت مزدور بیست نظم غوغای عاشقان تمنای عارفان ✤ حرص بیشت
بیست که از شوق وصل بیست ای برادر و ذالنون مصری رحمة الله علیه گفته که
روزی در بادیه میرفتم آثار و بیدم که از عشق در جنبش ظاهر و هویدا بود
و در آتش محبت بیت بوخته و از شوق بیقرار و مدار گذاشته شب
آرام چشیده و محنت هجران کشیده نیم جانی بیش بیاقی چون و بیوانگان
بهر طرف میدوید و گاه چون مجنون بهر صحرا که میخزید با او گفتم ای خفته
بیدار گردان و ای بیچاره چنانان این حال چیست گفت ای پیر از که بیمه
زین عشق زیرا بیست که هر که بحر محبت در گردنت که گرد و بیار نا توان گردد
یا دور از آن شفقت جان و بیمه و از دل پر درد و بیرا و رده و بیلا بیست
از چشم خونبار ریخت و گفت ای بیرار ارباب ذوق بداند که نام بارم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نظر نیست و طالب همیشه مستغرق دیدار مطلوبست نظم عیب مدار ار زیاران
عشق تخم محبت ۱ چو بیزه از کل محمود اگر انیار کراید ۱ و هر بلایه که بر مبتلای
آن شخص میخیزد حق تعالی او را بران مبتلا میکرداند اما بخلاف بلای
عشق که هر چند بر مبتلای آن می خندد پس از دور تر مراقبت شیخ شریف
منیر رحمة الله علیه فرموده اند که سکینت همه خیر میلاست و بیت میکرود بخلاف
محبت که غذای او بلاست و بر سر محنت که بنزاب محبت ریخته اند گرد محبت
از انجا نخیزد اند و بزرگان گفته اند که ملازمت لازم محبت است و اهل محبت را
علامتان بسیار باشند چنانچه المسرور صلی الله علیه وسلم را پیش از نزول وحی
همه میشگر گفتند و بامینی ملقب بود و چون خلعت نبوتی یافت و از نبیط
چیستی بر سر محمود نشست و تاج لولاک لما خلقت الافلاک بر سر نهاد و بر مسند
صدر قاب قوسین او ادنی نشست بعد ازان کار ازان بدرجت رسانید
علامت و راز گردنه فاکه بر سر آن کوه ظاهر ان اعمر بالن که معلم و مکلم آدم
آدم مشرف و مکمل نبی آدم علیه الف الف صلوات را نشناختند و خود را

کنده جنبه نشناختند نظم محمد عربی کابرو هر دو سرا ۱ هر که او بر نیست ایمان نیست
منشور ۱ از آثار او در ازل دولت ابدی و سعادت سرمدی نصیب ایشان
بوده و دیده ظاهر و باطن را بکحل جواهر بینش مکحل گردانیده چون نام عالم
بهترین مخلوقات صلی الله علیه وسلم را شنوده ندبدل و جان گرویده اند بر بینش
و ایمان او رو بندگوی معشوق و بچوگان امید برده از محبت هر دو جهان چشیده
و بقدم شریف او سر در پیشیده ای درویش باید که طالب از جاده عشق و
چاشنی محبت بهره تمام و داشته باشد که سلطان عشق با دیدار کاه محبت بسیار
محبت راه بر دولت سرای احدی عشق نیست جود شاه شوق نیست محبت نیست
ملک سلطان ذوقی و وجدی بران چیران بیهوش کز اهل ستان عشق کلاه کنده
باشند و از مخانه محبت نی نخشیده باشند یقین که خمور او رو ربط ایشان نگشیده
باشند حکیم فرموده که آنانکه داغ عشق نکشیده اند اگر صد ساله اند کار نرسیده اند نظم
ز جان برکن امید آرش پس ۱ گر عشقست ازروی بوس ۱ و پیش این باید آزمودن
کشیدن ۱ کریان کو ندارد چاک پیدا ۱ بفرمان بر چاک کفن باد آنانکه
عشق

علم ما کدام و تمنده از روی آرزو و این علمها و حالت کدام بیچاره تمنده شود ای
درویش ریشه عشق و مرتبه محبت برتر از آنست که آدمی بقوت فهم و بیان
بر آن سر اپرده جلالت او توانا گشت و یا بدیده کشف و عیان بکمال
حقیقت آن نظر توانا کرد و عشق را آشتی نیست که چون در دل افتاد آنچه در
کلبستان دل یا بد از تر و خشک همه را بسوزاند و کلبن محبت را بر دیار ما
خارهای آزار از میرعاشق زار بیکبار آرد و پیش شوق را بگشیاند تا هیچ
چیز غیر از مقصود از محبوبان پوفا همراهان قلب شما در خواهشهای
نفسانی و کوشهای شیطانی نیاندازد از پیش روی خاطر عاشق بردارد و دلش طلبیدار
پیر کرده خوش هستی را بسوزاند و خاکستر آنرا بدیست باد فنا بملک عدم بر نشاند
و بسوای خیال صورت یار دیگر نقوش قامت و لدار چیز نگذارد نظم عشق نیست بیملک
بتاراجی ۱ سلطان حقیقت تاجی ۱ شاهنشه بی نیاز عشق نیست ۱ سلطان حی
کردگار عشق نیست ۱ عشق نیست هزار شعله و تاب ۱ عقل نیست هزار بند و حجاب ۱
چون عشق رسید با تمکین با ب ۱ صد زهره بدهن کند آب ۱ چون عشق کند علم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

این درمانده گرفتار را اگر گرفتار پست بهر چه از آن بدتر پست بگذارد بفضل
وکرم بی علت ارزانی داشته از هر چه ملک یا نیست بسعادت و اگر حجابی
حقیقی پست از او کرامت فرماید و این درمانده را بخویش که از ری
پشکن و مقر او جز جحیم سجین نخواهد بود و شر ایش زقوم و حمیم خواهد بود بحق آنکه
بحق شاهد حضرت تو از هر چه پست و بود آزاد و بحقیق بحق محمد رسول
الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب و اولاد و ازواج مطهرات و رضوان الله علیهم
اجمعین فوز فرز شهود یکه از خود خلاص شوم عنایت فرمای که بنوع درمانده
و گرفتارم و زین گرفتار خود بزارم نظم خداوندا در بر از فضل بگشای ؛ در رحمت بروی اهل بنای ؛ درمانده که کوای تو باشد ؛ بدیده گر که خای تو باشد ؛
دلم از محزن اسرار کردان ؛ زبانم مطلع انوار کردان ای درویش
لازمست که دست بر دامن چنین عزیزان زند نظم همچنین ارزش خود چیز نشد ؛ هیچ
ازان فخر نمی کنند ؛ دانه انگور بخورده ؛ تا نبرد بهمان نرفت چیز نشد ؛ اما
باید که بر کامل باشد تا مرید از دولت او بکاید چنانکه حضرت خواجه محمد

بارسا علیه الرحمه فرموده اند که چنین آن بنده مقرب است آنچه می اندیشد
صلی الله علیه وسلم پشت کرده و مرید آن فرد است که بتابد آرزوش از اراده
بایست خود را بشوخته و از مرادات خود تمام گذشته در وی از مجمع تبلگاه آورده
و قبله او جمال پر انوار پر گشته و سر نیاز جز بستانه بر نه انداخته و از همه و گزران
شده و بسعادت خود را و قبول پر وشقاوت خود را در رد پر و نیشه بلکه رقم
نیستی بر ناصیه وجود کشیده و از تفرقه شعور بوجود غیر بر اخلاص گشته نظم
اگر اگر در سرای نگارست فارغست ؛ ز باغ و بستان تماشا لاله زار ای
درویش بر خیز و دریغ از حیات کسر است که دیش از دنیا پیر و شده و در گ
حق سبحانه و تعالی کم گشته و حرارت دیش نگذارد که محبت دنیا کرد حریم دل
گردد توجه و اندیشه اش همیشه بحضرت پروردگار عالم جل جلاله باشد نهمت دنیا
در حمیدانیست که اگر قوت درک و استطاعت آن در درگ مجمع بسیجانه تعالی
می تواند که مشغول گردد پس فرصت را غنیمت شمرده با پروردگار خود همیشه
مشغول باشد و اگر داند که این قوت در دنیست باید که او را در خیر صرف کند که

خداوند را جل جلاله و کسانه پسر همه که ایمان بیشتر تا آنکه همه عالم او را شناسد چنانکه
فرعون لعین و آن ملعون که تا چه حد از مستی دولت مغرور شده بگوید که
مصر از مخلوقی بدعوای خالقی از جوانست و این ذبابی دنی دعوی خدائی کند باد او را
بسیار فرو زندان ریشکار ان بود جایگاه او شت و کلبتان عافیت کنام
دولت ابدی و سعادت سرمدیت دیده دوانیده که پشت آری بسیاری بسیار
بی سعادت که در ازل از درگاه دارندهای درگاه و از مردود ان بارگاه و نیوکه
بظلمت شقاوت آغشته و بکبائر عصیان سرشته شده بودند درین عالم سراسر
کرد ایشیت خراورده دیگر ها را شایسته اقدام مرضا نداند لایق جحیم و کر
گرفتار عذاب الیم مرشوند یقین بست که درین جهان نشر خود بر قامت یکی همای
عافیت سعید فرود و دیگری را مانا بش حسرت میزند و دل سنید ای عزیزان من بحال
و عیال و اطفال بدولت مغرور مشوید که اگر چه با توانند اما از توشه اند و زود حلال
و زین آخر از مان محال شده پست مگر نقمه ختم دارند پست باید فرو برد بار
موافق نایاب پست مگر قرآن مجید که همیشه بقرائت او صحبت او مشغول باید بود

jabir.abbas@yahoo.com
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وعبادت بدریا کجا پست مگر فکر باید کرد بی تقصیر زبان همیشه در کار خانه
قدرت آلهی متفکر باشی و از زرده دل عرض احوال و التماسات به پروردگار
خود میبوده باشی و عالم بطمع امرد و پسر پست مگر حضرت علام الغیوب پست
باید که پستی عشق در دو پسران اگر چه علم القرآن کند زنهار در هیچ چاه و زناد
و نمامی که از پست بهشت بحضرت آدم صلوات علیه دروان از و یکی بخت اما
یکی در عشق گرید و معشوقه ابدالآباد دیگر بخت نظم هر کرا اندر جهان اکرو پست ۞
طالب عشق طالب درد پست ۞ در هر دل که شرار های عشق و شعله در نجیب باشد
اول دل پست بلکه کلیت پنکار و دیرانه پست پر خار و خسک خانه دل که از شرارت
محبت حق تا باشد بخانه پست بمخانه خمر هر دل را که بمک عشق اند عالم
صفا پست در دی کلمه و فا پست و پساوت لیکن که انجمن دل در پست نظم
عشق از ازل پست تا ابد خواهد بود ۞ جوینده عشق پسند و خواهد بود ۞ زوا که
قیامت آشکارا کرد ۞ اندل که نه عاشق پست رو خواهد بود ای درویش
چه قوم اند عاشقان که نه از مغفرت حق مژده و منقبت جوی آویزند

چه حکمت پست در زمره عشق و اسرار نجبت زبان در اظهار ان زدن و بکشف
پساختن ان مثال نظم بخشی پرسش عشق فاش کن ۞ مرد بستی کی بهره برده بعشق ۞ عاشق
کامل آنش است که ۞ که چه پسر و دو پسر عشق نگفت ای عزیز من این همه لکه دود حسود
طلبت دنیا که یار بوفا و محبوب ناپایدار پست چرا پست چیزی که آخر او را فنا
گذر شست از بهر چه دل بری پست زود بگذر از و که نه بوی و نه او نظم
که همه مملکت جمله جهان جمع کم ۞ با بخر پرنیی هیچ رو نیا پرم ۞ دو نیا همچون زن
عزیست که در بغل یکی پست و دیگری را پس چشم دارد و یک دم با او نه شیشه که
از غلش خسته و با دیگری پیوسته نظم و نیاز من عزیست بیرا پر خاند ۞ که محبت
بد و فتنه میدانند ۞ نزدیک کسی شود با دکری ۞ نوعی کر رندش و دیگر اند ای
بدار بر آو میان بسته بحمتمه یعنی طالب دنیا اند و یعنی خواهان عصی
و یعنی شیره مردان که سپر فرو یا رند بهر دو پسری که نه بلول و از
در حرم که معظمه در آمد و خاموش بود دشمنرا و را گفت صاحب خواه این
خانه خدا پست بهلول گفت عاشق از معشوق و حبیب از عیوب خود خبر

ولد از خود و دیگر چیز نخواهد نظم بخشی از خدا خدا میخواه ۞ وین سیادت بزور کار
کراست ۞ صادق جهان همین کویند ۞ از خدا غیر او نباید خواست ای برادر
آدمی باید که همیشه اندوه ناک باشد بسبب چیزها که در پیش او نهاده اند
از محبت و مشقت و هوا رخصات دنیا و معقوبتها عقبی و در دو غم پست مشکور خدا پست ۞
دل اندر جهان که در حق نقاد و پست ۞ نظم هر دل که در دو غم پست مشکور خدا پست ۞
پوشیده بر در عالم غیب پست ۞ خالی باشد ولی که غم پست در او ۞ در آه و حال
هم همان وقت که پست میکویند که پسلطان ابراهیم ادهم رحمة الله علیه باز دین
سلطنت کلم تو بدل که در بهر که او را بدیدی چنان تصور کردی که او را بین
ساعت حقیقت تازه رسیده ای عزیز من طالب باید که اول پست توبه
نوعروس توبه رند و کناه را بعد از توبه چنان دشمن دارد که پیش از
توبه دوست میداشت دیگر بار کناه نکرد و پشیمان انتباه و صالحون نرست
بد پست او رده در حمام خوف و خشیت باب ۞ پشغار خود را پست شود و بکاه
و فا بر پسرند و در زاویه اخلاص در بر کند تا حق سبحانه و تعالی او را بملک

jabir.abbas@yahoo.com

هدایت و کار خود عنایت معطر ساخته بر تخت دوستی نشاند ای درویش سزد
باید که از حق سبحانه و تعالی راه مستقیم و قلب سلیم خواهد تا در مستقیم پست یکی خاطر
جز یاد پروردکار جل جلاله هیچ دیکر در و خاطر نکنجد چه هر که کنجینه پاک کشته باشد
و قلب سلیم ولی را کویند که از پست حسد و بغض و شر و نفاق
و عداوت و رغبت و کار بد و حرص و شک و جهل و علاقه بدنیا طبع از خلق اهل جمع
عیب کل اعتراز کناه کبیر تنوط از من چیز سوا من پنهان و از خصلت محمود که
پر باشد کو توحید و اخلاص نصیحت زهد قناعت یقین علم تفویض با پس از کردن
قسم اهل صبر و کو جود و توبه توضع خوف رجا حیا چنین الفس و پستی خدا تعالی کو تبدیل
خصلتها پست بزرکان کفته اند که نیکوترین خصال در مردان شش پست
علم فهم و مروت و زهد و حلم و دوستی کار وقت از مردان نیکو پست غفلت وقت
غلبه شهوت توضع در وقت و تمنه صبر در وقت پیش امدن محنت عفو
در وقت قدرت پسخاوت در وقت پستی اکر چه بشقت بهم رساند چیز نخورد و چیز
صرف عیالی نماید و چیز بفقرا و محتاجان رساند و شکر در وقت یافتن

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نعمت ای عزیز من فنای هریک از خصلت مذموم از دل مومن به بقای یک خصلت
محموده میسر میشود چنانچه فنای جهل به بقای علم است و فنای بخل به بقای جود است
طالب باید که بر هر که نگرد او را از خود بفضل نداند و خود را کمتر از دو چند گوید لکه
شیخ چون بمصر رحمة الله علیه گفته که من خود را شاخم هر کس را از خود بهتر دانم زیرا که
یکبار دریا بدیدم حبشی دیدم نشسته و مرا مرد پرستش و مجاهده و پرهیزگاری سیار
پرکرده بر آن مجبور میدید و خودی نوشد در خاطر رسید که همه کس از تو بهتر کند مگر
این حبشی که فسق آشکارست یقین که توبه از دو جهان بود همین که این اندیشه بخاطر رسید
کشتی در تلاطم آمد و هفت پس نشسته می آمد چون نزدیک حبشی رسید کشتی غرق شد
و حبشی فرا بالای خود را در آب انداخته شش پس را از دریا کشیده فریاد کرد که
ای شیخ چون تو از من خود را بهتر ندانستی شش پس را بر آوردم و یکی را تو
بر آر و غره زده و مبهوش افتاد و چون بخود آمد دید که کشتی نه حبشی بود و نه آن
زن ای درویش چون در بن دو تا مردان بسیارند که هر از نظر اعتبار بخود نگرند
و نامردان نیز بسیارند که خود را بدنیا آلوده و بسوی عالم گرده و هر نفس بر نفس از

قبض بسط پیشود و از خوف برجا پیشود از جا و بزرگان دین چنین فرموده اند
طالب باید که بسیار بعبادت مشغول گردد تا صفت بسط در وی غالب شود صفت
قبض اگر صفت بسط در خود غالب باید یکبار شکر متوجه شود باقی تقاضای بسط
او را زیاده کرداند بر یکبار گفتن شکر و اگر صفت قبض را در خود غالب باید
باید که یکبار استغفار متوجه شود تا جبار عالم جل جلاله قبض او را بسط مبدل گرداند
ای درویش در رساله خواص القرآن نوشته اند که اگر کسی را قبض رو دهد بخواند
سوره والضحی متوجه شود مع بسم الله اما اول آخر صلوات فرستد
از حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه فرموده اند که اگر مومنی را قبض رو
دهد باید که بخواند این ربا عی متوجه شود فکر رضیت بالله ربا
و قلت هری ا اخالق ا قد چین الله فی نامتی ا که چین الله فی باقی ا
اما اول آخر صلوات فرستد چندان این ربا عی را بخواند که قبض او مبدل
ببسط شود و اگر خواند این ربا عی باز نماند انشاء الله تعالی بسیار بهمین شرع
و خواندن ربا عی کبند قبض او دفع شود و این ربا عی را خاصیت بسیار است

jabir.abbas@yahoo.com

اگر کسی فرماید این را تجربه کرده ایم و همان پیشتر و بیشتر از آن طعام
میکشد و چندین هزار نبی و رسل علیهم السلام آمدند و نصیحت کرده مژده داده که جنت
و نیا پر همه خطاهاست و هیچکس و بیشتر از دنیا باز نرفت ای پیغمبر نمایی از چون
آدمی از مادر تولد میشود انگشتان و بیشتر او مقبوض بیشتر و چون وفات میکند
مبسوط و این از آن جهت است که انگشتان مقبوض در حالت تولد اشارت بر
نگاه داشتن دنیا بیشتر و انگشتان مبسوط در حالت خروج اشارت بر رفتن
ای برادر چیزی را که آخر کار باید گرد اولین تمام بر وی گفته اند بیشی بیشتر و دوم بیشتر
از وی کمال دور اندیشی بیشتر و بکوش که کلاه بیشتر فروشی باشی و نیان
و از آن بیش که بمیاد از تو عملی بقبض آید که سبب آن شود که در دوزخ
اند از ند و همیشه انگشته و دوزخ بیاز ند و اگر قبض بسط ای عزیز من آدمی را دو
حالیست حالت قبض حالت بسط و این دو حال از اوقات قبض بیشتر
میباشد اما جهت این دو حال سبب او را اما این قبض و بسط مشاخوض
در حالیست خوف را جنبشی راست قبض بسط بیشتری را بعضی گفته اند

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

jabir.abbas@yahoo.com

و نماز بگذارد و با این نیاز کسی که خواند و بنای کریز و از آن محکم آن
شخص بیشتر و اگر استخاره کردن تا جداران سلامت حقیقت و خواهان
معرفت چنین فرموده اند که اگر بنده مومنی بحبت وصول مقاصد خود در
استخاره نماید که بعد از ادای نماز خفتن بخواند اول آن معامله در نظر
گذراند و آنرا راه دل بحق تعالی عرض کند که ای پروردگار عالم در این کار
می نمایم التفات فرما بشارت صریح نماز از انبیا و اولیا امداد طلبیده
باز واج مطهرات ایشان فاتحه خوانده دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول
فاتحه و قل یا ایها الکافرون یکبار و اخلاص سه بار و در رکعت ثانی فاتحه
یکبار و اخلاص سه بار بخواند چون سلام داده سی سه بار از کلام ربانی
در سجده بخواند سوره والشمس و سوره والیل و سوره والضحی و سوره الم
نشرح و چهار قل هو الله احد بسم الله الرحمن الرحیم بخواند و بعد از آن این دعا
بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرتک و اسئلک
من فضلک العظیم فانک تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت علام الغیوب

Presented by: Rana Jabir Abbas

اعلم ان کنت تعلم ان ما فعل بالامر خیرا فرونی و دنیا یه و معادی بهتر
و عاقبت امری فاخر و غنی و امر فقری و افتقر الا الخیر حیث کان ثم ارضنی
و صیانه عاجز خلقه محمد و آله اجمعین چنانکه ما ارحم الراحمین و هر وقت که فرا امری
میکوید باید که مدعا یه کوید و خاطر در او روی بکند آنوقت چون نماز و پشت بوده دعا
خواند باید که فروش پاک و زمین فرش کرده باشند که مواجه که بر سر آن خوابت
بکنند بدیت رابیت و مستقبل قبله و بخواندن صلوة مشوجه شد انشاء الله
امید است که همان معامله را با او نیاید در اهتم این حروف و دیار بابن رئیس
استخاره نمود و بکار که بکیاست فرصت نکذشته که آن معامله از میش
دیده بسیار خوب است باید که اعتقاد و دوست عمل نماید تا آن معامله خود را
معاینه بیند ای فرزند من تو را باید که همه کار خود را با پروردکار خود کذاری
که تو را از کتم عدم بعالم وجود آورده اول آخر تو را باو کار است و خودی

هر چیز را تو بیکار تو را میش از انکه پرسشته اند جواب تمام نوشته اند پس
این غم بیهوده از بهر چه داند وده باز بهر که نمی نبی ای بچاره آدمی که تو را
درین جهان سه مصاحبت همراه یکی تا مفارقت جان و هر کاه مرغ روح از
قفص تن پرواز نمود آن مصاحب لو دع نموده و او مال است و همراهی مصاحب
دوم تا لب کور است و هر کاه چشم تا زنیست در خلوتخانه خاک قرار کیرد آن مصاحب
بزودی راه فرار پیش کیرد و او فرزندان و خویشان است نظم زن مال فرزند
اسب سیم و زر ۱ مصاحبت باشد مکر تا بکور ۱ چو رو در نقاب کشید پیش اهل و مال و
دور جان تو پس ۱ و همراهی مصاحب سیوم تا قیامت است شبد کر اعمال است
ای برادر ۱ پس با او کیر تا آخر تا تو همراه است اما باید که همراه خیر کیرد نه
مصاحب شر کویند که روزی حضرت داود علیه السلام در مناجات کفت خداوندا
نامه اعمال من بمن نما بفرمود تعالی او را یار اوران دید نزدیک آمد که از خجالت
آب شود او کرده اند که از آن روز دیکر سر بالا نکرد و بر غیب بطلام میل نمود و کفتند از آن
کارش نوحه و زاری بود کویند که از حضرت داود علیه السلام این عمل بفضل آمد

چون صورت را از آسمان بر داشتند ای فرزند بین که پیغمبر چه میکوید
و در نوحه کرد و از تو در روزی صد کناه بوجود می آید در عمر چند هم تو نمی
این سخنها همه از غفلت تو است چونکه آدمی را غفلت آفریده شده و عمر عبد العزیز کفته که
حکیم مطلق تعالی و تقدس غفلت در خلق ننهاده که تا نمیرند از خوف خدا ایمن و غافل
نکردند مشهور است که روزی حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
در راهی میرفتند کاه کاه بند نعلین او کر بکمه کلاه قیصر روکیسر بهزار افتخار
داشت بر موری رسید و موری خسته شده و دست پای زدن کرفت آن شیر
فتوت چون آنحال بدید پیش آمد نشست و از روی عذر خواست و بهمدران
حضرت پیغمبر کائنات و خلاصه موجودات صلی الله علیه وسلم را در خواب دید که
بزبان دربار کوهر نثار فرمودند که یا علی در راه چرا دیده پای نمی نهی که از
اثقدمی تو شوری در عالم بالا و دریاک سه جهان و قدسیان افتاده پس دران
مور کرا زبند نعلین تو خسته شده یکی از صدیقان حضرت الله است و پس آن
آن خلق شیر است و او را در وجود آورده اند یک لحظه کر بند نعلین تو بدی کیرد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ای درویش رسیده و صحابه الله علیه وسلم فرموده اند که کوه قاف از زمرد سبز است
و همیشه آسمان از اینست زیرا که چون آفتاب بر کوه قاف می تابد عکس آن بر
آسمان میفتد و آسمان سبز و نظر میدارد که گفته اند که بالای کوه قاف بیابانی
است و گرد او کوه قاف دوازده هزار سال راهست و این ربع مسکون هفت اقلیم
اقلیم است **اقلیم اول** نسبت برجیس دارد یعنی مزاج آن اقلیم زحل است و شرف
زحل در میزانست بیست یکم علی علم هیئت افلاک چنین گفته اند که طول اقلیم اول
سه هزار و سیصد و نجاه فرسخ است و عرضش یکصد و چهل و هفت فرسخ است و بلاد
مشهوره این اقلیم یعنی از زمین چین و جزایر سراندیب و بلاد و حشه و از
یمن کعصفان و حضرموت و عدن و دیار سبا است و یعنی حبشه و زنگبار
یعنی جایهای بربر و نوبه و بجه و سواکن و تمام قصار شنوه و دیار
مغرب تا کنار بحر محیط از جانب غرب **اقلیم دوم** نسبت بمشتری دارد یعنی مزاج
آن اقلیم مشتریست و شرف مشتری در سرطان است پانزدهم علی علم هیئت افلاک
چنین گفته اند که طول اقلیم دوم سه هزار و یکصد و چهل فرسخ است و عرضش

یکصد و سی فرسخ است و بلاد مشهوره این اقلیم یعنی از زمین چین و یعنی از جایها
هند و سستان که دیار فیغون و سومنات و بکرات و یعنی از زمین مکران و دیار عمان
و یعنی از دیار عرب که جهت مکه معظمه جهت مدینه منوره و طایف و دیار نجد
قطیف و بحرین و هجر و دریای فارس تا کنار بحر محیط از جانب مغرب **اقلیم سیوم** نسبت
بزهره دارد یعنی مزاج آن اقلیم مریخ است و شرف مریخ در حدی است بیست و هشتم
علی علم هیئت افلاک چنین گفته اند که طول اقلیم سیوم دو هزار و هفتصد و پنجاه
و عرضش یکصد و نوزده فرسخ است و بلاد مشهوره آن اقلیم یعنی از شرق چین
و جزایر از زمین هند و ستان و یعنی از جایهای کشمیر و قندهار و یعنی از زمین غور و غزنه
و پشتان و کابل و کران و فارس و اصفهان و لرستان و خوزستان و ولایت
و بصره و کوفه و بیت المقدس و مصر و اسکندریه و دیار صعید و دیار مغرب تا کنار بحر
محیط از جانب مغرب **اقلیم چهارم** نسبت بآفتاب دارد یعنی مزاج آن اقلیم
آفتاب است و شرف آفتاب در حمل است نوزدهم علی علم هیئت و افلاک چنین
گفته اند که طول اقلیم چهارم دو هزار و هفتصد فرسخ است و عرضش هشتاد و پنج فرسخ

rana.jabir.abbas@yahoo.com

و بلاد مشهوره این اقلیم یعنی از شام و حمص و حلب و یعنی جایهای کیمر و یعنی جایهای
و یعنی جایهای غور و غلجیان و بلاد خزران و بلخ و یعنی زمین جعفر و مرو
و هراة و طوس و مشهد مقدسه و نیشابور و دو بندر از دجله و بصره و عبادان
و غیران و طیرستان و بسطام و دامغان و بسطان و قزوین و کاشان و همدان و ری
و قزوین و دماوند تا دیار آذربایجان و جلفا و طرابس و قاهره و یعنی از بلاد روم
و خضر از عمان تا کنار بحر محیط **اقلیم پنجم** نسبت بزهره دارد یعنی مزاج آن اقلیم
زهره است و شرف زهره در حوت است بیست و پنجم علی علم هیئت افلاک چنین
گفته اند که طول اقلیم پنجم دو هزار و پانصد و پنجاه فرسخ است و عرضش شانزده
فرسخ و نیم است و بلاد مشهوره این اقلیم شرق ترکستان و تبت و یعنی از جایهای
چین و شاش و فرغانه و کاشغر و خجند و بخارا و سمرقند و بنکث و ترمذ و خوارزم
تا جند و بروج و کرجستان و ارقصای بلاد روم تا کنار بحر محیط **اقلیم ششم** نسبت
بعطارد دارد یعنی مزاج آن اقلیم عطارد است و شرف عطارد در سنبله است
بیست و نهم علی علم هیئت و افلاک چنین گفته اند که طول آن اقلیم دو هزار و سیصد و شصت

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وزجد کما پست قطعه دویم بدین ترتیب پست چنانچه در کندن کاریز و چاه آب
از ان قطعه زمین ظاهر شود و قطعه سیوم خاک صرف پست و این قطعه زمین مرکز
عالم نزدیکیست و بر کره مرکز واقع پست و مرکز عالم آن قطعه پست که در میانه زمین
واقع شده که همه طرفش برابر پست و هر دور دوری زمین از آن پست که هر کا
شعاع آفتاب بر دوری زمین می تابد آن مرد زمین بلند می شود و از زمین بالا صعود
میکند پس هر جا بر زمین نزدیکیست در آنجا مکان گرمی بیشتر پست و تابیر بیشتر
پست و هر جا که از زمین دور تر پست گرمی در آنجا کمتر چنانچه دیده می شود بر
کوه ها بر بلند پر دوری بیشتر پست و تابیر گرمی آفتاب چون بر پست بدر جا که
بیشتر شد تابیر جا نخا میکند و قرار زمین از کوه قاف پست حضرت پروردگار
عالم کوه قاف را محکم زمین گردانیده و کوه ها بر بلندش کوه مسل هندوکش و
غیره بر شکلهای زمین واقع شده و کوه هندوکش در میان زمین واقع پست از آن
پست دنیا تا باین پر دنیا رسیده و میگویند که ای در ولیش حضرت پروردگار بنیاد
و خلاصه موجودات صلی الله علیه وسلم فرموده اند که زمین اول جای آدم پیدا

وزمین دویم جای پریانست وزمین سیوم جای کرده کانست زمین
چهارم جای ماریانست زمین پنجم جای دیوانست زمین ششم جای ابلیس
لعینست زمین هفتم جای فرشتگان پست ای برادر دنیا دور و دراز پست
در نظر آدمی یکروز آنکه از مادر تولد می شود دویم روز یکه از دنیای رود
ای عزیز این دنیا طلسم پست از بهر آزمایش نبیها و دوستان آنحضرت
خواهد شد و پیشه موقوف خدا و ند حضرت شیخ عثمان هارونی رحمة الله علیه
فرموده اند که شنودم از پیش الهی که خضر خواجه قطب این زمانه رحمة الله علیه
نقله که وقتی مسافر بودم که از زمین دور شهر غرقند افتاد و در رویش را دیدم
مجمع صفات حمیده آراسته بود و صحبت او بمن خوش آمد و چند روز در
ملازمتش ماندم و روزی او نقل کرد که از حضرت علی رضی الله عنه چون این آیت
نازل شد که قوا انفسکم و اهلیکم نارا الآیه پرسیدند که اهلکوها یعنی یوم القیمة او
مفید بوها عذابا شدیدا و کان ذالک فی الکتاب مسطورا یعنی هیچ شهر
نیست که پیش از ان که قیامت شود عذاب بدید و بران قریه و شهر و دیار

آنقریه و آن شهر و دیار نبود بعد از ان آن شاه ولایت و آن سلطان ما صلوات حضرت
امیر المومنین علی رضی الله عنه بزبان دری فرموده اند که چون در آخر زمان از خلایق
گناه بسیار و فق شده و در خلق بمعصیت آغشته گردد حق تعالی بلا ها و عذابها از دنیا
نازل کند و شهرها و قریه ها را خراب کرداند حضرت مکی صلعم را چنان خاطر آمد که
خراب کنند و حضرت مدینه منوره از قحط ویران شود و خلق اگر پسنه کرمیزه و بصره
و عراق از شومت شراب خوران خراب شود و بلدهای عظیم و ان دیار با نکل
شود که همه خلایق در آن ولایت ها باشند بمیرند و کسی عدم روند و همدان از
شومت زناکاران و ربا خواران خراب شود و شام شریف از ظلم پادشاهان
ظالم خراب شود و یخ از آسمان در آن دیار ببارد و غله را تمام بخورد و از
گرسنگی خلق بمیرند و دوم آنرا بسیار سرد طوفان آب کرده و از آسمان بادی آید
و همه خلق خفقه باشند همه را هلاک کرده از و خونهای ناحق از شومت فراق
و فغان تجارت که همه جا بین دوزخ گور باشد خراب شود و مسلمان مردار خور
شوند و آن دیارها از بین موشک خراب شود و خواجه عثمان رحمة الله علیه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وه جال معبود انجنبم فرستنده وبدین محمدی صلی الله علیه وسلم عمل نماید وبدین اسلام
بمیرد روح باید وقدرت بمنوال ماند وبعد از انکه مدت عمرش بنهایت آید وظهور روز
قیامت روی نماید دیگر بهیچ خلق از انسان وملک جن وشیاطین وحوش وطیور
وبهایم همه شربت مرگ بچشند وبجز از جلال احدیت جل جلاله دیگری در بین عالم
نماند وروزی قهاری وروزی جباری باشد وخود بگوید بزبان قدرت چون همه
در عالم عدم بچشم قدرت بنده بجز غفار مرده وخویش آمدنا جمع افتاده کال
الکه عدم را بنظر قدرت مرده وده شهر سپنجان جنبا ده را روی تباهی یک خوابی
عمل خود دیده خاک شده نیست خاک شوند وبجز از مخلوقات از انکه لایق جنت
بیهشت عنبر سرشت خرامند وبانی نالایق بدوزخ روند وهل من مزید گفت
دیدار کریمان نهایت مشتاق شوند تا این دولت نصیب که اهل جنت
باشد ومردار کرکاسیر نیل نکند بنظر هر که بآسمان افتد واو بخواند که اشهد
ان لک ربا وخالقا اللهم اغفر لی حتی تتام کتابان او را بیاورزد اگر
جواب کرده خوانده باشد ای برادر حقیقت زمین محل پیان ما نیست و حقیقت

آسمان

آسمان چنان بست که فلک بلور حکم بست وانچه بالا بست فلک میگویند انچه زیر بست
زمین وعرش وکرسی را نیز از جمله فلک شمرده عرش را اکر فلک لا اقل
وفلک اطلس فلک اعظم میگویند نهم بست ودر وی پنج ستاره بست واو را خانه
مشرق مغرب حرکت میکنند ومجموع افلاک دیگر را با خود حرکت میدهد ودر یک شبانه
روز یکدوره تمام میکنند چنانکه مشاهده میشود که هر صباح آفتاب از جانب
مشرق بر میاید وشامکاه بجانب مغرب فرو میرود شب وزمین پیدا نمیشود
روز دیکر باید واز جانب مشرق طلوع میکنند وباقی افلاک از جانب مغرب
بجانب مشرق حرکت میکنند واین حرکات را هر کس معلوم نمیتواند کرد وبلکه
حکما بنظر دقیق رسید صدر معلوم کرده اند وکرسی را فلک البروج میکویند جمع ستارها
با غیر از هفت ستاره که زحل مشتری مریخ وشمس وزهره وعطارد وقمر بست
در کرسی میباشند واین ستاره ها را اما بات میکویند واین ستاره ها که در بست
در پی شش پیال دوره فلک را در دوازده برج سیر میکنند ودر هر برج پیالی
توقف مینماید واسمان هفتم کرسی زحل در وی بست از زبرجد بست وزحل میکنم

میران در پی پیال دوره فلک را در دوازده برج سیر میکنند ودر هر برج دو نیم
پیال توقف مینماید وشرف زحل در میزان بست یکم میزان بست واسمان ششم
مشتری در وی بست از یاقوت سپید پیال مشتری در دوازده پیال دوره فلک تمام
سیر میکنند ودر دوازده برج ودر هر برج چهل وپنج روز توقف مینماید شرف
در بر ج یکپیال توقف مینماید شرف مشتری در پانزدهم سرطان بست واسمان
پنجم کرمیخ در وی بست از عرعر ارید بست مریخ در یک نیم پیال دوره فلک را در دوازده
برج سیر میکنند ودر هر برج چهل وپنج روز توقف مینماید شرف مریخ در بر ج
هژدهم بست واسمان چهارم کورد وی آفتاب بست از زبرجد بست ودر دوازده
ماه در دوازده برج سیر میکنند ودر هر برج یکماه توقف مینماید شرف شمس در
هژدهم حمل بست واسمان سیوم کورد وی زهره بست از لعل بست ودر دوازده
فلک را در دو ماه بست چهار روز ودوازده برج سیر میکنند ودر هر برج
بست هفت روز توقف مینماید وشرف زهره در بست هفتم حوت بست
واسمان دویم کورد وی عطارد بست از آهن بست عطارد در هفت ماه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

همیشه غار محنت و بستر راحت بزرگ و مخالیت و رحمه عروس آنها
پرده پس آدمی باید که همیشه چوشن عبادت پوشد و با برد اشته رحمت
پیوار گشته و میدان حد آرزو کاوه آماده باپیش خندان تردد نماید که پیش
آماده و آن وسن مکاره را بهترین داده خواب کرد اند تا از آن شده
در میان دو پستان در آید که کاوش پاخته دشمنان پرده خته شود افلا
طون گفته که بنده باید که پروردگار خود را بیاند و شناسد حق تعالی او را
فراموش کند و بخواب خرد و آسایش بسیار میل کند و در آخر هر روز و هر ساعت
که از اند و تصور نماید که در آن روز اگر از وی خطا یا دانسته باشد استغفار
نماید و اگر از و در آن کار خیر بلغوده آمده باشد شکر پروردگار بکوید
و بفوت هیچ عمل خیر راضی نباشد و در خاطر گذراند که پیش از حیات آدمی چیزی
و بعد از حیات آدمی هیچ چیز از حیات چه خواهد شد چنانچه در آخر این
کتاب اشارتی کرده شد چیزی که اوش عدم اوش فنا است برودت اهالی
ثبات بقا حقانیت و در قرآن نماید که مثل حیات آدمی را مثل نوم

راه آخرت برداشته منتظر ملک اجل باشند که شربت مرگ چشیده و ضربت ملک الموت
کشیده نیست و در هر شبانه روزی چه قدری از دوستان از این بستان جهان
میروند و این غافل آدمی چشم ظاهری بیند اما هرگز اهل عبرت نمی چندین
عقلیت بر عوام سبب حیاتیت و اگر عقلت نباشد بر ایشان از ترس عذاب الهی

در لحظه بر ایشان حد مماتیت ای عزیزان بدانکه روز و شب بیست چهار ساعت است
و یک ساعت که شصت دقیقه است و دیم گری میشود و این ساعت را روز و شب
گری باشد اما گاه روز زیاده میشود و گاه شب و در جمله شب و روز بر ابر است
روز دوازده ساعت است و شب نیز دوازده ساعت است و در تور روز نیز دوازده ساعت
و شب یازده ساعت است و در جوزا روز چهارده ساعت است و در سرطان روز پانزده
ساعت است و شب نه ساعت است و در سد روز چهارده ساعت است و در سنبله روز سیزده
ساعت است و شب یازده ساعت است و در میزان روز و شب بر ابر است روز دوازده
ساعت است و شب نیز دوازده ساعت است و در عقرب روز یازده ساعت است و شب سیزده
ساعت است و در قوس روز نه ساعت است و شب چهارده ساعت است و در جدی

که نشده اند نا موجود پس ایمن انگاشته اند که نوشت که وجودی هست ذخیره
از اعمال خیر نداده ای برای قیامت و توشه بر ای آخرت اماده باید کرد
نا کی در روز حساب بکاه و میزان اعمال و صراط مستقیم مقبول حضرت یزدان
افتاده موجب سخت عقوبات اخروی از دوم الجزا کرده و بنده باید که بخود
نا نماند و بدیه نا بماند بجهت انکه جمیع عالم فانیست و حضرت او باقی زیرا که
هستی بنده بقیتی است میان وجود و عدم و هستی او همیشه نیست الا باید دوم
لاجرم موحد حقیقی کسی را طاعت بر مقابلت فرمان پیشه اقدام بر عبادت نماید
غیر از عجز و شکستگی و عملات خیر که چه بر وز آمده و ساعت پسین نزدیک
گذارد و شاید که بحضرت جلال ابدیت خوش آید و چهره مقصود از پرده بیرون
و نقاب لاریبی رو نماید حاجت بنده بر آید ای برادر زود و در خشم مشو نا عقبا
عادت تو نشود و حاجت عجلتی بود اگر چه داند که فردا چه شود و اگر
در کار بنده مومن محنت کشد محنت نماید دیگر ماند و اگر در کار بد دولت
یابد دولت نماند و بدی ماند و بر دولت دنیا اعتماد نکند نا پیدار است و زود

نیا ساعت است یک یازده ساعت است و در روز روز ده ساعت است شب چهارده ساعت
و در جوت روز یازده ساعت است و شب سیزده ساعت است و تا این جهان فانی که
دان ظلمانی برقرار است روز و شب و میان بیست چهار ساعت یک شصت گری میشود
ای عزیز از ابتدای صبح صادق که داخل روز است تا طلوع آفتاب یک ساعت است
دویم گری میشود و چون آفتاب طلوع کرد بعد از ان هر یک ساعت را میتوانند
از قدم خود معلوم نمایند زیرا که سایه آدمی هفت قدم است موافق قدما قدم
خود شش علمای محرر و فضلای مفسر چنین فرموده اند که سایه اگر چهل قدم شود
و ساعت میشود و اگر سایه بیست قدم رسید ساعت میشود و اگر سایه بیده قدم
رسید چهار ساعت می شود و اگر سایه پنج قدم رسید پنج ساعت میشود و اگر سایه پانزده
پانزده قدم رسید شش ساعت میشود و اگر سایه دوازده قدم شود هفت ساعت
و اگر سایه سیزده قدم شود نه ساعت میشود و اگر سایه چهل قدم شود ده ساعت اگر
سایه هشتاد قدم شود یازده ساعت میشود و هر وقت که غروب آفتاب شود دوازده
ساعت میشود و بعد از غروب آفتاب داخل شب است ای عزیز بدانکه این سایه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مقرر کرده اند پنهای سیاه اصلی بیست و پایه اصلی هزار بزرگان دین چنین
مقرر کرده اند که در غره ماه سیر طان یک نیم قدم بیست و در غره ماه اسد
دو نیم قدم بیست و در غره ماه سنبله سه نیم قدم بیست و در غره ماه میزان چهار نیم
قدم بیست و در غره ماه عقرب شش نیم قدم بیست و در غره ماه قوس هشت نیم
قدم بیست و در غره ماه جدی ده نیم قدم بیست و در غره ماه دلو هشت نیم
قدم بیست و در غره ماه حوت شش نیم قدم بیست و در غره ماه حمل چهار نیم
قدم بیست و در غره ماه ثور سه نیم قدم بیست و در غره ماه جوزا دو نیم قدم بیست

بیان اهل عقل گویند که ای برادر پوشیده نماناد که حق سبحانه و تعالی خلایق را
از اهل دانش عقل آفریده بر چهار صفت ملایکه و شیاطین و جن و انس این
چهار صفت را ده قسم گردانیده بیست نه قسم ملایکه اند و یک قسم شیاطین
جن انس بیست و یک قسم را اگر شیاطین جن انس بیست و دو جزو کرده اند بیست
نه جزو شیاطین و یک جزو جن انس و این یک جزو که جن انس بیست و نه جزو
کرده اند نه جزو جن یک جزو انس بعد ازان انس که عبارت از

آدم بیست حق تعالی او را صد بیست نوع قسم کرده اند از انجمله صد قسم را در ولایت
هند و پیشان متوطن ساخته و ایشان را فرقها مختلف آفریده اول فرقه را یوگی
گویند و ایشان آنها اند که پیرهای ایشان چون پیرهای کلان بایشان ریاضتها
بسیار کرده اند گویند دویم فرقه را اما پسوخ گویند و ایشان کرده هندو کوشهای
ایشان بر مثال کوشهای فیل پست و ایشان را کلیم کوشان میگویند سیوم فرقه را
مالوی گویند و ایشان قومیند که پایهای ایشان مثابت زمان ایشان میکند
ایشان را دوال پایان میگویند الغرض ان صد قسم آدمی که در هندوستان نشسته
ازین عالم مخلوقند پنج قسم مادیگر میماند اما همه آنها کافرند و بدبخت مستحق
جهنمند و بیست نوع جزو که باقی مانده و ازده جزو را در بلاد روم سکن کرده اند
و ملایکه و اسرافیلیه ازین دو ازده جزو اند و این دو ازده قسم همه کافرند و بدبخت
و مستحق جهنمند و سیزده جزو که باقی مانده شش جزو را در مشرق زمین باز داشته اند
یاجوج و ماجوج و ترک جغتای و ترک جزیر و ترک مصر ازین جزو اند و ایشان
نیز کافرند و بدبخت مستحق جهنمند دیگر هفت جزو که باقی مانده شش جزو را

کان گویند ایشان نامتدول آدم بیست و هفت قسم اند که ولیهای ایشان
نامتدول بوج بیست و چهل تن اند که ولیهای ایشان نامتدول موسی بیست و هفت
تن اند که ولیهای ایشان نامتدول ابراهیم بیست و نه تن اند که ولیهای
ایشان نامتدول اسمعیل بیست و یک تن اند که ولیهای ایشان نامتدول اسحاق
یکی تن اند که ولی او نامتدول پیغمبر ما بیست صلوات الله علیه چون
ان یکی بهتر و گزیده تر همه بیست بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ازان
بیست تن یکی را برگزیده و بر رسانده و چون ازان بیست تن یکی بمیرد ازان نوزده تن یکی را بمقام
او برد و چون ازان نوزده تن یکی بمیرد ازان هفت تن یکی را بمقام او برد و چون ازان هفت تن یکی بمیرد ازان چهل تن یکی را بمقام او
نشنده چون ازان چهل یکی بمیرد ازان هفتاد یکی را بمقام او نشاند چون
ازان هفتاد یکی را بمیرد ازان سیصد یکی را باجای او روزی گرداند و
ازان سیصد یکی بمیرد از عامه خلق یکی را بمیان ان سیصد برند و پادشاهان
وقت اصلاح ان سیصد تن را انتخاب خواهند زیرا که ایشان نقبای امت اند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وآن هفتاد و دو جنبا خوانند زیرا که ایشان کز یکدیگر دور شوند لاجرم
بمقتدر و آن چهل را ابدال خوانند زیرا که ایشان بدل انبیاء اند
صلوات الله علیه اجمعین و آن هفت را اخیار خوانند زیرا که ایشان
بهترین خلقند و آن پنج را امناء خوانند زیرا که ایشان امین ترین عالمند
چنانکه قوام عالم از ایشان بیشتر است و آن سه را نقباء خوانند
زیرا که ایشان نقبها میزنند و آن یکی را نجیب خوانند زیرا که او
فرزند پس جهانیان است چون در جهان جاوید ظاهر گردد آن یکی
دعا کنند اگر دعا مستجاب شود آن هفتاد تن دعا کنند اگر دعا مستجاب شود
آن چهل تن دعا کنند اگر مستجاب نشود هفت تن دعا کنند اگر قبول کرد
باز آن سه تن دعا کنند اگر دعا هیچ دعا کنند مستجاب نشود باز خود
دعا کند او را دعای او هیچ رد نکرد و خبیث بر دست او نقبا
نقبا و هفت و سه مرتبت و نوابی آن و بدون نجبا و زیر و منزلت
نوابی آن و بدون ابدال و زیر و منزلت ابدال و بدون امناء و وزیر اخیار

حکما گفته اند دلیل بسیاری موی بر کفها نشان جرات و جفا است و بسیاری
موی بر پشت و شکم نشان وحشت طبع گفته اند دلیل موی نرم
حکما گفته اند که موی نرم نشان حماقت است و بسیط دلیل
موی سیاه حکما گفته اند که موی سیاه نشان غضب است و اگر بود موی سیاه
میان سپیدی سپیدای نشان اعتدال صفات بود دلایل پشنه حکما گفته
اند که پشنه فراخ بودی خطوط و عضلات نشان حشمت و بلاهت
و نشف و لافی و گزافی و پشنه باریک و نحیف نشان نرمی و بیمایگی و خباثت
و عاجزی بود و پشنه متوسط که بر وی متفقون نبود نشان صدق لهجت
و فهم و علم و هوشیاری و تدبیر بود دلیل گوش بزرگ حکما گفته اند که گوش
نشان جهلست لکن صاحب او را قوت حفظ بود و تند خو بود و بیش ترس
دلایل گوش خرد گوش خرد و نشان رحمت و مردی بود گوش متوسط نشان
اعتدال احوال است دلایل ابرو حکما گفته اند که ابروی کاتب که سپیدی
نشان وشی بود و در میان ابرو سپیدی نباشد نشان لافی بکر

زیرین سه و کرانهای او دو بدون او و مشرف چهت اند میان پیشانیان
و بدون غوث در یکه معظمه و سلطان ملائک اوم صلوات الله علیه و علی نبینا
پیغامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید که خضر صلوات الله و تقدیس بندگان چنین
پوشیده کرد از عیب طاهر هر انسان هر چه از عداوت و تبدیل بگوید و حال بغیر
بغایت مقرون کرده در دکر خیانت نمد در ذخیرة الملوک که از مصنفات سید
صدر امیر عالم عالم ابو روح الله روضه مذکور پیش حکما در مقالات خود گفته اند
دلایل چون دهن حکما گفته اند دهن بسیار خرد و نا کشاده دلیل چشم پوشیده
بر پیچک دی و بی شرم و فریب و خباثت صفت عسل و رکاکت رای و ابرای
علامت مار کشنج بابنه کاج سطرون پشنه پسر و موی سپیدار و ارجحی
گفته اند هذر کردن از چشن پیش لازم چهت زیرا که بدیر چهت از زمان آن
دلایل موی زشت حکما گفته اند که موی زشت میکون متعدل الالوان نشان
شجاعت و صحت دماغ چهت دلایل موی نرم حکما گفته اند که موی نرم نشان
بیدار و ترسنده کرباشد و بزودی تاثر پذیرد و دماغ و علت کم خهر دلایل موی سپیدار

Presented by: Rana Jabir Abbas

و عدالت و تدبیر بود دلایل چنبارده رخنبارده پرگوشت نشان
جهل و بی خبری و نادانی بود و در زیر رخنبارده علت نشان حنث یمین و
پیمان بود و توسط بینی نشان اعتدال بود دلایل آواز آواز علت نشان
شجاعت بود آواز باریک نشان توهم زیر کماند آواز متدال چنین گفت
تدبیر خفته دلایل بخن چگال گفته اند کرفار رخن نشانه خوبست و حرکت و
درشتی بخن گفتن نشان زیرکی و تدبیر بود دلایل گردن چگال گفته اند کردن
کوتاه نشان مکر خبث بود کردن دراز بادیت نشان سبکساری و حماقت بود
کردن متوسط نشان حلم و خردمندی بود کردن متوسط نشان صداقت
عدل و تدبیر بود دلایل شکم پیمانه شکم بزرگ نشان جهل بود و شکم نیمه
حد اعتدال نشان عقل بود دلایل کتف پشت عرض کتفین نشان
شجاعت و خفت عقل و فرار و کتفین نشان پیرت و بی مزیتی دلایل
کفت و کتفان چگال گفته اند کفتان و دوش نشان زیرکی بود و از
تدبیر کارها دلایل پیاتی چگال گفته اند کف پیاتی غلیظ نشان سخت

باشد و معتدل همه نشان اعتدال پست خیر الامور اوسطها ای خاطر
نوش و نیش و وی فاتی شاه درویش ابزت این بنده کان کو تواضع نشان
خشنودی خشکان خواب غفلت را نشانی کرامت فرمان و بر بندگان
عالم جلالت را شفاعت علم و طاعت و شان و نشکفتگان را وی و بادیه ضلالت
را شربت لطف خود توشان بحق النبی الهاشمی و آله الطاهرین
صلی الله تعالی علیه و علی آله اجمعین و سلم تسلیما کثیرا ازحمت الراحمین متعلق است
باب الزیارت هر کس که قاصد شود زیارت مشهد پاک مولا امیر المؤمنین
شود پیش مشرفه از زیارت و بسیار گوید در راه خدای صلوات
و سلام بر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و هر چکاهی که رسد نزدیک حضرت مدینه
فرود آید از سواری خود اگر سوار باشد و در راه خشوع و شکستگی و وقار نماید
چکاهی که نظرش افتد بر قبه مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله دعا کند بخیر الدارین
از برای نفس خود و هر که را خواهد و غسل کند و بپوشد بهترین لباسها
از نیکو بهادر مدینه و هر چکاهی که رسد بدر مسجد حضرت مدینه دعا کند و تقدیم کند

در آمدن یعنی پای راست خود را و بخواند بعد از ربنا و خلنی بدخلا
تصدق و اخرجنی مخرج صدق و جعل لی من لدنک سلطانا نصیرا و هر چکاهی که
باب مسجد را زیارت کند در تواضع و خشوع تقدیم کند پای راست خود
را و در وقت صلوات گویان و سلام گویان و استغفار گویان و دعا کنان
باشد قصد کند روضه شریفه را بگذارد و در جواب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
تحیت مسجد و دعا کند بعد ازان متوجه شود پیش در مضجع رسول الله
صلی الله علیه و آله و بایستد با هیبت چنانکه از مقدار قدر ذره از حجره شریفه
پس بگوید یا در علیکم السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام
علیک یا رسول الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا خلیل الله
السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک یا سید المرسلین السلام علیک
یا نبی الرحمة السلام علیک یا امام المتقین السلام علیک یا شفیع المذنبین السلام علیک علی
جمیع الانبیاء المرسلین و علی آلک و اصحابک اجمعین و علی ملائکة المقربین و بیاید

jabir.abbas@yahoo.com
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وچهل و سیوم ششم منزلست مشرکین خضرت که یعنی بنیاد قریش خضرت پیغمبر صلی الله
صلی الله علیه وسلم مقابله کرده اند و از همانجا کبار خضرت رسول الله صلی الله
علیه وسلم هفت صحابه بدرجهٔ شهادت رسیده اند و از مشرکین هفتاد و کسی
بدرک اسفل سافلین فرو رفته اند و هم درین صفر است و درین منزل بعید
مرتبه از منزل بدر زیاده بست فرق این تفصیل را نمیگذارند همه را
بطریق اجمال بیان کرده منزل دهم خفیف است و درین منزل خفیف از روان
و لخلخیات نهای میگویند و بازدهم منزل مسجد غزاله است که درین منزل
نه آبست و نه قریه و وجه تسمیه مسجد غزاله معجزه آهو بود [illegible] صیاد
در هجرا دامی نهاده بود و هجرا عبارت ازین مسجد منزل غزاله است اتفاقا
خواجه علیه الصلوٰة والسلام برسیدند همانزمانه آهو در رقیه کمند این مرکبا
محبوس گشت چون نظرش بر خواجه کائنات علیه الصلوٰة والسلام افتاد زبان
بفصیح گفت یا رسول الله نزدیک من آی چون حضرت صلی الله علیه وسلم نزدیک رفتند
گفت ای رحمت عالمیان درین کوه دو بچه دارم مرخص فرمائید تا شیر بدهم بسوی

بخورده اند و اگر پسر ایشان نرسیم مهم ایشان بهلاکت می انجامد پس مرا
مرخص شود تا بروم و بچگان خود را شیر بدهم و باز آیم القصه آهو
با نخضرت درین بود که صیاد برسید حضرت فرمودند که ای صیاد آهو در
صید بست چگونه این بیچاره فرزندان دارد او را بگذار که تا بزود
فرزندان خود را شیر بدهد و باز آید صیاد گفت که ای محمد این چه سخنست که
می گوئی آهو از دام خلاص شود و بروده بچگان خود را شیر بدهد و باز آید حضرت
فرمودند که آری چنان بست باز آید صیاد گفت اگر باز نیاید عوض او ترا
قتل رسانم خواجه کائنات فرمودند گفتند اگر باز نیاید تو بخواری عذاب
ایمان می آری او گفت آری بر همین عهد بستند خواجه کائنات علیه الصلوٰة
والسلام و بهمدیگر ارکب خود بریدند آهو بپاس نمودند و فرمودند که هیچ بیست
مهلت دوم که بروم باز آری الگاه آهو مرخصت حضرت شود و کنار از انظار
بنشستند چون چهار ساعت بگذشت آهو دوان دوان باز آمد حضرت
فرمودند که ترا هیچ بیم مهلت دادم چرا آمدی گفت فرزندان تو شیر بکم بسر

jabir.abbas@yahoo.com

بخورده اند آهو گفت یا رسول الله چون نزدیک فرزندان خود در قرن
بوی خوش شنیدن گرفتند گفتند ای مادر از تو بوی جان میدهد گاهی
مثل این بوی نشنیدیم من گفتم بوی آنحضرت رسالتپناه است گوید بست مبارک
خود را بر پشت من مساس نموده و اندرین ضمن شیر داده اند تا از چنگ
صیاد امان یافته ام بشیر دادن شمایان آمده ام بچگان آهو گفتند ای
ای مادر شبه که قبل ازین خوردیم بست و حالا آنکه آنحضرت در ضمان ما
منتظر باشند اکنون بتعجیل آمده ام از ضمانت من بیرون آمده باشی ای
صد هزار جان من و جان فرزندان من فدای تو یا رسول الله چون
صیاد و کافر امتحان نمود و ایمان آورد بصدق دل گفت اشهد ان
لا الٰه الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و بست از آهو برداشت
و آهو بسوی فرزندان روان گشت و در راه مکالمه اشهد ان لا الٰه
الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و بیان معجزه را در شیر من
نقل نموده رجوع کرده شد بسوی اصل مقصد اما در دو فرسنگ معجزه از

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

صلی اللہ علیہ وسلم ز هد بشر ملک دو بیت پس هر کس بیت چنانچه حضرت
شیخ عطار قدس اللہ سره العزیز فرموده اند که وصف او که لایق هر نا
کس بود و سزاوار خاتم عالم بیت و اللہ اعلم بالصواب

از حضرت شیخ ابو الحسن خرقانی رحمة اللہ علیه روایت کرده اند که خود چنین فر
موده اند که از اختر یک شب قدر را ایام دیگر از من فوت نشده است
نشناختم شب قدر را باین طریقه که چون اول ماه رمضان یکشنبه باشد
شب قدر بیست نهم باشد چون اول ماه رمضان دوشنبه باشد شب قدر
بیست یکم باشد چون اول ماه رمضان سیشنبه باشد شب قدر بیست هفتم
باشد چون اول ماه رمضان چهارشنبه باشد شب قدر بیست پنجم باشد چون
اول ماه رمضان پنجشنبه باشد شب قدر بیستم باشد چون اول ماه رمضان
جمعه باشد شب قدر هژدهم باشد چون اول ماه رمضان شنبه باشد شب قدر
بیست سیم باشد و بگر سیم بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین و الصلوة
و السلام علی نبیه محمد و آله اجمعین اما بعد این رساله چهلیست حال

فضایل

میان قوم خود بر آن آمده بود که معظمه حضرت تعالی را اعیاذ میکردند
تا وفات یافتند و هم آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم فرموده اند که هر کس پنج چیز را هرگز
او را چیشنیده و کمتر دیده باشد پنج چیز بیابد و گوید در دنیا از
در دنیا که جوابی نیابد آنرا در آخرت بیابد و گوید
بر زبان کار عالم از کارهای که بیش
پس از آن در هر زمان آید تا روز قیامت گویند که حضرت امیر المومنین
رضی اللہ عنه با حجر اسود ملاقات کرد و گفت که از من نمیدانید که از کجا
ایشان گفتند که از کجا میآئید یا امیر المومنین جواب گفت که مرد بیت المقدس
بودم و دعا میکردم و حالا آنکه در زیر ناودان کعبه ایستاده بودم و دعا میکردم
و هم آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم فرموده اند که بدستی که از نزدیک رکن یمانی و در میان
بیت و حجر الاسود قبر هفتاد تن از پیغمبران است
ایشان از کسانیکه از زمین هشت دفات یافته اند و صبر کرده اند تا
اسمعیل علیه السلام و قبر هاجر و در حجر است که در زیر ناودان کعبه است
و هر پیغمبر که چون قوم ایشان باو ایمان نیاورده اند و نوح کور گفته اند از

میان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas